بررسی و تحلیل سیره علمی و عملی

علامه ملا عبدالله بهابادی یزدی ؛

حسن عبدی پور

دبیرخانه کنگره بین المللی ملا عبدالله بهابادی یزدی ؛
پاییز ۱۳۹۵

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

سخن دبیرخانه کنگره ۱۵

مقدمه ۱۹

مقدمه قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه دوره صفویه در دانشگاه اصفهان ۲۳

فصل اول: گذری بر زندگی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ;

سیری اجمالی در زندگی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ; ۲۷

۱. تولد و تحصیل ۲۷

۲. استادان ملاعبدالله بهابادی یزدی ۲۸

۱ـ۲. امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی ۲۸

۲ـ۲. جمال‌الدین محمود شیرازی ۳۰

۳ـ۲. محقق کرکی ۳۱

۴ـ۲. مدرسی متبحر ۳۳

۳. همدرسان ملاعبدالله بهابادی یزدی ۳۴

۴. شاگردان ملاعبدالله بهابادی یزدی ; ۳۵

۱ـ۴. شیخ بهایی ۳۵
۲ـ۴. فرزند شهید ثانی ۳۵
۳ـ۴. سید محمد ملقب به شمس‌الدین ۳۶
۵. ملاعبدالله در اصفهان و شیراز ۳۷
۶. ملاعبدالله در نجف ۳۸
علمای مدفون در جوار مرقد امیرالمؤمنین 7 ۳۹
۷. خاندان ملالی ۴۰
۱ـ۷. ملا احمدبن‌عبدالله ۴۱
۲ـ۷. ملااحمد بن ملاصالح ۴۱
۳ـ۷. ملا محمدطاهر ۴۱
۴ـ۷. ملا سلیمان ۴۲
۵ـ۷. ملامحمد طاهر بن ملامحمود ۴۲
۶ـ۷. ملا محمود ۴۲
۷ـ۷. ملا عبدالمطلب ۴۳
۸ و ۹ـ۷. محسن و محمود ۴۳
۱۰ـ۷. ملا سلیمان ۴۴
۱۱ـ۷. ملا یوسف ۴۴
۸. تألیفات ملاعبدالله ۴۵
۹. مقام معنوی و علمی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ۴۶
۱۰. تبحر ملاعبدالله در فقه ۴۹
۱۱. کتابخانه و مدرسه ملاعبدالله ۴۹
۱۱. اشتباه تاریخ‌نگاران(بهابادی یا شهابادی) ۵۰

۱۲. غروب خورشید دانش ۵۲

فصل دوم: نگاهی به عصر صفوی و جایگاه علما در پیشبرد آن

مقدمه ۵۳
۱. سلسله صفوی سرآغاز تحولی جدید ۵۴
۲. دعوت از علمای شیعه عاملی برای استحکام سلسله نوپای صفویه ۵۶
۳. نقش راهبردی علمای شیعه در سلسله صفویه ۵۸
۱ـ۳. گسترش علوم و فرهنگ شیعی ۵۹
۲ـ۳. مهندسی فرهنگی شیعه ۶۰
۳ـ۳. بزرگداشت آئین‌های مذهب تشیع ۶۱
۴. نقش دولتمردان صفوی در بروز و ظهور اندیشه شیعی ۶۱
۵. علل هم‌گرایی علمای شیعی با دولت صفویه ۶۲
۱ـ۵. درک شرایط اجتماعی و موقعیت زمانی ۶۵
۲ـ۵. به‌کارگیری روش مواجهه و سیاست عملی عالمان شیعی در ادوارگذشته ۶۶
۳ـ۵. فقر فرهنگی و اجتماعی کشور از اندیشه و تشیّع فقاهتی در برابر تشیّع صوفیانه ۶۷
۴ـ۵. بیرون آمدن از حالت تقیه و خشنودی از وضعیت به وجود آمده ۶۸
۵ـ۵. بیان و ترویج حقایق دینی تشیع در برابر تصوف و تعدیل تصوّف ۶۹
۶ـ۵. استفاده از ظرفیت تصوف شیعی در تصوّف سنّی ۷۰
۶. حوزه علمیه نجف ۷۱
۱ـ۶. دوره تکوین، تثبیت و تضعیف حوزه علمیه نجف ۷۲
۲ـ۶. نقش شاهان صفوی در تقویت حوزه علمیه نجف ۷۲
۷. عتبات در عصر شاهان صفوی ۷۳
۱ـ۷. عتبات در دوره شاه اسماعیل ۷۴

۲ـ۷. عتبات در دوره شاه طهماسب اول ۷۴
۳ـ۷. عتبات در عصر شاه عباس اول ۷۵
۸. متولی حرم یا خزانه‌دار حرم علوی؟ ۷۷
۹. همراهی ملاعبدالله با حکومت نوپای شیعی ۸۰
۱۰. اجازه علامه مجلسی به ملا عبد الله ۸۲
نقد و بررسی ۸۳

فصل سوم: اندیشه سیاسی ـ اجتماعی ملاعبدالله بهابادی یزدی

مقدّمه ۸۵
۱. اندیشه در لغت و اصطلاح ۸۷
۲. اندیشه سیاسی ملاعبدالله بهابادی ۸۸
۳. اوضاع سیاسی ایران در عصر ملاعبدالله بهابادی ۸۸
۱ـ۳. سلطنت شاه اسماعیل صفوی(۹۰۷ ـ ۹۳۰ ق) ۸۹
۲ـ۳. شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴) ۹۲
۴. اوضاع مذهبی ایران در عصر ملاعبدالله بهابادی ۹۳
۵. ضرورت حکومت از دیدگاه ملاعبدالله ۹۵
۶. مشروعیت دولت صفوی از دیدگاه ملاعبدالله ۹۶
۷. واکنش حوزه علمیه نجف به ورود محقق کرکی به حکومت ۹۸
۸. نقش ملاعبدالله در تثبیت اندیشه ولایت فقیه ۹۹
۱ـ۸. اصولی بودن ملاعبدالله ۱۰۰
۲ـ۸. قبول منصب تولیت و اعمال قدرت ۱۰۱
۳ـ۸. اقامه نماز جمعه ۱۰۲
۹. ملاعبدالله و مشروعیت دولت صفوی ۱۰۴

۱۰. دیدگاه ملاعبدالله در رابطه با همکاری با حکومت‌های جور ۱۰۵
۱ـ۱۰. سید مرتضی ۱۰۶
۲ـ۱۰. شیخ طوسی ۱۰۷
۳ـ۱۰. شیخ مفید و ابوالصلاح ۱۰۸
۱۱. زمینه‌های سیاسی و شرایط تاریخی ملاعبدالله و دولت صفوبه ۱۰۸
۱۲. نقش ملاعبدالله بهابادی در مبارزه با اخباری‌گری ۱۱۲
۱۳. مخالفان ملاعبدالله ۱۱۴
۱ـ۱۳. علما ۱۱۴
۲ـ۱۳. قزلباش‌ها ۱۱۴
۱۴. انقلاب اسلامی امتداد حرکت نواندیشانه دینی در قرن دهم ۱۱۶
۱۵. مواجهه نخبگان صفوی با غرب ۱۱۷
۱۶. نقش حکمت عملی و نظری در بازسازی تمدن عصر صفوی ۱۱۸
۱۷. پیامدهای حضور علما در عرصه حکومت ۱۲۰
۱ـ۱۷. استقرار اعتدال مبتنی بر عقلانیت ۱۲۰
۲ـ۱۷. نظارت بر امور شرعیه ۱۲۱
۳ـ۱۷. تثبیت فقه سیاسی شیعه ۱۲۲
۴ـ۱۷. ترویج فرائض دینی ۱۲۴
۵ـ۱۷. ایجاد و رونق حوزه‌های علمیه شیعی ۱۲۵
۶ـ۱۷. تحول در تلقی از احکام فقهی ۱۲۶

فصل چهارم: اندیشه علمی ـ عملی ملاعبدالله بهابادی

۱. جایگاه رویکرد عقلی در تشیع (همروی عقل و نقل) ۱۲۹

۲. رویکرد سلسله صفویه به مقوله عقل و خردورزی ۱۳۱
۱ـ۲. جایگاه فلسفه در مدارس نیمه اول عصر صفویه ۱۳۱
۲ـ۲. جایگاه علوم عقلی در مدارس نیمه دوم عصر صفویه و تأثیر اندیشه اخباری بـــر آموزش فلسفه ۱۳۳
۳. سیاست‌های سلاطین صفوی در رشد و اعتلای علوم عقلی ۱۳۶
۱ـ۳. حمایت از فلاسفه و مهاجرت تعدادی از نخبگان شیعی به ایران ۱۳۷
۲ـ۳. تأسیس و ساخت فضاهای آموزشی مناسب ۱۳۷
۱ـ۲ـ۳. مدارس شیراز در عصر صفوی ۱۳۸
۱ـ۱ـ۲ـ۳. مدرسه منصوریه ۱۳۸
۲ـ۱ـ۲ـ۳. مدرسه خان ۱۳۹
۳ـ۱ـ۲ـ۳. مدرسه مسیحیه و مدرسه آصفیه بابلیه ۱۴۰
۲ـ۲ـ۳. مدارس اصفهان در عصر صفوی ۱۴۰
۱ـ۲ـ۲ـ۳. مدرسه ملاعبدالله ۱۴۰
۲ـ۲ـ۲ـ۳. مدرسه جده کوچک ۱۴۱
۳ـ۲ـ۲ـ۳.مدرسه جده بزرگ ۱۴۱
۳ـ۳. ترویج سیاست آموزش همگانی ۱۴۲
۴ـ۳. پرداخت حقوق کافی به مدرس ۱۴۲
۵ـ۳. ایجاد انگیزه در تحصیل علوم از طریق توجه به زمینه اشتغال طلاب مستعد و کوشا ۱۴۳
۶ـ۳. در نظر گرفتن پشتوانه مالی برای مدارس ۱۴۳
۷ـ۳. تأسیس و تقویت کتابخانه‌ها ۱۴۴
۴. مواد درسی علوم عقلی در مدارس دوره صفویه ۱۴۵
۱ـ۴. منطق ۱۴۵

۲ـ۴. فلسفه ۱۴۶
۵. خودآگاهی تاریخی در عصر ملاعبدالله ۱۴۷
۶. نقش حاشیه‌نویسی در پیشبرد علوم اسلامی ۱۴۸
۷. تألیفات ملاعبدالله بهابادی یزدی ; ۱۵۲
۱ـ۷. آثار منطقی ۱۵۲
۱ـ۱ـ۷. حاشیه ملاعبدالله یزدی ۱۵۲
۲ـ۱ـ۷. حاشیه بر حاشیه خطایی ۱۵۲
۳ـ۱ـ۷. شرح تهذیب المنطق به فارسی ۱۵۳
۴ـ۱ـ۷. حاشیه بر حاشیه شریفیه ۱۵۴
۵ـ۱ـ۷. حاشیه بر حاشیه شرح شمسیه ۱۵۴
۶ـ۱ـ۷. ضابطه اشکال اربعه ۱۵۴
۷ـ۱ـ۷. شرح العجاله ۱۵۴
۸ـ۱ـ۷. حاشیه بر حاشیه شریفیه و جلالیه ۱۵۵
۹ـ۱ـ۷. حاشیه بر مبحث جواهر از شرح تجرید ۱۵۵
۱۰ـ۱ـ۷. حاشیه بر مبحث موضوع علم از حاشیه دوانی ۱۵۵
۲ـ۷. آثار فلسفی ۱۵۶
۱ـ۲ـ۷. شرحی بر کتاب حکمة العین ۱۵۷
۳ـ۷. آثار فقهی ۱۵۷
۱ـ۳ـ۷. شرح قواعد در فقه شیعه ۱۵۷
۲ـ۳ـ۷. الدرة السنیة فی شرح الرسالة الالفیة الشهیدیة ۱۵۹
۴ـ۷. آثار تفسیری ۱۶۱
۱ـ۴ـ۷. التجارة الرابحه ۱۶۱

۲ـ۴ـ۷. تفسیر ملا عبدالله یزدی ۱۶۳
۳-۴-۷. درة المعانی فی تفسیر سوره الحمد و السبع المثانی ۱۶۴
دلایل انتساب درة المعانی به ملا عبدالله ۱۶۵
۵ـ۷. آثار بلاغی ۱۶۶
۱ـ۵ـ۷. حاشیه بر حاشیه خطائی ۱۶۶
۶ـ۷. آثار کلامی ۱۶۷
۱ـ۶ـ۷. حاشیه بر حاشیه شرح جدید تجرید(قدیم دوانی) ۱۶۷
۲ـ۶ـ۷. حاشیه بر حاشیه شرح جدید تجرید(جدید دوانی) ۱۶۸
مشرب کلامی ملاعبدالله بهابادی ۱۶۸
۸. جایگاه حاشیه ملاعبدالله در کتب منطقی ۱۶۹
۹. خصوصیات حاشیه ملاعبدالله ۱۷۰
۱۰. اقبال علما به حاشیه ملاعبدالله ۱۷۱
۱۱. رمز ماندگاری نگاشته‌های ملاعبدالله بهابادی ۱۷۶
۱ـ۱۱. معنویت‌زایی ۱۷۶
۲ـ۱۱. آزاد اندیشی، نواندیشی دینی ۱۷۷
۳ـ۱۱. بهره‌مندی از حکمت ۱۷۷
۴ـ۱۱. جامع و مفید ۱۷۸
۵ـ۱۱. ساده‌گویی و ساده‌نویسی ۱۷۸
۱۲. برکات مطالعه آثار ملاعبدالله بهابادی ۱۷۸
۱ـ۱۲. به دست آوردن استقلال فکری ۱۷۸
۲ـ۱۲. تحصیل روحیه علمی ۱۷۹
۳ـ۱۲. یافتن مبانی فکری صحیح ۱۷۹
۴ـ۱۲. رسیدن به انسجام و وحدت فکری ۱۸۰

منابع و مآخذ ۱۸۱

نمایه‌ها

آیات ۱۹۱
روایات ۱۹۲
اعلام ۱۹۳
کتاب‌ها ۲۰۰
اصطلاحات ۲۰۴
طوایف، گروه‌ها، فرقه‌ها و نحله‌ها ۲۰۷
مکان‌ها ۲۰۹

سخن دبیرخانه کنگره

سیره علمی و اخلاق عملی بزرگان و دانشمندان عرصه علم و عمل دارای ظرفیت‌های بسیار متعالی می‌باشد که الگو قراردادن ایشان نتایج پربرکتی را برای حوزه‌های علمیه و عموم مردم به ارمغان خواهد آورد. بنابراین، بزرگداشت و تکریم علما، فرهیختگان و بزرگان با هدف احیای سنت‌های دینی و ارائه الگوی شخصیتی، اجتماعی و اخلاقی به نسل جدید بسیا حائز اهمیت و ضروری است. از این رو دبیرخانه کنگره بین‌المللی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ; برای استفاده بیشتر مخاطبان خود، به ویژه طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاه‌ها اقدام به نشر کتاب جداگانه‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل سیره علمی‌عملی مرحوم علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ; » نموده است.

جامعیت ملاعبدالله بهابادی یزدی ; در علم و عمل و برخورداری از نفوذ معنوی ـ تربیتی و ایفای نقش سیاسی اجتماعی به‌ویژه در نخبه‌پروری او را از دیگر معاصرانش ممتاز ساخته است. تربیت دانشمندان ذوالفنون همچون شیخ بهایی ; ، شیخ حسن‌بن‌زین‌الدین ملقب به جمال‌الدین(صاحب معالم)، محمدبن‌علی‌بن‌حسین موسوی عاملی ملقب به شمس‌الدین و... که از طلایه‌داران جنبش‌های فکری ـ دینی موجود در قرن دهم و یازدهم هـ.ق بوده‌اند، ارجمندترین دست‌آورد کارنامه پرافتخار ایشان است.

شیخ بهایی حکمت، کلام و یک قسمت از علم منقول را از ملاعبدالله بهابادی یزدی ; فرا گرفته است.[۱] در تبحر و تسلط ملاعبدالله همین بس که شیخ بهایی در حاشیه خود بر تفسیر قاضی، ایشان را وصف به علامه یزدی نموده[۲] و شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران ایشان را فقیه، متکلم و منطقی‌ای متبحر معرفی می‌نماید.[۳]

باید از ملاعبدالله و امثال این بزرگواران الگو و اسوه ساخت و تنها به بزرگداشت صورت و سیمای ظاهری آنها بسنده نکرد. اگر ملاعبدالله نمونه یک مجتهد آگاه و زمان‌شناس بود، اگر ملاعبدالله در اثر سال‌ها تدریس و تدرس خواسته‌ها و گرایش‌های جوامع را می‌شناخت، اگر ملاعبدالله از فقه عمیق و عالی تشیع برای مشکلات آن روز راه‌حل‌هایی یافته بود و ... همه و همه نشان از آگاهی عمیق ایشان داشت. علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ; در دو حوزهٔ شناخت علوم و مبانی فقه پویای اسلامی و شناخت مسائل حیات و جامعه بشری تبحری خاص داشت. وجود این ویژگی باعث شده بود که واژهٔ «ملا» و «آخوند»[۴] در مورد

---

۱. میرزا محمدعلی مدرس؛ ریحانةالادب؛ ج۳، ص۳۰۶.

۲. میرزا محمد تنکابنی؛ قصص‌العلماء؛ ص۱۷۴.

۳. مرتضی مطهری؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ ص۱۴۶.

۴. آخوند، واژه‌ای فارسی به معنی دانشمند، پیشوای دینی و معلم. دربارهٔ اشتقاق این کلمه آراء مختلف آورده‌اند: پاوْل هُرن در «اساس اشتقاق فارسی» آن را از پیشوند «آ» + «خواند» (از فعل خواندن) مرکب دانسته؛ رَدْلُف «خوند» را در این کلمه، مخفف «خداوند» دانسته، مانند «خاوند» و جزء «خوند» در اسامی میرخوند و خوندمیر؛ محمد قزوینی جزء اول کلمه را مخفف «آقا» گفته و دهخدا نیز آن را مخفف «آغا»، و «خوند» را مخفف «خداوندگار» دانسته است.

نخستین مورد کاربرد واژهٔ آخوند در ایران، به مثابهٔ عنوانی احترام‌آمیز برای روحانیون دانشمند، به دورهٔ تیموریان مربوط می‌شود، چنانکه امیر علیشیر نوایی استاد خود مولانا فصیح‌الدین نظامی (د ۹۱۹ق/۱۵۱۳م) را به سبب دانش گسترده‌اش در علوم معقول و منقول و ریاضیات، آخوند خطاب می‌کرده است. چنین می‌نماید که در سراسر دوران صفویه حرمت این کلمه حفظ شده و جز بر مردمان بسیار دانشمند اطلاق نگردیده است. در عصر قاجار کاربرد این کلمه گسترش بیش‌تری یافت و شامل مدرسان مکتب‌خانه‌ها نیز گردید. با اینهمه این ←

ایشان استعمال گردد. این واژه در آن دوره در مورد افراد بسیار دانشمند و متبحر استعمال می‌شد.

وی با تبحر در دو حوزه مذکور وارد مبارزات سیاسی اجتماعی شد و از طریق پذیرش منصب تولیت حرم مقدس علوی که در آن دوران منصبی سیاسی به شمار می‌رفت، توانست خدمات زیادی در جهت ترویج فرهنگ شیعه از خود به جا بگذارد.

شایان ذکر است که مجموعه حاضر شامل چهار فصل است:

فصل اول، گذری کوتاه بر زندگی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ; می‌باشد که به معرفی علامه بهابادی، اساتید، شاگردان، آثار و... پرداخته است.

فصل دوم، به تحلیل و بررسی سلسله صفویه و جایگاه علما در پیشبرد آن پرداخته و علل هم‌گرایی علمای شیعه به‌خصوص علامه ملاعبدالله بهابادی ; را مورد واکاوی قرار داده است.

فصل سوم، سیره سیاسی ـ اجتماعی علامه را مورد بررسی قرار داده و در ادامه به تحلیل نقش ایشان در مبارزه با جریان اخباری‌گری در نیمه دوم قرن دهم پرداخته است.

فصل چهارم، پرداختن به سیره علمی ملاعبدالله بهابادی یزدی ; و نقش منطق در پیشبرد تمدن اسلامی موضوع این فصل است که در ضمن آن مباحثی همچون سیره علمی ـ اخلاقی، علل تألیف حاشیه، ویژگی‌های آن، و مقایسه حاشیه ایشان با منطق مظفر به بحث گذاشته شده است.

→

کلمه در میان دانشمندان آن روزگار هنوز جایگاهی والا داشت و مثلاً کاظم خراسانی (د ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م)، مشهورترین فقیه و مدرس پایان دورهٔ قاجار، آخوند نامیده می‌شد، اما ظاهراً در این دوران‌ها عنوان آخوند برای ساداتِ علما به کار نمی‌رفته است. در دوران حکومت پهلوی کاربرد این واژه بسیار گسترده‌تر شد و سیاست دستگاه حاکم نیز بر آن بود که از حرمت آن کاسته شود و حتی مورد استعمال استهزاءآمیز پیدا کند. اکنون این کلمه به گونهٔ عام به معنای پیشوای دینی به کار می‌رود.

در پایان لازم می‌دانم از شورای سیاست‌گذاری کنگره علامه بهابادی ; و رئیس محترم آن جناب آقای عباس اقبال، امام جمعه محترم شهرستان بهاباد، دانشگاه اصفهان و مدیر قطب مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در عصر صفویه جناب آقای دکتر منتظرالقائم، رئیس گروه تاریخ دانشگاه اصفهان دکتر جعفری و کلیه کسانی که زمینه و بستر معرفی و تکریم چنین شخصیتی را فراهم آورند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم.

امید است این کنگره فرصتی مناسب برای تضارب آراء و تعاطی افکار و تجربه‌ای جدید برای تبادل و تعامل بیشتر فرهیختگان و پژوهشگران علوم دینی پدید آورد.

دکتر حسن عبدی‌پور

دبیر علمی کنگره بین‌المللی آخوند ملاعبدالله بهابادی یزدی ;

مقدمه

دانش و اندیشه بشری در بستر تاریخ شکل‌گرفته و راه تکامل و تطور خود را در فـراز و فرودهای آن طی کرده است. تاریخ علم در حقیقت، حلقات انسان‌های سخت‌کـوش و فرزانه‌ای است که تار و پـود آن را بـا گـوهر جـان سرشـته و آثـار وجودیشـان را تأثیرگذار و ماندگار کرده‌اند؛ از ایـن رو اندیشـه‌هـای پسـینیان وامـدار فعالیـت‌هـای پیشینیان و بزرگداشت عالمان و فرهیختگان هر علم، تکریم آن اندیشه‌هاست.

از طرفی دیگر سیره علمی و اخلاق عملی بزرگان و دانشمندان عرصه علم و عمـل دارای ظرفیت‌های بسیار متعالی است که الگو قرار دادن آن نتایج پـر برکتـی را بـرای حوزه‌های علمیه و عموم مردم به ارمغان خواهد آورد. بنابراین، مطالعه زندگی علمـا و ظرفیت‌شناسی سیره علمی و عملی آنها یکی از روش‌های مفید برای فراگیری راه‌های دانش‌ورزی و کسب معنویت است.

شیخ عباس قمی در ابتدای کتاب فوائدالرضویه می‌نویسد:

> همانا در مطالعه تواریخ علمای اعلام و مراجعه به تراجم فضلای عالی مقام، لذت و ابتهاجی روی دهد از برای نفس که تشویق کند، انسان را به متابعت آثار ایشـان و اقتدای به صالح افعال ایشان باعث شود که به‌اندک زمانی از حضیض جهـل بـه اوج علم و از مرتبه نقصان به مدارج کمال صعود نماید.[1]

---

۱. شیخ عباس قمی؛ فوائدالرضویه؛ ص۱.

علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ; از افتخارات سرزمین کهن و پرآواز ما بـه شـمار می‌آید که در سده دهم (ه.ق) در زمینه ترویج دانش‌ورزی و علم‌آموزی تلاش بسـیار و موفقیت فراوان کسب کرده است. وی علاوه بر تدریس و تدرس در حوزه‌های علمیه اصفهان، شیراز و نجف از طرف سلاطین عصر صفوی سمت خزانـه‌داری حـرم مطهـر امیرالمؤمنین علی 7 را بر عهده داشت. حکایت نقل شـده[1] از ایـن اندیشـمند متأله، نشان از عظمت معنوی ایشان دارد و نشان دهنده این حقیقت بزرگ است که اشتغالات و دل‌مشغولی‌های علمی ـ اجتماعی وی را از فتوحات معنوی غافل نکرد.

ملاامین احمد رازی درباره ملاعبدالله بهابادی یزدی چنین می‌گوید:

> ملاامین احمد رازی ساکن هند در تذکره هفت‌اقلیم که به سال ۱۰۱۰ق نگـارش یافته، در شرح احوالات آخوند ملاعبـدالله بهابـادی، بـه اسـتادی وی در فقـه و فقاهت اشاره کرده و در بیان مرتبت فقهی آخوند در ذیل عنوان «مولانـا عبـدالله» چنین می‌نویسد: مهارتش در فن علم فقه به غایتی بوده که می‌گفتـه اگـر متوجـه بدان علم گردم، به توفیق الله تعالی، برهان و دلایل عقلی بر مسـایل فقهـی گفتـه، چنان علم فقه را مدلّل سازم که مجال چون و چرا نماند.[2]

مقام معظم رهبری در سفری که به استان یزد داشتند در توصیف ملاعبدالله بهابـادی یزدی ; چنین می‌فرمایند:

در علوم اسلامی، در تفسیر، در ریاضـیات، در فقـه، در حـدیث، شخصـیت‌های

---

۱. میرزا محمد تنکابنی؛ قصص‌العلماء؛ ص۱۷۴. «آخوند ملاعبدالله یزدی وقتی وارد اصفهان شـد، چـون قـدری از شب گذشت، با توجه باطنی نظری به شهر اصفهان کرد؛ پس به همراهانش گفت: وسایل ما را جمع کنید تا از این شهر با عجله بیرون رویم؛ زیرا چند هزار بساط شراب می‌بینم که در این شهر چیده شده اسـت کـه اگـر خـدای تعالی عذابی نازل کند، ما هم با آن می‌سوزیم؛ پس همراهانش اسباب و وسایل را برداشتند و ملاعبدالله سوار بر مرکب خویش شد. هنوز بیرون شهر نرسیده بودند که وقت سحر فرار رسید. آخوند دوباره توجه باطنی به شـهر اصفهان کرد؛ پس به همراهانش گفت: برگردید؛ زیرا چندین هزار سجاده را می‌بینیم که پهن شـده و نمـاز شـب می‌خوانند. این جبران آن را می‌کند؛ آن‌گاه به منزلی که در شهر داشت، مراجعت کرد».

۲. امین‌احمد رازی کلکته؛ هفت‌اقلیم؛ ص۱۷۹.

برجسته‌ای از این منطقه کویری ـ حاصلخیز نیروی انسانی ـ برخاسته‌اند. یـزد را دارالعباده گفته‌اند؛ اما اگر یزد را دارالعلم هم بنامیم سخنی به گزافـه نگفتـه‌ایـم... مثلا فرض بفرمایید ملاعبدالله صاحب حاشیه، که مال همین بهاباد شماست اسـتاد شیخ بهایی و صاحب مدارک است. صاحب مـدارک می‌دانید در بین فقهای مـا ـ فقهای متاخرین ـ جزو برجسته‌هاست. استاد علوم عقلیِ صاحب مدارک، همـین ملاعبدالله است. این عالم دینی برخلاف آنچه که امروز ممکن است بعضی گوشـه کنار تصور کنند در متن فعالیت‌های سیاسی قرار داشـت. ایشـان متـولی آسـتان مقدس حضرت امیرالمؤمنین علی 7 از سوی سـلاطین صـفوی بـود. آن وقـت وضع آن جور بود که آن کسی که رئـیس و خزانـه‌دار آسـتان امیرالمـؤمنین بـود رئیس نجف هم بود. ملاعبدالله صاحب حاشیه حاکم نجف و جالب این اسـت کـه حکومت در خانواده ملاعبدالله سال‌هـای متمـادی مانـد. تـا زمـان شـیخ جعفـر کاشف‌الغطاء و بعد از ایشان خاندان ملالی (ملاها) حکومت می‌کردند.[1]

نوشتار حاضر ضمن معرفی اجمالی این فقیه و اصولی منطقی به تحلیل سیره علمی ـ عملی وی پرداخته است. امید است، این اثـر فرصـتی مناسـب بـرای تضـارب آرا و تعاطی افکار و تجربه‌ای جدید برای تبادل و تعامل بیشتر فرهیختگـان و پژوهشـگران علوم دینی پدید آورد.

دبیر علمی کنگره بین‌المللیِ
علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ;
حسن عبدی‌پور

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در جمع فضلا و روحانیون استان یزد در سال ۱۳۸۶.

مقدمه قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه دوره صفویه در دانشگاه اصفهان

دوران حاکمیت صفویان در ایران و بررسی های تاریخ و فرهنگئ تمدن ایـن سـرزمین از جهات مختلفی اهمیت دارد. اما آنچه در این میان بیشتر قابل تاکید، توجه و بالیـدن بر آن است، رسمیت مذهب تشیع در دوره صفویه، مبنایی ماندگار برای هویت ایرانـی شد که تا امروز ادامه یافته و به عنوان رکنی مهم در هویت ایرانی – اسـلامی شـناخته می شود. این اقدام شاه اسماهیل صفوی در ۹۰۷ ه.ق در شهر تبریز به رغـم مسـائل و محدودیت هایی که در آن مقطع داشت، به ویژه چالش های اساسـی در زمینـه تبیـین دقیق مفهوم تشیع فقاهتی با تشیع رایج در اوایل حاکمیت صـفویان، فقـدان عالمـان و اندیشمندان شیعی برای هدایت و راهبری جامعه، نبودن و یـا بسـیار کـم بـودن منـابع شیعی برای استفاده در مسائل مختلف جامعه و البته در افتادن همسایگان سنی مـذهب با این اندیشه نوین، توانست به مرور زمان از این مسـیر پـر خطـر عبـور نمـوده و در جایگاهی قرار گیرد که شاخصی برای هویت و برای تمام فعالیت های علمـی، هنـری در قالب مکاتب مختلف و با رویکرد شیعی شناخته شود. اگـر چـه تـلاش و اهتمـام شاهان بعدی صفوی در این راه بسـیار مـؤثر بـود لـیکن نقـش علمـا و دانشـمندان و هنرمندان و صنعتگران در این تعالی فرهنگ و تمدن شیعی عصر صفوی زیر بنای تمام آن تلاش ها و اهتمام سلاطین بود. در واقع سلاطین صفوی زمینه ساز مسیر بودند و راه را هموار نمودند و در این شرایط، خداونـدگاران علـم و اندیشـه و هنـر و صـنعت بودند که مسیر دانایی محوری را ترسـیم نمودنـد. کـه دولـت صـفویه در آن راه قـرار

گرفت. رهبر فرزانه انقلاب در فرازی ارزشمند در این مورد، اشاره ایی ظریف دارنـد و می فرمایند «اینجانب بر خلاف کسانی که صفویه را در چشم هـا ضـد ارزش کردنـد، تاکید می کنم که صفویه بزرگترین حق را به دانش فقاهت و کلام شیعی دارند زیرا آنها بودند که راه را باز کردند و علمای شیعه را در این سطح پرورش دادند». ایـن شـرایط همکاری و تعاملی ایجاد شده در دوره صفویه، آثار و برکات ارزشمند و پایداری را در تاریخ ایران و تاریخ تشیع به جای گذاشت که یکی از مهـم تـرین آنهـا، پایـه عرصـه حیات گذاشتن افرادی بود که عرصه های علم و اندیشه را با استفاده از شرایط مساعد و با پشتکار خود و جدیت و تلاش جهادگونه طی نموده و قله های رفیـع آن را فـتح نمودند و مفاخری ماندگار برای روزگاران بعد از خود شدند. علوم ملاعبدالله بهابـادی یزدی از جمله این مفاخر بزرگ عصر صفوی است که می توانـد الگـویی بـرای نسـل امروز محسوب شود. ملاعبدالله بهابادی یزدی که به باور علمای نسب شناس و شواهد تاریخی از مشاهیر و بزرگان شیعه و ایرانی الاصل قرن دهم هجری است، اگر چـه بـه دلیل محدودیت اطلاعات و غفلت صاحبان قلم از پرداختن به شـرح حـال و آثـار او برای بسیاری در روزگار حاضر شناخته شـده نیسـت امـا اثـر ارزشـمند او در قالـب «حاشیه بر تهذیب المنطق» که با عنوان «حاشیه ملاعبـدالله» در حـوزه هـای علمیـه و مراکر پژوهشی دینی کاملاً شناخته شده است، نشان می دهد که پرداختن به شرح حال و تلاش های علمی و اجرایی ایشان به ویژه بر اساس تاکیداتی که مقام معظـم رهبـری در معرفی این شخصیت داشته اند، بسـیار ضـروری اسـت. ایـن عـالم فرزانـه کـه در عرصه‌های علمی فقه و اصول، تفسیر، فلسفه و کـلام و منطـق در زمـان خـود از سـر آمدان روزگار بود و دوران تحصیل و تعلیم خود را در یزد، شـیراز، اصـفهان و نجـف گذرانده و علاوه بر افتخار شاگردی بزرگانی همچون غیاث الدین منصـور دشـتکی و محقق کرکی را به دست آمد، شاگردان سر آمدی همچون شیخ بهـایی را نیـز پرورانـد. همچنین انتصاب به مقام تولیت آستان مقدس علوی از سوی دولت صـفوی از ایشـان،

چهره ایی درخشان و جامع به یادگار گذاشته است. از این رو ضرورت دارد تا ضمن پرداختن به زندگی شخصی ایشان، اهتمام جدی برای جمع آوری آثار و تالیفات و استخاج اندیشه ها و نظرات سیاسی، اجتماعی و دینی و فقاهتی ایشان صورت پذیرد. بحمدالله با تشکیل کنگره بزرگداشت ملاعبدالله بهابادی یزدی، این ضرورت در مسیر تحقیق قرار گرفته است و اهتمام اعضای گرانقدر، اندیشمند و تلاشگر دبیرخانه کنگره و تلاشی که برای معرفی این عالم فرزانه و احیای آثار علمی ایشان دارند، می تواند نشانگر تلاش مجاهدانه علامه بهابادی یزدی را در اعتلای فرهنگ شیعه باشد. اولین شاخص عینی تلاش اعضای محترم دبیرخانه کنگره و به ویژه جناب آقای حسن عبدی پور، دبیر محترم علمی کنگره، همین کتاب ارزشمند «سیره عملی و علمی ملاعبدالله» است که در چهار فصل ابعاد مختلف زندگی و تلاش های ملاعبدالله را به شیوه ای علمی و به صورت توصیفی- تحلیلی تنظیم شده است. پرداختن به ابعاد مختلف و زوایای گوناگون زندگی ملاعبدالله، تحلیلی بودن مطالب، قلم شیوا و روان و استناد گفته ها و نقل ها به منابع متعدد از ویژگی های ارزشمندی است که مطالعه این کتاب را برای نسل امروز و صاحبان اندیشه در حوزه و دانشگاه و خارج از این دو مرجع علمی ضروری می نماید.

قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه در دانشگاه اصفهان که افتخار همکاری با دبیرخانه کنگره حکیم ملاعبدالله بهابادی یزدی را در کارنامه خود دارد، ضمن تقدیر از زحمات نویسنده محترم کتاب و اعضای محترم دبیرخانه کنگره، امیدوار است یافته های این کنگره علمی در قالب مجموعه مقالات، کتاب ها و آثار احیا شده علامه بهابادی گام مؤثری در بازشناسی دوران شکوفایی فرهنگ و تمدن شیعی محسوب شد.

دکتر علی اصغر منتظر القائم

فصل اول

گذری بر زندگی

علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ;

سیری اجمالی در زندگی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ;

۱. تولد و تحصیل

ملانجم‌الدین عبدالله‌بن‌شهاب‌الدین حسین بهابادی یزدی در اوایل قرن دهم هق در بهاباد[۱] پا به عرصه وجود گذاشت. پدرش شهاب‌الدین از متدینان بهاباد بود که از تمکن مالی خوب و از منزلت و مرتبتی خاص برخوردار بود.[۲]

ملاعبدالله یزدی بعد از رشد و شکوفایی و تحصیلات مقدماتی پس از چندی اقامت در زادگاه خود برای فرا گرفتن علوم دینی به شهرهای اسلامی شیراز و اصفهان مسافرت کرد.[۳] وی بعد از مدتی به علت اوضاع و شرایط خاص و برخوردهای تند با

---

۱. بهاباد در ۲۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر یزد و بر روی تپه ماهورهای بین دو رشته کوه قرار گرفته است. برخی در وجه تسمیه بهاباد نوشته‌اند: بهاباد از واژه‌های «به» و «آباد» تشکیل شده و چنانچه «به» را به کسر بخوانیم معنای آن آبادی بهتر و اگر با فتح بخوانیم، به‌معنای تحسین یعنی به چه آبادی است. علما و بزرگان دیگری مانند فخرالواعظین، حاج مهدی، میرزا خلیل الله وزیر خطه یزد در دوره شاه عباس صفوی، میر محمدسعید رضوی معروف به میر ماه پیشانی، شیخ عبدالعلی و ... در این منطقه پرورش یافته‌اند.

۲. محمدمفید بافقی؛ جامع‌مفیدی؛ ج۳، ص۳۳۱.

۳. سیدمصطفی حسینی مازندرانی؛ شرح نفیس حاشیه ملاعبدالله؛ ج۱، ص۱۵.

فلاسفه و متکلمین، شیراز را به مقصد نجف اشرف ترک و از سوی سلاطین صفویه تولیت آستان مقدس امیرالمؤمنین علی 7 را برعهده گرفت. از ثمرات این اقامت، حاشیه معروف وی بر کتاب تهذیب‌المنطق سعدالدین تفتازانی است. کتاب مذکور شهرتی بسزا دارد و قرن‌هاست که در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود.[۱] مرحوم ملاعبدالله یزدی شرح نفیس خود را در روز چهارشنبه ۲۷ ذوالقعده۹۶۷ق در نجف اشرف به پایان رساند.[۲]

۲. استادان ملاعبدالله بهابادی یزدی

۱ـ۲. امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی

غیاث‌الدین منصور دشتکی از تبار مشهور دشتکی‌های شیراز است که معروف‌ترین تیره علمی مکتب فلسفی شیراز محسوب می‌شوند. ملاعبدالله یزدی مدتی نزد غیاث‌الدین(متوفای ۹۴۸ ق) به تحصیل پرداخته است. برخی از آثار فلسفی، کلامی و حدیثی دشتکی چاپ شده است که از ذوالفنونی وی خبر می‌دهد. دکتر ذبیح‌الله صفا در احوال دشتکی و درباره رویکرد علمی وی می‌نویسد:

> اواخر ایام جلال‌الدین در شیراز مصادف بود با دوران جوانی دانشمند و حکیم که یکی از معارضان بزرگ علامه دوانی و نویسنده ردیه‌هایی بر اوست. وی امیر غیاث‌الدین منصور بن امیر صدرالدین محمد حسینی دشتکی شیرازی (م ۹۴۸ق) است. وی نزد پدر خود امیر صدرالدین محمد بن ابراهیم معاصر ملاجلال دوانی و چند تن دیگر از عالمان عهد، دانش‌های عقلی و نقلی را فرا گرفت چنانکه در بیست سالگی از کسب همه دانش‌های زمان خود فراغت یافت. ولادتش

---

۱. میرزا محمدباقر خوانساری؛ روضات‌الجنان؛ ج۴، ص۲۲۹.
۲. میرزا عبدالله افندی؛ ریاض‌العلماء؛ ج۳، ص۱۹۳.

به‌سال (۸۶۶ق) اتفاق افتاد[۱]... او از طرف شاه اسماعیل صفوی مأمور تعمیر رصدخانه مراغه می‌شود و در زمان شاه طهماسب مدتی به صورت مشترک با میرجلال‌الدین محمد استرآبادی و از ۹۳۶ق تا ۹۳۸ق مقام صدارت او را بر عهده می‌گیرد و پس از اختلاف با محقق کرکی در حضور شاه طهماسب از مقام خود عزل می‌شود و به شیراز باز می‌گردد.[۲]

وی دارای تألیفات بی‌نظیری است که در اثبات تبحر او برهانی قاطع است[۳] از جمله این آثار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. اثبات الواجب تعالی؛

۲. اخلاق منصوری؛

۳. الاساس؛ (در هندسه)

۴. تفسیر سوره هل اتی؛

۵. مقالات العارفین؛

۶. الاشارات والتلویحات؛

۷. التصوف والاخلاق؛

۸. تعدیل المیزان (در منطق)؛

۹. جام جهان‌نما (فارسی)؛

۱۰. معرفةالقبله.[۴]

وی در مدرسه منصوریه که خود ریاست آن را برعهده داشت، مدفون است.[۵]

---

۱. ذبیح‌الله صفا؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ج۵؛ ص۲۹۹ و ۳۰۰.

۲. همان.

۳. میرزا محمدعلی مدرس؛ ریحانةالادب؛ ج۴، ص۲۵۸.

۴. احمد ترحمی‌بهابادی؛ آخوند ملاعبدالله بهابادی (صاحب حاشیه)؛ ص۵۵.

۵. میرزا محمدعلی مدرس؛ ریحانةالادب؛ ج۴، ص۲۵۹.

۲ـ۲. جمال‌الدین محمود شیرازی

جمال‌الدین محمود شیرازی از حکمای مطرح مکتب فلسفی شیراز و از معروف‌ترین شاگردان علامه دوانی[۱] و از اساتید ملاعبدالله یزدی است. این عالم برجسته که گاه کمال‌الدین خوانده شده است، دارای سهمی وافر از دانش و بهره‌ای وافی از حکمت بوده است، اما شرح حال وی به تفصیل به دست ما نرسیده است.[۲]

مؤلف هفت‌اقلیم درباره جمال‌الدین محمود شیرازی مطلبی نوشته و ملاعبدالله یزدی را نیز در زمره شاگردانش یاد کرده است:

> خواجه کمال‌الدین محمود؛ از کمّل فضلای عصر بود. علمش بی‌نهایت و عملش لاغایت. و بعد از مولانا جلال‌الدین محمد دوانی که استاد وی بوده و میر صدرالدین محمد کسی که توفیق درس و بحث بر دوام یافته وی بوده و جمیع فضلای این عصر و زمان که نام ایشان زیب جهان و زینت دوران گردیده جمله تلامذه وی بوده‌اند، مثل مولانا احمد اردبیلی و مولانا عبدالله شوشتری و مولانا عبدالواحد ششتری و مولانا عبدالله یزدی و خواجه افضل ترکه و مولانا احمد کرد و امیر فخرالدین سماکی و شاه ابومحمد شیرازی و مولانا میرزا جان و امیر فتح‌الله شیرازی.[۳]

جمال‌الدین محمود شیرازی است که دوره اوج و شکوفایی مکتب فلسفی شیراز را به دوره بسترسازی و تأسیس مکتب فلسفی اصفهان پیوند می‌زند؛ زیرا وی استاد ملاعبدالله یزدی است که صاحب حاشیه معروف می‌باشد و می‌دانیم وی استاد شیخ بهایی بوده است.[۴]

---

۱. ذبیح‌الله صفا؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ج۵، ص۱۷.
۲. سید محمدعلی مدرس مطلق؛ مکتب فلسفی شیراز؛ ص۱۴۹ تا ۱۶۵.
۳. امین‌احمد رازی کلکته؛ هفت‌اقلیم؛ ج۱، ص۲۲۷.
۴. سید محمدعلی مدرس مطلق؛ مکتب فلسفی شیراز؛ ص۱۵۱.

از جمله کتاب‌های او می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱. شرحی بر اثبات الواجب دوانی؛

۲. قدم و حدوث اجسام؛

۳. حاشیه بر شرح قدیم دوانی.

۳ـ۲. محقق کرکی

در میان شخصیت‌های شیعی قرن اول عصر صفویه شخصیتی به عظمت و بزرگی شیخ علی‌بن‌عبدالعالی کرکی عاملی نداریم. وی که پس از محقق حلی (معروف به محقق اول) به محقق کرکی(و محقق ثانی) مشهور است، نقش مهمی در تثبیت موقعیت حکومت شیعی صفویه داشته و خدمات فراوانی را در این راستا به انجام رسانده است. عظمت وی به حدی است که گفته شده: پس از خواجه نصیرالدین طوسی کسی در مسیر اعتلای مذهب شیعه و مکتب اهل بیت : مانند محقق ثانی، سعی و کوشش ننموده است.[۱]

وی که متولد سال ۸۶۵ یا ۸۷۰ قمری است، دارای آثار علمی متعددی بوده که بیش از همه شرح وی بر قواعدالاحکام علامه حلی با عنوان جامع‌المقاصد می‌باشد و آراء و اندیشه‌های فقهی وی را در این اثر به صورت مبسوط می‌توان مشاهده نمود. محقق کرکی در سال ۹۴۰ق دیده از جهان فرو بسته و بر اساس قولی، مسموم و شهید شده است.[۲]

در میان منابع شرح حال ملاعبدالله یزدی، نامی از محقق کرکی به عنوان استاد وی مطرح نیست و در میان کتب شرح حال، تنها استاد ابراهیم زنگنه است

---

۱. حسن‌بیگ روملو؛ احسن‌التواریخ؛ ص۱۱۹.

۲. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم؛ گلشن ابرار؛ ج۱، ص۱۶۵ ـ ۱۷۲.

که در مدفونان نجف اشرف، ذیل شرح حال ملاعبدالله یزدی در میان اساتید وی از محقق کرکی یاد می‌کند و منابعی را که به‌عنوان مصادر کلام خودش یاد کرده، خالی از ذکر نام محقق کرکی است. مهمترین دلیل بر اینکه محقق کرکی، این اندیشمند و عالم شهیر عصر صفوی ـ که جد مادری میرداماد استرآبادی نیز هست ـ استاد و شیخ ملاعبدالله یزدی می‌باشد کلام خود ملاعبدالله در یکی از آثار خویش است.

مرحوم ملاعبدالله یزدی در رساله‌ای که در شرح الفیه شهید اول نگاشته، بارها از محقق کرکی به احترام یاد کرده و مکررا ذکر می‌نماید که وی شیخ و استاد من است. علامه حاج شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه هنگام معرفی شرح الفیه، بخشی از سخنان ملاعبدالله را آورده است که در این قسمت نقل می‌شود:

«الدرة السنیة فی شرح الرسالة الالفیة الشهیدیه؛ صرح مؤلفه بهذه التسمیه فی دیباچه الکتاب، و هو للمولی عبدالله‌بن‌شهاب‌الدین حسین الیزدی... هو شرح مزج کتب المتن بالحمره و الشرح بالسواد، نسخه عصر المصنف التی علیها بلاغ السماع و عده حواشی من المؤلف مد ظله أو دام ظله موجوده فی مکتبه آل‌مشکور فی النجف، لکن فیها نقص الورقه الاولی، ثم بعد تمام الشرح أورد الشارح خاتمه فی فضل یوم الجمعه و بعض آداب الجمعه... و أحال فیه إلی بعض تصانیفه، منها عند شرح البسمله قال «و نقلنا ما فیه کفایه فی مؤلفاتنا خصوصا فی رسالتنا المسماه بالتجاره الرابحه»... و قال عند ذکر مقدمه العلم و الکتاب «و قد أشبعنا الکلام فی هذا المقام فی الشرح الثانی لتهذیب المنطق»... و عند تعریف الطهاره نقل کلام شیخه المحقق الکرکی و اعتراضه علی قید استباحه الصلاه بما لفظه: «نعم قد ذکر شیخنا رحمه الله فی حاشیه الشرایع: ان المتبادر من تأثیر الاستباحه للصلاه کونه فعلیا فیخرج الوضوء المجدد لعدم التأثیر الفعلی له لحصول الاستباحه قبله و تحصیل الحاصل ممتنع» ثم أجاب عن الاعتراض بمنع التبادر، إلی أن قال: «فعلمت أن توجیه شیخنا رحمه الله تعالی حل للعباره بما لا یرضی به

صاحبها» و فی بحث اشتراط صلاه الجمعه باذن الامام أو نائبه قال: «قد افتی شیخنا رحمه الله فی شرحه للقواعد بجوازها مع وجود الفقیه»... و بالجمله فی کثیر من مواضع الشرح یعبر عن المحقق الکرکی بشیخنا رحمه الله...»[۱]

علاوه بر این، مشرب خاص و نگرش ویژه محقق کرکی به فقه حکومتی[۲] و وجود نشانه‌هایی از این دست در آثار ملاعبدالله یزدی و نیز تشابه مذاق در همکاری با حکومت صفویه می‌تواند از جهات مشابه و مشترک بین این استاد و شاگرد به شمار رود.

۴ـ۲. مدرسی متبحر

تدریس در حوزه‌های مختلف فلسفی، کلامی، منطقی، تفسیری، فقهی، اصولی، ادبی و بلاغی یکی از فعالیت‌های مستمر ملاعبدالله بهابادی یزدی بوده است. در اینکه وی چه دروسی را تدریس می‌کرده، بیان کتب تاریخی متفاوت است. آن‌چه روشن است تدریس منطق و بلاغت توسط وی را به صراحت تثبیت می‌کند. برخی به‌صورت مطلق تدریس معقول توسط وی را یاد کرده و در برخی منابع نیز به تدریس ریاضیات به وسیله وی سخن رفته است.

تنوع آثار مرحوم ملاعبدالله بهابادی یزدی نشان از این واقعیت دارد که بعید است، وی در حوزه‌هایی همچون فقه، تفسیر و کلام تدریس نداشته باشد. به‌ویژه اینکه ایشان دارای مشرب غیر اخباری بوده است و کسانی که دارای این مشرب باشند، در تدریس دایره علوم را وسیع گرفته و در امر تدریس رفتاری ذوالفنونانه دارند.

---

۱. شیخ آقابزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۸، ص۹۸ و ۹۹.
۲. محمدحسن ربانی؛ فقه و فقهای امامیه در گذر زمان؛ ص۱۹۵ تا ۲۰۰.

۳. همدرسان ملاعبدالله بهابادی یزدی

آخوند با مقدس اردبیلی[۱] و همچنین میرزا جان باغنوی شیرازی همدرس بوده است. آنان علوم عقلی را در شهر اصفهان نزد جمال‌الدین محمود (از شاگردان علامه دوانی) فرا گرفته‌اند.[۲] از میان این سه هم‌درس و هم‌کلاسی، مقدس اردبیلی به راه فقه و زهد رفت؛ آخوند ملاعبدالله و میرزاجان باغنوی شیرازی به راه ادب گام برداشتند؛ به‌طوری که ملاعبدالله از دانشمندان و مدرسان ادب و علوم کلاسیک سده دهم شد و حاشیه‌هایی که این دو تن بر کتاب‌های کلاسیک روزگار خویش نگاشته‌اند، سال‌هاست که در شمار کتاب‌های درسی حوزه‌های علمیه شیعه و سنی قرار دارد.[۳]

---

۱. در قرن دهم هجری قمری در شهر اردبیل کودکی سعادتمند پا به عرصه وجود گذاشت. او بعد از رشد و شکوفایی و طی مراحل علمی و کسب کمالات معنوی و عرفانی به مرتبه‌ای از دانش و معرفت و زهد و تقوا رسید که پس از چهار قرن هنوز الگوی عالمان و پرهیزکاران است. وی همواره در جستجوی دانش بود و در طول عمر پربرکت خود از هیچ کوششی برای آموختن غفلت نمی‌کرد. هر جا که از وجود دانشمند و عالمی نشانی می‌یافت به خدمتش می‌شتافت و از علم و معرفت وی بهره می‌گرفت. به همین دلیل زمانی نیز برای استفاده از محضر فیلسوف و عالم وارسته جمال‌الدین محمود (از شاگردان فیلسوف نامی جمال‌الدین دوانی) به شیراز مهاجرت کرد و مدتی نزد وی به تحصیل علوم عقلی مشغول گردید. او علم و عمل را وجهه همت خویش ساخت و در زهد و تقوا به درجه‌ای رسید که به «مقدس» شهرت یافت و در تحقیق و ژرف‌نگری علمی به اندازه‌ای تبحر داشت که به «محقق» معروف شد.

علامه بزرگوار مجلسی در خصوص ایشان می‌نویسد: «محقق اردبیلی در قداست نفس و تقوا و زهد و فضل به مقام نهایی رسید و در میان عالمان متقدم و متأخر شخصیت بزرگی چون او را سراغ ندارم... کتب او دارای بالاترین مراتب دقت نظر و تحقیق است.»

محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی نیز می‌نویسد: «شیخ اجل، عالم ربانی، فقیه محقق صمدانی معروف به محقق اردبیلی در مراتب علم و فضل و عبادت و زهد و کرامت و وثاقت و تقوا و ورع و جلالت به درجه‌ای رسید که توصیف نشود و در قدس و تقوا به مرتبه‌ای رسید که به او مثل زده شود و به راستی اشعه انوار جمال و پرتو حسن آن عالم مفضال چنان تجلی کرده که بر هیچ دیده پوشیده نیست.»

۲. میرزا عبدالله افندی؛ ریاض‌العلماء؛ ج۴، ص۱۹۰.

۳. علی‌نقی منزوی؛ فهرست کتب اهدایی سیدمحمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران؛ ج۲، ص۳۷۹.

۴. شاگردان ملاعبدالله بهابادی یزدی ;

۴ـ۱. شیخ بهایی

شیخ‌بهایی در سال ۹۵۳ق در بعلبک لبنان زاده شد. وی به همراه پدر بزرگوارش در دوران کودکی به ایران مسافرت کرد. این فقیه سیاست‌مدار در دامن پدرش که از مشایخ بزرگ بود، تربیت یافت؛ تا جایی که همگان به فضل و کمالات او اعتراف دارند. شیخ بهایی حکمت و کلام و یک قسمت از علم منقول را از ملاعبدالله بهابادی فرا گرفته است.[۱] در بعضی از مطالب، شیخ بهایی تصریح کرده که کلیات قانون و دروس دیگر را نزد ملاعبدالله یزدی خوانده است.[۲] شیخ بهایی در حاشیه خود بر تفسیر قاضی می‌نویسد:

> در خدمت آخوند ملاعبدالله یزدی که صاحب حاشیه بر تهذیب المنطق است، تلمذ کرده و او را به علامه یزدی وصف کرده است.[۳]

شیخ بهایی در سال ۱۰۳۰ق بعد از بازگشت از خانه خدا در ۷۷ سالگی در اصفهان وفات یافت. مرقد این فقیه بزرگوار هم‌اکنون در مشهد مقدس زیارتگاه مشتاقان و زائران است.[۴]

۴ـ۲. فرزند شهید ثانی

شیخ حسن‌بن‌زین‌الدین ملقب به جمال‌الدین عالم و فقیه زاهد از اعیان علمای امامیه اوایل قرن یازدهم هق است. وی در سال ۹۱۱ق در شهرک «جبع» در جنوب لبنان دیده به جهان گشود. پدر وی (شهید ثانی) فردی فاضل و از عالمان با فضیلت

---

۱. میرزا محمدعلی مدرس؛ ریحانة‌الادب؛ ج۳، ص۳۰۶.
۲. میرزا عبدالله افندی؛ ریاض‌العلماء؛ ج۵، ص۹۸.
۳. میرزا محمد تنکابنی؛ قصص‌العلماء؛ ص۱۷۴.
۴. میرزا محمدباقر خوانساری؛ روضات‌الجنان؛ ج۷، ص۶۴.

جبل عامل بود.[۱] شیخ حسن با خواهرزاده خود سیدمحمد (صاحب مدارک) هم‌سن و هم‌درس بود و هر دو مصداق حقیقی نفس سلیم بودند. در نماز به هم اقتدا می‌کردند و به درس هم حاضر می‌شدند؛ بلکه هر کدام کتابی تألیف می‌کرد؛ آن‌گاه به دیگری عرضه داشت و بعد از مذاکره در اطراف مطلب و تنقیح آن با توافق هر دو، ثبت اوراق می‌کردند. هر دو از محضر مقدس اردبیلی و ملاعبدالله یزدی صاحب حاشیه معروف استفاده کردند.[۲]

در مورد شاگردی وی نزد ملاعبدالله یزدی برخی گفته‌اند ملّاعبدالله یزدی، هنگام حضور در جبل عامل سمت استادی بر صاحب معالم را یافته و برخی در نجف از این امر یاد کرده‌اند. وی در اول محرم سال ۱۰۱۱ق در قریه «جبع» جبل عامل در ۵۲ سالگی به شهادت رسید و در کنار خواهرزاده‌اش صاحب مدارک مدفون شد.[۳]

۳ـ۴. سید محمد ملقب به شمس‌الدین

سیدمحمد عاملی نوه دختری شهید ثانی است؛ یعنی مادرش دختر شهید ثانی است. سال تولد وی ۹۴۹ق بوده و در مناطق شام و دمشق و عراق به تحصیل علوم دینی روی آورده است. کتاب مشهور وی مدارک‌الاحکام است و او به سبب همین کتاب که در سال ۹۹۸ ق از تألیفش فراغت یافته است، مشهور به صاحب مدارک می‌باشد چنانکه دایی‌اش شیخ حسن عاملی به صاحب معالم مشهور گشته است. سیدمحمد (صاحب مدارک) در سال ۱۰۰۹ ق در ۶۲ سالگی در قریه «جبع» از جبل عامل لبنان زندگی را بدورد گفت و دایی او شیخ حسن (صاحب معالم) بر سر قبرش نوشت: مِنَ

۱. میرزا محمدعلی مدرس؛ ریحانةالادب؛ ج۳، ص۳۹۳.
۲. همان.
۳. همان.

المُؤمِنینَ رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَیهِ فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ وَمِنهُم مَن ینتَظِرُ وَ ما بَدَّلوا تَبدیلًا.[۱]

۵. ملاعبدالله در اصفهان و شیراز

ملاعبدالله بعد از رشد و شکوفایی و تحصیلات مقدماتی پس از چندی اقامت در زادگاه خود برای فرا گرفتن علوم‌دینی به شهرهای اسلامی شیراز و اصفهان مسافرت کرد.[۲] وی در شیراز مقیم مدرسه صدریه منصوریه شد و به کسب معارف پرداخت.[۳]

---

۱. احزاب: ۲۳. در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

با وجود تدریس ممتد و مستمر ملاعبدالله بهابادی یزدی، متأسفانه از شاگردان وی اطلاع مبسوطی در دست نیست، اما اگر اوضاع دانشوران سه دهه آخر قرن دهم و ابتدای قرن یازدهم که در نجف می‌زیسته‌اند، رصد شود به احتمال بسیار قوی هر شخصی که دارای مذاق معقول باشد، شاگرد بی‌واسطه یا با واسطه مرحوم بهابادی خواهند بود. برای مثال سلطان علی تویسرکانی همدانی در سال ۱۰۰۱ق حاشیه ملاعبدالله یزدی را استنساخ کرده که نسخه کتاب وی در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد قرار دارد. [طبقات اعلام الشیعه، آقابزرگ تهرانی، قرن۱۱، ص ۲۴۶] اگر وی ساکن نجف بوده احتمالاً در طبقه شاگردان ملاعبدالله یزدی قرار دارد و اگر خارج از نجف بوده این را اثبات می‌کند که حاشیه ملاعبدالله در همان روزگار رایج بوده که علی‌رغم ارتباط ضعیف رفت و آمدی آن دوران به ویژه در حوالی سال ۱۰۰۰ق که پایتخت تغییر یافته و قتل عام فلاسفه روی داده است، اثر معقول و منطقی وی در اقصی نقاط عالم منتشر شده است.

امین الدین محمد بن علی را نمی‌توان از زمره شاگردان ملاعبدالله یزدی دانست. به این دلیل که در قرن دهم می‌زیسته و یکی از آثار یزدی؛ یعنی «الخراطه فی شرح العجاله» را با خط نستعلیق ریز استنساخ کرده و خود نیز بر آن حاشیه‌هایی نوشته و نسخه این اثر در نجف نزد کاظم طریحی بوده است. [طبقات اعلام الشیعه، آقابزرگ تهرانی، قرن۱۰، ص۲۲۴] لازم به ذکر است که «العجاله» اثر مشهور جلال‌الدین دوانی (۸۳۰–۹۰۸ق)، استادِ مرحوم بهابادی است و از معروف‌ترین شروح بر آن، «الخراره فی شرح العجالة» تالیف ملاعبدالله است. نسخه‌ای از شرح آخوند ملاعبدالله به خط شریف استرآبادی در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

جمال الدین محمد شهرستانی را نیز نمی‌توان از زمره شاگردان ملاعبدالله یزدی دانست. وی نیز در قرن دهم زندگی می‌کرد و در سال ۹۹۱ یعنی ده سال پس از ارتحال مرحوم یزدی، شرحی فارسی و مفصل بر تهذیب المنطق نوشته و نسخه اثرش نیز در مشهد موجود است.

۲. سیدمصطفی حسینی مازندرانی، شرح نفیس حاشیه ملاعبدالله، ج۱، ص۱۵.

۳. میرزا عبدالله افندی، ریاض‌العلماء، ج۳، ص۱۹۱

ملاعبدالله ضمن تحصیل در مدرسه منصوریه به تدریس نیز مشغول شد و شاگردانی را تربیت کرد.[۱]

۶. ملاعبدالله در نجف

نجف اشرف مدفن مطهر امیرالمؤمنین علی 7 بوده و نزد شیعیان، بلکه مسلمانان دارای قداست و احترام خاصی است. قبر مبارک امیرالمؤمنین علی 7 تا زمان امام جعفرصادق 7 مخفی بود و به ویژه در زمان آل‌بویه، گسترش حرم علوی و عمران آن بیشتر شد و در زمان هجرت شیخ طوسی در سال ۴۴۹ ق به این شهر مقدس، حوزه علمیه پرباری در این شهر تأسیس شد که بیش از هزار سال قدمت دارد. در زمان صفویان به بعد نیز دوره جدیدی از تاریخ نجف را مشاهده می‌کنیم که آهسته آهسته نجف اشرف را در ردیف یکی از شهرهای مهم جهان تشیع به سبب وجود مراجع تقلید اصلی شیعه در این شهر در می‌آورد[۲] که از جمله این بزرگان می‌توان به علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی ; اشاره کرد. پس از رحلت غیاث‌الدین منصور دشتکی به علل گوناگونی حوزه فلسفی شیراز از جوانب مختلف تحت فشار و بی‌مهری قرار گرفت و فضلا و دانشمندان شیراز مجبور به جلای وطن شدند. با وجود تمامی این علل مکتب فلسفی شیراز با این هجرت‌ها از بین نرفت؛ بلکه در نقاط و سرزمین‌های دیگر گسترش یافت. شاگردان باواسطه و بی‌واسطه غیاث‌الدین منصور دشتکی، همچون ملاعبدالله بهابادی صاحب حاشیه و دیگران مکتب فلسفی شیراز را که وارث حکمتِ اسلامیِ مشاء و اشراق بود، در تمام مراکز علمی آن روز گسترش دادند.[۳]

---

۱. احمد ترحمی‌بهابادی، آخوند ملاعبدالله بهابادی (صاحب حاشیه)، ص۷۵.

۲. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: اینجا نجف است (پیشینه نجف در تفسیر، حدیث و تاریخ) از سید مجتبی بحرینی و تاریخ نجف اشرف و حیره از عبدالحجت بلاغی و اضواء علی تاریخ النجف از کاظم الحلفی.

۳. قاسم کاکایی؛ شاگردان غیاث الدین منصور دشتکی؛ خردنامه صدرا؛ ۹ /۳/ ۱۳۷۶.

ملاعبدالله بهابادی برخلاف استادِ استاد خود غیاث‌الدین منصور دشتکی توانست، راه تعامل با حکومت صفوی را برگزید. ایشان و هم‌دوره‌های ایشان با این انتخاب صحیح، مکتب فلسفی شیراز را از انزوا و نابودی بیرون آوردند و در حوزه علمیه نجف اشرف تأثیرات شگرفی گذاشتند. اقدامات ملاعبدالله و بزرگان دیگر بستری را در نجف به وجود آورد تا با آمدن محمدمهدی بن مرتضی مشهور به بحرالعلوم (م۱۲۱۲) از شاگردان وحید بهبهانی، حوزه نجف با پشت سرگذاشتن ناملایمات دوره اخباری‌گری به دوره جدیدی گام نهاد.

علمای مدفون در جوار مرقد امیرالمؤمنین 7

از دیرباز به سبب فضیلت شهر نجف اشرف مکان مقدس و امید به شفاعت و نجات از عذاب و سختی‌های روز حشر، بسیاری از سادات، عالمان، اندیشمندان و رجال سیاسی وصیت می‌کردند که در کنار مرقد مطهر امام علی 7 و یا وادی‌السلام دفن شوند. برخی از به خاک سپرده شده‌ها در این مکان مقدس عبارت‌اند از:

۱. شیخ طوسی(۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)
۲. علامه حلّی(۶۴۷ ـ ۷۲۶ ق)
۳. ابن‌طاووس(۵۸۹ ـ ۶۶۴ق)
۴. ملاعبدالله بهابادی یزدی(۹۸۰ق)
۵. مقدس اردبیلی(۱۲۴۹ـ ۱۳۵۰ق)
۶. شیخ محمدحسن صاحب جواهر(ت۱۲۰۰ق)
۷. سید محمدمهدی بحرالعلوم(۱۱۵۵ ـ ۱۲۱۲ ق)
۸. شیخ مرتضی انصاری(۱۲۱۴ ـ ۱۲۸۱ ق)
۹. ملا احمد نراقی(۱۱۸۵ ـ ۱۲۴۵ ق)
۱۰. میرزای شیرازی(۱۲۳۰ ـ ۱۳۱۲ق)

۱۱. میرزا حسین نوری(۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ ق)
۱۲. سید اسدالله شفتی(ف۱۲۶۵ق)
۱۳. شیخ عباس قمی(ف۱۳۵۹)
۱۴. علامه نائینی(ف ۱۳۵۵ق)
۱۵. سیدابوالحسن اصفهانی(۱۲۸۴ ـ ۱۳۶۵ ق)
۱۶. شیخ محمدحسین کمپانی(۱۲۹۶ ـ ۱۳۶۱ ق)
۱۷. شیخ جعفر تستری(۱۲۳۰ ـ ۱۳۰۳ق)
۱۸. آخوند خراسانی(۱۲۵۵ ـ ۱۳۲۹ق)
۱۹. سید محمدکاظم یزدی(۱۲۴۷ ـ ۱۳۲۸ق)
۲۰. شیخ جعفر کاشف الغطاء(ف۱۲۲۷ق)
۲۱. سید ابوالقاسم خویی(۱۳۱۷ ـ ۱۴۱۳ ق)

۷. خاندان ملالی

ملاعبدالله یزدی در پی هجرت به نجف اشرف که در دهه ۹۶۰ تا ۹۷۰ صورت گرفته، متولی حرم امیرالمؤمنین علی 7 شده و در طی بیش از یک دهه فعالیت علمی، سیاسی و اجتماعی در این شهر مقدس منشأ خدمات بسیاری می‌شود. نظر به حسن عملکرد وی در منصب یاد شده، امرا و حکام و شاهان صفویه و پس از آنها افشاریان و زندیان و قاجاریان منصب تولیت حرم و خزانه‌داری و پرده‌داری را به فرزندان و نوادگان وی واگذار کردند. خاندان ملاعبدالله یزدی پس از وی به ملالی[1] مشهور

۱. درباره اصل کلمه ملالی بحث است که ریشه آن چیست و از چه کلمه‌ای گرفته شده است. مرحوم جعفر آل‌محبوبه در کتاب ماضی النجف و حاضرها این رای را تقویت می‌کند که ملالی در حقیقت از کلمه «ملا» گرفته شده (رجوع شود به: ماضی النجف، ذیل خاندان ملالی، پاورقی) و می‌دانیم ملا همان مولی بوده که به صورت تصحیف، ملا خوانده می‌شود. از آن رو که نام دیگر خاندان ملاعبدالله یزدی را «آل ملا» گفته‌اند، این برداشت مرحوم آل‌محبوبه تقویت می‌شود.

می‌گردند. این خاندان در گستره وسیعی از عراق به‌خصوص در نجف و حوالی آن ساکن بوده و خدمات بسیاری را به انجام رسانده‌اند. همچنین در میان این خاندان تعدادی زیادی از عالمان و دانشمندان و فقیهان و ادیبان ظهور کرده‌اند. پس از خاندان ملالی، سادات رفیعی مازندران متولی حرم شریف علوی بوده‌اند و این قضیه تا زمان معاصر ادامه داشته است و در این اواخر و از دوران بعثی‌ها که بگذریم، به سبب مشکلاتی که در قضایای سیاسی و تحولات تروریستی روی داده و برخی خادمان حرم نیز خیانت‌هایی روا داشته بودند، مرجعیت شیعه و شخص آیت‌الله العظمی سیدعلی سیستانی مسئول نصب متولیان حرم را بر عهده گرفته‌اند.

۱ـ۷. ملا احمدبن‌عبدالله

وی فرزند ملاعبدالله یزدی است و در زمره اهل علم و فضل و دانش بود و تولیت حرم به وی منتقل نشده است. عبدالمطلب[۱] برادر وی و فرزند دیگر ملاعبدالله است.[۲]

۲ـ۷. ملااحمد بن ملاصالح

وی اگر چه با شخصیت سابق هم نام است، ولی نوه برادر وی می‌باشد. وی انسانی تیزهوش و بخشنده و کریم بوده است.[۳]

۳ـ۷. ملا محمدطاهر

ملا محمدطاهر که از ملالی‌های مشهور است، و در سال ۱۰۷۲ ق تولیت حرم به

---

۱. به غیر از این شخصیت فردی دیگر در همین خاندان به همین نام وجود دارد که در زمان شهید سید نصرالله حائری می‌زیسته است. (جعفر الدجیلی؛ موسوعه النجف، ج۳، ص۴۷۵)

۲. جعفر الدجیلی؛ موسوعه النجف الاشرف؛ ج۳، ص۴۷۴.

۳. همان.

وی محـول شـده و علامـه شـیخ محمـدباقر مجلسـی در بحارالانوار معجـزه‌ای از امیرالمؤمنین علی 7 را نقل می‌کند که در زمان همین ملا محمدطاهر روی داده است.[۱]

۴ـ۷. ملا سلیمان

وی فرزند ملا محمدطاهر است. محمد طاهر از رجال شهیر خاندان ملالی اسـت و فرزندش ملاسلیمان، در قرن ۱۲ مـی‌زیسـته و یکـی از افـرادی اسـت کـه در معرکـه الخمیس که مجمعی ادبی بوده و علما و ادبای بسیاری در آن حاضر می‌شده‌اند حاضـر می‌گشته است.[۲]

۵ـ۷. ملامحمد طاهر بن ملامحمود

وی غیر از ملامحمد طاهری است که در زمان علامه مجلسـی متـولی حـرم بـوده است. این شخصیت در ابتدای قرن ۱۳ و در سال ۱۲۳۵ ق متـولی حـرم شـده اسـت. ملاعبدالله نامی نیز از فرزندان وی متولی حرم و از علما بوده است.[۳]

۶ـ۷. ملا محمود

در خاندان ملالی دو شخصـیت بـا نـام ملامحمـود وجـود دارد کـه یکـی فرزنـد ملاعبدالمطلب و دیگری فرزند ملایوسف بوده اسـت. ملامحمـود بـن عبـدالمطلب در ابتدای قرن ۱۳ می‌زیسته و سـید عبـداللطیف شوشـتری صـاحب تحفه‌العالم بـا وی ملاقات داشته است.[۴]

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان، ص۴۷۴ و ۴۷۵.
۴. همان، ص۴۷۵.

۷ـ۷. ملا عبدالمطلب

وی عالمی برجسته بوده و برادر ملامحمود است و فرزند ملاعبدالله بن ملاطاهر می‌باشد که در قرن ابتدای و نیمه قرن ۱۲ می‌زیسته و از ابوالحسن شریف معتوق جد صاحب جواهر اجازه دریافت داشته است.[۱]

۸ و۹ـ۷. محسن و محمود

علامه شیخ محمد سماوی که ادیبی بزرگ و نویسنده‌ای معروف است و در سال ۱۳۷۰ قمری رحلت یافته و کتابخانه‌ای بزرگ از خود بر جای نهاده بود، ارجوزه‌ای معروف درباره نجف اشرف داراست و در بخشی از آنکه به متولیان و پرده‌داران حرم مطهر می‌پردازد به خاندان ملالی پرداخته و در ضمن دو بیت از اشعارش دو تن از این خاندان یعنی ملامحسن و ملامحمود را یاد می‌کند.

وی می‌سراید:[۲]

و منهم الحماه آل الملا و مکثروا النوال حتی ملاّ

مثل الفتی المحسن یوم الجود و ذی الصلاح و التقی محمود

یعنی از متولیان حرم می‌توان به ملالی‌ها اشاره کرده و آن اندازه بخشنده بودند که خواسته سائل را کاملاً بر آورده می‌کردند. مثل محسن ملالی که بخشنده بود و ملامحمود که دارای صلاح و تقوا بود.

سماوی در جای دیگر از این خاندان به عنوان فرزندان ملا یاد می‌کند و می‌گوید:[۳]

ثم بنو الملا و هم سراه فی العلم و المجد لهم مشکاه

---

۱. حسن عیسی الحکیم؛ تاریخ النجف الاشرف؛ ج۲، ص۳۲۱. شیخ آقابزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ ج۶، ص۱۸۰.

۲. جعفر الخلیلی؛ موسوعة العتبات المقدسة؛ ج۷، ص۲۴۲.

۳. جعفر الدجیلی؛ موسوعة النجف؛ ج۵، ص۵۷.

یعنی خاندان ملالی(فرزندان ملاعبدالله یزدی) کـه در علـم و دانـش و بزرگـواری روشنی بخش بودند از خاندان‌های مهم نجف هستند.

۱۰ـ۷. ملا سلیمان

وی بعد از اینکه پدرش در سال ۱۲۴۲ به قتل رسید نقیب حرم مطهـر و خـازن آن شد و چون در قضیه نزاع شمرت و زگرت جانب شمرتی‌ها را گرفت در حـدود سـال ۱۲۴۸ ق کشته شد.[۱]

۱۱ـ۷. ملا یوسف

وی فرزند ملا سلیمان است و آخرین شخصیت مطـرح خانـدان ملالـی بـه شـمار می‌رود. سال وفات وی را برخی حدود ۱۲۷۲ و برخـی حـدود ۱۲۷۰ گفتـه‌انـد. وی شخصی ادیب و فاضل و شـاعر بـود و بـا اینکـه همگـان از زبـان وی و هجویـاتش می‌هراسیدند مجلس وی به وجود عالمان و ادیبان و مـردم سرشـناس، آبـاد بـود. در زمان وی اغتشاشات زیاد شـد و نارضـایتی عـده‌ای از علمـا را بـه دنبـال داشـت و نزاع‌هایی بین دو طایفه معروف زگرت و شمرت در نجف اشرف روی داد تا این که در حدود سال ۱۲۵۵ ق وی از نقابت و تولیـت حـرم عـزل شـده و بـه بغـداد رفـت. دو فرزند وی محمود و سلیمان بودند و ملا یوسف را باید آخرین متولی حـرم از خانـدان ملالی دانست.[۲]

بنـابراین، فرزنـدان ملاعبـدالله در طـی چنـدین قـرن منصـب خزانـه‌داری حـرم امیرالمؤمنین علی 7 را برعهده داشتند و جز برخی افراد نادر از نسل وی، بـاقی اولاد

---

۱. شیخ محمدحسین حرز الدین؛ معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء؛ ج۳، ص۲۹۷.

۲. برگرفته از مقاله «ملاعبدالله یزدی و خاندان ملالی در عرصهٔ تولیت حرم علوی 7 »، حجت‌الاسلام والمسـلمین دکتر احمد جنت امانی.

و احفاد او خود از علما و فضلا و ادبا و صلحا بوده‌اند؛ حتی ملا یوسف که در زمان صاحب جواهر و شیخ انصاری تولیت حرم و مسئولیت خزانه‌داری علوی را برعهده داشت، با اینکه مانند فرزندان صالح ملاعبدالله نبوده، خدمات مناسبی انجام داده است. از جمله آن خدمات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. جلوگیری از اختلاط زنان و مردان در هنگام زیارت؛

۲. احترام به ادیبان و عالمان؛

۳. رفع برخی مفاسد اجتماعی در بازار و خیابان‌ها.

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در مجلدات مختلف الذریعة و طبقات اعلام الشیعه از ملاعبدالله و اولاد و احفادش و خدمات و آثارشان یاد کرده است. همچنین از همین خاندان، قرآنی خطی به یادگار مانده است که گفته می‌شود: قرآن شخصی آخوند ملاعبدالله بوده که در بین نوادگان او دست به دست شده و به «قرآن ملاعبدالله» مشهور است. این قرآن هم اکنون در کتابخانه فاطمیه بهاباد نگهداری می‌شود.[۱]

۸. تألیفات ملاعبدالله

عظمت آثار قلمی این فقیه فرزانه و منطقی فرهیخته بر اهل دانش و حکمت پوشیده نیست. از ویژگی‌های برجسته تألیفات آخوند ملاعبدالله می‌توان به استحکام و حسن ایجاز اشاره کرد.[۲]

از جمله آثار این فقیه منطقی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. حاشیه تهذیب‌المنطق سعدالدین تفتازانی؛

۲. شرح تهذیب‌المنطق به فارسی؛

---

۱. احمد ترحمی‌بهابادی؛ آخوند ملاعبدالله بهابادی (صاحب حاشیه)؛ ص۷۵.

۲. خیرالدین الزرکلی؛ الاعلام قاموس التراجم؛ ج۴، ص۸۰.

۳. حاشیه بر مختصر تفتازانی؛
۴. التجاره الرابحه فی تفسیر السوره و الفاتحه؛
۵. شرح قواعد در فقه شیعه؛
۶. الدّرة السنیة فی شرح الرسالة الالفیة الشهیدیة؛
۷. حاشیه بر حاشیه شرح جدید تجرید(قدیم دوانی)؛
۸. شرح حکمة العین؛
۹. حاشیه بر حاشیه خطایی؛
۱۰. حاشیه بر مبحث جواهر از شرح تجرید؛
۱۱. حاشیه بر تفسیر قرضاوی؛
۱۲. حاشیه بر ارشاد الاذهان علامه حلی؛
۱۳. درة المعانی فی تفسیر سوره الحمد والسبع المثانی؛
۱۴. ضابطه اشکال اربعه؛
۱۵. حاشیه بر حاشیه شرح جدید تجرید(جدید دوانی)؛
۱۶. حاشیه بر مبحث موضوع علم از حاشیه دوانی؛
۱۷. شرح العجاله.[1]

۹. مقام معنوی و علمی علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی

یکی از مباحث مهمی که امروزه ضرورت بحث از آن در جامعه بسیار لازم و اساسی می‌باشد مقوله معنویت است . اگر چه جامعه ما به لحاظ اعتقادی دارای بافتی معنوی‌گرا است ولی هنوز هم تا رسیدن به جامعه آرمانی و مطلوب اسلامی فاصله بسیار زیادی دارد . از جمله مواردی که می‌تواند در جهت تحقق و استمرار معنویت

۱. هر یک از این آثار به همراه آثار دیگر مرحوم ملاعبدالله در فصل چهارم به تفصیل توضیح داده خواهد شد.

در جامعه به کار گرفته شود بررسی سیره عالمان و بزرگان دین است تا از طریق ابعاد حیات طیبه این بزرگواران و شاخص های معنوی آنها برای نسل جدید بیان گردد . از جمله عالمان و بزرگان دین که می‌توان از حیات معنوی او استفاده بسیاری برای هدایت معنوی جامعه امروز بهره گرفت، مرحوم ملا عبدالله بهابادی است.

مرحوم ملاعبدالله بهابادی انسانی اهل دل، اهل اوراد و اذکار بوده است و در انتهای کتاب درة المعانی خود ذکر مبارکی را به سید عبدالمطلب (شخصی که ملاعبدالله این کتاب را بنا به درخواست وی نگاشته است) سفارش کرده و در فضیلت آن می‌نویسد: برکات بسیار مبارکی برای کسی که مشغول به این ذکر است، شمرده شده است.[۱]

در زهد و پارسایی مرحوم بهابادی یزدی شکی وجود ندارد. ارباب تراجم و شرح‌حال نگاران در شرح حال او این را ذکر کرده‌اند که وی زاهدترین و با تقواترین شخصیت زمان خود و در زهد و پارسایی بی‌نظیر بوده است. تعابیری از قبیل علامه زمان، فقیه منطقی، عالم فاضل، اتقی و ازهد عصر خود، شارح متفکر منطق، همه دال بر علو درجه و شأن و مرتبت علمی و معنوی اوست.[۲] متأسفانه به‌تفصیل از نمودها و مصادیق زهد وی یاد نشده است؛ البته از گزارش‌های احوال علمی و معنوی او و منصب‌هایی که داشته است، می‌توان جلوه‌های از زهد و پارسایی‌اش را استنباط کرد. ایشان در خاندانی بوده که مناصب حکومتی داشته‌اند؛ و همین یک نکته مهم در زاهد دانستن وی است. پذیرش مسئولیت تولیت یا خزانه‌داری حرم مقدس امیرالمؤمنین علی 7 نقصی به مقام ارجمند زهد او وارد نمی‌کند؛ چون: اولاً این منصب یک منصب معنوی و غیر درباری بوده است و ثانیاً: اصل عدم پذیرش منصب‌های حکومتی و درباری نشانه زاهد نبودن اشخاص نیست. زهد در فرهنگ اصیل شیعی معنایی

---

۱ . ملاعبدالله؛ درة المعانی؛ ص۸۳.

۲. احمد ترحمی‌بهابادی؛ آخوند ملاعبدالله بهابادی (صاحب حاشیه)؛ ص۵۷.

وسیع‌تر و دقیق‌تر از زهدی کـه در اذهـان تـوده مـردم اسـت، دارد. زهـد بـه معنـای گوشه‌گیری و عزلت و انزوا و مراوده اندک با مردم و پوشیدن لباس‌های خشن و مانند این امور نیست؛ بلکه در فرهنگ الهی اسلامی زاهد دل به دنیا نبسـته و رغبتـی بـه آن ندارد و در عین حال برای رسیدن به آخرت تلاش می‌کند؛ البته صرف دل‌نبستن به دنیا نباید حربه‌ای برای غوطه‌خوردن ظاهری در رفاه زیاد باشد. زهد واقعی خواه نـاخواه باید تجلی بیرونی و ظاهری هم داشته باشد؛ اما اکتفـا بـه ظـاهر زاهدانـه و در بـاطن دلبسته‌بودن به هزار رقم امور به معنای زهد نیست.

علاوه بر موارد ذکر شده می‌توان دوستی بزرگانی همچون مقـدس اردبیلـی را نیـز یکی از دلائل بستگی وی به معنویت دانست. در خصوص این که چه عواملی می‌تواند بستری را برای اهل کرامت بودن انسان فراهم آورد باید گفت: دو بستر خـاص و عـام وجود دارد. بستر عام، محیط و جامعه‌ای است که انسان در آن زندگی می‌کند و هر چه محیط و جامعه پاک‌تر باشد انسان در مسیر صـاحب کرامـت شـدن سـریع‌تر حرکـت می‌کند. برای مثال در زمان ظهور حضرت ولی عصر(عجل الله تعـالی فرجـه الشـریف) اغلب انسان‌ها صاحب کرامت می‌شوند، چون بستر، یک بستر معنوی خالص است. در دوران غیبت هم مشاهده می‌شود که مثلا در حوزه‌هـای علمیـه انسـان‌هـای صـاحب کرامت بیشتر رشد کرده و تعدادشـان بیشـتر بـوده اسـت. علـت ایـن امـر جـدای از تلاش‌های شخصی و در بوتهٔ تهذیب اسـاتید اخـلاق قـرار گـرفتن، سـاختار زیسـت طلبگی و کمیّت بیشتر معنویت در آن است.

این مقوله در بستر خاص بسته به تلاش خود انسان برای یافتن استاد و ارتبـاط بـا دوستان پاکدل و کوشا در انجام عبادت‌های خالصانه و ریاضت‌هـای شـرعی دارد کـه مسیر صاحب کرامت شدن برای انسان را هموار می‌کند. مرحـوم بهابـادی یـزدی نیـز زمانی که در شیراز درس می‌خواند و در عصری که در اصفهان می‌زیسـت، و همچنـین

سالیانی را که در نجف اشرف بوده، انسان‌های عارف را در پیرامون خود مشاهده می‌کرده، ولی به باور نگارنده وی بیشتر از بستر خاص تهذیب استفاده کرده تا بستر عام آن؛ چون در زمان وی بستر عام تهذیب فراهم نبوده است. به خاطر همین می‌توان نتیجه گرفت وی انسانی وظیفه‌محور بوده و مدام به تکلیفش عمل می‌نموده و دارای ریاضات شرعی، محاسبه، مراقبه و مشارطه بوده و به خاطر همین، چشم دل وی گشوده شده است.

۱۰. تبحر ملاعبدالله در فقه

آخوند ملاعبدالله در علم فقه نیز در غایت تبحر و استادی بود؛ به حدی که به استحقاق گفته است:

> اگر بخواهم، به توفیق خداوندی، می‌توانم تمامی مسائل آن را با ادّله و براهین عقلی طوری واضح و روشن کنم که ابداً جای رد و مجال و چون و چرا نداشته باشد.[۱]

۱۱. کتابخانه و مدرسه ملاعبدالله

در بحث قبلی از برخی مشاهیر خاندان ملالی سخن گفتیم که در زمینه امور دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نجف اشرف به‌ویژه در رابطه با مقوله زیارت، تولیت و خزانه‌داری حرم مطهر اقدامات و فعالیت‌های بسیاری را انجام داده بودند. در این بخش ذکر این نکته خالی از لطف نیست که این خاندان دارای کتابخانه‌ای نفیس و آباد بوده‌اند. همچنین با توجه به وجود مدارس متعدد در نجف اشرف، مدرسه‌ای نیز در این شهر مختص طلاب علوم دینی بوده که به مدرسه ملاعبدالله معروف بوده و منسوب به

---

۱. میرزا محمدعلی مدرس؛ ریحانةالادب؛ ج۶، ص۳۹۰.

جد اعلای خاندان ملالی؛ یعنی ملاعبدالله یزدی است.[۱]

محتمل است این مدرسه را یکی از حکام به نام ملاعبدالله ساخته باشد یا خود وی با توجه به داشتن مقام نقابت و حکومت در این شهر مقدس، و موقوفات و هدایای حرم شریف علوی مدرسه‌ای را در راستای ترویج علم و دانش و فرهنگ ساخته باشد.[۲]

نکته‌ای که درباره این مدرسه جلب نظر می‌کند این است که این مدرسه و کتابخانه‌اش قدیمی‌ترین مدرسه و کتابخانه‌ای است که اخبارش به ما رسیده و اگر چه نشانی از این کتابخانه و مدرسه در زمان کنونی نیست و محتملاً جزو حرم شریف شده باشد، اما استاد جعفر الخلیلی الطهرانی بعید نمی‌داند که کتاب‌های کتابخانه مدرسه ملاعبدالله از نفیس‌ترین و گرانقیمت‌ترین کتاب‌ها باشد؛ زیرا استمرار تولیت این مدرسه توسط بزرگان خاندان ملالی و علما و شعرا و فقهایی که از این خاندان برخاسته‌اند، و کتبی که اینان نوشته یا بدانها هدیه شده باشد و نیز اشعار بسیاری که شعرای نجف و غیر نجف درباره‌شان سروده‌اند، بر نفاست کتابخانه یاد شده می‌افزاید.[۳]

۱۱. اشتباه تاریخ‌نگاران(بهابادی یا شهابادی)

«بهاباد» شهری است که دارای سابقهٔ کهن و پیشینه‌ای دراز بوده و در منطقهٔ کویر ایران محل رشد و رویش مفاخر و بزرگانی بوده است که بیش از همه در میان آنها علامهٔ عالی‌مقدار مرحوم ملا عبدالله بهابادی یزدی مطرح و معروف است. ایشان بیشتر

---

۱. جعفر الخلیلی؛ موسوعه العتبات المقدسه؛ ج۷، ص۲۴۲.

۲. شیخ محمد حرزالدین نام آن را مدرسه آخوند می‌داند که شاه عباس آن را برای ملاعبدالله ساخته و در قسمت شمال‌غربی شهر و نزدیک خانه‌های سادات کمونه بوده است. (شیخ محمدحسین حرز الدین؛ معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء؛ ج۲، ص۵.)

۳. جعفر الخلیلی؛ موسوعه العتبات المقدسه؛ ج۷، ص۲۴۲ و ۲۴۳.

به عنوان ملاعبدالله و ملاعبدالله یزدی مشهور می‌باشند و خود نیز در انتهای نوشته‌ها و رسائلش معمولاً خود را عبدالله یزدی معرفی می‌کند، جز در یک مورد که از خود با تعبیر عبدالله بهابادی یاد کرده است.[۱]

اما نکته ناصحیحی در مورد انتساب وی در برخی آثار علمی وجود دارد که وی را به‌جای بهابادی خواندن، شهابادی و شاه‌آبادی ثبت کرده‌اند. مرحوم افندی در ریاض‌العلماء و مرحوم خوانساری صاحب روضات‌الجنات همین لغزش را مرتکب شده و پس از این دو، این مسئله را در آثاری چون ریحانة‌الادب زنده‌یاد میرزا محمدعلی مدرس تبریزی می‌بینیم،[۲] چنانکه در الذریعه شیخ آقابزرگ نیز در موارد متعددی که نام ملاعبدالله ثبت و ضبط شده به صورت شهابادی آمده است و این برداشت به کتاب ارزندهٔ فهرست اعلام‌الذریعه که در حکم کلید الذریعه است، هم سرایت کرده[۳] و بر اساس همین نسبت و برداشت ناصواب، گفته شده که «شاه آباد» یکی از مناطق تابعه یزد است![۴]

درست است که در ایران مناطقی که شاه‌آباد نام دارد متعدد است، و حتی برخی بزرگان مانند فقیه مجاهد، علامه شیخ محمدعلی شاه‌آبادی (استاد عرفان امام خمینی) به سبب سکونت در خیابان شاه‌آباد تهران به شاه‌آبادی معروف بوده و هست، ولی این از مسلمات و امور واضح است که ملاعبدالله یزدی برخاسته از ناحیه بهاباد یزد بوده و ارتباطی با شاه آباد ندارد و به احتمال قوی بر اثر استحسان یکی از نسخه‌برداران لفظ بهاباد به شهاباد و سپس شاه آباد تغییر یافته و گمان رفته که ملاعبدالله شهابادی همان صاحب حاشیه بر تهذیب است.

---

۱. احمد ترحمی بهابادی؛ آخوند ملاعبدالله بهابادی صاحب حاشیه؛ ص۴۶.
۲. میرزا محمدعلی مدرس؛ ریحانة‌الادب؛ ج۶، ص۱۵۹.
۳. علی نقی منزوی و دیگران؛ فهرس اعلام الذریعة؛ ج۲، ص۱۳۹۸.
۴. شیخ جعفر المهاجر؛ اعلام الشیعه؛ ج۲، ص۸۵۵.

۱۲. غروب خورشید دانش

آخوند ملاعبدالله بهابادی بعد از عمری تـلاش و مجاهـدت در راه تعلـیم و تعلـم، سرانجام در سال ۹۸۱ق در اواخر حکومت شاه طهماسب صفوی، چشم از جهان فـرو بست و به دیار باقی شتافت.[۱] در بهاباد زادگاه آخوند بقعه‌ای متبرکه وجود دارد که بـه مزار ملاعبدالله بهابادی یزدی (صاحب حاشیه) مشـهور و منسـوب اسـت.[۲] ایـن بقعـه زیارتگاه خاص و عام و مورد توجه اهالی بهاباد و سـایر منـاطق اطـراف بـود. مـزار آخوند ملاعبدالله در محدوده‌ای واقع شده که بنابر قولی، سابقاً جزء املاک پـدری ایـن عالم شهیر بوده است.[۳]

---

۱. احمد ترحمی‌بهابادی؛ آخوند ملاعبدالله بهابادی (صاحب حاشیه)؛ ص۱۰۸.
۲. ایرج افشار؛ یادگارهای یزد؛ ج ۱، ص۱۹۵.
۳. احمد ترحمی‌بهابادی؛ آخوند ملاعبدالله بهابادی (صاحب حاشیه)؛ ص ۱۱۱.

فصل دوم

نگاهی به عصر صفوی
و جایگاه علما در پیشبرد آن

مقدمه

بعد از فروپاشی دولت ایلخانان در ایران زمین که توانسته بودند تا حدودی اوضاع سیاسی را انسجام دهند این کشور در درازای یک قرن دستخوش حوادث و اتفاقاتی شد که از آن جمله می‌توان به حمله تیمور، تشکیل دولت قراقویونلو، آق قویونلو، دولت مشعشعی در خوزستان و همچنین تسلط بقایای تیموریان بر خراسان بزرگ اشاره کرد. این آشفتگی سیاسی در کنار نااستواری و ناهمگونی فرهنگی در ایران، باعث تفرقه و تجزیه ایران شده بود به‌طوری که یک بار خراسان بر ایران حکومت می‌کرد؛ بار دیگر تبریز و زمانی دولت‌های محلی در شیراز و اصفهان و یزد در بخش‌هایی از ایران اعمال نفوذ می‌کردند.

جنگ‌های پیاپی این دولت‌ها با یکدیگر و نیز ناسازگاری فرهنگی آنها، وضعیت ایران را بیش از پیش آشفته کرده و تمدن اسلامی را در این سرزمین که زمانی یکی از پرچمداران اصلی آن در مجموعه دنیای اسلام بود، تضعیف کرده بود. تشکیل دولت مقتدر صفویه به تمامی این بحران‌ها پایان داد. پیدایش این دولت که باید آن را سرآغاز عصر تازه‌ای در حیات سیاسی و مذهبی ایران دانست موجب گردید استقلال

ایران بر اساس مذهب رسمی تشیع و یک سازمان اداری بالنسبه متمرکز، تأمین گـردد. تأسیس و استقرار این دولت زمینه‌ای را فراهم ساخت تا خلاقیت‌های فرهنگی تـداوم و امکان تجلی و رشد یابد.

از طرفی دیگر اندیشمندان عصر صفویه از ابتدای شکل‌گیری دولتی شیعی به فکـر دولت‌سازی بر اساس فرهنگ و تمدن شیعی بودند که این ایده توسط بزرگانی همچون محقق کرکی، علامه ملاعبدالله بهابـادی و شـیخ بهـایی مطـرح و در نهایـت در قالـب حکمت متعالیه ظهور و بروز پیدا کرد.

۱. سلسله صفوی سرآغاز تحولی جدید

صفویان، مذهب شیعه را مـذهب رسـمی ایـران قـرار دادنـد و آن را بـه‌عنوان عامـل همبستگی ملّی ایرانیان برگزیدند. شیوه حکومت صفوی تمرکزگرا و قدرت مطلقـه (در دست شاه) بود. پس از تشکیل حکومت صفویه، ایران اهمیتـی بیشـتر پیـدا کـرد و از ثبات و وحدت برخوردار و در عرصه جهانی مطرح شد. در این دوره روابـط ایـران و کشورهای اروپایی به دلیل دشمنی امپراتوری عثمانی با صفویان و نیز مسائل بازرگانی (به‌ویژه تجارت ابریشم از ایران) گسترش فراوانی یافت. در دوره صفوی (به‌ویژه نیمـه اول آن) جنگ‌های بسیاری میان ایران با حکومت عثمانی در باختر و با ازبـک‌هـا در خاور کشور رخ داد که علت این جنگ‌ها مسائل ارضی و مذهبی بود.

با گسترش تشیع در این عصر، جامعه ایرانی علیرغم تفاوت‌های نژادی، فرهنگی و زبانی، به جامعه‌ای تقریباً یک‌دست از نظر مذهبی مبدل شد و مذهب به یکی از عوامل اساسی استقلال و وحدت ملی ایران تبدیل گردید. نفوذ آرمان‌هـا و عناصـر اعتقـادی شیعه در فرهنگ ایران جامعه‌ای مـذهبی بـه وجـود آورد کـه قـدرت‌هـای حـاکم را وامی‌داشت نهاد مذهب را در اقدامات خود در نظر گیرند؛ به نحوی که چشم‌پوشـی از این نهاد معمولاً به شکست سیاست‌ها می‌انجامید. قدرت‌یافتن عالمان، گـروه جدیـدی

را وارد عرصه سیاست کرد که بعد از نهاد سلطنت مهم‌ترین نهاد سیاسی محسوب می‌شد و بعدها نقش مهمی را در تحولات ایران برعهده گرفت. علاوه بر اینها اقتداری که شاهان صفوی به سبب وجهه مذهبی خود و انتساب به خاندان پیامبر اکرم 6 داشتند، در سایر دوره‌ها بی‌نظیر است و صفویان با اتکا به همین اقتدار توانستند بر ویرانه حملات مغولان و حکومت قبایل چادرنشین، حکومت مقتدری را بنا کنند که امنیت و رفاه و آرامش نسبی را در طول حدود دو قرن در ایران حاکم کرد.[۱]

در این دوره هم‌چنین به لحاظ وجهه مذهبی حکومت، فرصتی مناسب برای فعالیت علما ایجاد شد و در نتیجه، متون علمی ـ مذهبی تشیع گسترش یافت و اندیشه‌های فقهی و کلامی ـ فلسفی شیعه در سطح وسیعی مطرح گردید. بسیار روشن است که برقراری مذهب تشیع در کشوری که بیشتر ساکنان آن را سنی مذهبان تشکیل می‌دهند، به سادگی و به دور از مقاومت و واکنش مخالفان مقدور نبود. شاه اسماعیل اول با دانستن این مهم، پس از اعلام تشیع به‌عنوان مذهب رسمی قلمرو خویش، خطیبان مساجد را موظف به خواندن خطبه تشیع اثنی‌عشری نمود.[۲] وی برای نظارت بر گسترش تشیع، مقامی به نام «صدر»[۳] ایجاد کرد. در این دوره، صدر به

---

۱. سید محمدعلی حسینی‌زاده؛ اندیشه سیاسی محقق کرکی؛ ص۱۲.

۲. آربری آ. ج. و دیگران؛ تاریخ اسلام کمبریج؛ ترجمه احمد آرام؛ ص۱۲۸.

۳. مقام صدر از مقاماتی بود که از زمان دوره صفویه پدید آمد و مورد استقبال شاه عباس اول نیز قرار گرفت. بعد از اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور از سوی اسماعیل، نیاز عاجلی برای برقراری همگونی فکری از طریق ارشاد و تسریع اشاعه عقاید شیعی پدید آمد. گفته شده کمبود حادی در زمینه آثار قضایی شیعه وجود داشت و یک قاضی شرع نسخه‌ای از یک جزوه قدیمی در اصول عقاید تهیه کرد که به عنوان ماخذ برای تعلیمات دینی مورد استفاده قرار گیرد همچنین کمبودی نیز در زمینه علمای شیعه وجود داشت و اسماعیل مجبور شد تعدادی از علمای شیعی را از سوریه بیاورد. شاه اسماعیل برای نظارت بر اشاعه تشیع و ریاست بر افراد طبقات روحانی مقامی به نام صدر تعیین کرد. مقام صدرات در دولت‌های تیموری و ترکمن وجود داشت؛ اما ویژگی مهم این مقام در دولت صفویه این بود که صدر یک برگزیده سیاسی بود و شاهان صفوی از این مقام برای نظارت بر طبقات روحانی استفاده می‌کردند.

عنوان «رئیس نهاد مذهب» از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. وظیفه اصلی آن، برقراری یکپارچگی عقیدتی، از طریق هدایت و تسریع در تبلیغ آئین شیعه بود. صدر نمایندگانی را از طرف خویش به ایالت‌های مختلف می‌فرستاد و از این طریق عقاید دینی مردم را زیر نظر می‌گرفت[۱]. البته نمی‌توان از شیوه‌های خشونت‌آمیز و رفتار تند و خشن شاه اسماعیل که در متون تاریخی ذکر شده[۲] انتقاد نکرد.

۲. دعوت از علمای شیعه عاملی برای استحکام سلسله نوپای صفویه

یکی از رخدادهای مهم مذهبی در عصر صفوی، دعوت از علمای شیعه سرزمین‌های عربی، نظیر بحرین، عراق، سوریه و منطقه جبل عامل[۳] برای مهاجرت به ایران بود که از زمان شاه اسماعیل آغاز شده و در عهد شاه طهماسب به اوج خود رسید. در خصوص شاه طهماسب، برخی معتقدند وی بیش از دیگر پادشاهان صفوی در گسترش و ترویج مذهب شیعه و نهادینه‌کردن مبانی عقیدتی آن تلاش کرده

۱. راجر سیوری؛ در باب صفویان؛ ترجمه رمضان علی روح اللهی، ص۲۰۱

۲. امیرمحمود خواندمیر؛ تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب؛ ص۱۵۷.

۳. جبل عامل منطقه است در جنوب لبنان، بر ساحل دریای مدیترانه، که از رود لیطانی به طرف جنوب تا حدود فلسطین امتداد دارد. نام این منطقه از قبیله بنی عامله که پس از شکستن سد مأرب از یمن کوچید و در آنجا اقامت گزید، گرفته شده است. (مهدی فرهانی منفرد؛ مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عهد صفوی، ص۵۹). از مهمترین دلایل مهاجرت علمای شیعی جبل عامل از زادگاه خویش به ایران نفوذ حکومت‌های سنی بر شام و امپراطوری عثمانی بود که تمامی شیعیان را در سختی و اذیت قرار داده بود. از طرفی دولت صفوی نیز، به وجود این عالمان شیعی نیاز مبرم داشت. زمانی که تشیع به‌عنوان مذهب رسمی در کشور اعلام شد، دشواری‌های بسیاری فراروی صفویان قرار داشت. اگر قرار بود بر روی منابر و مساجد تبلیغ و در مدارس تدریس شود و یا در محاکم مبانی عمل قرار گیرد، ناگزیر باید معلمان و علمایی برای تبلیغ این مذهب حضور داشته باشند. اما رجال و اعیان شهرهای بزرگی که بتوانند به خدمت صفویه درآیند بسیار محدود بودند. بنابراین با توجه به این نیاز دو سویه از طرف دولت صفوی و علمای جبل عامل به ایران، عاملیان به طور گسترده‌ای به ایران مهاجرت کردند.

و نسبت به مذهب شیعه و گسترش آن تعصب و جدیت بسیاری از خود نشان می‌داد[۱] و برخی رواج دین محمدی و رونق مذهب اثنی‌عشری در زمان شاه طهماسب را آنچنان بزرگ‌نمایی کرده که این دوره را مستعد ظهور صاحب الامر(عج) تلقی نمودند.[۲] شاه طهماسب با هدف ترویج و تحکیم مبانی تشیع اثنی‌عشری، جمع بسیاری از فقها و علمای شیعه مذهب را از سرزمین‌های عربی به ایران دعوت کرد. آنها پس از ورود به ایران از قدرت و نفوذ چشم‌گیری در دربار صفویان برخوردار شدند و با فعالیت‌های علمی، دینی و فرهنگی، نقش مؤثری در ترویج و گسترش مذهب شیعه و تغییر و اصلاح آن از تشیع صوفیانه و عامیانه به تشیع فقاهتی ایفا نمودند.[۳]

وجود علما و فقها و فلاسفه بزرگ جهان تشیع در این مقطع نیز بر تحکیم و قوت جریان رو به رشد حرکت به سمت تشیع فقاهتی مؤثر بود. شیخ بهایی، میرداماد، ملاعبدالله شوشتری اصفهانی، ملاعبدالله بهابادی یزدی، ملامحمد تقی مجلسی و فرزندش ملامحمدباقر، ملامحسن‌فیض‌کاشانی و ده‌ها عالم و متفکر شیعی این دوره توانستند حرکتی را که محقق کرکی، غیاث‌الدین منصور دشتکی، شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی و دیگرانی از علمای بزرگ شیعه در اولین سده عمر سیاسی صفویان بنیان گذاشته و تبیین نموده بودند، با قوّت و استحکام ادامه دهند. این عده در این راه اگرچه متهم به همراهی و همکاری با حکام جائر و فاسق نیز شدند، اما نباید فراموش کرد که این امر تنها به‌منظور تکمیل و پیمودن راه نیم رفته بود و برای تحکیم هر چه بیشتر قدرت تنها مرکزیت شیعی در آن هنگام بود.

---

۱. رسول جعفریان؛ صفویه درعرصه دین فرهنگ و سیاست؛ ص۱۶۹.

۲. زین العابدین نویدی شیرازی؛ تکملة الاخبار؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ ص۲۸۰.

۳. رسول جعفریان؛ صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ص۲۴

در اصل، ضرورت دفاع از مذهب حق و مصلحتی بزرگتر، آنان را موقتاً بـه چنـین موضعی کشانیده بود و در غیر این صورت، اصول سیاسی ایدئولوژی شیعی به‌گونـه‌ای نیست که مشروعیت حاکم و نظام حاکمی را که قدرت را از راه‌های نامشروع به دست آورده و به شیوه‌های مغایر با ضوابط شرعی عمل می‌کند، بپذیرد.[۱] بنابر همین ضرورت مقطعی است که سازگاری نهاد مذهب با نهاد حکومت و سلطنت صفوی در طول دوره حکومت آنها همواره بر یک مسیر ثابت نبود و در برخی مواقع حتی با مخالفت آشکار و نهانی از سوی علمای طراز اول شیعه و گاه بدبینی دستگاه حاکمیت نسـبت بـه نهـاد دینی و روحانیت روبرو هستیم.[۲]

۳. نقش راهبردی علمای شیعه در سلسله صفویه

حضور علمای شیعه و نقش آنان در تثبیت سلسله صفویه یکی از مسائلی است که فکر پژوهشگران این حوزه را به خود مشغول کرده است. به‌خصوص که در روایـات شـیعه تأکید بسیار زیادی بر عدم‌همکاری با سلاطین حکومت‌هـا شـده اسـت کـه ایـن امـر نیازمند تحلیلی جامع و کاملی است کـه ذهـن‌هـا دچـار کـج‌فهمـی نشـوند. حضـور بزرگانی همچون محقق کرکی در حکومـت کاشـف از یـک عقلانیـت بسـیار عمیقـی است که می‌توان این ادعا را بعد از بررسی اوضاع سیاسی فرهنگـی حـاکم در اواخـر قرن نهم کشف کرد. حضـور محقـق در حکومـت فرصـتی را فـراهم کـرد کـه شـیعه توانست در فضای نسبتاً آزاد به تبیین مبانی دینـی اعتقـادی خـود بپـردازد. بنـابراین نقش راهبردی علمای شیعه در سلسله نوپای صفوی را می‌توان از زوایـای متعـدد بـه نظاره نشست.

---

۱. محمد مسجد جامعی؛ زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، ص ۲۷۸.

۲. حسین گودرزی؛ تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تاکید بر دوره صفویه؛ ص۲۴۵

۱ـ۳. گسترش علوم و فرهنگ شیعی

در اثر تعامل و همکاری علما با سلسله نوپای صفویه مدارس و تأسیسات مذهبی متعددی در ایران ایجاد شد و نسل جدیدی از علما و متفکران شیعه و عمدتاً ایرانی در آنها پرورش یافت. از این مدارس، علما و دانشمندان برجسته‌ای فارغ التحصیل شدند که پیکره اصلی تکاپوهای دینی پس از آن را تشکیل می‌دادند. به این ترتیب کانون‌های سنتی تشیع اثنی‌عشری در عتبات، تحت الشعاع شکوفایی علمی در پایتخت و شهرهای عمده ایران قرار گرفتند.[۱]

رسمیت مذهب تشیع در این دوره و توجهی که به علوم و دانش‌ها شد، نشان داد که مذهب تشیع با نگاهی سرچشمه گرفته از حکمت متعالیه، در حوزه‌های مختلف علمی نیز برای پیروان خود، برنامه و دستورالعمل دارد. مذهبی نوگرا و منطبق بر خواسته‌های روحی است که علائق علمی و ذوق هنری بشریت را نیز در نظر می‌گیرد. شاهان صفوی به همان میزانی که در ترویج تشیع تلاش می‌کردند، در ایجاد مدارس و بسترهای مناسب برای آموزش دانش‌های مذهبی نیز می‌کوشیدند.[۲] این توجه وِیژه موجب رشد و گسترش علوم و دانش‌ها شد تا جایی که در بیشتر این رشته‌ها با پدیده‌ای به نام «مکتب»روبرو هستیم.

آموزه‌های متعالی تشیع در حوزه مسائل هنری نیز با تشکیل و تثبیت دولت شیعی صفوی فرصت تجلی و اعتلا یافتند. در واقع، حمایت دولتمردان صفوی از هنرمندان و تشویق آن‌ها موجب شد تا هنر شیعی نیز به دست هنرمندان به سرعت مسیر تعالی و تکامل را پیموده، به‌عنوان مکتب و سبک خاص، مورد استفاده در دوره‌ها و مکان‌های دیگر قرار گیرد. در این رشد، شاخه‌های مختلف هنری مورد توجه بود. هنر نمایش با

---

۱. منصور صفت گل؛ ،ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی؛ ص۷۴.

۲. علی اکبر ولایتی؛ پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ص ۳۴۴.

استقبالی که از برپایی تعزیه و نمایش‌های محلی در سوگواری امام حسین 7 و یاران ایشان در این دوره شد، به درجه‌ای از رشد رسید که حتی به‌عنوان الگویی مورد استفاده غربیان نیز قرار گرفته است.[۱] تجلی شعائر شیعی در آثار معماری این دوره پا را از این فراتر گذاشت و عصر طلایی معماری اسلامی با رویکرد شیعی و به وِیژه در تزئینات به نمایش درآمد، اگر چه سازه‌های آن نیز از این ویژگی که به‌عنوان سرمشق و الگو مورد استفاده قرار گیرند، برخوردار هستند. اوج این تعالی را در طراحی شهری و معماری شهر اصفهان می‌توان دید که به‌طور حتم، کلکسیون معماری و تزئینات هنری شیعی است. تجلی هنر شیعی را حتی در قالی‌بافی و نساجی، سفال‌گری و فلزکاری این دوره می‌توان دید.

۲ـ۳. مهندسی فرهنگی شیعه

دعوت از علمای شیعه سایر مناطق جهان اسلام و استقبال از آن‌ها و توجه و حمایت وِیژه از این عده در کنار حمایت از علمای ایرانی و واگذاری برخی مشاغل و امور مهم، علمای شیعه را به محور و ستون حرکت فرهنگی شیعی دوره صفویه تبدیل نمود. ناگفته نماند که همراهی علما با دولت صفوی، یک نیاز ضروری برای دفاع از تشیع بود، لذا این عده با حضور در حیطه قدرت قزلباش‌ها، از راه گسترش اندیشه‌های شیعی و عمق بخشیدن به آن، نقش اساسی را در کنترل قدرت موجود و پیشگیری از انحرافات بیشتری که خطر آن‌ها وجود داشت، ایفا کردند.[۲] علاوه بر این، علمای شیعه با در نظر گرفتن وظیفه اصلی خویش، به‌گونه‌ای حرکت نمودند که نتیجه آن، تبدیل گرایش‌های شیعی سیاسی به گرایش‌های شیعی اعتقادی و فقاهتی بود. در واقع،

---

۱. عباس شادروان؛ تاریخ تئاتر به روایت ویل دورانت؛ ص۴۶۶.

۲. حمید پارسانیا؛ حدیث پیمانه؛ ص۸۸.

مهندسی فرهنگی شیعه که مبین برنامه‌ریزی و مدیریت جامعه بود، به تدریج در اختیار علما قرار گرفت.

۳ـ۳. بزرگداشت آئین‌های مذهب تشیع

یکی دیگر از فعالیت‌هایی که در عصر صفوی، به‌منظور گسترش فرهنگ شیعی، تحقق یافت برگزاری آیین‌ها و مراسم مخصوص مذهب شیعه در شهرها و مناطق مختلف ایران بود. پادشاهان صفوی با همکاری علمای شیعه، جشن‌های مذهبی و مراسم عزاداری و مجالس روضه‌خوانی برای شهدای کربلا و دیگر ائمه شیعه را با شکوهی خاص، در شهرها و روستاهای ایران برگزار کردند. برگزاری این آیین‌ها تا امروز نیز برقرار مانده است. آنها همچنین توجه و اهتمام ویژه‌ای به امور اماکن مذهبی و زیارتگاه‌های شیعه از خود نشان می‌دادند. از این رو مقابر امامان شیعه و امامزاده‌های سراسر کشور مورد بازسازی و مرمت قرار گرفت و املاک وسیعی وقف آنها گردید.[۱]

۴. نقش دولتمردان صفوی در بروز و ظهور اندیشه شیعی

دولتمردان صفوی با حمایت از دانشمندان شیعی صاحب تخصص در گرایش‌های مختلف علمی و مشاوره با آنان و عمل به رهنمون‌های آنان، فرصت و امکانات لازم را برای درخشش آنها در جهان اسلام فراهم نمودند. از این رو بود که افرادی همچون شیخ بهایی، ملاصدرا، میرفندرسکی و علامه مجلسی در صدر متخصصین و صاحب‌نظران علوم مختلف زمان خود قرار گرفته و خود و آثارشان در جهان علم و دانش شناخته شده‌اند. این حکما و دانشمندان که هر کدام چهره واقعی حکیم مسلمان

---

۱. ذبیح الله صفا؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ص۸۷

و جامع علوم گوناگون بودند، با استفاده از مقامات رسمی که در اختیار گرفتند، طراحی یک برنامه جامع تمدن‌ساز را نمودند که در نتیجه، علوم گوناگون مبتنی بر معارف معنوی تشیع گسترش یافت، آنگونه که مدنیت صفوی با راهبرد مهندسی فرهنگی شیعی به اوج شکوفایی رسید و بار دیگر تجدید حیات علمی ایران در دوره صفویه به ثبوت رسید و حکما و معماران و مهندسان شهرساز، مدارس و مساجد و پل‌ها و قصرها و محلات و کاروانسراهای گوناگون را که برپا داشتند همه حکایت از آن طرح جامع تمدن‌ساز صفوی بر مبنای مهندسی فرهنگی مبتنی بر عقلانیت شیعی دارد. برای نمونه در این مورد، طراحی‌های شهری شیخ بهایی در چشم‌انداز معنویت اسلامی استوار بود و دروازه‌ای میان جهان محسوس و جهان معقول محسوب می‌شد. ریاضیات در این معماری به‌عنوان جوانب وجودی وحدت و تصویری از کثرت به سوی وحدت بود، آن‌گونه که این مهندسی از معارف باطنی تشیع حکایت دارد و کثرت‌ها، جوانب وجودی وحدت هستند. هنر معماری شیعی صفوی، طرح جهان‌شناسی قرآن در آیه نور را بازنمایی می‌کند، آن‌گونه که در طرح گنبد صفوی به‌عنوان نماد کهکشان، دو صفت الهی اول و آخر و اشراق نورالهی نمایش داده می‌شود که مستلزم آن است که جهان از لحاظ زمانی، متکی بر مبدأ الهی دیده شود و خدا، اول است و عالم از او آغاز شده و خدا، آخر است و عالم به او باز می‌گردد و نور او روشنایی بخش همه تاریکی‌هاست و همه چیز از اوست و بازگشت همه به سوی اوست.[۱]

۵. علل هم‌گرایی علمای شیعی با دولت صفویه

یکی از مباحث مهم در تاریخ تمدن اسلامی، بررسی رابطه دین و حکومت است. در

۱. اصغر منتظرالقائم و علی‌اکبر جعفری؛ دولتی به کام رندان(مروری بر اهمیت و نقش دولت صفویه در تاریخ تشیع)؛ ص۶.

بعضی مقاطع تاریخی این بحث اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که از جمله مـی‌تـوان دوره صفوی را نام برد. پیوند عمیق دین و حکومت در این دوره مناسباتی را به وجـود آورد که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. در این زمینه تنها کافی است به کتاب‌هـایی کـه بـه پیروی از نصیحة الملوک غزالی نوشته شده، نظری بیافکنیم. رابطه بین علما و حاکمان مباحث مختلفی را پیش کشیده که می‌توان به دستورالعمل‌هایی اشاره کرد که علما گـاه در قالب وعظ و نصیحت شفاهی و یا کتاب، تقدیم سلاطین می‌کرده‌انـد. بررسـی ایـن رابطه و اندیشه سیاسی عالمـان و نـوع ارتبـاط آنهـا بـا دسـتگاه حکومـت یکـی از مباحث مهم در این زمینه است که در بعضی موارد باعث نقد و یا چـالش شـده اسـت. با تامل در آیات و روایـات الگـوی سیاسـی شـیعه منحصـر در امامـت می‌باشـد کـه با نظم سلطانی در تنافی است. با پذیرش این مطلب سؤالی که برای ما پـیش مـی‌آیـد این است که در دوران صفوی چه تحـولاتی پـیش آمـده کـه علمـا بـا نظـم سـلطانی کنار آمده و بـا سـلاطین در ارتبـاط بـوده‌انـد؟ آیـا در ایـن عصـر امـر جدیـدی در ساحت اندیشه سیاسی شیعه صورت گرفته است؟ آیا سلطنت به مـرور زمـان متحـول شده و به آموزه‌های شیعی نزدیـک گردیـده و یـا اندیشـه سیاسـی شـیعه در خـدمت نظم سلطانی قرار گرفته و توجیه‌گر آن شـده اسـت؟ آیـا نظـم سیاسـی شـیعی، طـی فرآیند آرام و تدریجی تقویت شده و به سوی حرکتی استقلال‌طلبانه پیش رفته اسـت؟ در صورت وجود چالش میان عالمان شیعی و حاکمان صفوی، این چالش‌ها چه بـوده است؟ علمای شیعه تا چه میزان در تحول نهادهایی چـون مرجعیـت دینـی و سیاسـی علما، نو کردن روش‌های استنباط، بازسازی و افزایش منابع دینـی از نظـر توجـه یـا عدم توجه به عقل و احیای افکـار و نصـوص فرامـوش شـده اسـلامی نقـش داشـته است؟ موضع‌گیری علمای اصولی چه پیامـدهایی در زنـدگی سیاسـی داشـته اسـت؟ موضع‌گیری و مناسبات فقیهانی چون محقـق کرکـی، محقـق اردبیلـی، شـیخ بهـایی، علی‌نقی کمره‌ای، محقق سبزواری و علامه مجلسی و نیز فیلسـوفانی چـون ملاعبـدالله

بهابادی یزدی، میرداماد، میرفندرسکی، صدر المتالهین و فیض کاشانی در قبال سلطنت چه بوده است؟

در فقه شیعه، همیشه اصل بر همکاری با حکومت‌ها برای حفظ منافع شیعیان بوده که در اقلیت قرار داشتند. شیعیان در دوره خلفای عباسی و بعدها در دوره دولت‌های مستقل ایرانی مانند سلجوقی‌ها مناسبات مثبتی با حکومت داشتند، حتی در دوره ایلخانان مغول نیز این روابط مثبت و مساعد است. آنان برای این اقدام خود توجیهات فقهی هم داشتند. شاید یکی از قدیمی‌ترین رساله‌های مستقل فقهی در باره همکاری با حکومت رساله سید مرتضی باشد که بارها تحلیل شده است. در عمل هم رویه علما همین‌طور بوده است. آنچه از علمای شیعه در آن ادوار شهید شده‌اند کسانی هستند که مثل شهید اول یا شهید ثانی به دست متعصبان مذهبی به شهادت رسیده‌اند و الا خود آنها همواره رویه تقیه را عمل می‌کردند.

این همکاری با دولت صفوی صورت جدی‌تری گرفت. تحلیل آنها این بود که بالاخره بعد از هزار سال یک دولت شیعه تشکیل شده و لزوم همکاری با آن بیشتر گذشته است.

از طرف دیگر اعلام عنوان «مجتهد الزمانی» برای شیخ عبدالعالی بن علی کرکی از سوی سلاطین صفوی و بیان این مطلب که این عالم شیعی، صاحب بر حق امر سلطنت است[1] را باید نقطه عطفی در حرکت جامعه و دولت صفوی به سوی آموزه‌های شیعه دوازده امامی دانست، امری که در روزگار شاهان بعدی صفوی سرعت بیشتری به خود گرفت. ناگفته نماند که از زمان شاه عباس اول به بعد، اندک اندک زمینه‌های غلبه تشیع فقاهتی بر تشیع سیاسی فراهم شد و البته در روزگار جانشینان او، قدرتمندی جایگاه و موقعیت علما و مسائل داخلی، تأثیر مهم‌تری در این مسئله داشت تا نقش

۱. محمود بن هدایت الله افوشته‌ای نطنزی؛ نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار؛ به اهتمام احسان اشراقی، ص۴۱.

مسائل خارجی. سیاست مذهبی شاه عباس اول که حالت متعادل‌تری نسبت به پیشنیان خود داشت و تعصّب کمتری در این حوزه نشان می‌داد، ضمن آنکه علاقه کافی نیز به ترویج و تقویت مذهب تشیع داشت، از عوامل مهم و مؤثر این موضوع بود.[۱] همچنین وجود علما و فقها و فلاسفه بزرگ جهان تشیع در این مقطع نیز بر تحکیم و قوت جریان رو به رشد حرکت به سمت تشیع فقاهتی مؤثر بود. ملاعبدالله بهابادی یزدی، شیخ بهایی، میرداماد، ملاعبدالله شوشتری اصفهانی، ملامحمد تقی مجلسی و فرزندش ملامحمدباقر، ملامحسن‌فیض‌کاشانی و ده‌ها عالم و متفکر شیعی این دوره توانستند حرکتی را که محقق کرکی، غیاث‌الدین منصور دشتکی، شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی و دیگرانی از علمای بزرگ شیعه در اولین سده عمر سیاسی صفویان بنیان گذاشته و تبیین نموده بودند، با قوّت و استحکام ادامه دهند.[۲] بنابر همین ضرورت مقطعی است که سازگاری نهاد مذهب با نهاد حکومت و سلطنت صفوی در طول دوره حکومت آن‌ها همواره بر یک مسیر ثابت نبود و در برخی مواقع حتی با مخالفت آشکار و نهانی از سوی علمای طراز اول شیعه و گاه بدبینی دستگاه حاکمیت نسبت به نهاد دینی و روحانیت روبرو هستیم.[۳]

۱ـ۵. درک شرایط اجتماعی و موقعیت زمانی

شاهان صفوی که در نشر و ترویج مذهب شیعه می‌کوشیدند؛ هر چند در آغاز اعتقاداتی تا حدودی غالیانه داشتند، اما هر چه بود آنها در زمانی به دفاع از تشیّع برخاستند که دولت عثمانی برای سلطه بر جهان اسلام، مصمّم شده بود

۱. مریم میراحمدی؛ دین و دولت در عصر صفوی؛ ص۵۶.
۲. محمد مسجدجامعی؛ زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن؛ ص۲۷۸.
۳. حسین گودرزی؛ تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تاکید بردوره صفویه؛ ص۲۴۵.

و در صورت موفقیت، فشار و سخت‌گیری بر شیعیان مضاعف می‌گشت. در چنین موقعیتی از دید بسیاری از علمای امامیه، مصلحت شیعیان، اقتضاء می‌کرد که آنها از این فرصت تاریخی چشم‌پوشی نکنند و دولت شیعی صوفی را رها ننمایند؛ زیرا در صورت عدم‌همکاری، حتی با چیرگی صفویان بر دشمنان خود مذهب افراطی و غالیانه صوفیان قزلباش در ایران نهادینه می‌شد.[۱] بنابراین، این گروه از فقها و مجتهدان، فرصت را از دست ندادند و با همکاری با دولت صفوی پایگاهی مطمئن برای تشیّع در آن روزگار پدید آوردند. پیدایی حکومت شیعی صفوی با مریدانی که در خاک «آناتولی» داشت برای حاکمان سیاسی و مذهبی عثمانی، غیر قابل تحمل بود، لذا نیروهای سیاسی و مذهبی مملکت عثمانی، ضد مذهب و حکومت شیعه، هماهنگ شدند و پس از روی کارآمدن سلطان سلیم و با فرمان او چهل هزار زن و مرد پیر و جوان شیعه، قبل از جنگ چالدران در داخل کشور عثمانی از بین رفتند، یا گوش و بینی خود را از دست دادند و یا به سیاه‌چال انداخته شدند. سلیم برای جنگ با شاه اسماعیل از شیخ‌الاسلام خود فتوا خواست و شیخ‌الاسلام نیز به گفته مورخان، خون و مال و زن و فرزند شیعیان ایران را حلال شمرد. در واقع، سلطان خشمگین را به جنگ با ایرانیان، تحریص و ترغیب کردند.[۲]

۲ـ۵. به‌کارگیری روش مواجهه و سیاست عملی عالمان شیعی در ادوارگذشته

از جمله عواملی که برای همکاری و همراهی عالمان شیعه با دولت صوفی صفویه می‌توان به آن اشاره کرد توجه علمای دوره صفویه به مشئ عملی علمای گذشته در

۱. محمدحسن رجبی؛ «آراء فقیهان عصر صفوی دربارهٔ تعامل با حکومت‌ها»؛ مجله تاریخ و تمدن اسلامی، ش۹.
۲. علی‌نقی ذبیح‌زاده؛ مرجعیت و سیاست در عصر غیبت؛ ج۲، ص۱۲۵.

رابطه با سلاطین جور می‌باشد که در کلمات آنها مورد اشاره و استناد قرار گرفته است؛ مثلاً محقق کرکی متوفای ۹۴۰ قمری که به دعوت شاه طهماسب صفوی وارد ساز و کار حکومت می‌شود در رابطه با زمین‌های خراجیه از جمله دلایلی که برای مباح‌بودن پرداخت خراج به سلطان جائر و قبول خراج و هدایا از طرف سلطان و تصرف در این‌گونه اراضی ارائه می‌کند، تمسک به سیره عملی سید مرتضی و سید رضی می‌باشد. همچنین سید مرتضی با آن جلالتِ قدرش در علوم و با آن مرتبه‌ای که نَفَس علما از رسیدن به آن بریده می‌شود و متأخرین از علما به او اقتدا کرده‌اند، در برخی از دولت‌های جور، دارای حشمت و شوکت عظیم و ثروت زیاد بوده؛ به‌طوری که ۸۰ قریه در اختیار داشته است.

۳ـ۵. فقر فرهنگی و اجتماعی کشور از اندیشه و تشیّع فقاهتی در برابر تشیّع صوفیانه

رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، ملزوماتی را به دنبال داشت که نمی‌شد بی‌تفاوت از کنار آن گذشت. می‌توان گفت به صرف رسمیت‌دادن به مذهب تشیّع، بدون هیچ تلاشی برای ترویج و نشر آموزه‌های شیعی، کار چندانی در کشور واقع نشده بود؛ بلکه توجه به مقوّمات نظری و عملی تشیّع لازم بود که زمینه را برای تداوم و نهادینه‌شدن چنین حرکتی فراهم می‌ساخت. اینجا بود که تبیین و تدوین قوانین شرعی بر پایهٔ آموزه‌های دینی تشیّع، احساس می‌شد و تبعاً، نه‌تنها فقه شیعه، ظرفیت لازم را برای زندگی شخصی افراد؛ بلکه برای وضع قوانین کشور در عرصه‌های سیاسی، قضایی و حکومتی دارا بود. فرهنگ و آموزه‌های شیعی بر آموزه‌هایی از قبیل چگونگی تعامل با دیگران، ایجاد روحیه کار و تلاش، ظلم‌ستیزی، ایثار و شهادت، پرهیز از گوشه‌گیری و انزوا طلبی و... تکیه داشت. در مقابل، تصوف بیشتر در انزوا و عزلت‌نشینی، متبلور بود و روشن بود که دیر یا زود، عملاً اداره کشور با آموزه‌های

صوفیانه به بن‌بست کشیده خواهد شد. تبعاً برای ترویج و تسرّی چنین رویکردی؛ یعنی اندیشه و تشیع فقاهتی و زدودن فقر فرهنگی کشور از معارف شیعی در جامعه، به همکاری و همیاری علمای شیعه نیاز بود. «راجر سیوری» در کتاب خود به این نکته به‌صورت ذیل اشاره کرده است:

بعد از اعلام تشیّع به‌عنوان مذهب رسمی کشور از سوی شاه اسماعیل، نیاز عاجلی برای برقراری هم‌گونی فکری از طریق ارشاد و تسریع اشاعه عقاید شیعی، پدید آمد. کمبود محسوسی در زمینهٔ آثار قضایی وجود داشت و یک قاضی شرع، نسخه‌ای از یک جزوه قدیمی در مورد اصول عقاید تهیه کرد که به‌عنوان مأخذی برای تعلیمات دینی مورد استفاده قرار گرفت. همچنین کمبودی در زمینه علمای شیعی وجود داشت و شاه اسماعیل، ناچار شد تعدادی از علمای شیعی سوریه را به ایران دعوت کند.[۱]

۴ـ۵. بیرون آمدن از حالت تقیه و خشنودی از وضعیت به وجود آمده

به لحاظ اجتماعی، شیعه و تبعاً علما بعد از مدتی طولانی، از حالت تقیه خارج شدند و زمینه و فرصتی برای بسط ید علما فراهم آمد. جوّ خفقان و وضعیت اجتماعی شیعه، قبل از تشکیل دولت صفوی و خشنودی از تشکیل چنین دولتی به خوبی از فحوای کلمات علمای آن دوره، قابل لمس می‌باشد؛ مثلاً میرزا عبدالله افندی (۱۱۲۹ ـ ۱۰۶۷ق) که از شاگردان علامه مجلسی و اسم او جزء اسامی چهار نفر کاندیدای منصب شیخ‌الاسلامی در سال ۱۱۱۵قمری، بعد از درگذشت شیخ محمدجعفر کمره‌ای می‌باشد، به دوران قبل از روی کارآمدن دولت صفویه اشاره نموده است. اینکه شیعه تا قبل از دوره صفویه، همیشه مشغول تقیه بوده و جماعت شیعیان از ترس دشمنان

۱. راجر سیوری؛ ایران عصر صفوی؛ ترجمه کامبیز عزیزی؛ ص۲۹.

دین، مخفی بوده‌اند تا اینکه به برکت دولت صفوی، اجتماع پراکنده شیعیان جمع می‌شود. افندی در خلال این مطالب از مجاهدت و تلاش محقق کرکی نیز تجلیل و از او به بزرگی یاد کرده است. او در جایی چنین می‌نویسد:

> ظهور سلطنت تیمور سنّی و سلسله‌اش به جهت تسلط پادشاهان سنیان باز، اهل سنت و جماعت در ولایت ایران به غایه الغایه، قوی و شیعیان ایران بی‌نهایت، عاجز و ضعیف شده‌اند و مؤمنان بی پر و بال، سالهای دراز بر آن منوال می‌بوده‌اند تا حدی که همه ولایات ایران، مملو از کفر و ضلالت و مثل ازمنه سابقه اعدای دین بر همگی مؤمنین تسلط به هم رسانیده بوده که کسی از شیعیان، اظهار مذهب خود در ایران نمی‌توانست نمود تا آنکه آخر آفتاب عالم‌تاب دولت ملوک صفویه از افق آسمان ایمان طلوع و ظهور کرده و نورشان عالم‌گیر شد.[۱]

۵ـ۵. بیان و ترویج حقایق دینی تشیع در برابر تصوف و تعدیل تصوّف

علمای شیعه بر عکس متصوفه، تشیع را بدون آمیختگی با تصوف، ترویج می‌کردند. از این‌رو، دعوت علما به ایران، موجب قدرت‌یافتن فقها در جامعه و تسلط آنها بر امور فکری و اعتقادی مردم شد که تبعاً نتیجه‌ای که کم‌کم به‌دنبال داشت این بود که تصوّف در قشر محدودی باقی مانده و کار ادارهٔ فکری جامعه از دست آنها خارج شد. سرانجام تصوفِ منحط به‌طور کلی از حالت یک نیروی متنفذ در سیاست و جامعه، خارج شده و در خانقاه‌ها محدود گردید.[۲] در این دوره معمولاً یکی از اسباب افول تصوف را وجود علما و فقهای مخالف تصوف ذکر می‌کنند که با روشنگری خود به ترویج و دفاع از مذهب حقه تشیع پرداخته‌اند؛ البته در کنار این عامل به عوامل

---

۱. میرزاعبدالله افندی؛ ریاض العلماء؛ ص ۳۰ و ۳۸.

۲. رسول جعفریان؛ صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست؛ ج ۱، ص ۱۹۲.

دیگری همچون مفاسد اخلاقی میان صوفیان قزلباش و خودسری آنان و احساس خطر حکومت، کثرت جماعت قلندران و درویشان لاابالی که غالباً از هند می‌آمدند و چون با سلسله‌های رسمی ارتباط نداشتند به آنان درویش بی‌شرع می‌گفتند و انحصارطلبی صوفیان صفویه در ذمّ و طرد دیگر سلسله‌های صوفی، می‌توان اشاره کرد.[۱] ترویج و بیان حقایق شیعی از جمله چیزهایی است که در همان ابتدای تشکیل دولت صفوی با آن مواجه هستیم. فرزند محقق کرکی، کتابی در ردّ صوفیه دارد به نام عمدة المقال فی کفر اهل الضلال که در این کتاب نقل کرده پدرش؛ یعنی محقق کرکی کتابی داشته در ردّ تصوف به نام المطاعن المجرمیه که در آن متعرض تکفیر و بدعت‌های متصوفه شده است.[۲]

کارهای علمای ضد تصوف در عصر صفویه از همان زمان شاه طهماسب و در زمان محقق کرکی، آغاز شده است. این بدین معناست که فقها در اوج قدرت صوفیان، معتقد بودند که تشیّع از تصوف جدا می‌باشد. در عین حال، نباید تصور کرد که این حرکت در همان دوران به موفقیت رسیده؛ چون بعد از این دوره، شاهد ظهور عالمانی هستیم که در عین تشیع و فقاهت، نه‌تنها آشنای به فلسفه و عرفان هستند؛ بلکه دقیقاً اصطلاحات عرفا را به‌کار می‌گیرند؛ اما در عین حال، از صوفیان مصطلح که دسته خاصی بوده و رسم و رسوم مخصوصی داشتند تبری می‌جستند.[۳]

۶ـ۵. استفاده از ظرفیت تصوف شیعی در تصوّف سنّی

در این دوره شاهدیم که از یک سو، دولت صوفی‌مسلک صفوی خواسته یا ناخواسته به هر دلیلی مذهب تشیع را به‌عنوان مذهب رسمی کشور قرار می‌دهد و از

---

۱. جمعی از مؤلفان؛ تاریخ و جغرافیای تصوف؛ ص۳۴.
۲. آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۱۵، ص۳۴۱.
۳. رسول جعفریان؛ تاریخ تشیع در ایران؛ ص۲۲۶.

سوی دیگر، باز به هر دلیلی، چنین دولتی با گرایش‌های صوفیانه، علمای شیعه را که عمدتاً از منطقه جبل‌عامل می‌باشند برای تصدی مناصب حکومتی دعوت می‌کند. در این مقطع و برهة تاریخی، دو راه پیش روی علمای شیعه وجود دارد که هر دو راه نیز عملاً در سیرهٔ علمای آن دوره قابل مشاهده است؛ دسته‌ای از علما به کناره‌گیری و مخالفت با دولت صفویه برمی‌خیزند و هرگونه همکاری را مصداق بارز همکاری با سلطان جور، دانسته و آن را حرام، تلقی می‌کنند و برخی همچون محقق کرکی در مواجهه با چنین دولتی، نه‌تنها همکاری با دولت صفویه را حرام ندانسته؛ بلکه عملاً با پذیرش منصب صدارت به همکاری با آن می‌پردازد. البته حکومت صفوی به هر دلیل، مذهب تشیّع را مذهب رسمی کشور قرار می‌دهند، و این مهم از اساسی‌ترین دلایل همکاری علمای شیعه با دولت صفویه می‌باشد. اگر در این برهه از زمان، علمای شیعه در حکومت وارد نمی‌شدند به راستی معلوم نبود با آن تفکرات صوفیانه‌ای که از دولت صفویه در ابتدای امر سراغ داریم چه بر سر مبانی فکری و اعتقادی شیعه می‌آمد و آیا مسیری که اکنون از اسلام راستین به واسطه مجاهدت علما و فقهای نواندیش و آگاه به زمانه در پیش روی ما گشوده است در صورت عدم همکاری علما با چنین دولتی باز گشوده بود یا نه؟!

۶. حوزه علمیه نجف

درباره تأسیس حوزه علمیه نجف دو نظر اساسی وجود دارد. گروه نخست بر این باورند که پس از هجرت شیخ طوسی در ۴۴۸ ق از بغداد به نجف، وی حوزه علمیه را بنا نهاد. شماری دیگر معتقدند پیش از آمدن شیخ، در نجف حلقه‌های بحث و درس در جوار مرقد امیرمؤمنان 7 برقرار و حوزه علمیه شکل گرفته بوده است. این عده شواهدی در اثبات مدعای خود ذکر می‌کنند؛ از جمله حضور شخصیت‌های دینی و علمی دیگر در نجف، همچون شیخ صدوق و شنیدن حدیث از محمد بن علی بن فضل

دهقان و نیز اقامت برخی نقبای شیعیان همانند ابن سدره، و اسکان تعدادی از خاندان‌های اهل علم، مثل آل‌طحّان، در نجف در زمره مستندات وجود حرکت علمی در نجف، پیش از شیخ الطائفه طوسی، ذکر شده است.[1]

۱ـ۶. دوره تکوین، تثبیت و تضعیف حوزه علمیه نجف

حوزه علمیه نجف پس از ورود شیخ طوسی تاریخ با فراز و نشیبی را سپری کرده است که مراحل آن عبارت‌اند از:

الف: دوره تکوین و تثبیت حوزه علمیه نجف؛ این دوره با حضور شیخ طوسی در نجف (۴۴۸ ـ ۴۶۰ق) مقارن است. در این دوره شیخ توانست اوضاع تحصیلی آشفته و نابسامان نجف را تحت نظم درآورد و حلقه‌های درسی را تشکل بخشد.

ب: دوره تبعیت و رکود حوزه علمیه نجف؛ این دوره طولانی با وفات شیخ طوسی آغاز شد و تا اوایل قرن دهم ادامه یافت. از میان رفتن قدرت آل‌بویه که پیوسته مراکز و شخصیت‌های علمی شیعه را تحت حمایت خود داشتند، عامل اثرگذار دیگری بر رکود بود و مخصوصاً از همان آغاز تصرف عراق به دست سلجوقیان، شیعه تحت فشارهای روزافزون قرار گرفت. ظهور محمد بن ادریس حلّی (متوفی ۵۹۸ق) در حلّه رونق حوزه علمیه این شهر را به همراه داشت، ولی همین مسئله به رکود حوزه علمیه نجف شتاب بیشتری بخشید.

۲ـ۶. نقش شاهان صفوی در تقویت حوزه علمیه نجف

از نیمه دوم قرن دهم رونق علمی به حوزه نجف بازگشت. اقدامات اثرگذاری چون آسان ساختن دسترسی به آب آشامیدنی از طریق حفر رودها توسط شاهان صفوی و

---

۱. محمد غروی؛ الحوزة العلمیة فی النجف الاشرف؛ ج۱، ص۱۹ـ۳۰.

ساخت قلعه‌های استوار و تأمین امنیت جانی ساکنان، به‌عنوان عوامل شکوفایی مجدد حوزه نجف شمرده شده است؛ نقش مولی احمد بن اردبیلی (متوفی ۹۹۳ق) مشهور به مقدس اردبیلی در بازیابی رونق حوزه علمیه نجف در این دوره بسیار برجسته بود. حضور محقق اردبیلی در حوزه نجف و مقبول افتادن مکتب فقهی او؛ یعنی تتبع همه‌جانبه در احادیث و توجه به احادیث صحیح السند ـ که چه بسا مورد بی‌اعتنایی یا اعراض فقهای سَلَف قرار گرفته بود ـ در برابر قول به پذیرش فتوای مشهور، پژوهشگران و طلاب بسیاری را در حلقات درس او حاضر ساخت. این دوره کوتاه از تاریخ حوزه نجف از حیث تعداد دانشمندان و نویسندگان، کم اهمیت نیست. از جمله این دانشمندان می‌توان به محی‌الدین بن محمود نجفی (متوفی ۱۰۳۰ق) در شعر و ادب، رکن‌الدین علی قُهپایی از شاگردان مکتب مقدس اردبیلی در علم روایت و رجال، ملاعبدالله بهابادی یزدی (متوفی ۹۸۱ق) مؤلف حاشیه بر بخش منطق تهذیب‌المنطق و الکلام اثر تفتازانی اشاره کرد.

۷. عتبات در عصر شاهان صفوی

نخستین شاهان سلسله صفوی، کوشش فراوانی در راه بازسازی و توسعه عتبات انجام می‌نمودند. آبادانی اماکن مقدسی که در آن اهداف مذهبی، اجتماعی و سیاسی مهمی دنبال می‌شد، زیرا عتبات و تأثیر ناشی از آن نقش مهمی در گسترش مذهب و فرهنگ شیعه در سطح جهان اسلام داشت، و دولت صفوی را از آغاز تأسیس، در رقابتی تنگاتنگ با دولت سُنی مذهب عثمانی قرار می‌داد؛ از سویی آنان در پی گسترش مذهب تشیع و از سوی دیگر خواستار مشروعیت بخشیدن به حکومت خود و نفوذ در منطقه عراق عرب بودند، و برای رسیدن به اهداف‌شان از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌نمودند. بازسازی و مرمت اماکن مقدس شیعیان در عراق، از سوی شاهان صفوی

جنبه تبلیغی فراوانی داشت و هر چند از اعتقادات واقعی، تهی نبود، در زمره این کوشش‌ها محسوب می‌گردید. دولت صفوی در تمام مدت حاکمیت اش، نقش مهمی در اصلاح و بازسازی عتبات داشت، حتی در دورانی که منطقه عراق در تسلط آنان نبود. این امر، سبب شد تا بنای اصلی و امروزی بیشتر این اماکن مقدس در چهار شهر سامراء، کاظمین، کربلا و نجف در عصر صفوی ایجاد شود و پس از آن نیز این فعالیت‌ها ادامه یابد و از طریق این اقدامات بود که معماری عراق عرب تحت تأثیر سبک معماری ایرانی قرار گرفت.

۱ـ۷. عتبات در دوره شاه اسماعیل

هم‌زمان با ورود شاه اسماعیل به عراق، اقدامات عمرانی و تلاش برای بازسازی و توسعه عتبات آغاز شد. درباره شاه اسماعیل اول، پس از زیارت حرم عسکریین 8 در سامرا نقل است: «... به آن آستان عرش‌نشان، قالی‌های رنگین و فرش‌های الوان انداخته به فراشی و خدمت آن مکان تفاخر می‌نمودند... ». تنها یک دهه پس از مرگ او در سال ۹۳۰ و با جدایی عراق عرب از حکومت صفوی، آن اماکن تحت سلطه عثمانی قرار گرفت، اما با وجود تمام موانعی که آن دولت ایجاد کرده بود در هر فرصت ممکن، اقدامات عمرانی در عتبات ادامه می‌یافت.

۲ـ۷. عتبات در دوره شاه طهماسب اول

شاه طهماسب اول (۹۳۰ـ۹۹۶ق) فرزند و جانشین شاه اسماعیل اول، پادشاهی متدین و متعصب در امور مذهبی بود که در گسترش آن، سعی بسیار می‌نمود، و با تأثیر فراوان عتبات عالیات، بر تأیید مذهب تشیع و حکومت تازه تاسیس صفوی، در آبادانی آن کوشید. به فرمان او، تعمیرات گسترده‌ای در حرم امام حسین 7 و حضرت

ابوالفضل 7 در کربلا آغاز شد و صحن شمالی حرم امام در این زمان، بنا گردید. اصلاحات شاه طهماسب «منارة العبد» یا «مناره غلام» بود که از زیباترین آثار هنر و معماری در اماکن مقدس عراق به شمار می‌آید. «منارة العبد» یا «مناره مرجان» با ارتفاع چهل متر در طرف شمال شرقی صحن مطهر قرار داشت، و بلندترین و باشکوه‌ترین مناره در تمام اعتاب مقدس عراق به شمار می‌آمد که پس از دو قرن، در سال ۹۸۲ق) به دستور شاه طهماسب صفوی، بار دیگر تعمیر و تزیین گردید. همچنین شاه طهماسب در جهت بهبود شرایط اقتصادی شیعیان کربلا و آسایش حال زائران، دستور حفر نهری را از رودخانه فرات به سوی شهر کربلا داد که به «طهماسیه» معروف شد.[۱]

۳ـ۷. عتبات در عصر شاه عباس اول

از هنگام ورود شاه اسماعیل اول به سرزمین عراق، تا زمانی که شاه عباس اول (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) موفق به ورود پیروزمندانه‌اش به آنجا گردید، حدود یک قرن گذشت. عباس اول، سال ۱۰۳۲ق در اوج قدرت سیاسی و نظامی قرار داشت، و با موفقیت، سپاه عثمانی را در تمام جبهه‌ها شکست داد و آنان را عقب راند؛ دیگر دلیلی وجود نداشت که او سیادت حکومت سنی مذهب عثمانی را بر اعتاب مقدس شیعیان بپذیرد، شاه که همیشه خود را «کلب آستان علی» می‌نامید، با توجه به مشکلات دولت عثمانی و فترت حاصل از عدم وجود حکومتی مقتدر در عراق عرب، به قصد زیارت آستان امیرالمؤمنین 7 در سال ۱۰۳۲ق به سمت عراق حرکت نمود و موفق به فتح آن گردید.[۲]

---

۱. عبدالجواد کلیددار، تاریخ کربلا و حائر حسین 7 ، ترجمه محمد صدرهاشمی، ص۱۷۸.
۲. اسکندربیک ترکمان، عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، ج۳، ص۹۹۶ـ۹۹۸ .

در نظر شاهان صفوی و در رأس همه آنان، شاه عباس اول، سرزمین عـراق عـرب حکم سنگر ایران و پل ارتباطی شرق به غرب و محل اتصال مسلمانان این کشـور بـه سرزمین حجاز به‌شمار می‌آمد. از سوی دیگر، عراق و عتبات عالیـات، آرامگـاه ائمـه اطهار : بود که به سان کعبه‌ای دیگر، آمـال همـه شـیعیان جهـان و عـاملی مهـم در گسترش مذهب و فرهنگ تشیع، قلمداد می‌گردید و هماننـد پشـتیبانی محکـم، بـرای شاه بزرگ صفوی محسوب مـی‌شـد و ایـن دولـت از آغـاز تاسـیس، بـه آن توجـه خاصی داشت. شاه عباس، فقط هنگام ضعف و ناتوانی‌اش پذیرفت تا آن مناطق را بـه دشمن کینه‌توز خود واگذار سازد و موقتـاً او را آرام نمایـد، امـا سـرانجام در آخـرین سال‌های حکومت، موفق به بازپس‌گیری آن شـد. زمـانی کـه شـاه عبـاس، مظفرانـه قدم به خاک عراق نهاد، مشـاهد مشـرفه در عـراق بـا توسـعه و آبـادانی فزاینـده‌ای مواجه گردید.

در این زمان، حـرم مقـدس حضـرت علـی 7 در نجـف اشـرف در جایگـاه اوّل قرار داشت. در واقع، بنای اصلی نجـف، در ایـن دوران گذاشـته شـد.[1] شـیخ بهـایی، وظیفه طراحی و نظـارت بـر بنـای ایـن آسـتانه مطهـر را بـر عهـده یافـت، او طـرح بسیار جامع و باشکوهی را ایجاد کـرد. گنبـد بسـیار رفیعـی بـرای حـرم بنـا شـد و اطرافش را رواقی به عـرض دوازده ذراع کـه گرداگـرد آن رواق، حجـرات سـاختند و درهای بسـیار نفـیس از هنـر خـاتم‌کـاری بـر آنهـا نصـب نمودنـد. قبـه حـرم بـا کاشی‌های زمرّدی منقّش آراسـته شـد و داخـل آن بـا بهتـرین کاشـی‌هـای اصـفهان و سـنگ‌هـای مرمـر، تـزیین گردیـد. در چـوبی قـدیمی حـرم را برداشـتند و دری از نقره به‌جای آن قرار دادند. وضوخانه، کاروان‌سـرا، دارالشـفاء و مطـبخ نیـز جهـت

۱. سعار ماهر، مشهد الامام معلی فی‌النجف و ما به الهدایا و التحف، ص۱۵۳.

اقامت و آسایش زائران دور و نزدیک ساخته شد.[۱]

همچنین به دستور شاه عباس ضریح‌های فولادی با شکوهی ساخته شد که روی هر شش صندوق قدیمی در سامراء، کاظمین، کربلا و نجف قرار گرفت، و در همه این اماکن مقدس، در حد توان ساخت و سازهایی انجام داد. شاه دستور به تعمیر کاشی‌کاری حرم امام حسین 7 را نیز داد و ویرانی و آسیب‌های حرم کاظمین را برطرف نمود.[۲]

۸. متولی حرم یا خزانه‌دار حرم علوی؟

تولیت در لغت به‌معنی ولایت‌دادن، حاکم ساختن و رسیدگی به اموری را به عهدهٔ کسی گذاشتن است. در اصطلاحِ آستان قدس، کسی است که عهده‌دار و اختیاردار تام امور مربوط به این دستگاه و تصمیم‌گیرنده در رابطه با تحف و هدایا بود. از زمان سلطان محمد خدابنده، یعنی از ابتدای قرن هشتم هجری قمری تا زمان حاضر، قریب به ۸۶ نفر عهده‌دار تولیت این آستان بوده‌اند. انتخاب و انتصاب تولیت آستان قدس رضوی همچون گذشته، بر عهدهٔ شخص اول مملکت است. تولیت آستان قدس از آغاز دورهٔ صفوی و رسمی‌شدن مذهب تشیع در ایران اهمیت یافت و توسط پادشاه وقت تعیین می‌گردید. البته به غیر از مشهد مقدس سایر مناطق مذهبی شیعه و مزارات بزرگان و به ویژه عتبات عراق مورد عنایت شاهان صفوی بود. به‌عنوان نمونه دولت صفویه به نجف اشرف و حرم مطهر حضرت علی 7 که از زمان هجرت شیخ طوسی در سال ۴۴۹ ق به این منطقه رونق بیشتری یافته بود[۳] توجه ویژه‌ای

---

۱. آقاسیدعبدالله، لؤلؤ صدف فی تاریخ النجف، ص۶۰ـ۶۱.

۲. آل یاسین، پیشین، ص ۷۹؛ کلیددار، پیشین، ص۱۹۳.

۳. سید محمدرضا موسویان؛ اندیشه سیاسی شیخ طوسی؛ ص۲۰.

داشت که در این راستا به بازسازی گسترش حرم شریف به عمران و آبادی نیز می‌پرداخت.

یکی از اقدامات آنها تغییر وضعیت در تولیت حرم‌های شریف عتبات عالیات بود تا آن زمان متولی حرم در عتبات عالیات سادات و نقباء بودند، اما از زمان ملاعبدالله یزدی و با اقدام شاهان صفوی تولیت از دست نقیبان بیرون رفت و ملاعبدالله یزدی که سید نبود به‌عنوان متولی حرم منسوب شد، از حوادث قابل توجه در زمان تولیت وی سفر سلطان مراد سوم پسر سلیم ابن سلیمان است وی اگر چه در مواردی با حکومت صفویان ستیز داشت، ولی در مواردی با اقدامات شاه صفوی موافقت و همراهی نموده و سفیر ایران را با احترام می‌پذیرفت.[۱] وی به رغم داشتن مذهب تسنن به زیارت عتبات از جمله حرم مطهر علوی می‌رفت و در یکی از سفرها وی با ملاعبدالله یزدی دیدار داشت و گزارش این دیدار در پاره‌ای از منابع ذکر شده است.[۲]

در برخی منابع ملاعبدالله را متولی حرم و در پاره‌ای منابع وی را خزانه‌دار حرم شریف علوی ذکر کرده‌اند. اما با توجه به منابعی که وی را متولی حرم و مسئول اموری از جمله سِدانه‌داری خوانده‌اند[۳] و خزانه حرم را یکی از بخش‌های زیرمجموعه‌ای تولیت یاد کرده‌اند چنانکه شیخ محمدحسین حرزالدین می‌گوید:

«ولّاه سِدانه الحرم الشریف و الإشراف علی البلد و من هنا شلّت ید النقیب عن سلطه البلد...»[۴]

---

۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ تاریخ روابط خارجی ایران؛ ص۴۲.

۲. علی اکبر ولایتی؛ پویائی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران؛ ج۳، ص۲۲۲.

۳. سدانه به کسر سین به معنای پرده‌داری و دربانی می‌باشد. (مسعود جبران؛ الرائد؛ ترجمه رضا انزابی نژاد؛ ج۱، ص۹۴۹.)

۴. محمدحسین حرزالدین؛ تاریخ النجف الاشرف؛ ج۱، ص۲۲۴ و ۲۲۵.

یعنی شاه عباس وی را متولی پرده‌داری حرم علوی نمود و حکومت شهر را نیز بـه وی واگذار کرد و از همین جا دست نقیب که تا این زمان متولی حرم و حاکم شهر بـود از سلطه بر بلد کوتاه گردید. پس باید به این نتیجه رسید که ملاعبدالله متولی حرم و نه تنها خزانه‌دار آستان مقدس امیرالمؤمنین 7 بوده است.

مقام معظم رهبری در سفر به شهر یزد تشریف برده بودند از این خاندان بزرگ یـاد کرده و از خدمات آنها سخن گفته و بر عدم انحصـار مقـام ملاعبـدالله در خزانـه‌داری سخن می‌گوید:

> در علوم اسلامی، در تفسیر، در ریاضـیات، در فقـه، در حـدیث، شخصـیت‌های برجسته‌ای از این منطقه کویری ـ حاصلخیز نیروی انسانی ـ برخاسته‌اند. یـزد را دارالعباده گفته‌اند؛ اما اگر یزد را دارالعلم هم بنامیم سخنی به گزافـه نگفتـه‌ایـم... مثلا فرض بفرمایید ملاعبدالله صاحب حاشیه، که مال همین بهاباد شماست اسـتاد شیخ بهایی ـ معاصر با مقدس اردبیلـی ـ اسـتاد منطـق و فلسـفه و ریاضـیات و صاحب مدارک؛ خیلی نکته اساسی‌ای است. صاحب مـدارک مـی‌دانیـد در بـین فقهای ما ـ فقهای متاخرین ـ جزو برجسته‌هاست. اسـتاد علـوم عقلـیِ صـاحب مدارک، همین ملاعبدالله است و آن وقت نکته جالب که حالا الان یـادم آمـد در مورد زندگی ملاعبدالله عرض بکنم این عالم دینی برخلاف آنچه که امروز ممکن است بعضی گوشه کنار تصور کنند در متن فعالیت‌های سیاسی قرار گرفت و قرار داشت. ایشان معاصر شاه عباس بود. شاه عباس رفت عراق ـ نجف ـ زیارت کرد اوضاع نجف را نابسامان دید، ملاعبدالله را گذاشت متولی آستان مقدس حضـرت امیرالمؤمنین 7 و آن وقت وضع آن جور بود که آن کسی که رئیس و خزانـه‌دار آستان امیرالمؤمنین بود، رئیس نجف هم بود. ملاعبـدالله صـاحب حاشـیه حـاکم نجف ـ شاید این را اکثراً ندانید ـ و جالب ایـن اسـت کـه حکومـت در خـانواده

ملاعبدالله سال‌های متمادی ماند. تا زمان شیخ جعفر کاشف الغطاء وبعد از ایشان خاندان ملالی (ملاها) حکومت می‌کردند.[۱]

یکی از زیر مجموعه‌های فعالیتی ملاعبدالله یزدی در زمینه خزانه‌داری نگهداری از نفائس مخطوط و کتاب‌های خطی بوده است. می‌دانیم که کتابخانه حرم شریف علوی از گذشته‌ای دور و از زمان بویهیان تا به حال دارای گنجینه‌های بسیار و هدایا و تحف فراوانی بوده است و تعدادی از آنها حتی قبل از زمان ملاعبدالله بهابادی و در زمان وی به کتابخانه هدیه شده است و به رغم اتفاقات ناگواری که برای این کتابخانه افتاده، کماکان نسخه‌های نفیسی در این مکان موجود بوده و هست.[۲]

۹. همراهی ملاعبدالله با حکومت نوپای شیعی

شاهان صفوی بنا به دلایل مختلف دینی، سیاسی و مصالح حکومتی، ضمن احترام و تقدیس علمای دین از آنان در امور مختلف نظرخواهی می‌کردند. و از برخی از ایشان درخواست می‌کردند که مسئولیت‌هایی را متناسب با شئونات خود را قبول نمایند. علامه ملاعبدالله بهابادی نیز از جمله عالمانی است که در پرتو رابطه با دربار صفوی بر گسترش تشیع و حل مشکلات شیعیان تلاش‌های فراوانی به ثمر نشاند. آخوند از طرف سلاطین صفوی، سمت خزانه‌داری حرم شریف حضرت علی 7 را بر عهده گرفت. بعد از وفات او نیز فرزندانش عهده‌دار این سمت شدند. شواهد تاریخی بیانگر عمق حساسیت این مسئولیت است. ورود به عرصه سیاست و امور اجرایی توسط

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در جمع فضلا و روحانیون استان یزد در سال ۱۳۸۶. همچنین بنگرید به: محمدحسین حرزالدین؛ تاریخ النجف الاشرف؛ ج۲، ص۲۷۴ و ۲۷۵.

۲. جعفر الخلیلی؛ موسوعه النجف الاشرف؛ ج۷، ص۲۲۴ تا ۲۳۹.

علامه بهابادی نشان از نوع نگاه ایشان به اندیشه سیاسی و ضرورت مداخله در شرائط حساس در باب امور حکومتی است. حضور ایشان و فرزندانشان در استمرار قبول مسئولیت به‌معنای ضرورت قبول امور اجرایی ممالک شیعی است که در صورت مساعد بودن زمینه و وجود مصلحت عالمان دین می‌بایست بدان ورود نمایند و به مسئولیت شرعی خود عمل نمایند از این رو ولایت فقیه دارای پیشینه‌های عملی تاریخی است که بزرگان ژرف‌اندیش مانند علامه بهابادی با در نظر گرفتن چشم‌انداز این‌گونه همکاری‌ها، شرایط و بستر را برای حضور هر چه بیشتر فقیهان در آینده تحولات جهان تشیع فراهم نمودند.

بی‌تردید مصلحت عامه، تبیین شرائط حساس جهان تشیع که در یک تجربه و آزمون تاریخی قرار داشت و رایزنی شیخ بهایی در قبول مسئولیت توسط علامه نقش بسزایی داشته است. از سویی دیگر دفع ضرر از مؤمن و یا جلب نفع برای او، از جمله عوامل جواز همکاری با حاکم جائر است که در فقه شیعه بدان تصریح شده است. این تعامل تنها منحصر به دوران تقویت دولت شیعی نمی‌باشد؛ چرا که در تاریخ سیاسی شیعه حضور علی‌بن یقطین در دستگاه حکومتی هارون‌الرشید و نیز ولایت عبدالله نجاشی از طرف خلیفه عباسی (منصور دوانیقی) که از سوی امام صادق و امام کاظم 8 تجویز شده بود، به‌منظور یاری رساندن به مؤمنان و احقاق حق مستضعفان بوده است.

به‌عبارت دیگر فقه در سایه حکومت و فقه حکومتی اقتضائات خاص خود را دارد. در پرتو شرائط و مصالح حکومت و عنصر زمان و مکان است که فقه پویا و پاسخ به مطالبات جامعه معاصر مفهوم پیدا می‌کند. آنان کسانی که از تعامل عالمان شیعه با دستگاه حکومتی صفویه خورده می‌گیرند، فلسفه فقه حکومتی و وظائف فقیه را نمی‌شناسند کما این که این گروه به ولایت فقیه و اختیارات آن هم اشکال وارد

می‌کنند از این رو مناسبات فقه فردی با فقه اجتماعی و فقه در سایه حکومت و فقه حکومتی و در رأس حکومت بسیار متفاوت است.

۱۰. اجازه علامه مجلسی به ملا عبد الله

در الذریعه سخن از اجازات بسیاری گفته شده که مرحوم مجلسی دوم به افراد دیگر داده است. از جمله در شماره ۷۳۶ جلد اول الذریعه، اجازه مرحوم محمدباقر مجلسی به ملاعبدالله یزدی یاد شده که بخشی از آن در مجلد اجازات بحارالانوار آمده است که:

بسم الله الرحمن الرحیم؛ الحمد لله الذی شید قواعد الأحکام بنبیه سید الأنام وعترته الغر الکرام، علیهم أفضل الصلاة والسلام وأکمل التحیة والاکرام. و بعد: فقد استجازنی الأخ الایمانی والخلیل الروحانی، جامع مکارم الشیم بمعالی الهمم، الاخذ بمجامع الورع والتقی علی الوجه الأتم، المولی الرضی الزکی مولانا عبد الله الیزدی، ختم الله له بالحسنی وجعل أخراه خیرا من الأولی، روایة هذا الکتاب المستطاب طوبی لمؤلفه العلامة وحسن مآب، وسائر مؤلفات علمائنا الماضین وسلفنا الصالحین رضوان الله علیهم أجمعین. فاستخرت الله سبحانه وأجزت له زید تأییده روایة ما صح لی [روایته] وجاز لی اجازته، لا سیما کتب الدعوات المأثورة عن الأئمة السادات، صلوات الله علیهم ما دامت الأرضون والسماوات، بأسانیدی المتکثرة المتصلة إلی مؤلفیها المضبوطة فی محالها، مراعیا لشرائط الروایة، طالبا أقصی مدارج الدرایة، متدرعا بمدارع الخوف والضراعة، داعیا لی ولمشایخی فی مآن الإجابة.[1]

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۱۱۰، ص ۱۵۰. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج ۱، ص ۱۵۲، ش ۷۳۶؛ إجازات الحدیث العلامة المجلسی، ص ۷۷ - ۷۸ (تحقیق سید احمد حسینی، خیام و کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۰ق، قم)

نقد و بررسی

صاحب کشف الحجب نوشته است که مجاز، عبدالله بن حسین یزدی است،[1] که اگر منظور وی ملاعبدالله بهابادی بوده یقیناً ناصحیح است؛ زیرا مرحوم مجلسی ثانی ۵۶ سال بعد از وفات ملاعبدالله بهابادی یزدی متولد شده و این شخص اجازه گیرنده غیر از مرحوم علامه ملاعبدالله بهابادی یزدی است.

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۱، ص۱۵۲ و ۱۵۳. شمارهٔ ۷۳۶.

فصل سوم

اندیشه سیاسی ـ اجتماعی

ملاعبدالله بهابادی یزدی

مقدّمه

با قدرت‌یافتن صفویان در ایران، دومین دوره از روند تحول اندیشه سیاسی تشیع در عصر غیبت آغاز شد. استقرار دولت شیعی صفوی مجالی را برای متفکران شیعه در جهت بالندگی اجتماعی و سیاسی فراهم آورد تا مقوله «رابطه دین و دولت» به‌صورت مشخص‌تری از دوره‌های پیشین مورد توجه قرار گیرد. پیدایش دولت صفوی به‌عنوان نخستین حکومت تمام‌عیار و مستقل شیعی، چالش جدیدی را در میان دانشوران شیعه شکل داد. از سویی تاریخ شیعه به یکی از آرمان‌های اساسی خویش، یعنی یک قلمرو و دولت واحد شیعی، دست یافته بود؛ ولی از سوی دیگر مسئله مشروعیت این حکومت، به‌صورت جدی مطرح بود؛ چرا که حقانیت یک حکومت شیعی در گرو معصوم‌بودن حاکم آن دانسته می‌شد. بنابراین، با ظهور این پدیده، شیعه در برابر پرسش تازه‌ای قرار گرفت و آن این‌که آیا می‌توان حکومت غیرمعصوم، هر چند شیعه، سید و عادل، را حکومت شرعی دانست؟ در این مورد جدال در میان عالمان و فقیهان در گرفت. در یک دوره نه چندان کوتاه، سه نظریه در پاسخ به این پرسش ظهور و بروز کرد. برخی از علمای شیعی در پاسخ به این پرسش بر این باور بودند که

مشروعیت یک حکومت تنها با حضور امام معصوم 7 معنا و مصداق پیدا می‌کند. مستمسک این دست از علما روایاتی بود که در مذمت تشکیل حکومت قبل از ظهور امام عصر عج وجود داشت. از دیدگاه این گروه هر سلطان غیر معصوم، جائر است و هر نوع همکاری با چنین حکومتی حرام است. بعضی دیگر قائل بودند باید بین سلطان عادل و جائر فرق قائل شد؛ با سلطان عادل می‌توان همکاری کرد عالمانی چون قطیفی و مقدس اردبیلی سلطنت را نامشروع دانسته و پذیرفتن هر نوع هدیه و نیز تمامی اموال دیوانی و خراج و نماز جمعه را تحریم کردند. گروهی همچون محقق کرکی، ملاعبدالله بهابادی حکومت صفوی را مجاز و مشروع دانستند. این گروه از علما بر این باور بودند که اگر با ورود در عرصه حکومت می‌توان اندیشه‌های تشیع را ترویج داد در برخی موارد عدم ورود حرمت شرعی دارد.

با ورود محقق در عرصه حکومت، همکاری عالمان و پادشاهان به‌گونه‌ای روزافزون و عمیق ادامه یافت و در اواخر عصر صفوی، که پادشاهان ناتوانی روی کار بودند، نفوذ و اقتدار سیاسی و اجتماعی عالمان و فقیهان به اوج خود رسید. محقق کرکی از نخستین مجتهدان شیعی این دوره است که همکاری با شاه طهماسب صفوی را پذیرفت. دیدگاه وی در کتاب نماز جمعه مقدمات اساسی نظریه ولایت فقها را در کلیه امور ـ چه جزئی و چه کلان ـ سیاسی بیان می‌دارد. از منابع تاریخی استفاده می‌شود که فقیهان در عصر صفوی، مسئله ولایت فقیه را آن‌چنان برای بعضی از سلاطین صفوی جا انداخته بودند که آنان مجبور شدند برای مشروعیت بخشیدن به حکومت‌های خود، خویش را به عنوان نایب و کارگزار فقیه معرفی کنند و تاج سلطنت را از دست فقیه جامع شرایط زمان خود دریافت کنند.

۱. اندیشه در لغت و اصطلاح

مفهوم اندیشه در لغت به معنای فکر، تأمل و تفکر است،[۱] و اندیشه سیاسی مجموعه‌ای از آرا و عقایدی است که به شیوه‌ای عقلانی و منطقی و مستدل درباره چگونگی سازمان دادن به زندگی سیاسی مطرح می‌گردد که می‌تواند توصیفی یا تبیینی باشد و اندیشمند سیاسی کسی است که بتواند درباره آراء و عقاید خود به شیوه‌ای عقلانی و منطقی استدلال کند، تا حدی که اندیشه‌های او دیگر صرفاً آراء و ترجیحات شخصی به شمار نرود.[۲] هدف اندیشه سیاسی نه صرفاً توضیح علمی، بلکه تغییر واقعیت، همراه با سرزنش یا تایید اخلاقی بوده است. در واقع هدف اندیشه سیاسی پیدا نمودن راه‌های بالابردن کارآمدی حوزه سیاسی و اداره بهتر جامعه می‌باشد.[۳]

عصر صفویه به واسطه ویژگی‌های خاص آن از جمله استفاده از آموزه‌های تشیع اثنی‌عشری سبب تغییر در نوع نگاه تاریخ‌نویسان عصر صفویه به حوادث، رویدادها و مفاهیم سیاسی شده است. سلطنت ازجمله مفاهیم سیاسی است که در اندیشه‌سیاسی تاریخ‌نویسان عصر صفویه مفهومی متفاوت ازاعصار گذشته داشته است. به باور بنده مفاهیم حق الهی سلطنت و شاهی که از مفاهیم سلطنت در اندیشه سیاسی ایرانشهری محسوب می‌شوند به‌واسطه امتزاج با آموزه‌های اسلامی و شیعی ماهیتی دیگر به خود گرفته بود در اندیشه سیاسی تاریخ‌نویسان عصر صفویه نمود دارد. علاوه بر این صفویان اگرچه با بهره‌گیری از آموزه‌های صوفیانه به سلطنت رسیدند، اما برای حفظ آن از آموزه‌های تشیع اثنی‌عشری بهره گرفتند این مسئله سبب بهره‌گیری از مفهوم شیعی نیابت امام زمان شد. در اصل دلیل پرداختن به اندیشه سیاسی، پاسخ دادن به پرسش‌های اساسی محیط خویش، پیرامون امور و مسائل سیاسی است. پرسش‌هایی

---

۱. فرهنگ معین، واژه اندیشه.

۲. حسین بشیریه؛ تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم؛ ص ۱۷، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶.

۳. فرهنگ رجایی؛ تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان؛ ص۱۴.

همچون: چه کسی باید حکومت کند؟ چرا باید از حکومت پیروی کرد؟ چگونه می‌توان تصمیم صحیح برای اداره جامعه اتخاذ کرد؟

اندیشه سیاسی بدون محرک به وجود نمی‌آید و به طور کلی اندیشمند سیاسی همیشه از مشاهده نوعی بی‌نظمی و مشکل، کار خود را شروع می‌کند و بعد از تشخیص آن مشکل به جستجوی علل مشکل می‌پردازد[1] و در نهایت الگوی خود را برای درمان مشکلات ارائه می‌دهد. به طور کلی اکثر اندیشمندان سیاسی تلاش کرده‌اند تا بحران‌های مهم جامعه خود را حل و فصل کنند. برای مثال اندیشه ماکیاول برای بحران فقدان ثبات سیاسی مطرح گردید و هابز و لاک به ترتیب به دنبال حل بحران امنیت و بحران مشروعیت نظام سیاسی جامعه خود بودند. پس اندیشمند سیاسی در پی یافتن علل بی‌نظمی‌ها و مشکلات و بحران‌های جامعه خود است و اندیشه سیاسی وی در واقع تبیین وضع موجود و ارائه راه‌حل برای حل مشکلات و اراده الگو برای رسیدن به جامعه آرمانی است.

۲. اندیشه سیاسی ملاعبدالله بهابادی

برای شناخت اندیشه سیاسی ملاعبدالله بهابادی یزدی باید شناخت کاملی از مناسبات عصر صفویه بخصوص نیمه اول سده نهم هـ.ق داشته باشیم. برای این منظور ابتدا به بررسی اوضاع سیاسی و مذهبی ملاعبدالله در دوران شاه اسماعیل و شاه طهماسب که هم‌عصر با ملاعبدالله بودند خواهیم پرداخت.

۳. اوضاع سیاسی ایران در عصر ملاعبدالله بهابادی

اوضاع سیاسی ایران و جهان در طول زمامداری شاه اسماعیل و شاه طهماسب که

---

۱. بنگرید به: توماس اسپریکنز؛ فهم نظریه‌های سیاسی؛ ترجمه فرهنگ رجایی، ص۴۲.

مصادف با حیات ملاعبدالله بهابادی است دستخوش فراز و نشیب‌های بسیاری است. برای درک بهتر این اوضاع ذکر این نکته لازم است که پیش از به قدرت‌رسیدن دولت صفوی اوضاع ایران بسیار آشفته بود و به دلیل فقدان امنیت اجتماعی و قدرت مرکزی از گوشه کنار کشور و از سوی اقوام مهاجم خارجی مدعیانی برای تصاحب قدرت و تاج و تخت ایران برخواسته بودند و با حکومت‌های موجود به جنگ می‌پرداختند. براساس گزارش منابع تاریخی در آغاز قرن دهم هجری در ارمنستان، الوند میرزا آق قویونلو و در عراق عجم، سلطان مراد آق قویونلو حکم می‌راندند. در فارس، یزد، کرمان، عراق عرب و دیاربکر، شماری از شاه زادگان آق قویونلو به‌طور مستقل حکومت می‌کردند. در خوزستان قدرت در دست خاندان مشعشع بود و در ابرقو و کاشان و سمنان و سیستان امیران مستقلی حاکم بودند. در مازندران بیش از ده سلسله حکومت می‌کردند. در بلخ و قندهار نیز امیرانی حکومت می‌کردند که به ظاهر از سلطان حسین پیروی می‌کردند.[1] این آشفتگی سیاسی، در کنار نااستواری، و ناهمگونی فرهنگی در ایران، باعث تفرقه و تجزیه ایران شده بود. به‌طوری که یک بار خراسان بر ایران حکومت می‌کرد؛ بار دیگر تبریز و زمانی دولت‌های محلی در شیراز و اصفهان و یزد در بخش‌هایی از ایران اعمال نفوذ می‌کردند. جنگ‌های پیاپی این دولت‌ها با یکدیگر و نیز ناسازگاری فرهنگی آنها، وضعیت ایران را بیش از پیش آشفته کرده و تمدن اسلامی را در این سرزمین که زمانی یکی از پرچمداران اصلی آن در مجموعهٔ دنیای اسلام بود، تضعیف کرده بود.

۱ـ۳. سلطنت شاه اسماعیل صفوی(۹۰۷ ـ ۹۳۰ ق)

در چنین اوضاع آشفته‌ای، شاه اسماعیل صفوی با بهره‌گیری از موقعیت خانوادگی

۱. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، ص۸۷

و با استفاده از زمینه‌هایی که اجداد او فراهم ساخته بودند، راه ناتمام آنان را ادامه داده و توانست مردمان بسیاری را به دور خود جمع کند و قدرت سیاسیِ دولت صفویه را بنیان گذاشته و تثبیت کند. وی پس از جنگ با مدعیان حکومت، در نواحیِ مختلف (جنگ با شیروانیان، الوند آق قویونلو، فرمانروایان آذربایجان، عراق، یزد، سمنان، کاشان، خراسان، قندرهار و کرمان) و با پیروزی بر آنان، پایه‌های قدرت سیاسیِ صفویه را مستحکم ساخت و با ترویج رسمیِ مذهب شیعه، توانست یک دولت ملی ــ مذهبی واحد، در ایران ایجاد نماید.

با شکل‌گیریِ دولت صفوی، پراکندگی‌ها به تدریج از بین رفت و حکومت‌های محلی، یکی پس از دیگری، قدرت خود را از دست دادند و تنها امیرانی توانستند به موجودیت خود ادامه دهند که از تأیید پادشاه صفوی برخوردار بودند.

یکی از اساسی‌ترین مسائل سیاسی، که شاه اسماعیل اول، به عنوان بنیانگذار دولت صفوی با آنها رو به رو شد، ایجاد یک حکومت مرکزیِ مقتدر پس از چندین سال هرج و مرج و آشفتگی در ایران بود که تأثیر به سزایی بر حوزه اندیشه ایرانیان در ارزیابیِ مثبت یا منفی از دولت صفویه داشته است. رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه، یکی دیگر از مسائل سیاسیِ آن روز دولت صفوی بود.

این دو مسئله، یعنی ایجاد دولت مرکزیِ مقتدر و سرکوب حکومت‌های محلی و رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه که معمولاً با خشونت و سرکوب غیر شیعیان همراه بود، دشمنانی را در فراسوی مرزهای دولت صفوی، برای آن به وجود آورد. از این رو، یکی از حوادث سیاسی مهم در این دوران، درگیری‌های پی‌درپی پادشاهان صفوی با همسایگان ایران بود که از جمله آنها جنگ با همسایه غربی (دولت عثمانی) و همسایه شمال شرقیِ ایران (ازبک‌ها) را می‌توان نام برد که بیش‌ترین توان دولت شاه اسماعیل، شاه طهماسب و دیگر پادشاهان صفوی را مصروف خود داشت.

یکی از این درگیری‌ها، نبرد چالدران در سال ۹۲۰ ق بود که در این جنگ، سپاه عثمانی به دلیل برخورداری از توپخانه و سلاح آتشین، سپاه صفوی را در هم شکست.[۱] اندکی بعد، کردستان، دیاربکر و بغداد نیز به دست عثمانی‌ها افتاد و آذربایجان مورد حملات مکرر آنان قرار گرفت؛ اما به خاطر درگیری‌هایی که در این سال‌ها، در خاک بالکان برای دولت عثمانی پیش آمد، سلطان سلیم مجبور به تخلیه تبریز شده و شاه اسماعیل بار دیگر تبریز را تصرف کرد. او در مرزهای شرقی نیز سالیان متمادی با ازبک‌ها جنگید.

در ساختار سیاسیِ دولت شاه اسماعیل، شاه در رأس ساختار اجرایی قرار داشت و قدرت مطلق به شمار می‌رفت. در درجات پایین‌تر، قزلباش‌ها به سبب نقشی که در به قدرت‌رساندن او داشتند، مناصب مهم وکیلی (به‌عنوان نایب شاه)، امیرالامرایی یا فرماندهیِ کل سپاه و قورچی باشی‌گری را در دست داشتند و تنها صدارت و وزارت، در دست غیر قزلباش‌ها بود.

اما شاه اسماعیل، به تدریج از حضور قزل باش‌ها در مقامات بالا کاست و از سال ۹۱۳ق به بعد، هیچ امیر قزل باشی را به مقام وکیلی منصوب نکرد. وی حتی گام‌هایی را در جهت کاهش قدرت مقام امیرالامرایی آنان برداشت. بنابراین، عمده‌ترین تلاش‌های شاه اسماعیل مصروف ادغام تشکیلات صوفیان طریقت صفویه، در نظام اجراییِ دولت جدید، آشتی میان مردان شمشیر (قزلباش‌ها) و مردان قلم، ایرانیان دیوان‌سالار، بهره‌گیری از روحیه رزمندگیِ شیعی در عین جلوگیری از سلطه قدرت روحانیان در کشور، تحکیم پایه‌های فرمان روایِ صفویه در داخل مرزهای ایران و دفاع از این مرزها در برابر همسایگان قدرتمند سنّی در شرق و غرب گردید.[۲]

---

۱. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، ص۱۸۷.

۲. راجر سیوری؛ ایران عصر صفوی؛ ترجمه کامبیز عزیزی، ص۳۲.

وی در سال ۹۳۰ق در شَکّی مریض شد و در شب دوشنبه نوزدهم شهر رجب، درگذشت و در اردبیل به خاک سپرده شد.[۱]

۲ـ۳. شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴)

پس از مرگ شاه اسماعیل فرزندش، طهماسب، که هنوز به حد رشد نرسیده بود، در سال ۹۳۰ق بر تخت سلطنت نشست. او نیز در حالی حکومت خود را آغاز کرد که ایران از دو طرف، در فشار دو قدرت نیرومند عثمانی و ازبک‌ها قرار داشت. در داخل کشور نیز، امرای قزلباش که به تدریج، ایمان شورانگیز خود را به شاه از دست داده بودند، به رقابت و تلاش برای برگرداندن روندی که در جهت واگذاریِ سهم بیش‌تری در اداره کشور به غیر قزلباش‌ها وجود داشت، پرداختند. آنان از خردسالیِ شاه استفاده کرده و زمان دولت را به دست گرفتند و برای یک دهه، قدرت شاه را تصاحب کردند. دیو سلطان، به‌عنوان امیرالامرا و لِله شاه طهماسب توانست حمایت طوایف مختلف را به دست آورد، اما کپک سلطان استاجلو در برابر او صف‌آرایی کرد. این امر، موجب جنگ‌های داخلی، بین استاجلو و دیو سلطان شد که در نهایت، دیوسلطان بر آنها غلبه کرد.[۲] ازبک‌ها در چنین وضعیتی، از ضعف دولت صفوی استفاده کرده، به خراسان حمله کردند و هر چند که در ابتدا موفقیتی به دست نیاوردند، ولی پس از مدتی به دنبال درگیری‌های داخلیِ ایران، به خراسان بازگشته و برخی از شهرهای خراسان را تصرف کرده و هرات را در محاصره طولانی قرار دادند. شاه طهماسب، در سال ۹۳۴ق برای دفع ازبک‌ها خود به خراسان لشکرکشی کرد و آنان را شکست داد، اما پس از بازگشت او، ازبک‌ها دوباره هرات را محاصره کرده و به

---

۱. حسن بیگ روملو؛ احسن التواریخ؛ ص۲۳۷.

۲. راجر سیوری؛ ایران عصر صفوی؛ ترجمه کامبیز عزیزی، صص ۵۰- ۵۱.

تصرف درآوردند.[۱] شاه طهماسب پس از بازگشت بـه تـدریج از قـدرت قزلبـاش‌هـا کاست و با سرکوب سران تکلو و شاملو، نشان داد که حاضر نیست قزلبـاش‌هـا بـرای همیشه حقوق سلطنتیِ او را غصب کنند. با تنزّل جایگاه قزلباش‌ها، طبعـاً تغییراتـی در ساختار دولت به وجود آمد. وکیل (نایب شاه) اهمیت سابق خود را بازیافت و تفـاوت آشکاری بین وکیل و امیرالامرا باقی نماند. زمانی که شاه طهماسب، خود امور دولت را در دست گرفت، هر دو لقب مذکور، به فراموشی سپرده شد. از ایـن پـس، بـه قـدرت رئیس دیوان‌سالاری؛ یعنی «وزیر» افزوده شد و قورچی‌باشی به صاحب منصب نظامیِ ارشد کشور مبدل گشت. در سال‌های ۹۳۹ و ۹۴۰ق عثمانی‌ها کـه شـاه طهماسـب را سرگرم کار خراسان دیدند، به ایران حمله کرده و تا سلطانیه و گیلان پیش آمدنـد؛ امـا برف و سرمای سخت، آنان را وادار به تخلیه این مناطق و سپس هجوم به بغـداد کـرد. آنان همچنین در سال ۹۶۰ق به آذربایجان تاختند و سرانجام، با صلح آماسـیه ۹۶۸ق آتش جنگ میان ایران و عثمانی، خاموش شد.[۲]

۴. اوضاع مذهبی ایران در عصر ملاعبدالله بهابادی

هم‌چنان که بیان شد در عصر دولت صفوی، مذهب شیعه اثناعشـری، بـه وسـیله شـاه اسماعیل اول، در سال ۹۰۷ق مذهب رسمیِ کشور اعـلام گردیـد. پـیش از آن، دیـن رسمیِ ایران بیش‌تر به روش اهل سنت بود و به‌طور رسمی، مذهب اهـل سـنت رواج داشت و بیش‌تر آنان از کیش شافعی پیروی می‌کردند. در کنـار مـذهب رسـمیِ اهـل تسنن، شیعیان نیز در نقاط مختلف ایران، پراکنده بودنـد. سـابقه ورود و نفـوذ مـذهب

۱. حسن بیگ روملو؛ احسن التواریخ؛ ص۲۷۴– ۳۰۸. قاضی احمد حسینی قمی؛ خلاصة التواریخ؛ به تصحیح دکتر احسان اشراقی؛ ص۱۷۲ – ۱۷۸.
۲. همان، ص۳۲۴– ۳۳۹.

تشیع در ایران، به قرن‌های اول هجری باز می‌گشت که پس از آن، به تدریج، در ایـران در حال گسترش بود. با حمله مغول به ایران، دوره جدیدی از تحول شـیعه، در ایـران آغاز شد؛ چرا که در این دوران، سقوط خلافت بغداد و نیز سیاست تساهل مغـولان در برابر مذاهب مختلف، فرصت اظهار و ترویج عقایـد شـیعی را فـراهم سـاخت. ظهـور متکلمان، محدثان و فقیهان بزرگ شیعی، از عهد فعالیت خواجه نصـیرالدین طوسـی و تمایل غازان خان به تشیع و گرایش الجایتو به مذهب شیعه، زمینه تجدید قوای شـیعه را فراهم ساخت.

بنابراین، در یک جمع‌بندی می‌توان گفت تا اواخر قرن نهم هجری، مذهب حاکم در ایران، مذهب اهل تسنن بود که از سوی حاکمـان حمایـت مـی‌شـد؛ امـا در کنـار آن، عناصر اعتقادیِ شیعه نیز از جایگاه والایی در میان آثار و افکار علمـا و مـردم ایـران برخوردار بود. تصوف نیز ـ که همواره یکی از جریان‌های اجتماعی و سیاسـیِ جهـان اسلام بوده و در قرن ششم و هفتم هجری، اوج گرفته بود ـ تا دوره صفوی، در کنار دو مذهب تشیع و تسنن، یکی از عمده‌ترین جریان‌های اعتقادی و فرهنگیِ جامعـه ایـران به حساب می‌آمد. بحران‌های اجتماعی و سیاسیِ عصر مغول، به صوفیان نیـز فرصـت داد تا به تبلیغ عقاید خود پرداخته و بسیاری را به سوی خانقاه‌های خود جذب کنند.

پس از این، رابطه علمای مذهب شیعه، بـا دولـت وارد عرصـه جدیـدی گردیـد و شیعیان و علمای مذهبی، از یک دوران چند صد سـاله تقیـه، بیـرون آمـده و آشـکارا مناسبات تازه‌ای را با دولت برقرار کردند. بنابراین از یک‌سو بـه تناسـب بهـره‌ای کـه دولت صفوی از شعارهای مذهبیِ تشیع می‌برد، توقعاتی اجتمـاعی را نیـز بـر سـلوک دینیِ آنها در چهارچوب فقه‌سیاسیِ شیعه افزوده و این امر، بـه‌صـورت یـک واقعیـت اجتماعی، حضور عالمان شیعی همچون محقق کرکـی، ملاعبـدالله، شـیخ بهـایی را در حوزه اقتدار سیاسیِ صفویه تحمیل نمود؛ و از سوی دیگر، چون در ایـن دوره، دولـت

عثمانی، در بخش عظیمی از جامعه اسلامی، اختناق سیاسیِ شدیدی را بر شیعیان تحمیل می‌کرد، عالمان شیعی با مشاهده زمینه سیاسیِ مناسبی که در ایران ایجاد شده بود و به‌منظور بهره‌گیری از آن در جهت تبلیغ و گسترش اندیشه‌ها و مبانیِ فکریِ تشیع و کنترل این حرکت سیاسی، از نقاط مختلف دنیای اسلام به سوی حوزه اقتدار صفویان روی آوردند.

۵. ضرورت حکومت از دیدگاه ملاعبدالله

ضرورت حکومت در زندگی اجتماعی بشر از نظر عقلا امری غیرقابل‌انکار است. ملاعبدالله بهابادی یزدی نیز به تبع حکما، انسان را موجودی مدنی‌الطبع می‌داند که ناچار به هم‌نوعان و زندگی اجتماعی در این عالم است و چون این عالم مقر طوائف و امم و محل نزاع و کشمکش بین بنی‌آدم است بدون قانون و شریعت سر از هرج و مرج در خواهد آورد. از طرفی دیگر زندگی اجتماعی انسان‌ها، در درون نظام سیاسی و حکومت شکل می‌گیرد و عملاً تصور زندگی بدون حکومت مشکل است. به همین جهت، اندیشمندان همواره حکومت را به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی حکم عقل تلقی نموده‌اند؛ و آنچه از روایات شریفه در این زمینه وارد شده، ارشاد و مؤید همین حکم عقلی است. از جمله روایات در باب ضرورت حکومت، بیان امیرالمؤمنین 7 در نهج‌البلاغه است که در مقابل خوارج افراطی، که شعار «لاحکم الا لله؛ جز حکم خدا، حکمی نیست» سر می‌دادند و بر نفی وجود هر نوع حکومت در جامعه اسلامی تأکید داشتند، فرمود: «انّه لابُدَّ للنّاسِ مِن امیرٍ بَرٍ اَو فاجِرٍ... ؛[1] مردم به ضرورت، باید حاکمی داشته باشند، نیکوکار باشد و یا بدکار.» ملاعبدالله بهابادی از محدود عالمانی ایرانی بود که از نظریه تأسیس حکومت مبتنی بر فقه شیعه حمایت کرد این دفاع صرفاً در

۱. سید رضی، نهج‌البلاغه؛ خطبه ۴۰.

حوزه فکری و فقهی نبود، بلکه با ورود به عرصه اجرایی به‌عنوان یک فقیه و مجتهد در مقام حاکمیت قرار گرفت تا مسئله ضرورت تأسیس حکومت در عصر غیبت را تثبیت و نهادینه نماید این حرکت جریان‌ساز به لحاظ منطقه قبول مسئولیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه نجف اشرف پایگاه علمی و مذهبی جهان تشیع و حاکم شدن یک عالم در این منطقه معنا و مفهوم خاص خود را داشت و با توجه به اینکه منابع تاریخی از موضع‌گیری منفی حوزه نجف در برابر اندیشه و حاکمیت ملاعبدالله گزارشی منعکس نکرده‌اند این خود بیانگر قدرت اقناع‌سازی و گفتمان‌سازی ملاعبدالله بهابادی یزدی است که حوزه و علمای نجف را توجیه می‌نماید.

۶. مشروعیت دولت صفوی از دیدگاه ملاعبدالله

از نظر شیعه مسئله حکومت در عصر حضور ائمه حق مسلم و غیرقابل انکار آنان است و از این رو تردیدی در مشروعیت حکومت معصوم و نفی مشروعیت حکومت‌های دیگر نیست، اما در عصر غیبت، موضوع به این روشنی نبوده و دیدگاه‌های مختلفی در این خصوص وجود دارد. عده‌ای از فقهای شیعه که در راس آنها اخباری‌ها قرار داشتند بر این باور بودند که تشکیل حکومت دینی تنها با فرض وجود امام معصوم 7 معنا و مشروعیت پیدا می‌کند،[1] از این رو عالمان دینی در زمان

---

۱. مهم‌ترین روایتی که این گروه به آن استناد می‌کنند روایت ذیل است که:
وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ 7 قَالَ كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيامِ الْقَائِمِ 7 ـ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يعْبَدُ مِنْ دُونِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَ؛ امام صادق 7 فرمودند: هر پرچمی قبل از قیام قائم 7 بلند شود صاحب آن طاغوت است که غیر خدا را پرستش می‌کند.
بررسی سندی: این حدیث از نظر سند صحیح است.
بررسی دلالی: اولاً ادامه حدیث می‌گوید: يعْبَدُ مِنْ دُونِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَ، پس اگر صاحب پرچمی این خصوصیات را نداشت طاغوت نیست. ثانیاً دعوت بر دوگونه است:
←

غیبت امام معصوم 7 هیچ مسئولیتی در برابر تأسیس حکومت دینی ندارند؛ چراکه امر تأسیس حکومت از شئون اختصاصی امام معصوم 7 است.

در مقابل این گروه، گروهی دیگر از فقهای شیعه بر این باور بودند که در صورت ایجاد زمینه و بستر مناسب فقیه جامع‌الشرایط می‌تواند در غیاب امام معصوم 7

→

۱. دعوت به نفس که باطل و غیر شرعی و محکوم است.

۲. دعوت برای درهم شکستن باطل و اقامه حق و واگذاردن آن به اهلش که حق و مورد تأیید ائمه معصومین : است. در این روایت پرچم‌هایی که به خاطر دعوت به نفس برافراشته شده محکوم شده، نه پرچم‌هایی که برای دعوت به حق برافراشته شده‌اند.

به‌عبارت دیگر پرچمی که در مقابل قائم (عج) واقع گردد طاغوت است نه پرچمی که در مسیر و طریق و جهت او باشد، به همین جهت در روایت از آن به طاغوت تعبیر شده و گفته شده که: صاحب آن در مقابل خدا مورد پرستش واقع شده است. مخصوصاً که در روایتی از حضرت امام محمد باقر 7 آمده است:.. وَ إِنَّهُ لَیسَ مِنْ أَحَدٍ یدْعُو إِلَی أَنْ یحْرُجَ الدَّجَّالُ إِلَّا سَیجِدُ مَنْ یبَایعُهُ وَ مَنْ رَفَعَ رَایةَ ضَلَالَةٍ فَصَاحِبُهَا طَاغُوت؛ و تا هنگام ظهور دجّال کسی نیست که مردم را به سوی خویش فراخواند، مگر آنکه پاره‌ای پیرو پیدا کند، و هر کس درفش گمراهی برافرازد صاحبش جز طاغوت نخواهد بود. پس هر پرچمی که جهت گمراهی مردم برافراشته شود صاحبش طاغوت است نه هر پرچمی. و واضح است که حرکت امام خمینی ; یک حرکت هادی بود نه مضل.

نکته بعد اینکه ما روایاتی در تأئید برخی قیام‌ها داریم مانند روایات فراوانی در تأئید قیام زید. یا موارد زیر:

۱. وَ عَنْ عَلِی بْنِ عِیسَی عَنْ أَیوبَ بْنِ یحْیی الْجَنْدَلِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ 7 قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمَّ یدْعُو النَّاسَ إِلَی الْحَقِّ یجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ کَزُبَرِ الْحَدِیدِ لَا تُزِلُّهُمُ الرِّیاحُ الْعَوَاصِفُ وَ لَا یمَلُّونَ مِنَ الْحَرْبِ وَ لَا یجْبُنُونَ وَ عَلَی اللهِ یتَوَکَّلُونَ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِین (بحارالانوار، ج۵۷، ص۲۱۶)

۲. عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی 7 أَنَّهُ قَال... وَ لَیسَ فِی الرَّایاتِ رَایةٌ أَهْدَی مِنْ رَایةِ الْیمَانِی هِی رَایةُ هُدًی لِأَنَّهُ یدْعُو إِلَی صَاحِبِکُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْیمَانِی حَرَّمَ بَیعَ السِّلَاحِ عَلَی النَّاسِ وَ کُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِذَا خَرَجَ الْیمَانِی فَانْهَضْ إِلَیهِ فَإِنَّ رَایتَهُ رَایةُ هُدًی وَ لَا یحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ یلْتَوِی عَلَیهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ یدْعُو إِلَی الْحَقِّ وَ إِلی طَرِیقٍ مُسْتَقِیم... (الغیبة للنعمانی ص۲۵۶ باب ۱۴ ما جاء فی العلامات التی تکون قبل قیام القائم 7 و یدل علی أن ظهوره یکون بعدها کما قالت الأئمة : ح۱۳) در اینجا صراحتاً امام 7 می‌فرمایند پرچم یمانی ـ که قبل از ظهور حضرت 7 برافراشته می‌شود ـ پرچم هدایت است.

۳. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ قَالَ حَدَّثَنِی عَلِی بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَخِیهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِی عَنِ الْحُسَینِ بْنِ مُوسَی عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ یحْیی بْنِ سَامٍ عَنْ أَبِی خَالِدٍ الْکَابُلِی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ 7 أَنَّهُ قَالَ کَأَنِّی بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ یطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا یعْطَوْنَهُ ثُمَّ یطْلُبُونَهُ فَلَا یعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُیوفَهُمْ عَلَی عَوَاتِقِهِمْ فَیعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا یقْبَلُونَهُ حَتَّی یقُومُوا وَ لَا یدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَی صَاحِبِکُمْ قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّی لَوْ أَدْرَکْتُ ذَلِكَ لَاسْتَبْقَیتُ نَفْسِی لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْر.

تشکیل حکومت داده و اعمال قدرت نماید. در لابه‌لای عبارات فقهای مطالبی وجـود دارد که می‌تواند زمینه‌ساز یک تئوری سیاسی محسوب شود. به باور نگارنـده میـراث سیاسی شیعی با ظهور دولت صفویان وارد مرحله عملی خود شد، زیرا از هنگامی کـه گفتگوها و بحث‌های فقهی ـ سیاسی درباره نظام حکـومتی در سـده چهـارم و پـنجم پایان پذیرفت، حوزه‌های شیعی هرگز گفتگوها و بحث‌های همانندی را از سده ششـم تا اوایل سده دهم درباره قدرت و نظام سیاسی به خود ندیده بود. از این روی، موضوع همکاری با سلطان و دولت همچنان پر ابهام می‌نمود و بحث‌های فقه شـیعی نتوانسـته بود از منظر فکری همه زوایای آن را روشن و آشکار شرح دهد. پیوند محقق کرکی بـا دولت صفوی زاویه‌ای جدید از مباحـث سیاسـی را در اندیشـه شـیعی رقـم زد. ورود محقق کرکی در حکومت صفوی با انتقادهای تند و گستاخانه از سوی فقیهان نجـف و شاگردان درس خود روبه‌رو گردید، زیرا بر این باور بودند که کرکـی بـا ایـن کـار بـه دولت صفویان مشروعیت بخشیده و کاری که تنها از شئون امام معصوم 7 بوده را بـر عهده گرفته است.

۷. واکنش حوزه علمیه نجف به ورود محقق کرکی به حکومت

حوزه نجف، به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز علمی شیعی در آن زمان، محقـق را بـه شـدت مورد نقد و بررسی قرار داد و دانش پژوهـان خـود را از هـر گونـه تـلاش سیاسـی و پیوندی با صفویان پرهیز داد، امّا دگرگونی‌های تازه در راه بود و سیاست اثـر خـود را بر جای گذاشت. با آشکارشدن پیوند شـاه طهماسـب بـا محقـق کرکـی، آرای فقهـی ناسازگار با دیدگاه کرکی خود را نمایاند و آغازگر این مجادلـه فقهـی، شـیخ ابـراهیم قطیفی بود که آرا و اندیشه‌هایش در برابر دولتی زمینی شـکل مـی‌گرفـت کـه مـدعی شرعیت بر اساس مذهب امامیه بود.

این نکته بحث‌های گوناگون دیگری را نیز دامن زد و سرانجام خود را در قالب آرای تند فقیهان اخباری بر ضد فقیهان اصولی نمایاند که همواره اجتهاد را در زمان غیبت امام ممنوع کرده و کار مهم فقیه را نقل اخبار پیامبر و امامان، بدون کم و زیاد شدن می‌دانستند. در چنین شرایطی برخی از فقها و اصولیین در کنار محقق کرکی قرار گرفته و ایشان را در اداره کشور یاری رساندند، از جمله این عالمان می‌توان به ملاعبدالله بهابادی یزدی، شیخ بهایی و ... اشاره کرد.

۸. نقش ملاعبدالله در تثبیت اندیشه ولایت فقیه

ملاعبدالله بهابادی محصول تجربه عقل‌گرایی خود را از حوزه عقل نظری به حوزه عقل عملی کشاند و برخلاف استادان خود که از حکومت فاصله گرفتند به تعامل سازنده و تأثیرگذار به‌عنوان یک رجل دینی در حوزه سیاسی، اجتماعی پرداخت. در عصر صفوی گرایش حوزه‌های علمیه بیشتر در علوم عقلی و فلسفی بود و این رویکرد از زمان ایلخانان در جامعه ایران شکل گرفته بود. ورود محقق کرکی به حکومت توانست به یک جریان پرقدرت در عصر فقه تبدیل گردد. گرچه اخباریان در میانه راه تلاش نمودن این حرکت پویای فقهی را مصادره نمایند، اما با هوشیاری اندیشمندانی مانند شهید ثانی، آخوند ملاعبدالله یزدی، شیخ بهایی این حرکت اخباریان کند شد و زمینه برای تسلط اصولیون فراهم آمد. برای مثال یکی از عللی که ملاعبدالله بعد از کوچ به نجف اشرف تدریس در علوم معقول را در دستور کار خود قرار داد این بود که ایشان به درستی دریافته بود که اگر علوم معقول شیعی به درستی تبیین و تفسیر گردد بستری را فراهم می‌نماید که اخباری‌ها در آن بستر نمی‌توانند به راحتی رشد و نمو داشته باشند. ایشان با تدریس منطق در حوزه علمیه نجف و تألیف کتبی همچون قواعد الفقه، الدرة السنیة و حاشیه ملاعبدالله نقش بسیار زیادی را در حمایت از اندیشه محقق کرکی ایفا نمود؛ چرا که تضعیف جایگاه اخباریان خود مصداقی اتم در تثبیت اندیشه محقق

داشت. این رویکرد گاهی مورد سرزنش برخی دوستان وی قرار می‌گرفت، ولی ایشان نمی‌توانست برخلاف اجتهاد و اعتقاد خود عمل نماید. اصولاً حرکت‌های جدید و دیدگاه‌های نواندیش با مقاومت‌ها و مخالفت‌های زیادی همراه می‌باشد، اما عالمانی زمان‌شناس و مسئولیت‌پذیر مانند علامه ملاعبدالله به درستی نقش تاریخی خود را عمل کردند و هزینه‌های این تصمیم خود را نیز پرداخت نمودند. لیکن در اثر مجاهدت‌ها و رشادت‌های چنین بزرگانی راه جدیدی پیش‌روی عالمان دینی در عرصه سیاست و اجتماعی باز شد که انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی ; نتیجه همین نگرش عالمان به مقوله حکومت و سیاست بود. بنابراین علامه ملاعبدالله بهابادی علی‌رغم اینکه از لحاظ علمی از دانش‌آموختگان مکتب شیراز محسوب می‌شوند، اما از نظر اندیشه سیاسی پیرو دیدگاه محقق کرکی می‌باشد. شواهدی حکایت از این ادعا دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد.

۱ـ۸. اصولی بودن ملاعبدالله

در حقیقت پیوند تشیع با نظام سیاسی و همکاری گروهی از فقیهان نوآور با حکومت صفوی اصل اجتهاد را شکوفا کرده و اندیشه عقلانی را اوج داد. یکی از عوامل مهم و اثرگذار در اندیشه سیاسی ملاعبدالله مبانی فقهی و اصولی اوست که متاثراز دیدگاه عقل‌گرایانه اصولیین است. اصولیین شیعه عقل را در کنار کتاب، سنت، اجماع یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی می‌دانند. این فقها بین عقل و شرع رابطه‌ای ناگسستنی قائلند که به آن ملازمه عقل و شرع می‌گویند؛ بدین بیان که هر چه عقل بدان حکم کند شرع نیز طبق آن حکم خواهد کرد و هر آنچه شرع حکم کند عقل نیز آن را تائید می‌کند. پذیرش اصل حجیت عقل پیامدهای به دنبال دارد همچون: وجود اجتهاد و نقش آن در زمان و مکان، امتناع از قبول بدون نقد، منع تقلید از گذشتگان. این نگرش و اندیشه سیاسی محقق کرکی و ملاعبدالله در توانمندی ایشان

نسبت به حل مشکلات دولت صفوی تأثیر شگرف داشت. در واقع ملاعبدالله طرفدار فقه پویا بود به این معنا که فقه می‌تواند همگام با نیازهای هر عصر به پیش رود و چگونگی حل معضلات زمانه را استنباط و استخراج نماید. تغییر موضوعات احکام و نگاه کلان در فقه سیاسی و مصالح عامه اجتماعی در منظر ملاعبدالله نه تنها بیگانه از فقاهت نیست، بلکه چنین سطحی از فقه و تصدی امور امت اسلامی به سطح برتری از اجتهاد نیازمند است. این سطح از فقه در دیدگاه ملاعبدالله از مرتبه بالایی برخوردار است. مرتبه‌ای که علاوه بر ویژگی‌های لازم برای اجتهاد بر مبنای معهود حوزه‌های علمیه می‌بایست ویژگی‌های دیگری نیز داشته باشد. ویژگی‌هایی نظیر فراست و تیزهوشی، برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری، توان شناخت انسان‌های صالح و تشخیص مصالح عمومی اجتماع اسلامی. امام خمینی ; در این خصوص می‌فرمایند:

> مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویّه و عمل ضروری است و همین‌جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد، بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.[1]

۲ـ۸. قبول منصب تولیت و اعمال قدرت

علامه ملاعبدالله بهابادی پیرو اندیشه سیاسی محقق کرکی بود و امید داشت که

---

۱. روح الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج۲۱، ص۱۷۷.

می‌توان این حکومت را در اختیار عالمان و فقیهان قرار داد و حداقل کار ممکن این است که می‌بایست فقه شیعه را در این حکومت حاکم کرد و دولت را ملزم به پذیرش نظرات علما نمود. وی در این راستا با پذیرش مسئولیت خطیر تولیت حرم حضرت علی 7 و امور اجرایی منطقه نجف وارد در عرصه سیاست گردیده و توجه حوزه نجف و علمای بلاد شیعی را به این مهم جلب نمود که در صورت وجود زمینه و بستر لازم، فقیه باید قبول مسئولیت نماید و شریعت اسلامی را در جامعه به اجرا در آورد.

۳ـ۸. اقامه نماز جمعه

محقق کرکی در جامع‌المقاصد، مشهورترین اثر فقهی خود در بحث از نماز جمعه ابتدا با بر شمردن شرایط نماز جمعه ـ که از جمله آن‌ها حضور سلطان عادل (امام معصوم) یا نایب او است ـ به بررسی حکم اقامه آن در عصر غیبت پرداخته و ضمن اشاره به اقوال سیدمرتضی، سلار و ابن ادریس که با اقامه نماز جمعه در عصر غیبت مخالف‌اند، دلایل آنها را رد می‌کند. فقهای مذکور معتقدند چون از شرایط نمازجمعه حضور امام یا کسی است که امام او را برای نمازجمعه منصوب کرده، اقامه نماز جمعه در عصر غیبت منتفی است. کرکی در پاسخ به این ادعا می‌نویسد: از آن‌جا که فقیه جامع‌الشرایط از جانب امام منصوب شده است، می‌تواند نمازجمعه را اقامه کند. در این‌جا وی متذکر می‌شود که:

> چون فقیه از جانب امام منصوب شده است از احکام او باید اطاعت کرد و در اقامه حدود و قضاوت بین مردم یاری‌اش نمود.[1]

---

۱. شیخ علی بن حسین کرکی جامع‌المقاصد، ج ۲، ص ۳۷۱.

با توجه به این عبارات محقق کرکی با اثبات جواز اقامه نماز جمعه عملاً برای فقیه اختیاراتی بیش از فتوا و قضاوت قائل می‌شود و نیز بـه نصـب فقیـه از جانـب امـام، به‌عنوان حاکم تصریح می‌کند. وی در رساله نماز جمعه می‌نویسد:

> اصحاب ما اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع شـرایط فتـوا، کـه از او بـه مجتهد در احکام شرعیه تعبیر می‌شود، در حال غیبت در همه آنچه نیابـت در آن دخیل است، نایب ائمه : می‌باشد چه بسا اصحاب، قتل و حدود را مطلقاً استثنا کرده باشند، اما دادخواهی نزد ایشان بردن و انقیاد به حکمشان واجـب اسـت. او حق دارد مال فردی را که از ادای حق امتناع کند، در مواردی که به آن نیاز است، به فروش برساند. او بر اموال غایبان، کودکان سفیهان و ورشکستگان ولایت دارد و می‌تواند در اموال ممنوعاتِ از تصرف، تصـرف کنـد و دارای تمـام اختیـارات دیگری است که برای حاکمِ منصوب از جانب امام اثبات می‌شود. اصـل در ایـن مسئله روایت عمر بن حنظله است که شیخ طوسی در تهذیب آن را با اسـناد نقـل کرده است. مقصود از این حدیث در این‌جا این است که فقیه موصوف به اوصـاف معین از جانب ائمه منصوب شده است و در همه آنچه در آن نیابت راه دارد، نایب او محسوب می‌شود و به مقتضای قول امام صادق 7 که فرموده‌اند: من او را بـر شما حاکم قرار دادم، این نیابت، کلی است.[1]

ملاعبدالله بهابادی نیز از جمله فقیهانی است که در تبیین وجوب اداء نماز جمعه در زمان عصر غیبت دست بـر قلـم شـده و کتـاب الدرة السنیة فی شرح الرسالة الالفیـة الشهیدیة را در شرح کتاب الفیـه شهید اول نگاشته است که در یکی از ابواب به صورت مبسوط به طرح مسئله نماز جمعه می‌پردازد. این کتاب کاشف از دیدگاه ملاعبـدالله در تثبیت اندیشه ولایت فقیه می‌باشد.

---

۱. کرکی، الرسائل، به کوشش محمد حسون، ج ۱، ص۱۴۲.

۹. ملاعبدالله و مشروعیت دولت صفوی

دولت صفویان، موضوع مشروعیت دولت در عصر غیبت را در میان شیعیان زنده کرد و دو رویکرد اصولی و اخباری را در فقه شیعه دوباره به جریان انداخت. در دوره صفویه نخستین مرتبه است که فقیه مقام نیابت عام از امام مهدی 7 می‌گیرد و به بالاترین نقطه هرم سیاسی بالا می‌رود و این مقام، قدرت قانونگذاری دینی را به او می‌بخشد و مشروعیت دینی صفویان را نیز به همراه می‌آورد. محقق کرکی، به سبب این اجماع شکنی، به شدت مورد حمله هواداران اجماع قرار گرفت. علاوه بر این ایشان در هر شهری امام جمعه گمارد. خود این حرکت عملی بود بر خلاف نظریه حرام‌بودن نماز جمعه در عصر غیبت و همین حرکت نشان می‌داد که جبایه خراج نیز به‌طور طبیعی در عصر غیبت اشکالی ندارد که پیش از این اختلافی بود.

در کنار ملاعبدالله ورود بزرگانی همچون ملاعبدالله و شیخ بهایی بیش از بیش به مشروعیت دولت صفوی دامن زد، اما این ورود مخالفان خاص خود را نیز داشت. گفتگوهای فقهی شیخ ابراهیم قطیفی و محقق کرکی، نمونه‌ای از این مخالف‌هاست. قطیفی در گفتگوهای خود با کرکی از عقیده انتظار در میراث شیعی، سلاحی می‌سازد علیه بنیاد اندیشه سیاسی شیعی در عصر غیبت و از این روی، با صفویان به ناسازگاری برمی‌خیزد. به گفته اصفهانی در ریاض‌العلماء، شاه طهماسب هدیه‌ای به نجف برای قطیفی فرستاد که کرکی نیز هنوز آنجا بود و قطیفی این هدیه را نپذیرفت و کرکی از او انتقاد کرد که این سلطان، بدتر از معاویه نیست و تو نیز از امام حسن 7 بالاتر نیستی که جایزه‌های معاویه را می‌گرفت.

با همه این حرف‌ها، قطیفی از موضع خود برنگشت و در رساله خود به نام خراج به سال ۹۱۹ق باز هم بر روا نبودن پذیرش جایزه ستمگران تأکید کرد و آن شیوه را لازمه تقوا شمرد.

پس از این گفتگو، موضوع هدایای سلطان در بحث‌های فقهی شیعه، جایگاه ویژه یافت و محقق کرکی، مقدس اردبیلی، شیخ انصاری و محدث بحرانی بابی برای موضوع هدایای سلطان اختصاص دادند که پیش از این به صورت فرعی در باب العمل مع السلطان طرح می‌شد.

با وجود این اختلاف‌ها بزرگانی همچون محقق کرکی، ملاعبدالله، شیخ بهایی و بسیاری از شاگردان محقق کوشیدند تا فقه شیعی را از انزوا بیرون آورده و تقلید را کنار زنند و رخدادها و پیش‌آمدهای زمان را در نظر آورد. این نکته نشان می‌داد که رویکرد تازه اصولیان، هرچند بر قاعده‌های فقهی استوار بود، امّا در آن عنصر توجه به زمان و مکان بسیار پر رنگ شده بود.

نخستین نکته‌ای که درباره دیدگاه قدیم اصولیان که آنان را به رویکرد اخباریان نزدیک می‌کند باید گفت: آنان با محور قراردادن نص، بدون توجه به دگرگونی‌های تاریخی و فقهی گذشته تا حال همواره دیدگاه‌های رایج فقهی را تاریخی، ساکن و ساکت در نظر می‌گیرند. این نگرش باعث شده است این گروه از گروه اصولیان نوگرا جدا شوند.

۱۰. دیدگاه ملاعبدالله در رابطه با همکاری با حکومت‌های جور

با توجه به محدودیت حکومت‌های مشروع در شیعه در مورد نوع رابطه با حکومت‌های جور دیدگاه‌های متفاوتی اظهار شده است. اولین بار این مسئله در دوره آل‌بویه مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. شیخ صدوق در عین این که با بوئیان مرتبط بود و در جلسات علمی آنان شرکت می‌کرد، جز در شرایط اضطرار همکاری با دولت جور را جائز نمی‌شمرد.[1] در مقابل، برخی از بزرگان بر این باور بودند که اگر

۱. شیخ صدوق، المقنع، ص۴۵.

بستری فراهم بشود که با حضور فقیه، فقیه دارای بسط الید بوده و فرهنگ و تشیع علوی را گسترش دهد در این شرایط چه بسا وارد نشدن فقیه حرمت شرعی داشته باشد.

ملاعبدالله نیز در ادامه همان سیره به همکاری با دولت صفویه پرداخت. بدین ترتیب این همکاری بیانگر مشروعیت‌دادن به دولت و برای تأمین مصالح خاصی صورت می‌گرفته است. طبعاً در شرایطی که ملاعبدالله قرار داشت این همکاری فواید زیادی برای علما و مذهب تشیّع در بر داشت، لذا به مصلحت تشیّع بود که سیاست همکاری اتخاذ شود. در ادامه به برخی از اقوال فقهی بزرگان تشیع در خصوص همکاری با حکومت‌ها اشاره می‌گردد:

۱ـ۱۰. سید مرتضی

سید مرتضی رساله‌ای مستقل در مورد همکاری با سلطان نوشته است. وی در این رساله ابتدا سلطان را به عادل و ظالم تقسیم می‌کند و قبول ولایت از جانب سلطان عادل را جائز و در مواردی واجب می‌داند و در قبول ولایت از جانب جائران را به سه قسم واجب، مباح و قبیح تقسیم می‌نماید. واجب در صورتی است که شخص بداند که در صورت قبول ولایت از جانب ظالم می‌تواند اقامه حق، دفع باطل و امر به معروف و نهی از منکر نماید و در صورت عدم قبول ولایت قادر به انجام دادن اینها نباشد و در این صورت قبول ولایت واجب خواهد بود، در صورت اجبار و اکراه نیز با ترس از دست دادن جان واجب می‌شود.

سید (مرتضی) قبح همکاری با سلاطین را مانند کذب، ذاتی نمی‌داند. به نظر او صرف همکاری با ظالم قبیح نیست و بستگی به عوارض آن دارد. وی به سیره حضرت یوسف و حضرت علی 8 در این مورد استناد می‌کند و سپس می‌فرماید که: تولی امر

در ظاهر از جانب ظالم است و در اصل از جانب ائمه حق، زیرا ائمه پذیرش این ولایت را در شرایطی خاص اجازه داده‌اند و فقیه در واقع به اذن امام تن به قبول ولایت داده است. وی همچنین اظهار تعظیم در برابر جائران را از روی تقیه جایز می‌شمارد.[۱] سید(مرتضی) خود با آل‌بویه و خلفای عباسی در ارتباط بود و مناصبی را از آنان پذیرفت و حتی از مدح خلیفه عباسی خودداری نمی‌کرد، در حالی که خود را از او برتر می‌دید.[۲]

۲ـ۱۰. شیخ طوسی

به نظر شیخ طوسی اگر انسان بداند و یا احتمال قوی بدهد که در صورت همکاری با جائر می‌تواند اقامه حدود و امر به معروف و نهی از منکر نماید و خمس و زکات را برای صاحبان و مستحقان آن و در راه پیوند برادران مصرف کند و همین طور بداند که در این صورت در امر واجبی خللی وارد نکرده است و مجبور به ارتکاب کار زشتی نخواهد شد، مستحب است برای همکاری اقدام کند و اما در صورتی که احتمال بدهد چنین امکانی برای او فراهم نخواهد شد و چه بسا ممکن است در امر واجب خللی وارد کند و یا ناگزیر از ارتکاب کار زشتی شود همکاری به هیچ وجه جایز نیست. البته در صورت اجبار در صورتی که نپذیرفتن همکاری خطر جانی داشته باشد، می‌تواند همکاری را بپذیرد و بکوشد به عدل رفتار و برادران ایمان خود را کمک کند. به نظر شیخ در صورت اجبار فرد می‌تواند در تمامی احکام و امور محول شده به او تا زمانی که منجر به خونریزی ناروایی نشده تقیه کند؛ زیرا هرگز در مورد خونِ ناروا تقیه وجود ندارد.

---

۱. سیدمرتضی؛ رسائل الشریف المرتضی؛ مسأله فی العمل مع السلطان؛ ج۲، ص۶۹-۸۷.
۲. عبدالرزاق محی‌الدین؛ ادب المرتضی؛ ص۲۱-۲۸.

۳ـ۱۰. شیخ مفید و ابوالصلاح

شیخ مفید نیز در صورتی که همکاری متضمن منافعی برای مؤمنین باشد، با شرایطی آن را جایز می‌شمارد.[۱] ابوالصلاح حلبی نیز در شرایط معینی همکاری با دولت جور را جائز می‌داند[۲] و این مبنایی است که اکثر فقهای بعدی آن را پذیرفته و به آن عمل کرده‌اند. علاّمه حلّی با سلطان وقت ایلخانی مرتبط بود و در جمع علما در دربار او حضور می‌یافت و توانست وی را به تشیّع علاقه‌مند سازد و پایگاه تشیّع را در ایران تقویت کند.[۳] این موضوع در مورد شهید اوّل و ابن فهد حلّی، شاگرد وی نیز صادق است.

۱۱. زمینه‌های سیاسی و شرایط تاریخی ملاعبدالله و دولت صفویه

برای درک بهتر موقعیت تاریخی که علما با آن روبه رو بودند به خصوص در اوایل این عصر ابتدا باید به وضعیت شیعه در جهان اسلام در دوره صفویه و قبل از آن اشاره کرد:

در ایران گرچه بعضی از اعتقادات و باورهای شیعی از همان اوایل ورود اسلام به ایران در فرهنگ و اعتقادات ایرانیان رسوخ کرده بود، اما تا زمان صفویه مذهب رسمی اکثر مردم ایران تسنن است و شیعیان به‌صورت پراکنده در نواحی و شهرهایی چون مازندران، قم، کاشان، ری و سبزوار حضور دارند. سخت‌گیریِ حکومت‌ها علیه شیعیان، که به‌طور مشخص از دوره حکمرانی سلجوقیان به چشم می‌خورد، از عوامل اصلی عدم رشد تشیّع در ایران است. تعصبات مذهبی نیز عملاً به انزوای شیعه و

---

۱. شیخ طوسی؛ النهایه؛ ص۳۵۷.
۲. ابوالصلاح حلبی؛ الکافی فی الفقه؛ به اهتمام رضا استادی؛ ص۴۲۵.
۳. ر.ک: القاشانی؛ تاریخ الجایتو؛ اهتمام مهین همبلی؛ ص۱۰۰–۱۰۸.

پراکندگی آن کمک می‌کرد. گاه این تعصب به جایی می‌رسید کـه علنـاً فتـوا بـه قتـل شیعیان می‌دادند و قتل آنان را مستحب و واجب می‌شمردند. گرچه در ورای ظاهر این فتاوا باید منافع سیاسی حکومت‌ها را در نظر گرفت،[۱] اما به هر حـال اینهـا بـه ضـرر شیعیان و گاه قتل و آزار آنان می‌انجامید. در شام، که از مناطق شـیعه‌نشـین محسـوب می‌شد، بعد از آن که ایوبیان و ممالیک متعصب حـاکم شـدند شـیعیان رو بـه کـاهش گذاشتند و به تدریج در نواحی محصوری مثل جبل عامل محدود شدند، با ایـن حـال باز در امان نبودند.[۲] برای نمونه می‌توان به فرمانی که حاکم شام در قرن هشـتم صـادر کرده است اشاره کرد:

> جماعتی از اهل صیدا و بیروت و نواحی دیگر به تشیّع عمـل مـی‌کننـد و بـه آن اعتقاد دارند و ما دسته‌ای از سپاهیان خـود را بـرای قلـع و قمـع ایـن جماعـت ملحد تجهیز کرده‌ایم و قبل از اقدام صلاح دیدیم که به آنها اخطـار دهـیم تـا بـه همه آنها اطلاع داده شود و به آنان تفهیم گردد که اعتقادشـان خونشـان را مبـاح کرده است.[۳]

شهیدِ اوّل، عالم بزرگ شیعی با وجود تقیـه و تظـاهر بـه مـذهب شـافعی، قربـانی تعصبات مذهبی شد و به شهادت رسید. در ایـن وضـعیت بسـیاری از علمـای شـیعه مجبور به تقیه و پنهان کاری بودند. کرکی از ایـن کـه در هـیچ کجـای دنیـای آن روز نمی‌توان اظهار ایمان نماید، شکوه می‌کند.[۴] علمای شیعه با وجود این پنهـان کـاری در امان نبودند. قتل یک عالم شیعی و همراهانش و قتل عده‌ای از مشایخ کـرکِ نـوح در

---

۱. ر.ک: إحقاق الحقّ، ج۱، ص۱۹.

۲. ر.ک: جعفر المهاجر؛ الهجره العاملیة إلی ایران فی عصر الصفوی؛ ص۲۹-۵۰.

۳. همان، ص۹۵.

۴. محقق کرکی؛ حاشیه بر شرائع؛ نسخه خطی شماره ۶۵۸۴، کتابخانه آیة الله مرعشی رحمه الله، ص۱۵۰.

سال ۹۰۴ق از جملهٔ این[۱] موارد است. ظهور عثمانی‌ها نیز بر گرفتاری شیعیان افـزود. شدت سخت‌گیری اینان بعد از ظهور صفویه و تشدید رقابت‌های سیاسی میان این دو، بیشتر شد. آنها که قصد تصرف تمام جهان اسلام و احیای خلافت را داشتند، بعد از رو به رو شدن با صفویه سعی داشتند با فتاوای مذهبی سربازان خود را به جنگ بـا آنـان برانگیزند.

در اوایل دوره صفوی و قبل از جنگ چالـدران علمـای عثمـانی فتـوا دادنـد کـه قتل شیعیان جایز است و ثواب کشتن یک شیعه از کشـتن هفتـاد کـافر حربـی بیشـتر است[۲] این فتاوا مقدّمه‌ای شد برای قتل عام شـیعیان آسـیای صـغیر. بعـد از ایـن نیـز عثمانی‌ها سیاست خشن سنی‌مآبانه خود را ادامـه دادنـد. نـوح افنـدی، مفتـی اعظـم عثمانی در دوره شاه عباسِ دوم فتوا به جواز قتل و به بردگی بردن شـیعیان داد، حتـی بعدها در دوره نادرشاه با وجود تساهل مذهبیِ وی، علمای عثمانی به جهاد با ایرانیان فتوا دادند.

از سوی دیگر ازبکان نیز در جنگ‌های خود با صفویه از مذهب و فتـاوای مـذهبی استفاده می‌بردند. در جریان تصرف هرات در دوره شاه طهماسـب هـر روز عـدّه‌ای از شیعیان را به جرم شیعه بودن به قتل می‌رساندند.[۳] علمای ماوراءالنهر نیز چون همتایانِ عثمانیِ خود، فتوا به جواز قتل شیعیان می‌دادند و آتش جنگ را تشدید می‌کردند.[۴] بـر اثر اعمال خشونت‌های مذهبی بسیاری از شهرهای شیعه‌نشین جهان اسلام از شـیعیان خالی شد و شیعیان تنها در قلمرو صفویه می‌توانستند امنیت کامل داشته باشند. در این شرایط بود که علما با دعوت دولت صفوی برای همکاری رو به رو شدند.

---

۱. حسن عباس نصرالله؛ تاریخ کرک نوح؛ ص۱۸ و ۱۹.
۲. هامر پورگشتال؛ تاریخ امپراطوری عثمانی؛ ترجمه میرزا زکی علی آبادی؛ ج۲، ص ۹۳۶.
۳. حسن بیک روملو؛ احسن التواریخ؛ ص ۳۵۴.
۴. عبدالحسین نوایی؛ شاه عباس صفوی؛ ص ۱۹۰.

صفویان دولتی بودند قدرتمند و حامی تشیّع. گرچه اعتقادات آنها در ابتدای امر غلوّآمیز و متأثر از تصوفِ غالیانه آسیای صغیر بود، اما به هر حال بعد از قرن‌ها دولتی در جهان اسلام از تشیّع حمایت می‌کرد؛ آن هم در زمانی که عثمانی‌های متعصب عزم خود را برای تصرف تمامی جهان اسلام و احیای خلافت ـ که نتیجه‌ای جز آوارگی بیشتر برای شیعیان به همراه نداشت ـ جزم کرده بودند و روز به روز موفقیت‌های تازه‌ای به دست می‌آوردند.

در این موقعیت عاقلانه نمی‌نمود که بزرگانی همچون محقق کرکی، ملاعبدالله، شیخ بهایی، علامه مجلسی و ... از این فرصت تاریخی چشم بپوشند و دولت صفوی را به حال خود رها کنند که در این صورت حتی در صورت پیروزی و بقای دولت صفوی، تشیعی افراطی و غالیانه و آغشته با تصوفِ منحط قزلباشان برجای می‌ماند. لذا به نظر می‌رسد کرکی بهترین راه را انتخاب کرد و با درک این که می‌توان با استفاده از این فرصتِ تاریخی پایگاهی امن و مطمئن برای تشیّع در جهان خشنِ آن روز ایجاد کرد، به همکاری با صفویان پرداخت و با کمک به دولت صفوی کوشید آن را در مقابل دو دشمنِ قدرت‌مند و متعصب (ازبکان و عثمانیان) یاری دهد و در ضمن کوشید تا تشیّع فقاهتی و علمی را جایگزین تشیّع صوفیانه قزلباشان کند و با این کار نقطه عطفی در تداوم حیات مذهب شیعه به وجود آورد. در عین حال باید توجه داشت که کرکی هیچ‌گاه به سلطنت مشروعیت مستقل نبخشید و مانند همتای سنی خود روزبهان خنجی، که سلطنت را به بخشی از خلافت تبدیل کرد، سلطنت را به بخشی از امامت تبدیل ننمود. کرکی و سایر فقها خود را نایبان امام می‌دانستند و در دستگاه صفویه به نیابت از ائمه عمل می‌کردند نه حاکم.[۱]

---

۱. در این مورد ر.ک: آن لمبتون؛ دولت و حکومت در اسلام؛ ص۴۱۴.

۱۲. نقش ملاعبدالله بهابادی در مبارزه با اخباری‌گری

شاهان صفوی برای تعلیم اصول و فروع مذهب امامی اثنی‌عشری و تقویت وجهه مذهبی حکومت خود دست یاری به سوی علمای بزرگ دراز کردند. برای اجرایی شدن این ایده، حکومت قصد داشت تا ابتدا از علمای بزرگ و صاحب‌نظر که در دسترس بودند، استفاده کند. به‌طور طبیعی به دلیل جایگاه رفیعی که غیاث‌الدین منصور دشتکی در شیراز داشت، انتظار می‌رفت که حکومت صفوی برای عملیاتی شدن این ایده دست یاری به سمت ایشان دراز کنند، اما بعدها بنا به دلایلی حکومت صلاح را در این دید[1] که این مسئله را متوجه خارج مرزهای ایران به خصوص منطقه جبل عامل نماید به همین منظور از محقق کرکی درخواست یاری کردند و محقق بنا به دلایلی درخواست آنان را استجابت کرد. بدین ترتیب با قدرت ظاهری که شاهان صفوی به محقق کرکی دادند و با توجه به این که ایشان اصالتاً اهل ایران نبود، لذا با وضعیت سیاسی اجتماعی ایران چندان آشنایی نداشت. در چنین شرایطی طبیعی بود که فرصت‌طلبان و نان به نرخ روز خوران دور ایشان را به‌عنوان مشاور گرفتند و با استفاده از قدرت قزلباش‌ها دست به اقداماتی کردند که محقق کرکی از آن اطلاعی نداشت و بعد از اطلاع پیدا کردن از این رویدادها اظهار تاسف کرد. از جمله این اقدامات برخوردهای ناشایست با برخی از بزرگان علوم معقول بود که در سرسلسله آنها غیاث‌الدین منصور دشتکی قرار داشت. البته در ابتدای ورود محقق کرکی به ایران روابط بسیار خوبی بین ایشان و غیاث‌الدین منصور دشتکی برقرار بود، منتهی بعدها که نزاع بین علوم معقول و منقول پیش آمد این روابط

۱. به نظر می‌رسد یکی از دلائل عمده دعوت از علمای جبل العامل مسئله تسلط ایشان به فقه بخصوص فقه حکومتی بود و بدیهی است دولت نوپای صفوی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود مانند حکومت عثمانی فقه را محور امور دهد. با توجه به گرایش اکثر علمای ایران به علوم عقلی از علمای جبل العامل دعوت شد تا از راه‌کارها و ظرفیت‌های فقه اسلامی در برون‌رفت از حوادث عینی بهره گرفت.

تحت تأثیر برخی مسائل دیگر قرار گرفت که در نتیجه این اختلاف‌ها غیاث‌الدین از منصب صدارت استعفا داده و به شیراز برگشت و تا آخر عمر خود به کار تألیف و تدریس پرداخت.

ملاعبدالله بهابادی صاحب حاشیه برخلاف استادِ استاد خود غیاث‌الدین منصور دشتکی توانست، راه تعامل با حکومت صفوی را برگزید. این انتخاب صحیح توسط ایشان و هم دوره‌های وی موجب گشت مکتب شیراز از انزوا و نابودی بیرون آمده و در حوزه علمیه نجف تأثیرات شگرفی بگذارد.

ملاعبدالله بعد از هجرت به نجف علاوه بر تدریس علوم معقول منصب خزانه‌داری حرم حضرت امیرالمؤمنین علی 7 را برعهده گرفت. بعدها از دهه چهارم قرن یازدهم حوزه علمیه نجف همانند دیگر حوزه‌های شیعه درگیر موضوع اخباری‌گری شد. بزرگ‌ترین تأثیر را در این بین محمدامین استرآبادی (متوفی۱۰۳۳) داشت.

مکتب اخباری، با شتاب، در نجف و دیگر مراکز علمی عراق و ایران و بحرین نفوذ و بیش‌تر فقیهان را به خود جذب کرد. دانش اصولِ فقه و اصولیان از جنبش اخباری لطمات بسیار خوردند و حوزه علمیه نجف نیز از این آسیب‌ها مصون نماند.

اقدامات ملاعبدالله و بزرگان دیگر بستری را در نجف به وجود آورد تا با آمدن محمدمهدی بن مرتضی مشهور به بحرالعلوم (متوفی۱۲۱۲) از شاگردان وحید بهبهانی، حوزه نجف با پشت سر گذاشتن ناملایمات دوره اخباری‌گری، به دوره جدیدی گام نهاد. البته این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که مجموعه انتقادهای دانشمندان اخباری و نیز میراث علمی آنان، به ویژه تلاش‌های آخرین فقیه نام‌بردار این جریان، شیخ یوسف بحرانی و کتاب مهم فقهی وی الحدائق الناضره، در بالندگی و شکوفایی این دوره جدید، تأثیر درخور توجهی داشته است

۱۳. مخالفان ملاعبدالله

۱ـ۱۳. علما

ملاعبدالله به سبب ورود در عرصه حکومت و اجرایی کردن احکام مقتضی با حکومت (نماز جمعه، اجرای حدود و...) مخالفت برخی از علما را باعث شد. این مخالفت‌ها متوجه تمامی علمایی بود که با ورود به عرصه حکومت به دولت صفویه مشروعیت بخشیده بودند. محقق کرکی در آغاز رساله خراجیه از این مخالفت‌ها و کینه‌ها شکوه می‌کند.[۱] از مهم‌ترین این مخالفان می‌توان به شیخ ابراهیم قطیفی، عالم مشهور آن عصر اشاره کرد. وی که گویا مدتی شاگرد کرکی بوده است، به تدریج به یکی از مخالفان سرسخت وی بدل می‌شود؛ به طوری که بسیاری از آثار خود را در رد نظریات کرکی می‌نویسد.[۲]

وی در انتقاد از کرکی گاه از حوزه ادب و نزاکت خارج می‌شود و همین امر به نارضایتی علمای بزرگ از وی منجر شده است.[۳] وی در یکی از آثار خود جهاد نظری با کرکی را به منظور زدودن افکار غلطش، از جهاد با شمشیر در راه خدا بهتر می‌داند.

امیر نعمةالله حلّی یکی دیگر از مخالفان حضور علما در حکومت محسوب می‌شد. وی آشکارا دیگران را علیه محقق کرکی و دیگر بزرگان تحریک می‌کرد.[۴]

۲ـ۱۳. قزلباش‌ها

گروه دوم مخالفان فقهایی همچون ملاعبدالله سردمداران قزلباشِ دولت صفوی

---

۱. محقق کرکی، مقدمه رساله خراجیه در الخراجیات، ص۱۲.
۲. شیخ یوسف بحرانی، لؤلؤة البحرین، ص ۱۶
۳. ر.ک: محسن امین، اعیان الشیعه، ج۸، ص ۲۱۱.
۴. حسن بیگ، احسن التواریخ، ص۳۳۳

بودند. همان گونه که اشاره شد، قزلباشان اعتقادات خرافی و غالیانه‌ای داشتند و به احکام شرعی اعتنا نمی‌کردند. از زمان ورود علمای شیعه به دربارِ صفوی اختلاف دو گروهِ فقها و نظامیان قزلباش آشکار بود. قزلباشان علما را نه تنها مخالفان فکری خود می‌دانستند، بلکه به چشم رقبای سیاسی به آنان می‌نگریستند که عرصه را بر قزلباشان تنگ می‌کنند و این در مورد فقهایی چون کرکی که دارای اختیارات وسیعی بودند، نمود بیشتری داشت. کرکی در اوّلین ورود خود به ایران، به رغم قدرت قزلباشان، آشکارا از درِ مخالفت با آنان درآمد و کتابی در رد صوفیه نوشت.

اصولاً تشیّع فقاهتی که ملاعبدالله و پیروانش ترویج می‌کردند، با روح اعتقادات و عمل صوفیانِ صفوی در تضاد بود و همین امر علت اصلی مخالفت قزلباشان با علما بود.

ملاعبدالله و محقق کرکی در اوج رقابت‌های سیاسی وارد دستگاه صفوی شدند. حضور علما قزلباشان را نگران کرد. به همین علت آنان درصدد برآمدند تا محقق کرکی را که سرسلسله علما در آن زمان محسوب می‌شد را به قتل برسانند. محمودبیگ مهردار از سران قزلباش طرّاح این نقشه بود که قبل از آن که اقدامی بکند، در میدان مسابقه با سقوط از اسب جان سپرد[1] لذا این را از کرامات محقق کرکی برشمرده‌اند.

شاهان صفوی بعد از تثبیت نظام به علما نیاز بیشتری داشتند، تا قزلباشان؛ به خصوص که قبایل قزلباش با رقابت‌های خونین خود بارها نظام صفوی را تا سر حد سقوط پیش بردند.

---

۱. احسن التواریخ، ص ۳۳۰؛ خلاصة التواریخ، ص۲۳۸؛ ریاض، ج۳، ص۴۵۳.

۱۴. انقلاب اسلامی امتداد حرکت نواندیشانه دینی در قرن دهم

نظریه‌سازی و تصمیم‌سازی در شرایط سخت و پیچیده تاریخی نقش انکارناپذیری‌های قرن دهم از سویی محقق کرکی‌ها و علامه ملاعبدالله در آینده تحولات ایران اسلامی داشته و این نقش‌آفرینی در سنت و تمدن آینده، نقشی زنده و نیرومند به اسلام شیعی می‌دهد. با این وصف، همان‌گونه که زمان حال (یعنی نحوهٔ مواجههٔ ما با جهان و موجودات) با گذشته (یعنی سنت و میراث) و آینده (یعنی طرح‌ها، بیم‌ها، امیدها و آرزوها) نسبت دارد، بی‌تردید آینده نیز با گذشته و حال نسبت دارد. آینده اموری نیست که در انقطاع از حال و گذشته باشد. آینده در خلأ شکل نمی‌گیرد و با امکانات کنونی تفکر، فرهنگ، و تمدن ارتباط دارد.

ما نمی‌توانیم تلاش‌های گذشتگان را نادیده بگیریم؛ چرا که ما امروز بر دوش‌های آنها و تجربیات حاصل از تلاش‌های آنان ایستاده‌ایم و آنها انتقال‌دهندگان میراث تاریخی و اهمیت اندیشه سیاسی و فقه پویا برای ما بوده‌اند. هر شخصیتی نقش جایگزین ناپذیر خویش را در تاریخ ایفا کرده و می‌کند. بدون تلاش‌های گذشتگان تاریخ با طفره و عدم استمرار روبرو می‌شد که این خود امری ناممکن است.

از این رو بحث اصلی در هر انقلاب باید در خصوص ریشه‌ها باشد و تأمل و تفکر در باب ریشه مسائل آنجاست که تفکر حکمی و فلسفی وجود داشته باشد. در میان جامعه ما تفکر حِکمی و فلسفی عمدتاً غایب یا کم رنگ است، و همواره سعی داریم تا فقه، سیاست، ایدئولوژی یا تئولوژی را جانشین تفکر حِکمی و فلسفی کنیم. به خاطر همین روند تحولات کند است که امروز بسیاری از سنت‌گرایان سنی یا خودشان را بزک می‌کنند تا سازگاری‌شان را با جهان مدرن نشان دهند یا به خشونت روی می‌آورند، اما، نمی‌توانند از تأثیرگذاری عمیق فرهنگی در حیات اجتماعی و زندگی نسل‌های جدید برخوردار باشند. لیکن فقه شیعه دارای پویایی و نوشدن است و فقیهان حکمی و فلسفی همواره تاریخ‌ساز بوده‌اند و عالمانی همچون علامه

ملاعبدالله بهابادی از معدود فقهای حکمی و فلسفی بودند که به موضوعات فقه شیعه در قرن دهم حیات‌دادند و آن را از حاشیه به متن و در ادامه به صحنه حکومت کشاندند. در ادامه این حرکت عالمان نواندیشی در عصر مشروطه این حرکت را دنبال کردند تا این که امام خمینی ; فرایند دست‌یابی به حکومت دینی را تکمیل می‌نمایند و برای اولین بار اقدام به تشکیل یک حکومت دینی شیعی در قالب ساختار جمهوری می‌زنند.

۱۵. مواجهه نخبگان صفوی با غرب

به رغم قدرت‌گیری دنیای غرب در عصر صفوی و نفوذ آنان در آسیای مرکزی و خاورمیانه شناخت دولت و نخبگان از پیشرفت آنان شوقی برای الگوگیری از تمدن غرب در بدنه نظام جدید و حاکمیت به اندیشمندان و عالمان دیده نشد. آنان به هیچ وجه احساس عقب ماندگی نکردند و به هویت ملی و مذهبی خود ایمان داشتند به این معنا که جریان علمی و فنی کشور میل به استقلال و خودکفایی داشت از این رو احساس قدرت و امنیت و ایمان به توانایی داخلی، راه را برای طراحی الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی هموار کرد. در این دوره شاهد آزادی اندیشه شکوفایی دانش مشارکت سیاسی اجتماعی و آبادانی کشور هستیم برخلاف این دوران به خاطر ضعف دولت‌های پس از صفویه علی الخصوص دوره قاجاریه رکود علمی، عقب‌ماندگی، ناامنی و تحدید جغرافیایی ایران زمینه‌ای را فراهم کرد تا در اوائل قرن نوزدهم میلادی در زمان درگیری ایران و روس نخبگان ما متوجه عقب‌ماندگی ایران و پیشرفت در دنیای غرب شدند. از این تاریخ بود که این سؤال اساسی مطرح شد که علل عقب‌ماندگی و انحطاط کشوری مانند ایران چیست؟ جریان‌ها و احزاب مختلف راه کارهایی را برای برون‌رفت از این بحران پیشنهاد نمودند. روشنفکران خواهان پیروی از مدل توسعه غرب شدند. سنت‌گرایان به تثبیت وضعیت موجود و ایستادگی در برابر

غرب ایمان داشتند. و نواندیشان به رشد و شکوفایی کشور در سایه تعامل سازنده و انتخاب گزینشی از برخی از پیشرفت‌های غرب شدند.

۱۶. نقش حکمت عملی و نظری در بازسازی تمدن عصر صفوی

حکمت عملی مجموعه بایدها و نبایدهایی است که بخشی به اخلاق، بخشی به سیاست، بخشی به تدبیر منزل برمی‌گردد و هر چه جزء شعب فرعی این اصول یاد شده است. این بایدها و نبایدهای اخلاقی یا سیاسی یا تدبیر منزل و مانند آن به جهان‌بینی و معرفت‌شناسی خاصی متعلق است. اگر کسی بخواهد قانونی را شناسایی کند، باید حوزه آن قانون‌مدار را ارزیابی کند تا انسان را نشناسد و پیوند انسان را با جهان ارزیابی نکند و ارتباط ناگسستنی انسان و جهان با جهان‌آفرین و انسان‌آفرین را بررسی نکند توان ادراک صحیح قانونِ بایدها و نبایدها را ندارد. البته از حکمت نظری که عهده‌دار بود و نبود است، نمی‌توان مستقیماً مسائل باید و نباید را استنتاج کرد. در هر صورت همه عناصر محوری حکمت عملی وابسته به جهان‌بینی، انسان‌شناسی و پیوند انسان و جهان است که بدون آنها نمی‌شود حکمت عملی را تدوین کرد.

مطلب دیگر این است که هیچ علمی بدون اصول اولی که بدیهیات است، نخواهد بود. همه مطالب نظری در سایه آن مطالب ضروری تبیین می‌شود. آنها بیّن‌اند و این مطالب نظری در سایه آنها می‌شود مبین. اصل تناقض، اصل اینکه دو ضد جمع نمی‌شود، دو مثل جمع نمی‌شود، علت مقدم بر معلول است، انفکاک علت و معلول محال است. همه این مسائل در حکمت نظری مطرح می‌شود و حکمت عملی در این مسائل وامدار حکمت نظری است؛ یعنی ما در هیچ رشته‌ای از رشته‌های حکمت عملی قانون علیت را، اصل تناقض را، اصل تقابل ضدین را، تقابل مثلین را، امثال ذلک را نمی‌یابیم اینها یک مطالب اصلی است که حکمت نظری یعنی فلسفه اُولی

عهده‌دار آنهاست، به هر تقدیر حکمت عملی در بخشهای وسیعی از علم از حکمت نظری کمک می‌گیرد.

برخی‌ها هستند که عقل نظری آنها خوب فعال است، اندیشور و اندیشمند کاملی‌اند؛ حق و باطل را، خیر و شر را، حسن و قبح را، صدق و کذب را به خوبی تشخیص می‌دهند و در مقام عمل هم عقل عملی با قدرت دارند؛ همان که در روایات ائمه فرمودند: «العقل ما عُبد به الرحمن و اکتسب به الجنان». این نیروی انگیزه است، نیروی عمل است، نیروی علم نیست. نفرمودند عقل آن است که انسان بفهمد، فرمود عقل آن است که انسان انجام بدهد. این عقل عملی است که هیچ کاری با عقل نظری ندارد.

یک عالمی فرهیخته است که معارف الهی و احکام و حِکم الهی را خوب می‌فهمد و آن فهمیده‌ها را به خوبی اجرا می‌کند. این می‌شود عالِم عادل. گروهی هستند که خوب باید و نباید را تشخیص می‌دهند؛ ولی عقل عملی‌شان که باید اوامر را امتثال کند، از نواهی منتهی بشود، این فلج است، این عقل عملی به اسارت نفس رفته است. بیان نورانی امیرالمؤمنین سلام‌الله علیه است که: «کم مِن عقل اسیرٍ تحت هوی امیر» اشاره به چنین واقعیتی است. به عبارتی در جهاد درونی بین نفس و عقل عملی، نفس هوس‌مدار عقل عملی بیچاره را به بند و زنجیر می‌کشد.

ملاعبدالله از جمله اندیشمندانی بود که هم در حوزه عقل نظری و هم در حوزه عقل عملی به تعادل عملی رسیده بود و این دو را در کنار هم پیش می‌برد.

توجه به این مطلب لازم و ضروری است که عقل نظری چراغ قوی‌ای است که ذات اقدس الهی به همه ما داده است؛ ولی باید بدانیم که بشر قانون‌گذار نیست، عقل قانون‌گذار نیست، عقل قانون‌شناس است به نحو سالبه کلیه. به هیچ طبیبی، به هیچ فقیهی، به هیچ اصولیی، به هیچ حکیمی، حق قانون‌گذاری داده نشده. قانون‌گذار فقط خداست. عقل، قانون‌شناس خوبی است. عقل، سراج است، نه صراط. او چراغ است نه

راه؛ زیرا موضوعات را خدا آفرید، محمولات را خدا آفرید، رابطه موضوع و محمول را خدا آفرید. اگر طبیب می‌گوید فلان میوه برای کسی که به بیماری دستگاه گوارشی مبتلاست بد است، نه دستگاه گوارشی را او آفرید، نه میوه را او آفرید، نه اثرگذاری میوه را، نه اثرپذیری دستگاه را؛ هیچ چیزی را او نیافرید، پس او حق قانون‌گذاری ندارد. او والی نیست، ولایت ندارد، فقط هدایت دارد و چراغ است. حکیم این طور است، فقیه این‌طور است، طبیب این طور است، محدث این طور است، بشر به هیچ وجه قانون‌گذار نیست: «اِنِ الْحُکمُ إلا لله». خدای سبحان یک چراغ پرفروغی در درون انسانها افروخت و با وحی و الهام ائمه اطهار و پیامبر : به عنوان «و یثیروا لهم دفائن العقول» این فتیله چراغ را بالا کشید.

۱۷. پیامدهای حضور علما در عرصه حکومت

۱ـ۱۷. استقرار اعتدال مبتنی بر عقلانیت

قزلباشانِ خشنِ صفوی به دستور شاه اسماعیل سعدالدین تفتازانی عالم بزرگ شهر هرات و شیخ الاسلام سی ساله دولت تیموری را به جرم تسنن به قتل رساندند. کرکی زمانی که وارد هرات شد و این خبر را شنید، برآشفت و گفت: اگر او را زنده می‌داشتید و ما با او مناظره می‌کردیم می‌توانستیم بسیاری را هدایت کنیم.[1] می‌گویند کرکی تا آخر عمر بر این حادثه تأسف می‌خورد، اما خوی و خصلت نظامیان تندخوی و متعصب قزلباشی با علمای وارسته و فرزانه‌ای که شیفته مناظره و گفتگو با مخالفان‌اند، تفاوت می‌کرد. به هر حال وجود کرکی و امثال او می‌توانست تا حدود زیادی تندروی‌ها و خشونت‌ها را اصلاح کند.

از طرف دیگر شاه اسماعیل صفوی بعد از نشستن بر اریکه قدرت از چند جهت

---

۱. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج۳، ص۴۳۲.

حضور قزلباشان تندرو در سیستم نظامی، حضور صوفیان در سیستم اجتماعی ـ دینی، حضور طریقه‌های اهل سنت در مرزهای جغرافیایی و ضعف اعتقادات شیعی مردم احساس خطر می‌کرد که با دعوت از علما در صدد بودند تا این خطرات را کنترل کرده و در عین حال پایه‌های نظری و اعتقادی و مبانی فکری تشیع نوپا را تقویت کنند.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت حضور علما در بدنه حکومت صفوی در چهار حوزه اعتدال نسبی برقرار کرد:

۱. اعتدال سلطنت و جلوگیری از قدرت مطلقه خوانده شدن سلاطین؛

۲. اعتدال مذهبی و ممانعت ازدرگیری‌های مذهبی بین فرق اسلامی به‌ویژه درگیری‌های شیعه و سنی؛

۳. اعتدال در داخل حاکمیت مثل کاهش تأثیرگذاری‌ها و نفوذ قدرتمندان نظامی از جمله سران قزلباش؛

۴. ایجاد اعتدال در اقدامات، دیدگاه‌ها و عملکردهای صوفیانی که در طول چند سده قبل جاپای زیادی پیدا کرده بودند.

۲ـ۱۷. نظارت بر امور شرعیه

محقق کرکی به بسیاری از شهرهای ایران سفر می‌کرد و بر کارهای شرعی نظارت می‌نمود و به تدریس اشتغال داشت.[۱] این اقدام در دهه‌های بعد تداوم یافت و به فرهنگ تبدیل شد. علاوه بر این از ابتدای قرن دهم هجری تا پایان سده یازدهم حدود ۶۰ نفر از علمای جبل عامل به ایران عزیمت نمودند و با پذیرش مناصبی همچون شیخ‌الاسلام، قضاوت و صدری، ضمن مهار و کنترل قدرت سیاسی با برپایی کلاس درس و تأسیس حوزه‌های علمیه و تربیت طلاب، به تقویت مراکز علمی و فقهی شیعه

۱. سید محمد علی حسینی‌زاده؛ اندیشه سیاسی محقق کرکی؛ ص ۶۸

پرداختند و با تألیف کتب مختلف فقهی، کلامی، تفسیری و شرح و ترجمه آثار بزرگان شیعه در زمینه معارف شیعی به گسترش مبانی و آموزه‌های شیعی در سراسر ایران پرداختند.[۱]

۳ـ۱۷. تثبیت فقه سیاسی شیعه

نظریه رایج شیعه، مبنی بر این‌که ولایت از آن فقهاء است نیز یکی از انگیزه‌های فقهاء در عصر صفوی برای هم‌کاری با دولت آنان بود. در حقیقت، آنان از فرصت پیش‌آمده در جهت تحکیم این ایده تلاش می‌کردند. گرچه در ابتدای تشکیل حکومت صفویان این نظریه به‌طور دقیق عملی نمی‌شد، اما رفته رفته و با تلاش فقهای بزرگی، چون محقق کرکی به عمل نزدیک شد. توضیح این که فقهای شیعه هیچ‌گاه به سلطنت، مشروعیت مستقل نبخشیده‌اند، آنان خود را نایبان امام زمان (عج) می‌دانسته‌اند و در دستگاه حاکم جور، بر اساس نیابت از ائمه : و احکام ثانویه عمل می‌کرده‌اند، نه نیابت از حاکم وقت. بدون تردید در فقه شیعه حکومت سلطنتی، مشروعیت ندارد؛ خصوصاً با مسلّم‌بودن فسق شاهان که جائر بودن آنان را قطعی می‌ساخت؛ زیرا به اجماع تمام علمای شیعه و بر اساس آیه «قَالَ إِنِّی جَاعِلُک لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّیتِی قَالَ لاَ ینَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ» و نیز «وَلاَ تَرْکنُواْ إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّکمُ النَّارُ وَمَا لَکم مِّن دُونِ اللهِ مِنْ أَوْلِیاء ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ» فاسقان، حق حکومت و ولایت بر جامعه را ندارند.[۲] بنابراین، هم‌کاری از سوی فقهاء با دولت‌های جور، برای مشروعیت‌بخشیدن به آنان نبوده؛ بلکه با اهداف دیگری و به عنوان ثانوی و ولایت مطلقه فقیه صورت می‌گرفته است. در میان شاهان صفوی نیز چنین تلقی‌ای از حرکت

---

۱. علی خالقی؛ اندیشه سیاسی محقق اردبیلی؛ ص ۴۶.

۲. ابوالفضل سلطان‌محمدی؛ اندیشه‌های سیاسی جمال الدین خوانساری؛ ص۷۹.

علما وجود داشته است که در زمان غیبت امام زمان 7 ولایت امر و امامت، از جانب امام به‌عهده علما است.[۱] از این‌رو، نظریه ولایت فقیه؛ هر چند با وسعت کنونی آن نبوده و موانع بسیاری بر سر راه فقهاء برای به اجرا در آوردن کامل این اصل اساسی وجود داشت؛ اما نکات مهمی از آن در اندیشه و عمل فقهاء و برخی سلاطین صفویه به‌وضوح دیده می‌شود که می‌توان آن را ریشه مباحث فعلی در نگاه فقهاء قلمداد کرد.

برای نمونه پس از مرگ «شاه‌اسماعیل» اول، قدرت سیاسی مرحوم محقق کرکی اوج گرفت و به‌عنوان نایب امام عصر(عج) در همه شؤون اقتصادی، سیاسی و دینی دولت شیعی جدید، صاحب‌اختیار مطلق شد؛ به‌گونه‌ای که دشمنی و کینه‌توزی برخی امرای دولت صفوی را برانگیخت و در اثر آن، «محمودبیک»؛ یکی از امرای شاه‌طهماسب با همراهی برخی از دیگر امیران، تصمیم گرفت به خانه محقق حمله کرده و او را از پای درآورد که البته این نقشه بر اثر مرگ زودهنگام محمودبیک ناکام ماند.[۲]

با دقت در نامه شاه‌طهماسب به مرحوم کرکی، این مطلب روشن می‌شود که شاه‌طهماسب به ولایت فقیهی، چون محقق از طرف امام زمان(عج) اعتقاد داشته است. متن نامه چنین است:

> بسم الله الرحمن الرحیم، چون از مؤدّای حقیقت انتمام کلام امام صادق 7 «اُنظروا اِلی مَن کانَ منکم یروی حدیثنا و نَظَر فی حلالنا و حرامنا و عَرَف احکامنا فارضوا به حُکماً فاِنّی قد جعلتُه حاکماً فاذا حکم بحکمنا فمن لم یقبله منه فانّما بحکم الله قد استخَفَّ و علینا ردَّ و هو رادّ علی الله و هو علی حدِ الشّرکِ» واضح است که مخالفت حکم مجتهدین که حافظ شرع سیدالمرسلین‌اند، با شرک در یک درجه است، پس هر که مخالفت حکم خاتم‌المجتهدین، وارث

۱. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج۲، ص۲۵۰.
۲. مهدی فرهانی منفرد؛ مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی؛ ص۱۱۰.

علوم سیدالمرسلین نایب‌الائمّةالمعصومین ـ لا زال کان علیها ـ کند و در مقام متابعت نباشد، بی‌شائبه ملعون، در این آستان ملک آشتیان مطرود است، به سیاسات عظیم و تأدیبات بلیغه مؤاخذه خواهد شد.[۱]

این فرمان از جانب شاه به نظریه «ولایت فقیه» تصریح دارد. مضمون نامه به‌خوبی حاکی از تأثیرات اندیشه محقق کرکی و سایر علما بر سلاطین وقت است؛ چنان‌که معروف است که چون محقق ثانی (کرکی) در قزوین به دیدار شاه‌طهماسب رفت، شاه گفت: «تو از من به پادشاهی سزاوارتری؛ زیرا تو نایب‌الامام و من از عاملان تو در اجرای امر و نهی تو آماده‌ام»[۲] گرچه گفتار مزبور از سوی شاه، امری صوری تلقّی می‌شود، اما حاکی از تأثیرات اندیشه فقهاء در زمینه ولایت فقیه در آن عصر است. محقق کرکی با همین دیدگاه وارد دستگاه حکومت شد و هرگاه احساس می‌کرد که درباریان حاضر به پذیرش اقتدار او نیستند، کناره‌گیری می‌نمود.

۴ـ۱۷. ترویج فرائض دینی

با دعوت دولت صفوی از علمای شیعه جبل عامل، تعداد زیادی از علما و در رأس آنان محقق کرکی، به هدف تقویت روح تشیّع و تثبیت و نشر آن، به ایران هجرت کردند و طرحی را که خواجه نصیرالدین طوسی در زمان هلاکوخان آغاز کرد و شاگرد بزرگش؛ علّامه حلّی در زمان سلطان‌محمد خدابنده آن را پیگیری کرده و گسترش داد و تا حدی عملی ساخت، به وسیله محقق ثانی(کرکی) کامل شد و در دولت صفویه به نتیجه رسید و سرانجام، ایران به کانون تشیّع تبدیل شد.[۳] در این دوران، فقه شیعه به‌تدریج، به فقهی حاکم تبدیل شد و در عمل، شاهد اجرای بخش عظیمی از قوانین

---

۱. سید محمد علی حسینی‌زاده؛ اندیشه سیاسی محقق کرکی؛ ص۱۳.
۲. خوانساری، روضات الجنات؛ ج۴، ص۳۶۱.
۳. علی دوانی؛ مفاخرالاسلام، ج۴، ص۲۹.

شیعی در این عصر هستیم؛ به‌گونه‌ای که فقه شیعه از حیطه نظر، خارج گشته و به عرصه عمل وارد شد. در این دوره، حقوق اساسی و یا فقه سیاسی شیعه به دلیل این که مورد ابتلا بوده و علما در عمل با مسائل مربوط به حاکمیت و حکومت، درگیر بوده‌اند، رشد قابل توجهی پیدا کرد.

در این دوره، روحانیت و فقهاء به‌دنبال تثبیت تشیّع و تبیین احکام الهی در همه ابعاد بودند و با استفاده از موقعیت به وجود آمده بهترین راهکار و گزینه را انتخاب نموده و با فعالیت‌های فرهنگی خود توانستند ایران را به کانون تشیّع تبدیل سازند. به عبارت دیگر، فقهاء به‌ناچار یا باید شیوه معمول قبلی، کنج عزلت گزیده و دست از همکاری با شاهان صفوی می‌کشیدند و یا باید در برابر آنان موضع‌گیری کرده و با آنان مبارزه می‌کردند که در هر صورت، از تشیّع، با جایگاه رفیع امروزی، خبری نبود. ازاین‌رو، می‌توان گفت فقهاء در این دوره، از میان بد و بدتر، بد را که تعامل با شاهان صفوی بود ـ و از میان دیگر گزینه‌های موجود، بهترین انتخاب ممکن ـ برگزیدند. اگر این اقدام شایسته را انجام نمی‌دادند، از تمدّن ایرانی اسلامی، رشد و گسترش مدارس علمی و تربیت فقهاء، فلاسفه و متکلّمان و دیگر دستاوردهای عظیم، خبری نبود. اقدام واقع‌بینانه علما و فقهای آن دوره، به‌خصوص از بعد فقهی و بالأخص از زاویه فقه سیاسی بود که سبب رشد فقه شیعه در این دوره شد. بر این اساس، می‌توان نگاه برخی نویسندگان که مشروعیت سلاطین صفویه را به علما نسبت داده‌اند و دلیل آن را در رفتار و عمل کرد سیاسی فقها جستجو کرده‌اند، نه در مبانی اندیشه فقهی آنان، غیرمنصفانه دانست.[1]

۵ـ۱۷. ایجاد و رونق حوزه‌های علمیه شیعی

در این مقطع زمانی مرجعیت شیعه بیشتر در جبل عامل پراکنده بود و مردم به

۱. هاشم آغاجری، کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی، ص۲۵-۲۴و۳۷.

مجتهدانی که در شهرها و روستاهای این منطقه حضور داشتند، مراجعه می‌کردند که در راس این جریان شهید اول، شهید ثانی و محقق کرکی قرار داشت.

«محقق کرکی و تعدادی از علمای عرب که به همراه وی بـه ایـران آمدنـد، بانیـان اصلی حوزه‌های علمیه ایران محسوب می‌شوند. کار محقق کرکی به خصوص در دوره شاه اسماعیل، تبلیغ و پاسخ‌گویی به مسائل روز و نیز پایه‌گذاری حوزه‌های علمیـه در شهرهای مختلف ایران بود. وی با حضور خود در شهر، مردم و عالمان شیعه شده را به مبانی فقهی و کلامی شیعه آشنا می‌کرد و حوزه‌های علمیه شیعه را بنیان مـی‌گذاشـت. وی از جمله در کاشان و اصفهان حوزه علمی پرباری را بنـا نهـاد کـه بعـدها علمـای بزرگی را در خود پرورش دادند. از کارهای وی تلاش برای قبله‌یابی شـهرهای ایـران است که مخالفت‌های زیادی را نیز به همراه داشت.

محقق کرکی در این دوره به تربیت شاگردانی همت گماشت که هر یـک از آنهـا در روند رشد حوزه‌ها مؤثر واقع شدند. شاگردان او را ۴۰۰ نفر ذکـر کـرده‌انـد. از سـوی دیگر محقق کرکی که خودش عرب بود، برای اینکه مردم با مبانی فقهی و کلامی تشـیع بیشتر آشنا شوند، شاگردان خود را به ترجمه آثار شیعی به فارسی تشویق کرد. حرکت علمی محقق و یاران اش در دوره‌ای که تبلیغ مـذهب بـه مـدد شمشـیر بـود، اهمیـت فراوانی داشت. او و شاگردانش تأثیر مهمی در رشد آگاهی مذهبی جامعه نوبنیاد شیعه ایران و ایجاد حوزه‌های علمی شیعی بر جای گذاشتند که آثار آنـان بعـدها بـا ظهـور علمای بزرگ از میان همین حوزه‌ها ظاهر شد.[1]

۶ـ۱۷. تحول در تلقی از احکام فقهی

تأسیس دولت صفوی، تکوین نظریه‌های سیاسی نزد فقها و الزام ایشان برای تزریق

---

۱. سید مصطفی ابطحی؛ رسمیت یافتن تشیع در ایران؛ چالشها و دستاوردها.

احکام شریعت به امور سیاسی، دو پیامد کوتاه‌مدت داشت: یکی دگرگونی و تجدید فقه شیعه و دیگری وضع قوانین شرعی برای حکومت. این تحول در برخی احکام اجتماعی اسلام، از قبیل نماز جمعه، خراج و جواز پذیرش هدیه از سوی حاکم و...، کاملاً محسوس است، و هر یک از مسائل فوق، محملی برای طرح مباحث سیاسی فقها شدند. اهمیت مسائل فوق، از این باب است که موضوعاتی از قبیل اجرای حدود شرعی، قضاوت، جهاد، حسبه، اخذ خراج، نماز جمعه و عیدین در شمار شئون و وظایف حاکم اسلامی هستند و فقهای اقدم با برشمردن حکومت‌های موجود به مثابه حکومت‌های جور، مباحث یاد شده را در دوران غیبت، تعطیل، یا از وظایف خود می‌دانستند. هر چند که تا پیش از برافتادن خلافت، در عمل، امکان اجرای این فعالیت‌ها را نداشتند؛ چرا که اقدام به آن‌ها، جز قیام علیه حکومت و مخالفت با نظام موجود، معنایی نداشت و این یعنی به خطر افتادن حیات سیاسی، اجتماعی شیعیان. اما با تأسیس دولت صفوی و پشتیبانی بی‌دریغ آنان از فقهای امامیه به منظور ترویج مذهب دوازده امامی، فقها قادر به انجام بسیاری از وظایف مذکور شدند.

فصل چهارم

اندیشه علمی ـ عملی ملاعبدالله بهابادی

۱. جایگاه رویکرد عقلی در تشیع (همروی عقل و نقل)

نیروی عقل و اندیشه یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که خداوند متعال بـه انسـان هدیه کرده است. از میان ادیان الهی اسلام بیشترین اهمیت و ارزش را برای تفکر قائـل شده است به نحوی که آن را جزو یکـی از بزرگ‌تـرین عبـادات می‌دانـد. در دیـدگاه عالمان بزرگ شیعه، اندیشه عقلانی و برهانی جایگاه بسیار والایی دارد و منابع شـیعه در این زمینه، گویای جایگاه ویژه عقل در مبانی تفکری آنان است.

هانری کوربَن بعد از تحقیق و بررسی مذاهب مختلف اسلامی به این نتیجه می‌رسـد که در عالم اسلام، تنها مکتب تشیع به دلیل توافقی که میان عقـل و وحـی می‌پـذیرد و بدین‌سان از مشکلات انوار نبوی بهره می‌گیرد، توانسته اسـت بـه راه میانـه‌ای کـه راه فلسفه نبوی است، دست یابد.

جایگاه عقل در مذهب تشیع به حدی است که طبق احادیث موجـود از معصـومین ارزش عبادت انسان‌ها به میزان عقلشان است. در روایتی از امام صادق 7 نقـل شـده است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَـنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِـی عَبْـدِ اللَّهِ 7 فُـلَانٌ مِـنْ عِبَادَتِهِ وَدِينِهِ وَفَضْلِهِ فَقَالَ كَيْفَ عَقْلُهُ قُلْتُ لَا أَدْرِی فَقَالَ: إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْـلِ، إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِی إِسْرَائِيلَ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فِی جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْـرِ خَضْـرَاءَ نَضِـرَةٍ كَثِيـرَةِ

الشَّجَرِ ظَاهِرَةِ الْمَاءِ وَإِنَّ مَلَكاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَرَّ بِهِ فَقَالَ يَا رَبِّ أَرِنِي ثَوَابَ عَبْدِكَ هَذَا فَأَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ فَاسْتَقَلَّهُ الْمَلَكُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنِ اصْحَبْهُ فَأَتَاهُ الْمَلَكُ فِي صُورَةِ إِنْسِيٍّ فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ بَلَغَنِي مَكَانُكَ وَعِبَادَتُكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَأَتَيْتُكَ لِأَعْبُدَ اللَّهَ مَعَكَ فَكَانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ لَهُ الْمَلَكُ إِنَّ مَكَانَكَ لَنَزِهٌ وَمَا يَصْلُحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ إِنَّ لِمَكَانِنَا هَذَا عَيْباً فَقَالَ لَهُ وَمَا هُوَ قَالَ لَيْسَ لِرَبِّنَا بَهِيمَةٌ فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَيْنَاهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَإِنَّ هَذَا الْحَشِيشَ يَضِيعُ فَقَالَ لَهُ ذَلِكَ الْمَلَكُ وَمَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ فَقَالَ لَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ مَا كَانَ يَضِيعُ مِثْلُ هَذَا الْحَشِيشِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْمَلَكِ إِنَّمَا أُثِيبُهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ؛[1] خدمت امام صادق 7 از عبادت کسی تعریف کردند. حضرت فرمودند: عقلش چگونه است؟ ارزش اعمال هر کس به میزان عقلش است. سپس فرمودند: مردی از بنی اسرائیل درجزیره سرسبز و پر آب و درختی به عبادت خدا مشغول بود. فرشته‌ای از فرشتگان خدا وقتی عبادت او را دید، عرضه داشت: خدایا ثواب عبادت این بنده‌ات را به من نشان بده. پس خداوند ثواب اعمال آن عابد را به این فرشته نشان داد. آن فرشته دید ثواب عبادات آن مرد خیلی کم است! خدا به او وحی کرد که برو با او هم صحبت شو. فرشته هم به صورت یک انسان، نزد عابد آمد. عابد به او گفت: تو که هستی؟ گفت: مرد عابدی هستم، تو را در حال عبادت دیدم، آمدم تا با هم عبادت کنیم. یک روزی که گذشت، فرشته گفت: جای خوبی برای عبادت داری. عابد گفت: فقط یک عیب دارد. فرشته گفت: چه عیبی؟ عابد گفت: خدا حیوانی ندارد! اگر یک خر داشت، ما این‌جا برایش می‌چراندیم ولی حیف که این علف‌ها این‌جا ضایع می‌شود. فرشته گفت: ولی خدا خری ندارد! عابد گفت اگر خداوند خری داشت، این علف‌ها ضایع نمی‌شد. آن‌گاه خداوند به آن فرشته فرمود: ما به عبادت او به اندازه عقلش ثواب می‌دهیم.

---

۱. کلینی؛ اصول کافی؛ ترجمه رضا احمدی، ج ۱، باب عقل، ص ۴۲.

این در حالی است که گروه‌های تکفیری از تشیع به عنوان طلسم و جادوگری یاد می‌کنند و ادعا دارند که عقل در مذهب تشیع جایگاهی ندارد. اما با بررسی سیره معصومین به این نتیجه می‌رسیم که این بزرگواران، به بحث و استدلال عقلی می‌پرداختند و با حربه عقلی، منطق را با منطق، کلام را با کلام و فقه را با دیدگاه فقهی خود پاسخ می‌دادند.

بزرگان اهل سنت و کسانی که در علم پیشرفت کرده‌اند، خود به عقل‌گرایی معصومان : در همه موارد اعتراف کردند و نتوانستند استدلالات آنها را بپوشانند، چنانکه به گفته ابوحنیفه، «ما رأیت افقه من جعفرصادق 7 ، من از جعفر صادق 7 فقیه‌تر و عمیق‌تر ندیدم».[1]

بنابراین در مذهب شیعه گذشته از این‌که عقل در استنباط مسائل فقهی یکی از منابع چهارگانه در کنار قرآن، سنت و اجماع است، در مسائل اعتقادی جایگاهی اصیل دارد تا این مذهب در ورطه دور نیافتد، لذا در مذهب جعفری بر غیر تقلیدی بودن اصول اعتقادی تأکید می‌شود. با وجود عصمت در بدنه اصلی مذهب شیعه نیز می‌توان همراهی مستمر عقل و شرع را ادعا کرد و این طریق را مصون از خطا دید. این در حالی است که در سایر مذاهب با نبود امام معصوم پاکی و زلالی آب حیات هدایت، که از منبع پاک و منزه ربوبی نشأت گرفته است بی‌شک در مراحل ابتدائی راه بعد از نبوت رسول‌الله، با تفسیر به رأی‌ها و ظاهربینی‌ها آلوده گشته است.

۲. رویکرد سلسله صفویه به مقوله عقل و خردورزی

۱ـ۲. جایگاه فلسفه در مدارس نیمه اول عصر صفویه

گرایش اصلی و غالب در مدارس علمی شیعه در این دوره، مکتب عقل‌گرا بود و در

---

۱. سید فتح‌الله مجتبایی؛ تاریخ الکبیر، ج۲، ص۱۹۹– ۱۹۸، ح۲۱۸۳.

بیشتر مدارس ایران به ویژه در شیراز و اصفهان علوم حکمی به ویژه فلسفه مورد تعلیم و تعلّم بود و بسیار مورد توجه قرار داشت. در ابتدای تأسیس حکومت صفوی اغلب علمای ایرانی مانند غیاث‌الدین منصور دشتکی(۹۴۸ق)، مدرّس منصوریه شیراز، مصلح‌الدین‌لاری (۹۷۹ق) و میرزا جان شیرازی(۹۹۴ق) توجه بسیاری به علوم عقلی داشتند و در حقیقت بیشتر حکیم بودند تا فقیه.

با نگاهی اجمالی به شرح احوال علما و مدرّسان بزرگ دوره صفوی و آثارشان در کتاب عالم‌آرای عباسی می‌توان چیرگی گرایش عقل‌گرا را در سنّت آموزشی عالمان ایرانی نیمهٔ اول عصر صفوی، از نظر آثار تألیفی و همچنین متونی که تدریس می‌شد به روشنی دریافت.[۱] بنابراین، علوم حکمی در مدارس از جایگاه بالایی برخوردار بود.[۲]

شفا و اشارات ابن‌سینا مهم‌ترین متن درسی فلسفه در همه ادوار عصر صفویه بوده است و هیچ کتابی را از نظر رواج به‌عنوان کتب درسی نمی‌توان با آن مقایسه کرد. الهیات شفا از مهم‌ترین بخش‌های این کتاب و مورد توجّه بسیاری از طلاب بود.

حکمة العین از دیگر متون مهم درسی این دوره بود و در سراسر عصر صفویه می‌توان تعلیم و تعلّم این کتاب را مشاهده کرد. متن اصلی این کتاب اثر اثیرالدین ابهری فیلسوف ایرانی سدهٔ هفتم هجری است و از مهم‌ترین متون فلسفهٔ مشاء به شمار می‌آید. شروح و حواشی بسیاری بر این کتاب نوشته شد که بر اساس آماری که نویسنده جامع الشروح و الحواشی گزارش می‌دهد، بیشترین آن متعلق به دوره صفویه است که خود دلالتی بر رواج آن به‌عنوان کتاب درسی در این دوره است. شرح ملاعبدالله یزدی بر این کتاب معروف است.

اوج شکوفایی فلسفه در عصر صفویه در اوسط این دوره و دورهٔ حکومت شاه عباس اول (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) است که مقارن با شکوفایی سیاسی و اقتصادی حکومت

۱. سیدصادق اشکوری؛ اسناد موقوفات اصفهان؛ زیرنظر ادارهٔ کل اوقاف و امور خیریه اصفهان، ص۱۳۷.
۲. محمدحسین رجبی؛ زمینه‌ها و علل ظهور اخباری گری در عصر صفویه؛ ص۲۰۱

صفوی است. از مشهورترین فلاسفه این دوره می‌توان به میرفندرسکی،[۱] میرداماد[۲] و ملاصدرا نویسنده اسفار اربعه اشاره کرد که نقشی مهمی در شکوفایی فلسفه در این دوره ایفا کردند. اصفهان پایتخت صفویه در سایه دانشمندان مذکور بسیار اعتبار یافت و طالبان علم را از دور و نزدیک به سوی خود جلب کرد.

۲ـ۲. جایگاه علوم عقلی در مدارس نیمه دوم عصر صفویه و تأثیر اندیشه اخباری بر آموزش فلسفه

نیمهٔ دوم عصر صفویه مقارن با احیا و رونق مکتب اخباری است. احیای این اندیشه را در عصر صفویه به محمدامین استرآبادی(۱۰۳۳ق) نسبت می‌دهند. در اندیشه اخباری علم حدیث، کانون اصلی علوم دینی است و علمای اخباری برای این

۱. مولانا ابوالقاسم بن ابوطالب میرحسینی فِندِرسکی مشهور به میرفندرسکی (حدود ۱۰۱۹-۹۴۲ق) حکیم و دانشمند دوره صفوی است. نیاکان او از سادات بزرگ استرآباد و از نوادگان امام موسی کاظم 7 بودند و جد وی به نام «میرصدرالدین» در روستای جعفرآباد نامتلو از توابع فندرسک استرآباد صاحب زمین بود و پس از تاجگذاری شاه عباس یکم (۹۹۶ق) به دربار او پیوست. پدرش میرزابیک نیز در دستگاه شاه عباس خدمت می‌کرده است و مورد احترام بوده است. ابوالقاسم مقدمات علوم را در استرآباد فراگرفت، ولی بعداً برای تحصیل به قزوین و سپس اصفهان رفت و نزد علامه چلبی بیک تبریزی که از شاگردان افضل‌الدین محمد ترکه اصفهانی بود به تحصیل فلسفه و علوم دیگر پرداخت. اما بعداً به خاطر اینکه محیط فکری و علمی آن روزگار با روحیه آزادی‌طلب و تقلیدناپذیر او سازگاری نداشت، مانند استادش چلبی‌بیک تبریزی و بسیاری دیگر از اهل علم و ادب و عرفان و هنر عازم هندوستان ـ که دارای محیطی آزاد و به دور از تعصب بود ـ شد. میرفندرسکی از معاصران میرداماد و شیخ بهایی و آقا حسین خوانساری و ملاصدرا بوده است و چندین تن از مدرسان حکمت معروف آن دوره، مانند ملاصادق اردستانی، محمدباقر سبزواری، آقاحسین خوانساری، میرزا رفیعای نائینی و شیخ رجبعلی تبریزی از شاگردان او بوده‌اند.

۲. میر برهان‌الدین محمدباقر استرآبادی، مشهور به «میرداماد»، معلم ثالث و متخلص به اشراق، فیلسوف، متکلم و فقیه برجسته دوره صفویه و از ارکان مکتب فلسفی اصفهان است. میرداماد فرزند میر شمس الدین محمد استرآبادی مشهور به داماد و از سادات حسینی گرگان است. محمد استرآبادی با دختر علی بن عبد العالی معروف به محقق کرکی ازدواج نمود و به همین خاطر او را داماد نامیدند. میرداماد این لقب را از پدر خود به ارث برده‌است. درباره سال تولد او، اطلاعات کافی در دست نیست؛ ولی کتاب «نخبة المقال فی اسماء الرجال» تولد او را سال ۹۶۹ ذکر کرده است.

علم اهمیت و اعتبار ویژه‌ای قائلند و به علوم عقلی، به‌ویژه فلسفه روی خوش نشان نمی‌دهند و به ذمّ آن نیز می‌پردازند؛ برای نمونه محمدزمان تبریزی از مدرسان مدارس اصفهان ضمن انتقاد به کسانی که به فلسفه می‌پردازند، منظور از حکمت را در آیات و روایات به علم الهی تعبیر می‌کند نه به معنای متعارف؛ و بیت شعری را نیز در این باره ذکر می‌کند:[۱]

چند چند از حکمت یونانیان حکمت ایمانیان را هم بخوان

محمدصالح حسینی خاتون آبادی از مدرسان و عالمان مشهور اواخر عصر صفوی کسی را عالم حقیقی می‌داند که به علم حدیث می‌پردازد و گروهی را که به کتبی مثل شفا و اشارات مشغول می‌شوند جاهل می‌نامد.[۲] سماهیجی نیز از دانشمندان برجسته اخباری اواخر عصر صفویه و از کسانی است که به بیان اختلافات بین اصولیان و اخباریان پرداخته است. او در کتاب منیه الممارسین، دیدگاه اصولیان را مبنی بر این که برای اجتهاد، دانستن منطق و کلام ضروری است، رد می‌کند و برای مجتهد و مفتی آگاهی از علم حدیث را کافی می‌داند. این دیدگاه هرچند مخالفانی داشت، اما بی‌تردید رواج چنین اندیشه‌هایی در رونق یافتن علم حدیث در نیمهٔ دوم عصر صفویه و رکود علوم عقلی به‌ویژه فلسفه بسیار تأثیرگذار بود و سبب شد در بسیاری از مدارس فقط منحصر به فقه و حدیث شود، از این رو فلسفه به‌ویژه در اواخر این دوره جایگاه ممتاز خود را در مدارس از دست داد و حتی در بعضی از مدارس تدریس آن ممنوع شد، امری که در مدارس نیمهٔ اول عصر صفویه مشاهده نمی‌شود؛ برای نمونه در وقف‌نامه مدارس مریم بیگم و سلطانی در اصفهان و در مدرسه شیخ علیخان زنگنه در همدان صریحاً به‌عنوان یک دستورالعمل پرداختن به فلسفه ممنوع شد واقف شرط

۱. علی رعدی؛ «اخباریان و نقش آنان در تاریخ شیعه»؛ فصلنامه اندیشه نوین دینی؛ سال سوم، شماره هشتم، ۱۳۸۶، ۱۰۷-۱۳۱.

۲. عبدالله بن صالح سماهیجی؛ منیة الممارسین؛ نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ شماره۱۹۱۶/۲۷.

کرده است مدرس و متولی مدرسه هر طلبه‌ای را که به این علـوم بپردازنـد از مدرسـه اخراج کنند.[۱]

تعدادی از علمای بزرگ اخباری بعضی از فلاسفه پیشین، از جمله ابن‌سـینا را کـه کتاب‌هایش مورد تعلیم و تعلّم بود تکفیر کردند. بعضی از علما نیز به اتّهام زیـاده‌روی در فلسفه از شهر و دیار خود اخراج شدند که از جملهٔ این افراد می‌توان بـه ملاصـادق اردستانی(۱۱۳۴ق) اشاره کرد که به این اتّهام از اصفهان طرد شد و به کربلا رفت.[۲]

حسین بن ابراهیم گیلانی از شـاگردان ملاصـدرا از تـرس تکفیـر شـدن از سـوی ملاخلیل قزوینی، مدرّس مدرسهٔ "التفاتیـه"، جـرأت رفـتن بـه ایـن شـهر را نداشـت. علی‌قلی جدیدالاسلام معتقد بود رواج فلسفه از اقدامات خلفای عباسی بود تـا بـدین وسیله مردم از علوم و احادیث ائمه : غافل بمانند. او ابـراز شـادمانی مـی‌کنـد کـه به‌دلیل کثرت غلبه علمای دین و پیرو حدیث، یعنی علمای اخباری و حمایت‌های شاه صفوی دیگر جایی برای ابراز وجود این ملحدان و بی‌ایمانـان نیسـت. او از مسـئولان مدرسه می‌خواهد اهل فلسفه را به مدرسه راه ندهنـد و کسـانی را کـه بـه ایـن علـوم می‌پردازند از مدرسه اخراج کنند.

ملاعبدالله یزدی نیز در اثر رواج چنین اندیشه‌ای مجبور به مهـاجرت از شـیراز بـه نجف اشرف گردید. البته این دوران را می‌توان دهه‌های آخر عمـر مبـارک ملاعبـدالله ارزیابی کرد که با ورود به نجف اشرف همچنان به تدریس در علـوم منقـول و معقـول پرداخت و تولیت حرم مطهر علوی را که از طرف سـلاطین وقـت صـفوی بـه ایشـان پیشنهاد شده بود پـذیرفت و منشـأ خـدمات علمـی و معنـوی بسـیار زیـادی بـرای شیعیان شد.

---

۱. مهدی امانی یمینی؛ مدرسهٔ زنگنه یا مدرسهٔ بزرگ همدان؛ صص۹۸۳-۹۸۴.

۲. عبدالنبی قزوینی؛ تتمیم اَمل الامل؛ تحقیق سیداحمدالحسینی، ص۱۵۱.

به‌رغم این فشارها، علوم عقلی همچنان مورد توجّه بعضی از طلاب و مدرسانی بود که فلسفه را رشته اصلی خود قرار داده و همچنان به تعلیم و تعلّم آن مشغول بودند. هرچند، هیچ‌گاه علوم عقلی به شکوفایی دوره شاه عباس اول دست نیافت. برای نمونه عبدالنبی قزوینی از تدریس اشارات به وسیله رضی‌الدین خوانساری (۱۱۲۵ق) در اصفهان گزارش می‌دهد و تعداد شاگردان او را در مجلس درسش بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر ذکر می‌کند. آقاحسین خوانساری(۱۰۹۹ق) و فرزندش، آقاجمال خوانساری، (۱۱۲۲ ق) از بزرگ‌ترین مدرّسان و حکمای اصفهان در اواخر حکومت صفویه به شمار می‌آیند که در کنار علوم دینی به تدریس علوم عقلی نیز می‌پرداختند. شایان توجه است که از علوم عقلی بخش الهیات آن بیشتر مورد توجّه بود.

با ارزیابی متونی که در مدارس عصر صفوی در نیمه اول این دوره و نیمه دوم آن تألیف یا استنساخ شده است، می‌توان تفاوت معناداری بین آنها مشاهده کرد؛ در نیمه اول عصر صفوی حجم تألیفات و نسخه‌برداری کتب فلسفی بسیار بیشتر از نیمه دوم این دوره است و بالعکس نیز حجم آثار حدیثی در مدارس نیمه دوم عصر صفویه به‌ویژه اواخر این دوره بسیار زیاد افزایش یافته است که بی‌گمان این امر تحت تأثیر اندیشه اخباری در مدارس بوده است.

۳. سیاست‌های سلاطین صفوی در رشد و اعتلای علوم عقلی

دولت صفوی به این حقیقت پی برد که زور و شمشیر بهترین راهکار تغییر مذهب نیست و ترویج بنیادی تشیع به وسیله‌ای دیگر نیازمند است و باید راهی دیگر جست؛ بنابراین تعلیم و تربیت، به عنوان نهادی تأثیرگذار مورد توجه قرار گرفت و در این راستا اقداماتی صورت گرفت. مجموعه سیاست‌های فرهنگی، مذهبی حکومت صفویه را در جهت رشد و اعتلای فلسفه می‌توان در محورهای زیر بررسی کرد:

۱ـ۳. حمایت از فلاسفه و مهاجرت تعدادی از نخبگان شیعی به ایران

دوره شاه تهماسب صفوی را عصر طلایی مهاجران جبل عاملی می‌داند.[۱] این دوره از نظر حمایت حکومت از علمای علوم اسلامی و بخصوص فلاسفه یکی از بهترین دوره‌ها بود. میرداماد در یکی از نوشته‌های خود آرزو می‌کند که شاه صفی در حمایت از حوزه دین و علما، خود را به درجه شاه طهماسب برساند، این در حالی است که شاه صفی نیز به ساخت مدارس و کمک به طلاب و مدرسان توجه داشت، اما اقدامات او در این زمینه قابل مقایسه با شاه تهماسب نبود. حمایت حکومت صفویه از علمای شیعی ایرانی و مهاجر چنان بود که برخی از علمای پس از آن بسیار غبطه خورده‌اند و با حسرت از وضعیت علما در عصر صفویه یاد می‌کردند. مثلاً سیدعبدالله جزایری از فقها و محدثین قرن دوازدهم، در توصیف وضعیت علما در عصر صفوی می‌گوید آنان در نعمت وافی زندگی کردند و مورد اکرام و اجلال بودند و مرتبت عالی داشتند؛ برای آنان مدارس بنا و مجالس درس برگزار گردید و کتاب‌ها فراهم شد و دل‌هایشان از هر شغلی برای تحصیل کمالات فارغ گردید و حقوق آنان را در تعظیم و تکریم به جای آوردند و وسعت رزق برای آنها فراهم نمودند.[۲]

البته حمایت از علوم دینی و علما تا پایان حکومت صفویه همچنان ادامه داشت و دوران سلطان حسین صفوی با این که دوران انحطاط و ضعف و در نتیجه سقوط حکومت صفوی به شمار می‌آید، اما در خصوص اهتمام به علوم دینی و توجه به وضعیت علما و طلاب و رونق مدارس از بهترین دوران عصر صفوی است.

۲ـ۳. تأسیس و ساخت فضاهای آموزشی مناسب

در عصر صفوی، تأسیس مدارس به عنوان مهم‌ترین مرکز آموزشی همواره مورد

---

۱. مهدی فرهانی منفرد؛ مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عهد صفوی؛ ص۸۹.
۲. عبدالله بن نورالدین جزایری؛ الاجازة الکبیره؛ ص۱۹۷.

توجه سلاطین و خاندان صفویه قرار داشت. مدارس زیادی با حمایت‌های شخص شاه و خاندان سلطنتی، درباریان، صاحب منصبان و افراد خیر ساخته شد. در شهرهای ایران از جمله شیراز، اصفهان، مشهد، مدارس بسیاری بنا نهاده شد. در این مدارس تمامی علوم اسلامی و از جمله فلسفه و حکمت تدریس می‌شد. در اینجا به معرفی مدارسی می‌پردازیم که در منابع تاریخی سخن از تدریس فلسفه در آنها شده است:

۱ـ۲ـ۳. مدارس شیراز در عصر صفوی

از ویژگی‌های مدارس شیراز اهمیت علوم عقلی در آنها است که دلیل آن را می‌توان در ریشه‌دار بودن تعلیم و تعلم علوم عقلی در این شهر جستجو کرد. شیراز در پایان قرن نهم و آغاز سده دهم در پرتو عالمانی چون جلال الدین دوانی و صدرالدین محمد دشتکی در نشر علوم و تربیت طالبان حکمت و کلام، اهمیت و ارزشی را که در حوزه علوم عقلی از اوان حمله مغول کسب کرده بود، همچنان ادامه داد. امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی و پسرش صدرالدین از طلاب و مدرسان «مدرسه منصوریه» راه پدر را در آموزش علوم عقلی ادامه داده و شاگردان بسیاری را تربیت کردند. ارج و مقام علمی شیراز با استقرار حوزه درسی ملاصدرا در این شهر و مدرسه خان اهمیت بیشتری یافت.[۱]

۱ـ۱ـ۲ـ۳. مدرسه منصوریه

«مدرسه منصوریه» را صدرالدین محمد حسینی دشتکی (۹۰۳ ق) در حدود سال ۸۸۳ ق به نام پسرش غیاث‌الدین منصور (۹۴۸ ق) بنا نهاد.[۲] تولیت این مدرسه در

۱. موسی الرضا بخشی استاد؛ جایگاه مدرسه در عصر صفوی؛ ص۴۶
۲. اسکندربیک ترکمان؛ عالم‌آرای عباسی؛ تصحیح ایرج افشار؛ ج۱، ص۱۴۴

دوره قاجاریه نیز همچنان بر عهده خانـدان دشـتکی بـود. دانشـمندان بزرگـی چـون ملاصدرا، فیض کاشـانی و نعمـت الله جزایـری در ایـن مدرسـه تحصـیل و تـدریس می‌کردند. در این مدرسه علوم عقلی از جایگاه بـالایی برخـوردار بـود و بسـیاری از حکمای عصر صفوی در نیمه اول با این مدرسـه در ارتبـاط بودنـد و بزرگـان علمـی بسیاری در آن به تعلیم و تعلم پرداختند که از مشهورترین آنهـا غیـاث‌الـدین منصـور دشتکی بود که در علوم حکمی و ریاضـیات تبحـر داشـت و مـدتی نیـز صـدر شـاه طهماسب صفوی بود. روابط علمی، مشاجرات و مناظرات میـان مدرسـه منصـوریه و مدرسه جلال‌الدین دوانی و شاگردان آنها برقرار بود کـه در عصـر صـفویه تـا ظهـور ملاصدرا همچنان ادامه داشت. نویسندگان غربی نیز اهمیت ویژه‌ای برای ایـن مدرسـه در تعلیم علوم عقلی و تربیت حکیمان و اندیشمندان بزرگ عصر صـفویه بـه ویـژه در قرن دهم هجری قائل هستند.

۲ـ۱ـ۲ـ۳. مدرسه خان

از دیگر مدارس شیراز، «مدرسه خان» بود که توسط الله وردی‌خان، از امرای دوره شاه عباس اول در سال ۱۰۲۱ق آغاز و در سال ۱۰۲۴ ق پسرش، امامقلی خان، آن را تکمیل کرد. این مدرسه دارای ۷۰ حجره است و گفتـه مـی‌شـود بـه انگیـزه تـدریس ملاصدرا ساخته شده است. مدرسه خان یکی از فعال‌ترین مدارس عصـر صـفوی، بـه ویژه در حوزه علوم عقلی به شمار می‌آمد، آن هم در دوره‌ای که غلبه با مشرب فکری اخباری بود؛ برای نمونه علی فومنی، از علمای اواخر قرن یازدهم، کتاب‌هایی در علوم عقلی به زبان فارسی با عنوان امتناع تخلف معلـول از علـت تامّـه را در ایـن مدرسـه نگاشت.[۱]

۱. عبدالله افندی اصفهانی؛ ریاض العلماء وحیاض الفضلاء، تحقیق سید احمد حسینی، ج۴، ص۱۷۹.

۳ـ۱ـ۲ـ۳. مدرسه مسیحیه و مدرسه آصفیه بابلیه

از دیگر مدارس شیراز می‌توان به «مدرسه مسیحیه» اشاره کرد که کتابی در منطق در آنجا نسخه‌برداری شده است. چنانچه «مدرسه آصفیه بابلیه» شیراز یکی دیگر از این مدارس است که محمد حسین بن محمد علی مشهدی در سال ۱۰۶۶ کتاب حل مشکلات اشارات و التنبیهات را نزد ابراهیم بن محمد صدرای شیرازی در این مدرسه تعلیم دیده است.

۲ـ۲ـ۳. مدارس اصفهان در عصر صفوی

با مرکزیت یافتن اصفهان در دوره شاه عباس اول و رونق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن، این شهر به مرکز بزرگ علمی و فرهنگی تبدیل شد. ساخت مدارس در این شهر تا پایان عصر صفویه روند رو به رشدی داشت. شاردن تعداد مدارس اصفهان را ۵۷ باب ذکر می‌کند. اصفهان در این دوره بیشترین مدارس مشهور را در خود جای داده است.[۱] مثلاً «مدرسه شیخ لطف الله» را شاه عباس اول برای تدریس شیخ لطف الله تجدید بنا کرد. در منابع عصر صفوی از مدرسه‌ای به نام «خواجه ملک» سخن گفته شده است که پیش از عصر صفوی بنا شده بود و عالمانی چون شیخ بهایی، آقاحسین خوانساری و دانشمندان بزرگ دیگری در آن تدریس و یا تحصیل کرده بودند. از بررسی منابع چنین به نظر می‌آید که مدرسه شیخ لطف الله، همان خواجه ملک بوده است که شاه عباس اول آن را تجدید بنا کرد.

۱ـ۲ـ۲ـ۳. مدرسه ملاعبدالله

از دیگر مدارس اصفهان، «مدرسه ملاعبدالله» در اول بازار بزرگ شهر اصفهان است

---

۱. ژان شاردن، سفرنامه بخش اصفهان، ترجمه حسین عریضی، ص۱۳۴.

که شاه عباس اول آن را برای تدریس ملاعبدالله شوشتری تأسیس کرد.[۱] شاردن این مدرسه را دیده و آن را از مهمترین مدارس اصفهان برشمرده است.[۲]

۲ـ۲ـ۲ـ۳. مدرسه جده کوچک

از دیگر مدارس اصفهان «مدرسه جده کوچک» است که در بازار بزرگ اصفهان واقع شده و بر اساس لوحی مرمری که بر دیواره یکی از غرفه‌های شمالی مدرسه نصب شده است. به دستور دلارام خانم، همسر شاه عباس اول و جده بزرگ شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۶ق تأسیس شد.

۳ـ۲ـ۲ـ۳.مدرسه جده بزرگ

از دیگر مدارس اصفهان «مدرسه جده بزرگ» است که آن را جده دیگر شاه عباس دوم، درسال ۱۰۵۸ق تأسیس کرد و بر طلاب علوم دینی وقف کرد. نصرآبادی از این مدرسه با عنوان مدرسه «والده شاه صفی» یاد می‌کند.[۳] مدرسه «جده بزرگ» از مراکز مهم آموزشی در دوره صفویه بوده است و علمای بزرگی چون آقاحسین خوانساری (۱۰۹۸ق) و آقا جمال خوانساری در آن تحصیل و تدریس کردند. این مدرسه ازجمله مدارس مهمی بود که تعداد قابل توجهی از تربیت‌یافتگان آن در ساختار نهادهای دینی عصر صفویه نقشی مهم ایفا کردند و تعدادی از آنان توانستند مناصب مهمی را در ساختار دینی این دوره به دست آورند.[۴]

---

۱. عبدالله افندی اصفهانی؛ ریاض العلماء وحیاض الفضلاء؛ تحقیق سید احمد حسینی، ج۳، ص۱۵۹.
۲. ژان شاردن، سفرنامه بخش اصفهان؛ ترجمه حسین عریضی، ص۹۰.
۳. میرزاطاهر نصرآبادی؛ تذکره نصرآبادی؛ تصحیح وحید دستگردی، ص۳۸.
۴. موسی الرضا بخشی استاد؛ جایگاه مدرسه در عصر صفوی؛ ص۳۸.

۳ـ۳. ترویج سیاست آموزش همگانی

از دیگر اقدامات حکومت صفویه در راستای تعلیم و تربیت جدای از ساخت مدارس، سیاست آموزش همگانی بود.[۱] البته در دوره صفویه تحصیل در عموم مدارس رایگان بود. در این دوره به علت رایگان بودن تحصیل در مدارس، تمام اقشار جامعه متمکن و ضعیف می‌توانستند از آموزش رایگان بهره گیرند و امکان پیشرفت افراد مستعد از هر طبقه‌ای وجود داشت، در نتیجه تغییر و تحول بین طبقات مختلف اجتماعی صورت می‌گرفت، و فرزندان قشر ضعیف جامعه هم می‌توانستند، با گذراندن تحصیلات عالی به طبقات بالای اجتماعی دست یابند. در منابع تاریخی آمده است که نه تنها تحصیل در مدارس رایگان بود، بلکه مبلغی جزئی به عنوان کمک هزینه تحصیلی به فراگیران مدارس می‌پرداختند. اگرچه این مبلغ برای گذراندن زندگی ناچیز بوده، ولی در آن زمان می‌توانسته به عنوان یک عامل انگیزشی بیرونی، جهت روی آوردن به تحصیل و علم باشد، البته طلاب می‌توانستند برای کسب درآمد، علاوه بر تحصیل در مدرسه طی ساعاتی از روز به فعالیت اشتغال پرداخته و از این راه کسب درآمد نمایند.[۲]

۴ـ۳. پرداخت حقوق کافی به مدرس

این حقوق بدون کم و کاست در روز مقرر پرداخت می‌شده است. کمپفر که شاهد این محاسن در تعلیم و تربیت بوده، حسرت می‌خورد که کاش در آلمان نیز به استادان، چنین موهبتی ارزانی می‌شد. داشتن درآمد کافی برای گذراندن زندگی موجب می‌شود تا مدرس بیشتر بتواند به امر آموزش فراگیران بپردازد و در راه کسب درآمد بالاتر

---

۱. عبدالله بن نورالدین جزایری؛ الاجازة الکبیره؛ ج۲، ص۱۳۸.
۲. انگلبرت کمپفر؛ سفرنامه؛ ترجمه کیکاووس جهانداری، ص۱۴۲.

خود را خسته نکند. هر کدام از این شرایط می‌تواند بـر کیفیـت آموزشـی اثـر وافـری داشته باشد.[۱]

۵ـ۳. ایجاد انگیزه در تحصیل علوم از طریق توجـه بـه زمینـه اشـتغال طـلاب مستعد و کوشا

با پرداخت کمک‌های سالیانه به طلاب مستعد و کوشـا بـه تقویـت برونـی طـلاب پرداخته و انگیزه تلاش علمی بیشتری را درآنها زنده نگه می‌داشتند. برای مثال طلابی که از دیگران کوشاتر و مستعدتر بودند می‌توانستند قاضی، شیخ‌الاسلام، پیش‌نماز و یا مدرس شوند.

۶ـ۳. در نظر گرفتن پشتوانه مالی برای مدارس

این پشتوانه از محل عواید املاکی است که وقف چهارده معصوم : می‌شـد، مـثلاً عوایدی که در ناحیه اصفهان برای کمک به طلاب گرد می‌آمد سالانه به یـک هـزار و چهارصد تومان تخمین زده شده است. وقتـی نهـادی شـکل مـی‌گیـرد یـا سـازمان و مدرسه‌ای ساخته می‌شود، بایستی درآمد لازم را برای اداره و دوام آن در نظر داشـت. این مهم از طریق موقوفات دیگری که صاحب مدرسه وقف می‌نمود، انجام می‌شد. این موقوفات معمولا باغ میوه، قهوه‌خانه، گرمابه و ... برای درآمد مدرسـه در نظـر گرفتـه می‌شد. البته هر چه صاحب وقف بیشتر پای بند به کمال مدرسه بود، این نوع خـدمات بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت.[۲]

---

۱. همان، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۴۴.

۷ـ۳. تأسیس و تقویت کتابخانه‌ها

علاوه بر مدارس، وجود کتابخانه‌ها، در ارزیابی رشد علمی هر مکان، از شاخص‌های مهم به شمار می‌رود. روزگار صفویان از جهت تأسیس کتابخانه نیز برجسته بود. کتابخانه‌های دوره صفویه از لحاظ تنوع و کثرت کتب به‌خصوص کتب فلسفی و فقهی بسیار چشم‌گیر بود. شاهان صفوی نیز به گسترش کتابخانه‌ها و تهیه کتب مورد نیاز فلاسفه و فقها اهمیت زیادی قائل بودند. چنانچه نقل شده است که سلطان حسین کتاب مورد نیاز علامه مجلسی را از یمن برای او تهیه کرد.[۱]

از کتابخانه‌های برجسته عصر صفوی می‌توان به کتابخانه «شیخ بهائی» اشاره کرد. شاه عباس پس از سرکوبی ازبکان برای احیای کتابخانه آستان قدس، «شیخ بهایی» را مأمور کرد که به جمع‌آوری کتاب‌های تاراج شده بپردازد و وجوهی نیز برای خرید کتاب در اختیار «شیخ بهایی» گذاشته شد. «شیخ بهایی» مدت دو سال برای انجام این امر وقت صرف کرد و تعدادی از کتاب‌های نفیس کتابخانه اش را نیز به کتابخانه آستان قدس آورد. پس از وفات شیخ علی منشار عاملی پدر زن «شیخ بهایی» کتاب‌های او نیز به کتابخانه «شیخ بهایی» ضمیمه گردید. همچنین می‌توان به «کتابخانه ملاعبدالله شوشتری» اشاره کرد که دارای تألیفات متعدد و نفیس در علوم معقول و منقول بوده و هم اکنون نیز کتاب‌هایی از آن کتابخانه در مدرسه مذکور باقی است. همچنین می‌توان از کتابخانه «آقا حسین خوانساری» در کنار مدرسه خواجه ملک نام برد که متشکل از آثار و تألیفات در زمینه‌های حکمت و فلسفه و کلام و فقه و اصول است.[۲]

---

۱. موسی الرضا بخشی استاد؛ جایگاه مدرسه در عصر صفوی؛ ص۲۹.

۲. میرزا محمدعلی مدرس؛ ریحانةالادب؛ ج۵، ص۳۴۲.

۴. مواد درسی علوم عقلی در مدارس دوره صفویه

۱ـ۴. منطق

تعلیم منطق از دیرباز در مدارس شیعه و سنی معمول بود. در مدارس عصر صفوی نیز منطق مورد توجه بود. چهار عنوان از کتب وقفی مدرسه جده کوچک به منطق اختصاص دارد که از نظر تعداد با چهار عنوان کتاب، پس از فقه و حدیث در رتبه بعدی قرار دارد که نشانگر اهمیت این رشته در مدرسه جده است. مهم‌ترین منابع درسی منطق بیشتر همان کتب تألیف شده در دوران پیش از صفویه بود که معمولاً در این دوره شرح و تحشیه می‌شد. در همه ادوار عصر صفویه تعلیم این رشته را می‌توان دید. مهمترین متون درسی منطق در عصر صفوی از این قرارند:

منطق تجرید خواجه نصیرالدین از مهمترین منابع درسی در این دوره بود که شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته شده است. همچنین جوهرالنضید تألیف علامه حلی شرح منطق تجرید و یکی از بهترین کتب درسی در عصر صفویه بوده است. الکتاب الشمسیة فی قواعد المنطقیة تألیف نجم‌الدین علی بن عمر کاتبی قزوینی (۶۷۵ق) از کتب متداول درسی در این دوره بود که شروح بسیاری بر آن نوشته شد که مهمترین آنها حاشیه سیدشریف جرجانی معروف به حاشیه جرجانی است و این حاشیه نیز حواشی بسیاری داشت که تدریس این کتاب فراوان در مدارس عصر صفویه مشاهده می‌شود.

مطالع الانوار در اواخر عصر صفویه رواج داشت. تهذیب فی المنطق اثر سعدالدین تفتازانی (۷۹۳ق) از دیگر منابع متداول و مهم درسی این دوره بود که شروح بسیاری بر آن نوشته شد. این کتاب از متون درسی مشترک در مدارس شیعه و سنی است و دو شرح بسیار معروف دارد که مورد توجه طلاب عصر صفوی بود. اولی شرح جلال‌الدین دوانی (۹۱۰ق) است که این شرح نیز شروح بسیار زیادی دارد؛ و دوم،

شرح ملاعبدالله یزدی (۹۸۱ق) است که بسیار مورد اقبال طلاب بـود. ایـن حاشـیه را ملاعبدالله هنگام تدریس حاشیه دوانی در مدرسه منصوریه به رشـته تحریـر درآورد.[۱] ملاعبدالله شرحی فارسی نیز بر این کتاب نگاشته که نویسنده روضات‌الجنـات آن را در اختیار داشته است. از تحریر این کتاب در مدارس عصر صفوی گزارش‌های بسـیاری وجود دارد که نشان دهنده رواج آن به عنوان کتاب درسی است.

۲ـ۴. فلسفه

گرایش اصلی و غالب در مدارس علمی شیعه در این دوره، مکتب عقـل‌گرا بـود و در بیشتر مدارس ایران به‌ویژه در شیراز و اصفهان علوم حکمی بـه‌ویژه فلسـفه مـورد تعلیم و تعلّم بود و بسیار مورد توجه قرار داشت. در ابتدای تأسیس حکومـت صـفوی اغلب علمای ایرانی ماننـد غیاث‌الـدین منصـور دشـتکی (۹۴۸ق) مصـلح‌الدین لاری (۹۷۹ق)، ملاعبـدالله بهابـادی یـزدی (۹۸۰ق) و میرزاجـان شـیرازی(۹۹۴ق) توجـه بسـیاری بـه علـوم عقلـی داشـتند و در حقیقـت بیشـتر حکـیم بودنـد تـا فقیـه. بـا نگاهی اجمالی به شرح احوال علمـا و مدرّسـان بـزرگ دورهٔ صـفوی و آثارشـان در کتاب عالم آرای عباسی می‌توان چیرگی گرایش عقل‌گرا را در سنّت آموزشی عالمـان ایرانی نیمهٔ اول عصر صـفوی، از نظـر آثـار تـألیفی و همچنـین متـونی کـه تـدریس می‌شد به‌روشـنی دریافـت. بنـابراین، علـوم حکمـی در مـدارس از جایگـاه بـالایی برخوردار بود.

اگرچه شفا و اشارات ابن‌سینا مهمتـرین مـتن درسـی فلسـفه در همـه ادوار عصـر صفویه بود و هیچ کتابی را از نظر رواج به عنوان کتب درسی نمی‌تـوان بـا آن مقایسـه کرد، اما ترجمه این متون به فارسی در این دوره، بر رواج آنها به‌عنـوان کتـاب درسـی

۱. موسی الرضا بخشی استاد؛ جایگاه مدرسه در عصر صفوی؛ ص۱۲۷.

دلالت دارد.[۱] میرداماد در موارد مختلفی شفا و اشارات را بـه شـاگردانش اجـازه داده است. الهیات شفا از مهمترین بخش‌های کتاب ابن‌سینا بود که مورد توجـه بسـیاری از طلاب شد. دو کتاب مذکور شروح و حواشی بسیاری داشتند که در منابع عصر صفوی بسیار به آنها اشاره شده است.[۲]

حکمة العین از دیگر متون مهم درسی این دوره بود که شرح ملاعبدالله یزدی بر این کتاب معروف است.[۳]

۵. خودآگاهی تاریخی در عصر ملاعبدالله

در این مقطع حساس تاریخی بود که خودآگاهی فکـری ایـران قـرن دهـم را از جبـر تاریخی نجـات داد. ایـن خودآگـاهی در حـوزه‌هـای مختلـف تـاریخی، سیاسـی و اجتماعی ظهور و بروز دارد. در این عصر بود که بـا مشـکلات برخـورد مسـئله‌گونـه شد. یکی از مسـائل مهـم چرایـی ناکارآمـدی حکومـت‌هـای حـاکم در ایـران بـود. در اینجا بود که عالمـان و رجـال حـوزه‌هـای دینـی مـی‌بایسـت ظرفیـت فکـری و تجربیـات انباشـته شـده تـاریخی را در حکمـت عملـی بـرای حـل مسـائل جامعـه به‌کار گیرند؛ زیرا موقعیت جدید به دنبـال حضـور دیـن در عرصـه سیاسـت، اظهـار شعائر دینی و مذهبی، شکوفایی دانش و احیای تمدن اسلامی بود تـا از ایـن رهگـذر راهکاری برای رهایی از یک عمر تحقیر و تبعیض از عصر خلیفـه دوم تـا قـرن دهـم ارائه نماید.

در سایه این خودآگاهی در مقابل امپراطوری عثمانی حکـومتی اسـلامی بـا تـراز

---

۱. میرزا عبدالله افندی اصفهانی؛ ریاض العلماء، ج۴، ص۱۸۷.

۲. همان، ص۴۴.

۳. موسی الرضا بخشی استاد؛ جایگاه مدرسه در عصر صفوی؛ ص۱۳۰.

شیعی بر اساس مکتب اهل بیت تأسیس شد. از این مقطع تاریخی بود که آگاهی فکری ایرانیان در تمام طول تاریخ یکی از عمده علل و اسباب استمرار و پایداری آنان در برابر انواع بحران‌ها و مسائل و بلایا بود. به همین دلیل خوانش و سنجش تاریخ بر پایه ظرفیت‌های زمان کاربست عقلانی و خردمندانه از ویژگی‌های نیمه دوم قرن دهم بود. هر جامعه‌ای یک نقد اجتماعی دارد و یک تئوری هنجاری که نقد اجتماعی آن بر عهده فلسفه است و تئوری هنجاری آن که جواب آن نقد اجتماعی است از درون علوم اجتماعی بیرون می‌آید.

۶. نقش حاشیه‌نویسی در پیشبرد علوم اسلامی

حاشیه‌نویسی، از سنّت‌های نوشتاری مسلمانان، به‌معنای نوشتن نکاتی در کناره‌های (هوامش) یک متن برای توضیح یا نقد یا تصحیح آن و نیز تألیف آثاری مستقل با همین هدف است. این اصطلاح با مصدر حَشْو به معنای افزایش و با حاشیه به معنای کناره و پیرامون، پیوند تنگاتنگ دارد؛ چه حاشیه‌نویسی در عمل افزودنِ مطالبی در کناره‌های متن مکتوب است. در زبان عربی، حاشیه به معنای کناره (که نام محلّ است) به‌معنای آنچه در حاشیه نوشته می‌شود (حالّ) به کار رفته است.[۱] حاشیه‌ها را توشیح و و تعلیق یا تعلیقه نیز نامیده‌اند.

آقابزرگ طهرانی،[۲] با تصریح بر تفاوت نداشتن تعلیقات و حواشی، یادآور شده است که اصطلاح تعلیق اغلب بر حاشیه‌های کتاب‌های معقول اطلاق می‌شود؛ اما نمونه‌های بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد کاربرد تعلیقه برای حواشیِ

۱. خلیل بن احمد؛ العین؛ ج۳، ص۲۶۰ـ۲۶۱، ذیل «حشو». ابن‌منظور؛ لسان العرب؛ ج۳، ص۱۹۵، ذیل «حشا».
۲. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۴، ص۲۲۳.

کتاب‌های نقلی و کاربرد حاشیه برای حواشی کتاب‌های علوم عقلی نیز کـاملاً معمـول بوده است.[۱]

تعابیر پاره‌ای از حاشیه‌نویسان هم نشان می‌دهد که خود آنـان نیـز میـان تعلیقـه و حاشیه تفاوتی قائل نمی‌شده‌اند،[۲] حتی‌گاه چنین فهمیده می‌شود که تعلیق با شرح یکی انگاشته شده است.[۳]

به گفته حاجی‌خلیفه،[۴] نخستین کسی که حاشیه مستقلی تـدوین کـرد، محمـد بـن احمد مشهور به ابن‌یسار، در گذشته در دهه نخست سده چهارم، بود.

در تمدن اسلامی، حاشیه‌نویسی بر انواع کتاب‌ها، به جز جغرافیا و تـاریخ، معمـول بوده است؛ اما، حاشیه‌نویسان به کتاب‌هـای ادبـی، فقهـی، حـدیثی، اصـولی، کلامـی، فلسفی، منطقی و عرفانی بسیار بیش‌تر توجه کردند و مشهورترین حواشی بر این‌گونـه متون نوشته شدند.

در میان این‌گونه کتاب‌ها، بر آثاری که متون درسی بودنـد یـا اعتبـار و اشـتهار و مرجعیت بیشتری داشتند، بیش از همه حاشیه یا شرح نوشته می‌شد.[۵]

شمار حاشیه‌هایی که بر شروح متون یا بر حاشیه‌های دیگران نوشته می‌شده، بسیار افزون‌تر از حاشیه‌های خود متن‌ها بوده است. مثلا حبشی در جامع‌الشروح والحواشی،[۶]

---

۱. عبدالله محمد حبشی؛ جامع الشروح و الحواشی: معجم شامل لاسماء الکتب المشروحة فی التراث الاسلامی و بیان شروح‌ها؛ ج۱، ص۴۰۶.

۲. علی بن حسین محقق کرکی؛ حیاة المحقق الکرکی و آثاره؛ ج۸، ص۱۳. محمد بن حسین شیخ‌بهائی؛ الحاشیة علی کتاب من لایحضرُهُ الفقیه؛ ج۱، ص۳۱. محمدحسین اصفهانی؛ حاشیة کتاب المکاسب؛ ج۳، ص۴۲۱.

۳. محمد بن علی موسوی عاملی؛ مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج۱، ص۴.

۴. حاجی‌خلیفه؛ کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون؛ ج۳، ص۳ـ۴.

۵. محمدطاهر تنکابنی؛ کتب درسی قدیم؛ ج۱، ص۴۰ـ۸۲، به نقل از: ایرج افشـار؛ در فرهنگ ایران زمین؛ ج۲۰. آقابزرگ طهرانی؛ الذریعة؛ ج۶، ص۷ـ۲۳۱.

۶. عبدالله محمد حبشی؛ جامع‌الشروح و الحواشی: معجم شامل لاسماء الکتب المشروحة فی التراث الاسلامی و بیان شروح‌ها؛ ج۱، ص۳۹۶ـ۴۳۸.

نامِ بیش از دویست شرح و حدود پنجاه حاشیه بـر صـحیح بخاری (متـوفی ۲۵۶) را برشمرده است که عمده این حاشیه‌ها بر شروح صحیح بخاری نوشته شـده‌اند. برخـی شروح و حواشی، به دلیل اهمیت و در برداشتن مطالب بحث برانگیز، اعتباری همسنگِ متن اصلی و حتی برتر از آن یافته‌اند و در نتیجـه، حواشـی فراوانـی بـر آنهـا نوشـته شده است.

سنّت حاشیه‌نویسی در فرهنگ اسلامی، متضـمن فوایـد و دسـتاوردهای درخـور توجهی بوده است. به‌طور کلی، حاشیه‌ها سیر تطور و تحـول و تعامـل علمـی جامعـه مسلمانان را نشان می‌دهند.[۱]

علاوه بر این، حاشیه‌ها به‌ویژه حاشیه‌های مسـتقل، حـاوی فوایـد متن‌پژوهانـه و نسخه‌شناسانه نیز هستند و به کار تصحیح نسخ خطی می‌آیند؛ چه، در بسیاری از ایـن حاشیه‌ها، حاشیه‌نویس عین متنِ محشّی علیه را نیز ضبط کرده است که ایـن ضـبط‌ها نسخه بدلی برای آن متن تلقی می‌گردد.

ذکر اقوال نویسندگان دیگر و بررسـی آنهـا در حاشـیه‌ها نیـز فوایـد حاشـیه‌ها را دو چندان می‌کند.[۲] گاه نیز گوینده اقوالی که در مـتن، بـدون ذکـر نـام گوینـده، آمـده است ذکر می‌شود[۳] بنـابراین، گـاه حاشـیه‌نویس، در کنـار بررسـی یـک مـتن معـین، محتویـات متـون دیگـر را نیـز بررسـی می‌کنـد. بـرای مثـال محقـق خوانسـاری (متوفی۱۰۹۹) در حاشیه خود بر شفا، اقوال محشّیان دیگر (چون غیاث‌الدین دشتکی،

---

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۶، ص۸.

۲. محمد بن عمر مغربی؛ حاشیة الترتیب؛ ج۱، ص۱۲ـ۱۳، ص۱۶ـ۱۷، ص۷۶ـ۷۷. محمدباقر بـن محمـد اکمـل بهبهانی؛ الحاشیة علی مدارک الاحکام؛ ج۱، ص۲۷۳ـ۲۷۴.

۳. احمد بن محمد مقدس اردبیلی؛ الحاشیة علی الهیات الشرح الجدید للتجرید؛ ج۱، ص۱۷۸. محمدحسین اصفهانی، حاشیة کتاب المکاسب؛ ج۵، ص۱۴۷.

میرداماد و ملاصدرا) را نقل و گاه به رد اقوال آنان پرداخته است.[۱]

علاوه بر این‌ها، برخی حاشیه‌نویسان به اختلاف نسخ توجه کرده و وجوه ترجیح یکی از آنها بر دیگری را بیان کرده‌اند.[۲] گاه نیز حاشیه‌نویس جاهایی از متن را تصحیح قیاسی کرده است.[۳]

در کنار این فواید، حاشیه‌نویسی‌گاه نتایج ناخواسته و مشکلاتی در پی داشته که یکی از آنها درازنویسی و طرح نکات افزون بر حاجت بوده است. از همین‌رو، ابن جماعه (متوفی۷۳۳)، به حاشیه‌نویسان هشدار داده است که از زیاده‌روی و نقل مطالب دور از ذهن بپرهیزند و با حواشی بیش از ضرورت، کتاب را یکسر سیاه نکنند.[۴]

از مشکلات دیگر، نوشتن حاشیه در لابه‌لای سطور بوده؛ چه، گاه این‌گونه حاشیه‌ها با متن اصلی یکی تلقی می‌شده است. برای پیشگیری از چنین خطایی، برخی محشّیان در لابه‌لای سطور با قلمی رنگی، و در واقع متفاوت، حاشیه می‌نوشتند.[۵] گاه نیز ممکن بوده است نوشته ماتن در میان سطرها، حاشیه پنداشته شود، چنان‌که ابن‌اثیر[۶] نگران آن بوده که ناسخان، آن علامت‌های اختصاری را که او به جای نام منابع خود در شرح تراجم در نظر گرفته و در میان سطرها درج کرده است، بیرون از متن بدانند و آنها را حذف کنند.

اشکال دیگر، احتمال التباس میان حاشیه و تخریج، به‌ویژه در کتاب‌های حدیثی و روایی، بوده است.

---

۱. حسین بن محمد محقق خوانساری؛ الحاشیة علی الشفاء (الالهیات)؛ ج۱، ص۲۴، ص۲۸۰، ص۴۶۸، ص۸-۱۰.

۲. همان، ج۱، ص۴۶ـ۴۷، ص۳۰۲.

۳. همان، ج۱، ص۹۳، ص۷۵۱.

۴. ابن‌جماعه؛ تذکرة السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم؛ ج۱، ص۱۸۶.

۵. همان، ج۱، ص۱۹۱.

۶. ابن‌اثیر؛ اسد الغابة فی معرفه الصحابه؛ ج۱، ص۱۶.

۷. تألیفات ملاعبدلله بهابادی یزدی ;

به‌طور کلی می‌توان آثار این فقیه، اصولی و منطقی را در شش دسته قرار داد: ۱. آثـار منطقی؛ ۲. آثار فقهی؛ ۳.آثار تفسیری؛ ۴. آثار کلامی؛ ۵. آثار بلاغی؛ ۶. آثار فلسفی.

۱ـ۷. آثار منطقی

۱ـ۱ـ۷. حاشیه ملاعبدالله یزدی

معروف‌ترین اثر علامه سعدالدین تفتازانی کتاب تهذیب المنطق و الکلام اسـت کـه شامل دو بخش منطق و کلام می‌شود. گفته می‌شود: بخش منطق آن بهترین متنی است که درنهایت ایجاز درباره علم منطق نگاشته شده و حاوی جمیـع مسـائل مهـم منطـق است. بر کتاب تهذیب المنطق تفتازانی شروح بسیاری نوشته شده است که مشهورترین آنها حاشیه ملاعبدالله بهابادی یزدی است. این کتاب به قول حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم علیدوست نه موجز است و نـه از عبـارت‌پردازی‌هـای بیجـای خسـته‌کننده استفاده شده و از یک اعتدال مناسبی برخوردار و از این جهت نیز فاخر است؛ بنابراین می‌توان گفت: کتاب حاشیه نظارت خوبی بر کل منطق داشته و در مقایسه با کتب دیگر برای مطالعه و تدریس اولویت دارد.[۱]

۲ـ۱ـ۷. حاشیه بر حاشیه خطایی

این کتاب یکی از تألیفات مشهور دانشمند و ادیب شیعی آخوند ملاعبدالله بهابـادی در علم معانی و بیان است. آنچه آخوند ملاعبدالله نگاشته، حاشیه بر حاشیه نظام الدین عثمان خطایی بـر مختصـر و مطـول تفتـازانی اسـت؛ چـون: خطـایی فقـط تـا بـاب

---

۱. http://www.molaabdellah.ir

تعریف مسندالیه به ضمیر از کتاب مختصر را حاشیه نگاشته است، ملاعبدالله نیز به همین بخش بسنده کرده و به دیگر باب‌های مختصر کاری نداشته است. حاشیه ملاعبدالله بر حاشیه خطایی ۳۰۰۰ بیت نوشته دارد؛[۱] چنان که خود ملاعبدالله در پایان آن مرقوم داشته، این کتاب در ۱۷ ذو الحجه ۹۶۲ ق در مدرسه منصوریه شیراز پایان یافته است.[۲] نسخه خطی از حاشیه بر حاشیه خطایی به خط نستعلیق و در ۷۶ برگ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که گفته می‌شود: به خط خود آخوند ملاعبدالله است.[۳] در کتاب قاموس تراجم تصویری از یکی از صفحات همین نسخه آمده است که نمونه خط آخوند ملاعبدالله محسوب می‌شود.[۴]

۳ـ۱ـ۷. شرح تهذیب المنطق به فارسی

آخوند علاوه بر حاشیه معروف خود بر تهذیب المنطق تفتازانی شرحی به زبان فارسی بر کتاب تهذیب المنطق تفتازانی نوشته است که نسخه‌ای از آن نزد سید محمدباقر خوانساری صاحب روضات الجنات و نسخه‌ای دیگر نزد میرزا عبدالله افندی صاحب ریاض العلماء می‌باشد. شیخ آغا بزرگ تهرانی ضمن اشاره به دو نسخه فوق می‌نویسند که نسخه دیگری از این شرح در کتابخانه میرزا باقر قاضی در تبریز، نسخه‌ای دیگر در کتابخانه عمومی امام علی 7 و یکی هم نزد شیخ عزالدین الجزائری در نجف موجود می‌باشد.

---

۱. علی‌نقی منزوی؛ فهرست کتب اهدایی سیدمحمد مشکوه به کتابخانه دانشگاه تهران؛ ج۲، ص۳۷۹.
۲. احمد ترحمی بهابادی؛ آخوند ملاعبدالله بهابادی (صاحب حاشیه)؛ ص۸۹.
۳. همان، ص۸۹.
۴. خیرالدین الزرکلی؛ الاعلام قاموس التراجم؛ ج۴، ص۸۰.

۴ـ۱ـ۷. حاشیه بر حاشیه شریفیه

ملاعبدالله حاشیه‌ای بر حاشیه شریفیه سید شریف جرجانی نگاشته که به حاشیه بر حاشیه شریفیه معروف است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۵ـ۱ـ۷. حاشیه بر حاشیه شرح شمسیه

الشمسیه فی المنطق اثر ارزشمند علی بن عمر قزوینی شاگرد شیخ طوسی می‌باشد. قطب الدین محمد بن محمد رازی شرحی بر این کتاب با عنوان شرح شمسیه نوشته است که علامه دوانی و شریف جرجانی بر شرح شمسیه حاشیه‌ای نوشته‌اند که به آن حاشیه کوچک و حاشیه شریفیه گفته می‌شود. ملا عبدالله حاشیه‌ای بر حاشیه علامه دوانی و سید شریف جرجانی دارد که به نام حاشیه بر حاشیه شرح شمسیه معروف است.

۶ـ۱ـ۷. ضابطه اشکال اربعه

این کتاب حاشیه‌ای است به زبان عربی بر تهذیب المنطق تفتازانی که به صورت خاص ضابطه اشکال اربعه آن کتاب را مورد بحث قرار داده است. ملاعبدالله این کتاب را به امر استاد بزرگوارش جمال الدین محمود شیرازی به رشته تحریر در آورده است. نسخه خطی این اثر گرانسنگ در کتابخانه آستان قدس و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

۷ـ۱ـ۷. شرح العجاله

ملا جلال الدین محمد بن اسعد دوانی حاشیه‌ای بر تهذیب المنطق نگاشته و نام آن را عجاله گذاشته و ملاعبدالله بر عجاله علامه دوانی شرحی نوشته و آن را الخراره فی

شرح العجاله نامیده است. نسخه‌ای از شرح آخوند ملاعبدالله به خط شریف استرآبادی در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۸ـ۱ـ۷. حاشیه بر حاشیه شریفیه و جلالیه

کتاب مطالع الانوار نوشته سراج الدین محمود بن ابی‌بکر ارموی می‌باشد که بر این کتاب قطب الدین رازی شرحی مرقوم داشته و نام آن را لوامع الاسرار گذاشته که بر این شرح میر سید شریف حاشیه‌ای نگاشته که به حاشیه شریفیه بر شرح مطامع معروف است. علاوه بر این علامه دوانی حاشیه‌ای بر شرح مطامع نوشته که به حاشیه قدیمیه جلالیه معروف است. ملاعبدالله بر حاشیه شریفیه و حاشیه جلالیه شرح مشترک و مبسوطی نگاشته که به حاشیه ملاعبدالله بر حاشیه شریفیه و حاشیه جلالیه معروف است.

۹ـ۱ـ۷. حاشیه بر مبحث جواهر از شرح تجرید

ملاعبدالله حاشیه‌ای بر مبحث جواهر و اعراض آن از کتاب شرح تجرید قوشچی دارد که به حاشیه ملاعبدالله بر مبحث جواهر از شرح تجرید شهرت یافته است.

۱۰ـ۱ـ۷. حاشیه بر مبحث موضوع علم از حاشیه دوانی

تفتازانی در خاتمه تهذیب المنطق مباحث مختلفی را طرح می‌نماید که مبحث موضوع علم از جمله آن‌هاست. علامه دوانی به تناسب این بحث حاشیه‌ای دارند که حاشیه مورد بحث، حاشیه ملاعبدالله بر مبحث موضوع علم از حاشیه دوانی می‌باشد. نسخه‌ای از این حاشیه در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که در آن ملاعبدالله خود را بهابادی معرفی می‌نماید. این نسخه در زمان حیات آخوند ملاعبدالله

و از روی نسخه دست نوشته آخوند نوشته شده و نسخه خطی دیگری از ایـن اثـر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

۲ـ۷. آثار فلسفی

پس از عصر خواجه کلام به شدت با فلسفه ممزوج شد و از این جهت کسی کـه در کلام آثار متعدد داشته باشد می‌تـوان آرای فلسـفی وی را در آثـار کلامـی اش دیـد. مرحوم یزدی دارای آثار کلامی متنوع و متعدد است و حتی برخی آثار کلامی وی مثل شرح مبحث جوهر بیشتر به مباحث فلسفی نزدیک است. اما علاوه بر آن آثـار و آراء، شیخ آقا بزرگ از یک اثر فلسفی وی هم خبر می‌دهد. «تشکیک» مقوله‌ای فلسفی است که به بحث از مراتب وجود که از هیولا و مرز عدم شروع شده و تا وجـود مطلـق کـه ذات واجب الوجود متعال است می‌رسد، اختصاص دارد. البته عرفا با این مقوله مشکل دارند و به سلب وجود حقیقی از موجودات پرداخته و دم از «کل ما فی الکون وهـم او خیال...الخ» رده و هستی ممکنات و موجودات را تجلی و سایه و اشراق و... می‌خوانند.

فلاسفه و حکماء پیرامون تشکیک در آثار مستقل یا غیر مستقل بحث‌های بسیاری کرده‌اند و از رساله‌های مستقل پیرامون تشکیک باید از آثار میر ابوالقاسم فندرسـکی، آقا حسین خوانساری، ملا حمزه گیلانی و بالاخره ملاعبدالله یزدی یـاد کـرد. ابتـدای رسالهٔ مرحوم یزدی در مسئلهٔ یاد شـده ایـن‌گونـه اسـت: «تحقیـق التشـکیک اللهـم بالهامک، و ازاحة الشکوک بنبضک و انعامک...» نسخه‌ای از ایـن اثـر بـه خـط سـید محمدعلی موسوی در ۱۰۱۸ق نوشته شـده و بـر آن خـط جـلال الـدین محمـد بـن قطب‌الدین محمد اصفهانی ناظر به تملـک نسـخهٔ یـاد شـده وجـود دارد و نسـخه در کتابخانهٔ شوشتری نجف است.[۱]

---

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۱۱، ص۱۴۸. شمارهٔ ۹۲۸.

۱ـ۲ـ۷. شرحی بر کتاب حکمة العین

حکمة العین از متون مهم درسی نیمه اول دوره صفویه به شمار می‌آید که در سراسر عصر صفویه می‌توان تعلیم و تعلّم این کتاب را مشاهده کرد. متن اصلی این کتاب اثر اثیرالدین ابهری فیلسوف ایرانی سدهٔ هفتم هجری است و از مهم‌ترین متون فلسفهٔ مشاء به شمار می‌آید.[۱] شروح و حواشی بسیاری بر این کتاب نوشته شد که بر اساس آماری که نویسندهٔ جامع الشروح و الحواشی گزارش می‌دهد، بیشترین آن متعلق به دورهٔ صفویه است که خود دلالتی بر رواج آن به‌عنوان کتاب درسی در این دوره است.[۲] شرح ملاعبدالله یزدی بر این کتاب معروف است.

۳ـ۷. آثار فقهی

۱ـ۳ـ۷. شرح قواعد در فقه شیعه

ملا عبدالله یزدی را عده‌ای فقیه دانسته و برخی هم منکر این مسئله بوده و مثلاً همچون ملا عبدالله افندی که معمولاً سعی دارد معقول‌دانان و فلاسفه و عارفان را از علوم شرعی عاری جلوه دهد، این مسئله را بر نتافته‌اند. در عین حال یک اثر فقهی مقطوع و یک اثر دیگر محتمل از ملا عبدالله یزدی گزارش شده است به همراه ادعایی بزرگ و لازم التأمل، در اینکه ایشان مدعی تطبیق مبانی علوم معقول به منقول بوده است. «قواعد الاحکام فی مسائل الحلال والحرام» که «قواعد الاحکام» و «قواعد الفقه» هم خوانده می‌شود، تصنیفی ارزنده و بسیار پرفایده از عالم بزرگ شیعی مرحوم آیة الله علامهٔ حلی است. شیخ آقا بزرگ تهرانی آن را بعد از شرایع محقق حلی(دایی علامهٔ حلی) برترین کتاب فقهی شیعه می‌خواند. (هو أجل ما کتب فی الفقه الجعفری

۱. رسول جعفریان؛ صفویه در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست؛ ج۲، ص۲۰۴.
۲. عبدالله محمد حبشی؛ جامع الشروح و الحواشی؛ ص۱۲۹.

بعد کتاب الشرایع فهو حاو لجمیع أبواب الفقه، وقد أحصیت مسائله فی ستمایة وستین ألف مسألة ، و قیل انه أحصیت مسائله فی مایة ألف مسألة و احدی وأربعین والله العالم.) بر این کتاب تمامی فقیهان شیعه عنایت و التفات داشته و حواشی و شروح بسیاری بر آن نوشته شده است. از شروح معروف بر آن شرح ملا عبدالله بن حسین شوشتری متوفای ۱۰۲۱ق است که آن را در کربلا تألیف نموده و البته توفیق اتمام را نیافته است. ملا عبدالله افندی بر طبق نقل مرحوم تهرانی می‌گوید به سبب اینکه شوشتری در این شرحش بر قواعد علامه، ادلهٔ حدیثی را هم ذکر کرده، شرح وی بهترین و مفیدترین شروح قواعد است،[1] ولی این یک ادعای ناصواب است و مرحوم شوشتری عالمی زاهد و محدثی کبیر بوده ولی در علم فقه نمی‌توان وی را حتی در رده و مرتبهٔ فقهای درجه دو هم حساب کرد چه رسد به اینکه شرح فقهی‌اش بر کتاب فاخر قواعد را بهترین شرح آن دانست. نگاهی به سایر شارحان برجستهٔ قواعد و سیری در آراء و نظرات آنان سخن افندی را رد می‌کند.[2] علت نگاه بلند افندی به شرح قواعد شوشتری، این است که شوشتری تمایلات اخباری‌گری داشته و مرحوم افندی نیز از این خصوصیت پر بیگانه نیست.

شایان ذکر است که نسخه‌ای ناقص از شرح قواعد شوشتری در کتابخانهٔ آل مشکور نجف بوده است. اما سوای عیار علمی شرح شوشتری بر قواعد، به ملا عبدالله یزدی نیز شروح قواعد علامه نسبت داده شده است. ولی برخی این نسبت را ناشی از خلط مدنی در سلافه العصر بین او و شوشتری می‌دانند. در حالی که چند خصوصیت

---

۱. شیخ آقابزرگ به نقل از افندی می‌نویسد: «انه أحسن شروح القواعد وأفیدها لا یراده فیه الادلة الحدیثیة».

۲. اما در ریاض العلمایی که در دست ماست، عبارت به گونه ای دیگر است: اما شرحه علی القواعد فمن احسن الشروح و افیدها، حیث اورد فیه الادله الحدیثیهٔ و نحوها. ریاض، ج۳، ص۱۹۷. این عبارت باز معتدل‌تر است. ناگفته نماند که ریاض نسخه‌های مختلفی داشته و بسان رجال شیخ و امل الامل صدر و برخی آثار دیگر، گاه سخنان متفاوت به یک اثر نسبت داده می‌شود.

در شرح حال ملاعبدالله موجود در سلافه نشان از این دارد که بین این دو خلط شده و تمام شرح حال متعلق به شوشتری نیست و قول صرف به تصحیف لفظ شوشتری با واژهٔ یزدی مسئله را حل نمی‌کند. شیخ آقا بزرگ در مجلد چهاردهم ذریعه، می‌نویسد: یقینی است که مقصود ابن معصوم مدنی شیرازی در سلافه، ملا عبدالله شوشتری است، زیرا بلافاصله شرح حال پسرش ملا حسنعلی را آورده و دیگر اینکه مرحوم یزدی متعلق به قرن دهم است نه قرن یازدهمی که مدنی شرح حال برخی عالمان این سده را بیان داشته است.[1] اما چنانکه سابقاً گفتیم منافاتی ندارد که هر دو دارای دو شرح مجزا بر قواعد بوده باشند. به ویژه اینکه یکی از معروف‌ترین شروح قواعد با نام «جامع المقاصد» متعلق به محقق ثانی است که در ادامه خواهیم گفت وی استاد ملا عبدالله یزدی بوده و دیگر اینکه یقیناً بین شوشتری و یزدی در سلافه و به تبع آن در امل الامل، خلط صورت گرفته و تنها مسئلهٔ تصحیف در کار نیست.

۲ـ۳ـ۷. الدرة السنیة فی شرح الرسالة الالفیة الشهیدیة

الفیه از معروف‌ترین آثار فقهی شهید اول است که هزار واجب نماز را در یک مقدمه، سه فصل و یک خاتمه بیان داشته است. شهید اول بعداً نفلیه را دربارهٔ مستحبات نماز نوشته و هر دو اثر بارها چاپ شده است. بر الفیه حواشی و تعلیقات و شروح بسیاری نوشته شده است که صاحب الذریعه بسیاری را ذکر می‌کند. از جمله شرح محقق کرکی و شروح شیخ حسن عاملی و صاحب مدارک دو تن از شاگردان ملا عبدالله یزدی و شرح ملا عبدالله شوشتری و شرح ملا عبدالله یزدی و... .

---

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۱۴، ص۱۸ تا ۲۱ و ج۵، ص۶۵.

نام شرح مرحوم یزدی «الدرة السنیة» است. این اثر به صورت شرح مزجی(یعنی شرحی که متن و شرح با هم تلفیق شده) می‌باشد و متن با جوهر قرمز و شرح با جوهر سیاه تفکیک شده است. نسخه‌ای که ازاین شرح در دست است متعلق به عصر شارح بوده و بر آن نوشته شده که این اثر(گویا بر شارح) سماع شده و حاشیه‌هایی نیز بر همین شرح از مؤلف با تعبیر «مد ظله» و «دام ظله» نوشته شده است. نسخهٔ این اثر در کتابخانهٔ آل مشکور نجف است ولی ورق اول افتاده است. مرحوم یزدی در انتهای کتاب، خاتمه‌ای پیرامون فضل روز جمعه و برخی آداب جمعه می‌آورد و یک صفحه از آن در دست است. از ابتدای نسخهٔ موجود بر می‌آید که مرحوم یزدی این اثر را به نام سید عبد المطلب ابن حیدر بن فلاح بن محسن بن محمد بن فلاح مشعشعی نوشته است که بر اساس کتاب مناهل الضرب در سال ۱۰۱۹ق وفات یافته است. تعبیر این گونه است: «فلما افتخر بالعلوم وأفضل حسب و فاق بهذا العالی من النسب لقب بالسید عبد المطلب لانه محقق طلب کل طالب ومروج أمل کل آمل». در سال ۹۹۸ق والی مبارک، فرزند مطلب است که کتاب به نام وی نوشته شده و یزدی در این اثرش به برخی آثارش ارجاع می‌دهد. مثلا در ضمن شرح بسم الله الرحمن الرحیم می‌نویسد: و نقلنا ما فیه کفایة فی مؤلفاتنا خصوصا فی رسالتنا المسماة بالتجارة الرابحة؛ و هنگام بیان مقدمهٔ علم و کتاب می‌گوید: و قد أشبعنا الکلام فی هذا المقام فی الشرح الثانی لتهذیب المنطق؛ که منظورش شرح فارسی او بر تهذیب المنطق است (ونسخه‌اش در اصفهان نزد روضاتی و در تبریز نزد قاضی طباطبایی است).

همچنین هنگام تعریف طهارت، سخن استادش محقق کرکی و اعتراض او بر قید استباحهٔ نماز را ذکر کرده، و می‌نویسد: «نعم قد ذکر شیخنا رحمه الله فی حاشیة الشرایع... ان المتبادر من تأثیر الاستباحة للصلاة کونه فعلیا فیخرج الوضوء المجدد لعدم التأثیر الفعلی له لحصول الاستباحة قبله وتحصیل الحاصل ممتنع»؛ سپاس با

قاعدهٔ منع تبادر، جواب اعتراض را داده، تا آن‌جا کـه مـی‌گویـد: «فعلمـت أن توجیـه شیخنا رحمه الله تعالی حلٌ للعبارة بما لا یرضی به صاحبها». مرحوم یزدی همچنین در بحث اینکه در نماز جمعه خواندن آیا اذن امام معصوم شرط است، می‌گوید: «قد افتـی شیخنا رحمه الله فی شرحه للقواعد بجوازها مع وجود الفقیه».

شیخ آقابزرگ می‌نویسد: وی همچنین در بسیاری از مواضع و جاهای شرح خـود، از محقق کرکی به «شیخنا رحمه الله» تعبیر آورده و منظور ما از این توضیحات مفصـل برای این بود که شرح الفیهٔ ملاعبدالله یزدی با شرح الفیـهٔ ملا عبدالله شوشتری، که شرح وی نیز در نجف وجود دارد، یکی دانسته نشود.[۱]

گاهی رخ می‌دهد که فقیهان از مشایخ و فقهای سابق با تعبیر «شیخنا» یاد می‌کنند، اما در جایی که قرینه‌ای صارفه مانند زمان طولانی در بین نباشد، ظاهر لفظ اسـتاذنا و شیخنا می‌رساند که نویسنده نزد آن شخص شاگردی نمـوده اسـت. بـه خـاطر همـین محقق ثانی را باید از اساتید ملا عبدالله یـزدی دانسـت کـه وی بـه احتمـال قـوی در اصفهان نزد وی درس خوانده است. جالب اینکه صدرالدین دشتکی که معارضـاتی بـا محقق ثانی داشته نیز را به عنوان استاد مرحوم یزدی یاد کرده‌اند. دیگر اینکه با دسـت یافتن به شرح الفیه شهید و حتی نیم نگاهی به برخـی اشـاراتی کـه وی دارد از جملـه استدلال به منع تبادر در رد اعتراض محقق در مسئله‌ای که گذشت، نشان می‌دهـد وی بیگانهٔ از فقه نبوده است.

۴ـ۷. آثار تفسیری

۱ـ۴ـ۷. التجارة الرابحه

علامه ملا عبدالله یزدی در جهـات مختلـف علـوم، ورود داشـته اسـت و یکـی از

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۲، ص۲۹۶ و ۲۹۷؛ ج۸، ص۹۸ و ۹۹ و ج۱۳، ص۱۱۲.

جلوه‌های درخشش وی در عرصه‌های دانش، علم تفسیر بوده است. حداقل اطلاع داریم که وی دو اثر تفسیری داشته است که به بیان توضیحات شیخ آقابزرگ تهرانی پیرامون آنها می‌پردازیم:

«التجارة الرابحة» نام کامل این اثر ملا عبدالله یزدی، «التجارة الرابحة فی تفسیر السورة و الفاتحة» است و روشن است که مقصود از سوره، سورهٔ توحید است. پیرامون سوره فاتحه کتاب‌های تفسیری متعددی نگاشته شده است. این امر به سبب ویژگی‌های خاص این سوره است. جامعیت خاصی در این سوره وجود دارد و در این جامعیت عجیب، کلیاتی از علوم دینی و معارف الهی وجود دارد و این سوره آنها را به ما می‌آموزاند. البته این سوره تصویری کوچک و نموداری از قرآن است و سوره‌ای مجمل به حساب می‌آید که خود قرآن کریم شرح مفصل آن خواهد بود. و به همین سبب جامع بودن آن، بر آن لقب «ام‌الکتاب» نهاده شده است. اهمیت و ارزش و ثواب بسیار خواندن سوره فاتحه تا بدانجاست که در حدیثی وارد شده است:

«من قرأ الفاتحه فکانما قرا ثلثی القرآن و کانما تصدق علی کل مومن و مومنه... و هی ام القرآن و السبع المثانی.... و هی افضل سوره فی کتابه و هی شفاء من کل داء»[1] یعنی آن‌که سوره فاتحه را بخواند گویا دو سوم قرآن را خوانده است و مثل اینکه بر تمام مؤمنان صدقه داده و آن مادر قرآن و سبع مثانی(دو هفتگانه) است و برترین سوره کتاب خدا و بر هر دردی شفاست. وی در ابتدای شرح الفیهٔ خود از وجود این تفسیر خبر می‌دهد و معلوم است که تاریخ نگارش آن قبل از شرح الفیه بوده است.[2] مردم مسلمان به ویژه شیعیان به این دو سوره اهتمام دارند و اطلاع از تفسیر مضامین این دو سوره از نیازهای هر مسلمان خواهد بود و به این سبب تفسیرهای بسیاری بر این دو

---

۱. شریف کاشانی؛ الانوارالسانحه؛ ص۸۷۷.

۲. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۳، ص۳۴۸. شمارهٔ ۱۲۵۶.

سوره به خصوص سورهٔ فاتحه نوشته شده است. نکته دیگر اینکه احتمالاً این تفسیر، یک تفسیر مبسوط باشد؛ زیرا مؤلف از تعبیر «بسطت القول» در ذیل یک موضوع جزئی سخن می‌گوید و اگر تفسیری مختصر بود از به کار بردن این تعبیر احتراز می‌نمود. ملاعبدالله در خصوص ضرورت نگارش این اثر گرانسنگ می‌نویسند: بر اثر نیازی که مردم زمانه به فراگیری تفسیر دو سوره حمد و توحید داشتند من به نگارش این اثر مصمم شدم.

مرحوم ملاعبدالله یزدی به تبیین نیاز زمانه در این باره نمی‌پردازد، ولی به نظر می‌رسد نیاز زمانه‌ای که ایشان از آن سخن می‌گوید احتمالاً به سبب نوظهور بودن حکومت صفویه و فراگیری و گسترش مذهب شیعه در ایران و سفارشی که به خواندن سوره توحید در کنار سوره فاتحه در نمازها شده است می‌باشد.

۲ـ۴ـ۷. تفسیر ملا عبدالله یزدی

این اثر که شیخ آقا بزرگ از آن تعبیر به «تفسیر شهابادی» می‌آورد، در حقیقت حاشیه‌ای است از ملا عبدالله یزدی بر تفسیر بیضاوی شیرازی، تفسیری که بسیار مورد انتقاد مفسران واقع شده است و محتملا حواشی مرحوم یزدی نیز عمدتا انتقادی است.

تفسیر قاضی بیضاوی که در سال ۶۸۲ در تبریز درگذشته، دارای شروح و حواشی متعددی است از جمله از آن ملا محمدجعفر استرآبادی، سید حسن خلخالی و مولا عبدالحکیم سیالکوتی. عبدالحکیم ابتدا سنی بود و بعد شیعه شد و مدرس شاه‌جهان‌آباد در هند بود و صاحب ریاض العلماء شرح حالش را یاد کرده و تاریخ وفاتش را به نقل «سبحة المرجان» ۱۰۶۷ق دانسته است. نسخه‌ای از تفسیر سیالکوتی در کتابخانهٔ شیخ العراقین کربلا وجود دارد و همچنین نسخه‌ای از آن که حواشی ملا یزدی بر بیضاوی را هم داراست، در کتابخانهٔ شیخ محمد سماوی کوفی در نجف وجود

دارد. تفسیر سیالکوتی در سال ۱۲۷۰ق در آستانه، در حاشیهٔ تفسیر بیضاوی چاپ شده است.[۱]

۳-۴-۷. درة المعانی فی تفسیر سوره الحمد و السبع المثانی

«درة المعانی فی تفسیر السوره و الفاتحه» سومین اثر تفسیری ملاعبدالله بهابادی که تنها اثر چاپ شده تفسیری او نیز هست، این تفسیر، تلخیصی از اثر مبسوط و مفصل مؤلف با نام التجارة الرابحة فی تفسیر السورة الفاتحة می‌باشد که توسط خود مؤلف به درخواست فردی به نام السید السند«عبدالمطّلب»، نگاشته شده است. ظاهر عبارت‌های این کتاب در مقدمه نشان می‌دهد که شخص مزبور دارای منصب حکومتی و والی گری بوده است و احتمال دارد از میان شاهزادگان صفوی کسی به نام سید عبدالمطلب بوده باشد که ملا عبدالله اثر خویش را برای وی نگاشته است. اگر چه احتمال قوی تری می‌توان داد و آن اینکه این شخصیت مرحوم سید عبدالمطلب مشعشعی از حکام خوزستان باشد که سفری به حج و عتبات رفته و در عتبات عراق یعنی در سال ۹۷۲ قمری که در نجف بوده و با ملا عبدالله بهابادی که خزانه‌دار حرم و به یک تعبیر حاکم شهر مقدس نجف بوده نشست و برخاستی داشته و از مرحوم یزدی که دانشمندی برجسته است درخواست نگارش تفسیری بر سوره حمد و توحید (اخلاص) نموده است.

ساختار این کتاب موجز و تفکیکی و محتوایش ناظر به علوم ادبی، لغوی، بلاغی، تجویدی، روایی، عقلی و معرفتی است. امری که نشان می‌دهد مرحوم بهابادی نگاهی اجتهادی به علوم تفسیر قرآن داشته و در این زمینه نیز دارای مهارت مخصوص به خود بوده است.

---

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۴، ص۲۷۸ و ج۶، ص۴۱ و۴۲.

براساس ملاحظه این کتاب از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیری مرحوم ملاعبدالله بهابادی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تجزیه و تحلیل معانی لغات؛

۲. استفاده کردن از آیات و احادیث به منظور فهم صائب؛

۳. توجه دقیق به مباحث ادبی و معناشناختی؛

۴. توجه به بحث قرائات؛

۵. بهره‌مندی از شأن نزول آیات؛

۶. بیان دقائق و ظرائف آیات؛

۷. دقت فراوان در تبیین مباحث.

در کتاب حاضر مرحوم ملاعبدالله منابع تفسیری همچون تفسیر مجمع‌البیان، تفسیر کشاف، تفسیر عیاشی، تفسیر معالم التنزیل، تفسیر انوار التنزیل، و تفسیر بحرالمحیط و منابع و مصادر لغوی‌ای همچون لسان العرب، الکتاب سیبویه، کتاب العین الخلیل بن احمد را مورد ملاحظه قرار داده است.

دلایل انتساب درة المعانی به ملا عبدالله

آقا بزرگ تهرانی در جلد سوم کتاب الذریعة إلی تصانیف الشیعه به معرفی دو کتاب التجارة الرابحه و حاشیه بر تفسیر بیضاوی اشاره می‌کنند و صحبتی از درة المعانی به میان نمی‌آورند. در توضیح این مطلب باید این نکته را بیان داشت که تاریخ کتابت درةالمعانی در سال ۹۹۲ ثبت شده است و از آنجا که مرحوم علامه ملاعبدالله بهابادی در سال ۹۸۱ در گذشته است، لذا آقابزرگ تهرانی انتساب این اثر به ملاعبدالله را محل تأمل دانسته است. به نظر می‌رسد این مشکل ریشه در اشتباهی دارد که مصحح و یا ناسخ متن آن را مرتکب شده است، چرا که در گذشته برخی از شخصیت‌ها آثار خود را فاقد نقطه یا بسیار کم‌نقطه می‌نگاشتند. بنابراین می‌توان گفت معضلی به نام

تصحیف یعنی اشتباه اسامی و کلمات شبیه به هم رخ داده و نمونه بارز این مورد جابه‌جا شدن دو لفظ نود و هفتاد به زبان عربی با یکدیگر است. عرب سبعین را برای هفتاد و تسعین را برای نود به کار می‌برد و وقتی این دو لفظ را بدون نقطه بنویسیم شبیه به هم می‌شوند. مرحوم بهابادی یزدی نیز رساله‌اش را در تاریخ «اثنین و سبعین و تسعمائه» تالیف کرده است که معادل ۹۷۲ است، اما مصحح متن و یا حتی قبل از وی ناسخ متن، سبعین را تسعین دانسته و سال نگارش رساله تبدیل به ۹۹۲ شده است. علاوه بر این انتساب این اثر به ملاعبدالله شوشتری استبعاد بسیار زیادی دارد، زیرا رویکرد حاکم بر این تفسیر رویکردی ادبی عقلی می‌باشد و این رویکرد با رویکرد ملاعبدالله شوشتری که رویکردی اخباری داشت، کاملاً متفاوت است. علاوه بر این در آثاری که برای ملاعبدالله شوشتری شمرده شده است، چنین نامی یافت نشده است.

۵ـ۷. آثار بلاغی

۱ـ۵ـ۷. حاشیه بر حاشیه خطائی

ملا عبدالله یزدی علاوه بر اینکه یک فقیه و فیلسوف بوده است، در علوم ادبی و بلاغت نیز تبحر داشته و یک ادیب بلاغی نیز به شمار می‌رفته است. برخی آثار بلاغی از وی در دست است که نشانگر اهتمام او به تدریس علوم بلاغی و نگارش حواشی و تعلیقات در علم بلاغت ـ اعم از معانی و بیان و بدیع ـ می‌باشد.

مختصر یا همان شرح تلخیص المفتاح از تفتازانی است که از کتب مشهور عرصهٔ ادبیات عرب محسوب می‌شود. از حواشی و شروح متعددی که بر مختصر نوشته شده حاشیهٔ ملا عبدالله یزدی را باید نام برد که صاحب کشف الظنون از آن یاد کرده و شیخ آقابزرگ می‌گوید: ما همین حاشیه مختصر را به عنوان حاشیه بر حاشیهٔ خطابیه بر

شرح مختصر یاد کرده ایم زیرا همین حاشیهٔ مختصر در حقیقت حاشیه بر شرح و بر حاشیهٔ او بر خطابیه است.[۱] این تبیین شیخ به دلیل این است که برخی حاشیه بر مختصر المعانی را با حاشیه بر خطایی یکی دانسته‌اند و از جمله امین رازی که به گونه‌ای از معاصران شیخ عبدالله یزدی است همین را مرتکب شده[۲] و ملا عبدالله افندی نیز به وحدت این دو اثر حکم می‌دهد.[۳]

کتاب گرانمایه مفتاح العلوم نوشته سکاکی است که بر سه بخش صرف، نحو و علم معانی تقسیم شده است. بخش معانی این کتاب توسط خطیب دمشقی تلخیص شده است که معروف به تلخیص المفتاح می‌باشد. بر این اثر شروح زیادی نوشته شده است که از جمله آن شروح شرحی است که نظام الدین عثمان خطائی نگاشته است. بر خود این شرح حواشی زیادی زده شده است که از جمله آن حواشی، حاشیه ملاعبدالله بر این شرح است و به عربی بوده و آغاز آن اینگونه است: «حمدا لمن خلق الانسان علمه البیان...» و در ذی حجهٔ سال ۹۶۲ق از تألیف آن فراغت یافته است.[۴]

نسخه‌ای خطی از این حاشیه بر خط نستعلیق و در ۷۶ برگ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که گفته شده به خط خود ملاعبدالله می‌باشد.

۶ـ۷. آثار کلامی

۱ـ۶ـ۷. حاشیه بر حاشیه شرح جدید تجرید(قدیم دوانی)

تجرید الکلام از آثار گرانبهای دینی در رشته عقاید اسلامی و امامی اثر دانشمند

---

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۶، ص۱۹۲ و ۱۹۳.

۲. امین احمد رازی؛ تذکرهٔ هفت اقلیم؛ ج۱، ص۱۵۱.

۳. میرز عبدالله افندی؛ ریاض العلماء؛ ج۳، ص۱۹۴. وی تاریخ دقیق فراغت از تالیف را ۱۷ ذی حجه ۹۶۲ ذکر می‌کند و محل تالیف را هم مدرسه صدر شیراز ذکر می‌کند. اما در ادامه خواهیم دید که شیخ آقابزرگ حاشیهٔ مطول را در این تاریخ می‌داند و باید دید کدام قول صحیح است.

۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۶، ص۲۰۳.

نامدار شیخ طوسی می‌باشد. مباحث مطرح در این کتاب را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱.در امور عامه که مشتمل بر چند فصل می‌باشد که اولین آن مبحث وجود و عدم است؛

۲. مبحث جواهر و اعراض؛

۳. در اثبات صانع تعالی و صفاتش؛

۴. مبحث نبوت؛

۵. مبحث امامت؛

۶. مبحث معاد.

بر کتاب تجرید الکلام شیخ شروح بسیاری نگاشته شده است که از جمله آنها سه شرحی بود که علامه دوانی بر این اثر گرانسنگ نگاشته بود. اولین شرح علامه دوانی بر شرح تجرید قوشجی حاشیه قدیمی دوانی معروف می‌باشد که بر این کتاب علامه ملاعبدالله بهابادی ; شرحی نگاشته که معروف به حاشیه بر حاشیه شرح جدید تجرید (قدیم دوانی) می‌باشد. این اثر نسخه‌ای نزد صاحب الریاض دارد و نسخه دیگری از آن در کتابخانه مرعشی نجفی موجود است.

۲ـ۶ـ۷. حاشیه بر حاشیه شرح جدید تجرید(جدید دوانی)

دومین حاشیه از حواشی سه‌گانه علامه دوانی بر شرح قوشچی معروف به شرح جدید دوانی است که آخوند ملاعبدالله حاشیه‌ای بر آن نگاشته است و نسخه خطی این اثر که به زبان عربی است در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

مشرب کلامی ملاعبدالله بهابادی

مشرب کلامی ملاعبدالله بهابادی یزدی به یک معنا مشرب کسی است که ذوب در

مکتب کلامی خواجه شده است؛یعنی اصلا نباید بگوییم کلام ملاعبدالله بهابادی نزدیک به مکتب کلامی خواجه است، بلکه باید گفت: مشرب کلامی وی زیرمجموعه مکتب کلامی خواجه به شمار می‌رود. نگاهی به تالیفات ملاعبدالله بهابادی همین را اثبات می‌کند. قوشچی که سنی متعصبی است یکی از معروف‌ترین شروح بر تجرید الاعتقاد خواجه را نوشته است. علامه دوانی بر شرح قوشچی حواشی متعددی نوشته و ملاعبدالله بر دو حاشیه دوانی، حاشیه نوشته است. مباحثی که وی وارد آنها شده همان اصول پنج‌گانه مذهب شیعه از جمله امامت، عدل است و بر اساس مبانی خواجه نصیر به رد عقاید و نظریات قوشچی می‌رود و گاه هم که نظرات استاد استادش یعنی دوانی را رد می‌کند، به این علت است که دوانی قبل از ظهور صفویه بسیاری از آثارش را نوشته و در آنها تقیه کرده و مذهب تشیع خودش را آشکار نکرده است. ملاعبدالله علاوه بر دو شرح یاد شده‌اش که نسخه‌هایش هم موجود است، بر برخی مباحث تجرید که مورد نزاع بین شارحین تجرید بوده، مثل مقوله جواهر، اعراض و مبحث علم، حاشیه و شرح نوشته است و اتفاقاً رنگ فسلفی‌بودن نظرات کلامی‌اش در این دست آثار موضوع محور پررنگ‌تر است.

۸. جایگاه حاشیه ملاعبدالله در کتب منطقی

حاشیه ملاعبدالله از کتاب‌های ارزنده‌ای است که در زمینه علم منطق به رشته تحریر در آورده است. این کتاب در طی قرن‌های متمادی در حوزه‌های علمیه شیعه و اهل سنت تدریس شده و شروح متعددی بر آن نگاشته شده است. خصوصیت کتاب حوزوی بودن یک حسن و ویژگی مثبت برای آن به شمار می‌رود؛ اینکه عالمی توانسته علاوه بر تدریس علوم معقول و منقول، کتابی را بنویسد که در طی چندین قرن رایج‌ترین کتاب منطقی در سطح خود در میان حوزه‌های شیعی و حتی بعضاً حوزه‌های غیرشیعی باشد، نشانگر واجد شرایط مثبت بودن آن کتاب است.

۹. خصوصیات حاشیه ملاعبدالله

حاشیه دارای شهرت بسزایی است. این اثر، یک اثر مستقل و تألیفی نیست. بلکه شرح بر یک اثر دیگر است و بین اثر مستقل و شرح، تفاوت وجود دارد. لذا ما نباید انتظار داشته باشیم تمام خصوصیات یک اثر تألیفی مستقل، در حاشیه یافت شود. به عنوان مثال یکی از تفاوت‌های حاشیه ملا عبدالله با منطق مرحوم مظفر در این است که در کتاب حاشیه، مثال برای مباحث کم است، ولی در منطق مظفر مثال‌های عدیده‌ای ذکر شده است. مرحوم مظفر در کتاب المنطق به صورت مبسوط به بحث صناعات خمس پرداخته است و حال اینکه این بحث در حاشیه ملاعبدالله در حد چندین خط مورد بحث قرار گرفته است. اما آیا اینکه در حاشیه مثال کم است یا صناعات خمس به صورت بسیار گذرا یاد شده، نقص حاشیه است یا نه؟ به باور نگارنده اگر ما به تفاوت تألیف با شرح توجه نکنیم این مطلب را نقص حاشیه خواهیم دانست. در حالی که اگر ملتفت به ساختار حاشیه باشیم نقص نخواهد بود. اینکه مرحوم یزدی برخی مباحث را نیاورده است به این علت است که حاشیه ملاعبدالله شرح تهذیب‌المنطق است و جا برای تفصیل کلام وجود نداشته است. تهذیب تفتازانی متنی بسیار موجز و مختصر در دو بخش کلام و منطق است و مرحوم یزدی بخش منطق را شرح داده است. بنابراین اگر در برخی مباحث نقصان دیده می‌شود این نقص ناظر به تفتازانی است، نه شارح که ملا عبدالله باشد. قراین و شواهدی هم بر همین مطلب هست شما اگر حاشیه را ملاحظه کنید می‌بینید که مرحوم یزدی زمانی که عبارت چند سطری تهذیب در باب صناعات خمس را توضیح می‌دهد در انتها می‌نویسد:

> آنچه متأخران در باب صناعات خمس به صورت گذرا یاد کرده‌اند، کار صحیحی نیست و نباید مبحث مهم صناعات خمس را به صورت مختصر بیان نمود و از سوی دیگر در مباحث کم‌فایده‌ای چون قیاس‌های اقترانی شرطی داد سخن داد.

وی در ادامه طلاب جوان را به تشویق در خصوص پرداختن به مبحث صناعات خمس کرده و می‌نویسد:

برای جبران نقص نوشته‌های متأخران منطق‌دان پیرامون صناعات خمس، بر تو باد که به کتب پیشینیان مراجعه کنی تا خود را از جهل برهانی و از درد نادانی نجات پیدا کنی.

بنابراین، عدم ذکر برخی مباحث در حاشیه ملاعبدالله به سبب پای‌بندی شارح به متن است. ولی مرحوم مظفر چون تألیفی مستقل را سامان داده، این پایبندی را لازم نبوده داشته باشد و می‌بینیم که در کتاب شریف المنطق خود مباحثی افزون‌تر بر مباحث کتبی چون حاشیه را آورده است. یکی از خصوصیت‌های حاشیه، شسته و رفته‌بودن آن است و اینکه از حشو و اضافات مبراست، منطق مرحوم مظفر هم با تمام محاسنی که دارد، برخی نقائص جزئی هم دارد؛ مثل وجود توضیحات اضافه در برخی جاها و در پاره‌ای مباحث.

۱۰. اقبال علما به حاشیه ملاعبدالله

شروح، حواشی و تعلیقات متعددی در تمام قرون سابق تا زمان ملاعبدالله یزدی بر حاشیه وی نوشته شده است که ما با تسامح به تمامی آنها اطلاق «شرح» نموده و حتی برخی ترجمه‌های حاشیه را نیز در ذیل توضیحاتی که شیخ آقابزرگ ارائه می‌نماید، ذکر می‌کنیم. شروح حاشیه گاه فارسی و اغلب به عربی بوده است. برخی مختصر و برخی مفصل و پاره‌ای مطبوع و بسیاری مخطوط هستند. شروح گاه مزجی و در مواردی غیرمزجی می‌باشند. در ادامه مواردی را که شیخ آقابزرگ در مجلدات مختلف الذریعه پیرامون شروح حاشیه یادآور شده می‌آوریم:

سعادة المتأنق فی توضیح حاشیة المنطق؛ اثری علمی است از سید محمدحسن بن

عبدالرسول طالقانی نجفی متولد سال ۱۳۵۰ق که اثرش را در شب دوشنبه ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۷۰ق یعنی در ۲۰ سالگی به اتمام رسانده است. این اثر به تعبیر صاحب الذریعه، هم حاشیه و هم شرحی مزجی بر حاشیه ملاعبدالله یزدی است. شیخ آقابزرگ همچنین از وجود نسخه‌ای از اثر به خط محشی در نجف اشرف خبر می‌دهد.[۱] ناگفته نماند که وی غیر از علامه مجاهد شیخ محمدحسن عبادی طالقانی(۱۲۸۷ ـ ۱۳۶۹ق) از عالمان مبارز ساکن تهران است.[۲]

قسطاس؛ تعلیقه‌ای است بر حاشیه ملاعبدالله یزدی، از ملامحمدحسین اردستانی یزدی متوفای ۱۲۷۲ق که معاصر و معارض مرحوم سید علی‌نقی طباطبایی صاحب ریاض‌العلماء است و حکایاتی بین این دو درباره وثیقه هند[۳] روی داده است. تعلیقه‌نگار صاحب الفلک المشحون فی اصول الفقه است و معروف به پاشنه طلایی می‌باشد تا از دانشمند هم‌نام و معاصرش تمییز داده شود. نام کامل اثر القسطاس المستقیم والمکیال القویم فی علم المیزان بوده و نسخه‌ای از آن در کتاب‌های میرزا علی شهرستانی وجود دارد که ابتدای اثر این‌گونه وارد شده است:

«أعلی تهذیب منطق المتکلمین و ازکی ذکر اجناس العارفین.»[۴]

الطلع المنضود؛ حاشیه‌ای است از ملامحمدحسین با اسماعیل بر حاشیه ملاعبدالله یزدی که آقا بزرگ تهرانی از وجود نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه آیت‌الله العظمی بروجردی ; نجف خبر می‌دهد، اما درباره شخصیت مؤلف می‌نویسد که وی مجهول الحال است و شاید همان صاحب قسطاس؛ یعنی محمدحسین اردستانی یزدی معروف

---

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۱۲ ص۱۸۱. شمارهٔ ۱۱۹۹.
۲. اسماعیل یعقوبی؛ آشنایی با مشاهیر طالقان؛ ص۲۶۰. عبدالحسین جواهرکلام؛ تربت پاکان قم؛ ج۳، ص۲۰۸.
۳. در این باره بنگرید به: فراتر از روش آزمون و خطا از علی ابوالحسنی(منذر).
۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۱۷، ص۷۸ و۷۹. شمارهٔ ۴۱۵.

به پاشنه طلایی باشد که در کربلا به سال ۱۲۷۳ق درگذشته[۱] و ما شرح حالش را در کرام البرره ذکر کرده‌ایم.[۲]

رفع الغاشیه عن وجه الحاشیه؛ از شروحی است که سید شهاب‌الدین بن محمد حسینی تبریزی آن را در سال ۱۳۳۹ق و زمانی که ۲۱ ساله بوده نگاشته است. این شرح به صورت مزجی بوده و احتمالاً به زبان عربی است.[۳]

الزوائد الجزیله؛ نوشته سیدابوالقاسم بن رضا طباطبایی تبریزی معروف به علامه تبریزی است که در فهرست تصنیفاتش از این اثر خود که حاشیه‌ای بر حاشیه ملاعبدالله یزدی است سخن گفته است. مرحوم تبریزی از عالمان قرن چهاردهم است که در سال ۱۳۶۱ق دیده از جهان فرو بسته است.[۴]

کشف الاسرار؛ حاشیه‌ای است بر حاشیه ملاعبدالله یزدی که شیخ آقا بزرگ تهرانی از آن یاد کرده، ولی عبارت شیخ از نگاه ناقص و کوته بین ما نارساست، چه اینکه ایشان می‌نویسد:

«کشف الاستار؛ حاشیة علی حاشیة المولی عبد الله الیزدی، المتوفی ۹۸۱ طبع کثیرا، منه فی هامش نسخة الحاشیة المطبوعة فی ۱۳۲۳.»[۵]

حاشیهٔ ملاعبدالله یزدی متوفای ۹۸۱ ق بارها به چاپ رسیده و در کناره نسخه چاپی سال ۱۳۲۳ق حاشیه ملاعبدالله، کشف الاستار هم چاپ شده است. تعبیر «منه» روشن نیست و معلوم نیست مقصود از آن چیست و آیا منظور این است که بخشی از آن در کناره نسخه چاپی الحاشیه، چاپ شده است؟ یا مراد دیگری را می‌رساند؟ والله اعلم.

---

۱. همان، ج۱۵، ص۱۷۷. شمارهٔ ۱۱۸۳.
۲. حسین متقی؛ کرام البرره؛ ج۱، ص۲۷۸ و ۲۷۹.
۳. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۱۱ ص۲۴۳.
۴. همان، ج۱۲، ص۵۹. شمارهٔ ۴۴۵.
۵. همان، ج۱۸، ص۱۰. شمارهٔ ۴۲۳.

حاشیه بر تهذیب المنطق تفتازانی شیخ آقا بزرگ می‌فرماید محشی را نمی‌شناسیم و فقط می‌دانیم که وی آن را با نظر انداختن به حاشیه ملاعبدالله یزدی نوشته است. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه ملک تهران قرار دارد که به خط نستعلیق در قرن ۱۱ قمری نوشته شده که به فارسی و در ۱۳۶ برگ است و این گونه آغاز شده است:

«بدان که حمد در لغت ثنائی است به لسان بر قصد تعظیم.»[۱]

با این حساب که محشی در توضیح عبارات تفتازانی، به دیدگاه‌های ملاعبدالله هم نظر افکنده به‌گونه‌ای می‌توان این حاشیه وی را، حتی اگر رویکردی انتقادی به حاشیه ملاعبدالله داشته باشد، متاثر از آن دانست و تسامحاً از آن در ذیل حواشی حاشیه یاد کرد.

شرح حاشیه ملاعبدالله از میرزا حیدرعلی مبارکه‌ای لنجانی اصفهانی معروف به ندیم‌الملک که از اثرش در ذی‌حجه سال ۱۳۰۰ق فراغت یافته و آن را در هنگامی که نزد میرزاحسین همدانی حاشیه ملاعبدالله را می‌خواند، تألیف کرده و نسخه اصل اثر که به خط مؤلف است، در نزد سید محمدعلی روضاتی در اصفهان موجود می‌باشد.[۲]

شیر و شکر یا شرح بر حاشیه ملاعبدالله یزدی تألیف میرزا حسین لاهیجی است که ابتدای آن این گونه آغاز می‌شود:

«قوله: ابتدأ بخیر الکلام؛ غرض از این کلام چه چیز است، جواب رفع دو سؤال است که در اول محشی ایراد کرده»؛

نسخه‌ای از این اثر که کاتب آن احمد بن حسین بن احمد تنکابنی است و تاریخ کتابتش ۱۶ ذی‌حجه ۱۲۱۹ق می‌باشد، در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران

---

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۲۱، ص۶۱.
۲. همان، ج۲۳، ص۶۹.

(نسخه‌های خطی دانشکده الهیات، ج۱، صفحه یا شمارهٔ ۷۱۳، د) موجود است.[۱]

حاشیه بر حاشیه ملاعبدالله که محشی آن میرزا علیرضا تجلی شیرازی است. حاشیه وی این گونه آغاز می‌شود:

«حمد له، این قیودی است سودمند، که در حین مذاکره إبراهیم خان بر زبان خامهٔ حقیر علی رضا جاری گشته.»

و در برخی نسخ این گونه است: «اعلم ان فی التسمیه یستدعی...» [که باید دید کدام نسخه صحیح است و حاشیه به عربی است یا فارسی؟]؛ این حاشیه در تهران در سال ۱۲۸۲ق چاپ شده و نسخه‌ای طلاکاری شده از آن در مجلس سنا (نسخه‌های خطی سنا، ج۲، شمارهٔ ۳۲۷) وجود دارد که با خط نسخ در ضمن مجموعه‌ای به تاریخ ۱۰۲۸ نوشته شده است. [وفات تجلی را که از معاصران ملاصدرای شیرازی است بسیاری ۱۰۵۸ق ذکر کرده‌اند]. نسخه‌ای دیگر از این اثر تجلی، در یزد هست که با خط نسخ در قرن۱۱ نوشته شده و ضمن مجموعه‌ای به تاریخ ۱۲۴۲ق در کتابخانه سپهسالار تهران (ج۲، شماره ۷۰۴۰) قرار دارد.[۲]

ترجمه حاشیه ملاعبدالله یزدی به زبان فارسی که البته مترجم، مجهول است و از نامش اطلاعی نداریم. ابتدای ترجمه وی چنین است: «الحمد؛ حمد در لغت وصفی است بجمیل اختیاری بجهت تعظیم.» که نسخه‌ای از آن در مدرسه سپهسالار تهران [مدرسهٔ شهید مطهری کنونی] قرار دارد. (فهرست نسخه‌های خطی مدرسه سپهسالار، ج۳، شمارل ۸۰۸۲۹. کاتب این ترجمه محمد بن شاه حسین نصرآبادی است که با خط نسخ آن را در شعبان سال ۱۰۳۴ق نوشته است[۳] و نسخه‌ای فاقد تاریخ نیز در

---

۱. همان، ج۲۳، ص۷۲.

۲. همان، ج۲۳، ص۶۱ و ۶۲.

۳. در این تاریخ به احتمال قریب به یقین هنوز از نسل شاگردان ملاعبدالله افرادی باقی بوده اند و مثلا شیخ بهایی تازه ۳ سال است که بدرود حیات گفته است. به علاوه امثال این دست آثار نشان از اعتنای به حاشیهٔ ملا عبدالله از همان عصر وی یا دوران نزدیک بدان به بعد دارد.

تهران نزد دکتر علی اصغر مهدوی قرار داشته که بـا خـط نسـتعلیق در قـرن سـیزدهم نوشته شده و چنانکه از اول ترجمه بر می‌آید احتمـال دارد کـه ایـن ترجمـه یکـی از شروح تهذیب المنطق باشد.[۱]

۱۱. رمز ماندگاری نگاشته‌های ملاعبدالله بهابادی

۱ـ۱۱. معنویت‌زایی

یکی از علل مهم ماندگاری آثـار ملاعبـدالله بهابـادی حاکمیـت روح تقـوا در تعلـیم، تدریس، تبلیغ و تألیف ایشان است؛ زیرا سخنانی که از قلبی بی‌غرض و روحـی پـاک سرریز گردد، کهنه نمی‌شود. ملاعبدالله در آثار خود در صـدد اشـاعه معنویـت اسـت. معنویت را می‌توان، نوعی ارتباط با خدای متعـال، از راه ایمـان بـه خـدا، عواطـف و انگیزه‌های الهی و نیز یاری‌جویی از نیروهای غیبی بر اثر قرب الهی بیان داشت. آثـار عملی این ایمان و ارتباط، در جهت بخشی به زندگی و نوع نگاه به آن دیده می‌شود که در قالب اخلاق الهی بروز و ظهور می‌یابد. از یک سو سر چشمه معنویت، ذات لایـزال الهی است و از سوی دیگر، انسان از راه ارتبـاط بـا او از راه بنـدگی، بـه درجـاتی از معنویت می‌رسد.

بی‌شک نخستین گام در مسیر معنویت، یافتن شـناخت‌هـای صـحیح و مطـابق بـا حقیقت است؛ شناخت‌هایی که آدمی را به سوی مبدا هستی سوق دهند. دومین مرحله معنویت در اسلام، انجام اعمال ویژه‌ای است که در برنامه گنجانـده شـده اسـت. ایـن برنامه را خداوند تنظیم کرده و فرو فرستاده است.

در خصوص توجه ملاعبدالله به معنویت نقل شده است که:

آخوند ملاعبدالله سرآمد علمای عصر خود و در زهد و تقوی بی‌نظیر بوده اسـت.

---

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج۲۳، ص۶۰.

تعابیری از قبیل علامه زمان، فقیه منطقی، عالم فاضل، شیخ مجتهد، اثقی و زهد مردم عصر خود، و شارح متفکر منطق، همه و همه دال علو درجه و شأن و مرتبت علمی او می‌باشد.[۱]

۲ـ۱۱. آزاد اندیشی، نواندیشی دینی

از دیگر رموز ماندگاری اندیشه و آثار ملاعبدالله بهابادی، آزاداندیشی دینی و به استقبال محصولات علمی و برون‌داده‌های عقلی جدید رفتن است. او آزاداندیشانه در طرح دیدگاه‌های اسلامی‌اش با نظریات نوین علمی مواجهه داشت. وی معتقد به آزاداندیشی و حریت عقلی در ارائه مباحث و تعادل افکار و تضارب اندیشه بود و منطق اسلام را بالاتر و برتر از همه منطق‌های دیگر می‌دانست. لذا با چالش‌های فکری و معرفتی صادقانه با آغوش باز مواجه می‌شد و اساساً شاکله فکری و سرشت معرفتی ایشان چنین بود و با اعتماد کامل به معارف اسلامی و براهین دینی به نقد ایجابی و سلبی دیدگاه‌های مخالف و یا معاند می‌پرداخت. ایشان با هر گونه تحجرنگری درونی و برونی، تجددگرایی افراطی و انحرافی، انحراف در اندیشه اسلامی و نفاق فکری مبارزه می‌کرد. و سلاح او در این مبارزه معارف عمیق برگرفته از قرآن و نهج‌البلاغه و یا متون ماخوذ ناب از سنت و سیره معصومان : بود و با اعتقاد و افتخار تمام عیار از کیان اسلام ناب و آموزه‌های دینی دفاع عقلانی می‌کرد.

۳ـ۱۱. بهره‌مندی از حکمت

از دیگر علت ماندگاری آثار و اندیشه‌های ملاعبدالله بهابادی این است که تمام آنها

---

۱. احمد ترحمی بهابادی؛ آخوند ملاعبدالله بهابادی (صاحب حاشیه)؛ ص۵۷.

مشتمل بر مطالب حق و کلام حکمت آمیز است و بی‌شک حق و حق‌خواهی هیچ‌گاه کهنه نمی‌گردد.

۴ـ۱۱. جامع و مفید

جامعیت علمی و معنوی ملاعبدالله بهابادی موجب گردید که ایشان از همه ظرفیت‌های صنایع و ظرائف ادبی و علمی به تناسب استعدادها و قابلیت‌های روحی و معنوی مخاطبان به خوبی استفاده کند. مؤلف جامع مفیدی وصف تبحر و استادی وی در فقه و فقاهت آورده است که ایشان در جامعیت بی‌نظیر بود.[۱]

۵ـ۱۱. ساده‌گویی و ساده‌نویسی

از امتیازات ملاعبدالله بهابادی این بود که در جمیع آثار خود، حتی آثار قرآنی از روش مذکور استفاده کرده است.

۱۲. برکات مطالعه آثار ملاعبدالله بهابادی

۱ـ۱۲. به دست آوردن استقلال فکری

از نشانه‌های بالندگی و بلوغ انسان، رسیدن به استقلال شخصیتی است. این استقلال شخصیتی، فرع رسیدن به استقلال فکری می‌باشد. استقلال فکری یعنی اینکه از خود دارای اصول و مبانی مبتنی بر آیات و روایات وجود داشته باشد. پس برای رسیدن به استقلال فکری، داشتن اصول و مبانی در زندگی لازم است. یکی از راه‌های به دست آوردن این اصول، مطالعه آثار و کتب ملاعبدالله بهابادی است.

---

۱. محمدمفید بافقی مستوفی؛ جامع مفیدی؛ به کوشش ایرج افشار؛ ج۳، ص۳۳۱.

۲ـ۱۲. تحصیل روحیه علمی

از بزرگ‌ترین خصوصیات و زیباترین روحیات ملاعبدالله بهابادی، روحیه علمی ایشان است. بدون تردید صاحب روحیه علمی کسی است که عطشش برای یادگیری در حال افزایش است؛ یعنی معتقد است هرچه می‌داند کم است. ملاعبدالله بهابادی به‌صورت خستگی‌ناپذیر، برای استفاده از معارف دیگران، کوشش و تکاپو می‌نمود. زیربنای روحیه علمی، فعال‌کردن قوه تفکر است و شاید به همین جهت باشد که در اسلام بر مسئله تفکر در کنار تحصیل علم تأکید فراوان شده است. به دو راه عمده برای ایجاد روحیه علمی به صورت زیر می‌توان در آثار ملاعبدالله بهابادی اشاره نمود:

الف: ارتباط دائمی داشتن با کسانی که دارای این روحیه هستند؛

ب: مطالعه روشمند.

۳ـ۱۲. یافتن مبانی فکری صحیح

ملاعبدالله بهابادی اعتقاد دارد انسان برای شناخت خدای متعال و انس با او، از بین مجموعه اندیشه‌های متضاد و متعارض موجود در اطراف خود، به یک سلسله مبانی اعتقادی نیاز دارد. همان‌طور که اگر کسی بخواهد ساختمانی را بسازد به نقشه نیاز دارد، انسان نیز اگر بخواهد از زندگی روزمره‌اش حداکثر استفاده را ببرد به نقشه احتیاج دارد. ایشان معتقد بود بحران فکری، زمینه‌ساز چالش‌های فراوان جامعه است. از این رو تا زمانی که اندیشه‌ها بر مبنای درست پایه‌ریزی نشوند، گرفتارِ ناهنجاری‌ها خواهیم بود. بر همین اساس است که مطالعه آثار ملاعبدالله بهابادی گامی نخست برای یافتن مبانی فکری صحیح است. ملاعبدالله بهابادی با ترسیم نظام اعتقادی توکل، تکیه بر باورهای مستحکم دینی را راهی برای به دست آوردن اطمینان به نفس معرفی می‌نماید.

۴ـ۱۲. رسیدن به انسجام و وحدت فکری

ملاعبدالله بهابادی بر این باور بود که اسلام، یک حقیقتِ واحد و دارای اجزایی است که به‌صورت اندام‌وار به هم پیوسته است؛ به‌طوری که هیچ جزئی از این مجموعه، منفک از دیگری نیست و اگر جزئی از این مجموعه جدا شود به همان اندازه‌ای که آن جزء اهمیت دارد، می‌تواند به اجزای دیگر ضربه بزند.

منابع و مآخذ

* قرآن

* نهج‌البلاغه

۱. آربری، ای. جی. و دیگران؛ تاریخ اسلام کمبریج؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۸۰.

۲. آغاجری، هاشم؛ کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی؛ تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران؛ ۱۳۸۰.

۳. آقاسیدعبدالله؛ لؤلؤ صدف فی تاریخ النجف؛ بی‌جا، چاپ مهربان، ۱۳۷۹.

۴. آل طعمه؛ سلمان هادی؛ تراث کربلا؛ بیروت، نشر مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳.

۵. آل‌یاسین، شیخ محمدحسن؛ تاریخ حرم کاظمین؛ ترجمه غلامرضا اکبری؛ بی‌جا، نشر کنگره جهانی حضرت رضا 7 ، ۱۳۷۱.

۶. ابطحی، مصطفی؛ «رسمیت یافتن تشیع در ایران، چالش‌ها و دستاوردها» (مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین)؛ به اهتمام مقصودعلی صادقی؛ تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۸۴.

۷. ابن‌منظور؛ لسان العرب؛ ج۳،

۸. اشکوری، سیدصادق؛ اسناد موقوفات اصفهان؛ زیرنظر ادارهٔ کل اوقاف و امور خیریه اصفهان، انتشارات بنفشه؛ ۱۳۲۸.

۹. افشار، ایرج؛ یادگارهای یزد؛ ج۱، انجمن آثار ملی ـ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران؛ چاپ اول؛ ۱۳۵۴.

۱۰. افندی، میرزا عبدالله؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ ج۳، به کوشش احمد حسینی؛ قم؛ ۱۴۰۱ق.

۱۱. افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله؛ نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار؛ به اهتمام احسان اشراقی؛ تهران: انتشارات گلستان؛ ۱۳۷۰.

۱۲. الامین عاملی، سیدمحسن؛ اعیان‌الشیعه؛ الجزء السابع؛ بیروت: مطبعةالانصاف؛ ۱۹۶۰م.

۱۳. بحرانی، شیخ یوسف؛ لؤلؤة البحرین فی الاجازة لقرتی العین؛ کاتب محمدباقربن محمدعلی بن جعفر النددشتی؛ تاریخ کتابت: رمضان۱۲۳۶هجری شماره نسخه ۱۵۱۳.

۱۴. بخشی، استاد موسی الرضا؛ جایگاه مدرسه در عصر صفوی؛ تهران؛ نشر یاسین نور؛ ۱۳۹۲.

۱۵. بشیریه، حسین؛ تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم؛ نشر نی؛ تهران؛ ۱۳۷۶.

۱۶. پاپلی یزدی، محمدحسین؛ فرهنگ آبادی‌ها؛ فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی؛ بهمن ۱۳۶۷.

۱۷. پارسانیا، حمید؛ حدیث پیمانه؛ قم؛ معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی؛ ۱۳۷۶.

۱۸. پورگشتال، هامر؛ تاریخ امپراطوری عثمانی؛ ترجمه میرزا زکی علی آبادی؛ ج۲، انتشارات گل سنا؛ بی‌تا.

۱۹. ترحمی، احمد؛ آخوند ملاعبدالله بهابادی (صاحب حاشیه)؛ تهران: انتشارات بهاباد؛ ۱۳۷۵.

۲۰. ترکمان، اسکندربیک؛ عالم‌آرای عباسی؛ تصحیح ایرج افشار؛ تهران؛ چاپ گلشن؛ ۱۳۵۰.

۲۱. ــــــــــ؛ عالم‌آرای عباسی؛ تصحیح ایرج افشار؛ ج۳، تهران، چاپ گلشن، ۱۳۵۰.

۲۲. تنکابنی، میرزا محمد بن سلیمان؛ قصص العلماء؛ تهران: انتشارات علمیه اسلامیه؛ بی‌تا.

۲۳. تهرانی، شیخ آقابزرگ؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ دار احیاء التراث العربی؛ چاپ اول؛ بیروت؛ ۱۴۳۰ق.
۲۴. جزایری، عبدالله بن نورالدین؛ الاجازة الکبیرة؛ قم: مکتبة آیةالله المرعشی النجفی؛ ۱۳۶۷.
۲۵. جعفریان، رسول؛ تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری؛ جلد دوم؛ قم؛ انصاریان؛ ۱۳۷۵.
۲۶. ــــــــــ؛ تاریخ تشیع در ایران؛ بی‌جا؛ سازمان تبلیغات اسلامی؛ چاپ دوم؛ ۱۳۶۹.
۲۷. ــــــــــ؛ صفویه درعرصه دین فرهنگ و سیاست؛ جلد اول؛ قم؛ پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ ۱۳۷۹.
۲۸. جمعی از پژوهشگران؛ گلشن ابرار؛ ج۲؛ نشر معروف زیر نظر پژوهشکده باقرالعلوم 7 ؛ ۱۳۸۲.
۲۹. ــــــــــ؛ تاریخ و جغرافیای تصوف؛ تهران: نشر کتاب مرجع؛ ۱۳۸۸ش.
۳۰. جواهرکلام، عبدالحسین؛ تربت پاکان قم؛ ج۳، انصاریان، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱ش.
۳۱. حبشی، عبدالله محمد؛ جامع الشروح و الحواشی؛ ابوظبی؛ هیئة ابوظبی للثقافة و التراث.
۳۲. حرز الدین، شیخ محمدحسین؛ معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء؛ ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی؛ قم.
۳۳. حسینی مازندرانی، سیدمصطفی؛ شرح نفیس حاشیه ملاعبدالله؛ ج۱؛ چ۴؛ قم: کتاب‌فروشی طباطبایی؛ ۱۳۴۳ش.
۳۴. حسینی‌زاده، سید محمدعلی؛ اندیشه سیاسی محقق کرکی؛ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام؛ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی؛ قم: ۱۳۸۰؛ چاپ اول.
۳۵. حلبی، ابوالصلاح؛ الکافی فی الفقه؛ تحقیق: رضا استادی؛ اصفهان: مکتبة الامام امیرالمؤمنین علی العامه؛ ۱۳۶۲.
۳۶. حموی، یاقوت؛ معجم البلدان؛ الجزءالرابع؛ بیروت: دارصادر؛ بی‌تا.

۳۷. خالقی، علی؛ اندیشه سیاسی محقق اردبیلی؛ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام؛ چاپ اول؛ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم؛ ۱۳۷۹.

۳۸. الخلیلی، جعفر؛ موسوعة العتبات المقدسة؛ ناشر: موسسة الاعلمی للمطبوعات؛ محل نشر: بیروت.

۳۹. خواندمیر، امیرمحمود؛ تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب؛تهران؛ نشر گستره؛ ۱۳۷۰.

۴۰. خوانساری، حسین بن محمد؛ الحاشیة علی الشفاء (الالهیات)؛ ج۱؛

۴۱. خوانساری، میرزا محمدباقر؛ روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات؛ ج۴، تهران، ۱۳۹۰ق.

۴۲. الدجیلی، جعفر؛ موسوعة النجف الاشرف؛ انتشارات دارالأضواء بیروت؛ ۱۴۲۸ ق.

۴۳. دوانی، علی؛ مفاخرالاسلام؛ ج۴؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۴.

۴۴. ذبیح‌زاده، علی‌نقی؛ مرجعیت و سیاست در عصر غیبت؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ; ؛ ۱۳۸۴ش.

۴۵. رازی کلکثه، امین‌احمد؛ هفت‌اقلیم؛ تصحیح، تعلیقات و حواشی محمدرضا طاهری (حسرت) ؛ انتشارات سروش؛ سال ۱۳۷۸.

۴۶. ربانی، محمدحسن؛ فقه و فقهای امامیه در گذر زمان؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین الملل؛ ۱۳۹۰.

۴۷. رجبی، محمدحسن؛ «آراء فقیهان عصر صفوی دربارهٔ تعامل با حکومت‌ها»؛ مجله تاریخ و تمدن اسلامی؛ ش۹.

۴۸. ــــــــــ؛ زمینه‌ها و علل ظهور اخباری‌گری در عصر صفویه؛ انتشارات گل سرخ؛ ۱۳۶۹ش.

۴۹. رعدی، علی؛ «اخباریان و نقش آنان در تاریخ شیعه»؛ فصلنامه اندیشه نوین دینی؛ سال سوم، شمارهٔ هشتم،۱۳۸۶، ۱۰۷ ـ ۱۳۱.

۵۰. روملو، حسن بیک؛ احسن التواریخ؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ تهران؛ ۱۳۴۹ق.

۵۱. الزرکلی، خیرالدین؛ الاعلام قاموس التراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین؛ الجزء الرابع؛ الطبعة التاسع؛ بیروت: دارالعلم للملائین ۱۹۰۹م.
۵۲. سلطان‌محمدی، ابوالفضل؛ اندیشه‌های سیاسی جمال‌الدین خوانساری؛ قم: بوستان کتاب؛ ۱۳۸۲.
۵۳. سماهیجی، عبدالله بن صالح؛ منیة الممارسین؛ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی؛ شمارهٔ۱۹۱۶/۲۷.
۵۴. سیدمرتضی؛ رسائل الشریف المرتضی؛ مسألة فی العمل مع السلطان؛ ج۲؛ انتشارات اسماعیلیان؛ بی‌تا.
۵۵. سیوری، راجر؛ ایران عصر صفوی؛ ترجمه کامبیز عزیزی؛ انتشارات مرکز؛ ۱۳۷۹.
۵۶. شادروان، عباس؛ تاریخ تئاتر به روایت ویل دورانت؛ تهران: علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۷.
۵۷. صدوق، محمّد بن علی؛ المقنع؛
۵۸. صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ج۵؛ تهران: ققنوس،
۵۹. صفت‌گل، منصور؛ ،ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی؛
۶۰. طوسی، محمد بن الحسن؛ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ قم: نشر قدس؛ بی‌تا.
۶۱. ــــــــــــ؛ کتاب الغیبة؛ قم: نشر مؤسسه معارف اسلامی؛ ۱۴۱۱ق.
۶۲. عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی؛ ج۲؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۶۶.
۶۳. غروی، محمد، الحوزة العلمیة فی النجف الاشرف؛ ج۱، بیروت ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
۶۴. الفراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ ج۳،
۶۵. فرهانی منفرد، مهدی؛ مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عهد صفوی؛ تهران: انتشارات امیر کبیر؛ ۱۳۷۷.
۶۶. قزوینی، عبدالنبی؛ تتمیم اَمل الامل؛ تحقیق سیداحمدالحسینی.
۶۷. قمی، شیخ عباس؛ فوائد الرضویة در احوال علماء مذهب جعفریه؛ مرکزی، تهران، ۱۳۲۶ش.
۶۸. کاکایی، قاسم؛ «شاگردان غیاث الدین منصور دشتکی»؛ خردنامه صدرا؛ ۹ خرداد؛ ۱۳۷۶.

۶۹. الکرکی، علی‌بن‌الحسین‌بن‌عبدالعالی؛ جامع‌المقاصد؛ ج۲؛ مؤسسه آل البیت : لاحیاء التراث، قم.
۷۰. ــــــــــــ؛ حاشیه بر شرائع، نسخه خطی شماره ۶۵۸۴، کتابخانه آیة الله مرعشی رحمه الله، ص ۱۵۰.
۷۱. ــــــــــــ؛ رسالة صلاة الجمعة؛ ج۱؛ در مجموعه رسائل کرکی؛ تحقیق: الشیخ محمد الحسون؛ قم: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی؛ ۱۴۰۹ق.
۷۲. ــــــــــــ؛ رسالة قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۴۱۳ق.
۷۳. کلیددار، عبدالجواد؛ تاریخ کربلا و حائر حسین 7 ؛ ترجمه محمد صدرهاشمی؛ اصفهان، نشر کتاب‌فروشی ثقفی، ۱۳۷۷.
۷۴. کمپفر، انگلبرت؛ سفرنامه؛ ترجمه کیکاووس جهانداری؛ تهران؛ خوارزمی؛ چاپ سوم؛ ۱۳۶۳.
۷۵. گودرزی، حسین؛ تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بردوره صفویه؛ تهران؛ تمدن ایرانی؛ ۱۳۸۷.
۷۶. ماهر، سعار؛ مشهد الامام معلی فی‌النجف وما به الهدایا والتحف؛ قاهره، نشر دارالمعارف بمصر، بی‌تا.
۷۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ ج۸۵؛ بیروت: دارالاحیاء التراث العربی؛ ۱۹۸۳م.
۷۸. مدرس مطلق، سید محمدعلی؛ مکتب فلسفی شیراز؛ مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران؛ تهران، ۱۳۹۱.
۷۹. مدرس، میرزا محمدعلی؛ ریحانة الادب؛ چاپ دوّم؛ ج۶؛ تبریز: چاپخانه شفق؛ بی‌تا.
۸۰. مستوفی بافقی، محمدمفید؛ جامع مفیدی؛ به کوشش ایرج افشار؛ ج۳، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی اسدی؛ ۱۳۴۰ش.
۸۱. مسجدجامعی محمد؛ زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن؛ تهران: الهدی؛ ۱۳۶۹.
۸۲. مصطفی کلیددار؛ محمدحسن؛ مدینة الحسین او مختصر تاریخ کربلا، بغداد، نشر النجاج، ۱۳۶۷.

۸۳. مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ انتشارات صدرا؛ تهران؛ چاپ هفتم.
۸۴. معین، محمد؛ فرهنگ معین؛ انتشارات امیرکبیر؛ واژه اندیشه؛ بی‌تا.
۸۵. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ الحاشیة علی الهیات الشرح الجدید للتجرید؛ ج۱؛
۸۶. منتظرالقائم، اصغر و علی‌اکبر جعفری؛ دولتی به کام رندان(مروری بر اهمیت و نقش دولت صفویه در تاریخ تشیع).
۸۷. منزوی، علی‌نقی؛ فهرست کتب اهدایی سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران؛ ج۲؛ تهران: چاپخانه دانشگاه.
۸۸. موسوی خمینی، روح الله؛ صحیفه امام؛
۸۹. المهاجر، جعفر؛ الهجرة العاملیة الی ایران الصفویة؛ بیروت، ۱۹۸۹م.
۹۰. ــــــــــ ؛ الهجرة العاملیة إلی ایران فی عصر الصفوی؛
۹۱. میراحمدی، مریم؛ دین و دولت در عصر صفوی؛ تهران؛ امیرکبیر؛ چاپ دوم؛ ۱۳۶۹.
۹۲. نصرالله، حسن عباس؛ تاریخ کرک نوح؛
۹۳. نعمانی محمدبن ابراهیم؛ الغیبة؛ مصحح غفاری علی‌اکبر؛ ناشر: المکتبة الصدوق؛ محل نشر: تهران؛ بی‌تا.
۹۴. نوری، حاج میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ ج۳؛ قم: انتشارات مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث؛ ۱۴۰۸ق.
۹۵. نویدی شیرازی، زین‌العابدین؛ تکملة الاخبار؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ تهران: انتشارات نی؛ ۱۳۶۹.
۹۶. ولایتی، علی‌اکبر؛ پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران؛ جلد سوم؛ تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه؛ چاپ چهارم؛ ۱۳۸۴.
۹۷. یعقوبی، اسماعیل؛ آشنایی با مشاهیر طالقان؛ موسسه فرهنگی انتشاراتی محسنی؛ تهران: ۱۳۷۴ش.
98. http://www.molaabdellah.ir

نمایه‌ها

آیات

بقره: ۱۲۴ قَالَ إِنِّی جَاعِلُک لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّیتِی قَالَ لاَ ینَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ ۱۱۸

هود: ۱۱۳ وَلاَ تَرْکنُواْ إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّکمُ النَّارُ وَمَا لَکم مِّن دُونِ اللهِ مِنْ أَوْلِیاء... ..... ۱۱۸

احزاب: ۲۳ مِنَ المُؤمِنینَ رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَیهِ فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ... ..... ۳۲ ـ ۳۳

روایات

استخَفَّ و علینا ردَّ و هو رادّ علی الله و هو علی حدِ الشّرک ۱۱۹

إنَّ الثَّوَابَ عَلَی قَدْرِ الْعَقْلِ... ۱۲۵

أُنظروا اِلی مَن کانَ منکم یروی حدیثنا و نَظَر فی حلالنا و حرامنا ... ۱۱۹

انّه لابُدَّ للنّاسِ مِن امیرٍ بَرٍ اَو فاجِرٍ... ۹۱

العقل ما عُبد به الرحمن و اکتسب به الجنان ۱۱۵

القرآن و السبع المثانی.... و هی افضل سوره فی کتابه و هی شفاء من کل داء ۱۵۸

کم مِن عقل اسیرٍ تحت هوی امیر ۱۱۵

من قرأ الفاتحه فکانما قرا ثلثی القرآن و کانما تصدق علی کل مومن و مومنه... و هی ام ۱۵۸

ویثیروا لهم دفائن العقول ۱۱۶

اعلام

آخوند خراسانی ۳۶
آخوند ← ملاعبدالله
ابراهیم خان ۱۷۱
ابراهیم زنگنه ۲۷
ابن‌اثیر ۱۴۷
ابن ادریس ۶۸، ۹۸
ابن جماعه ۱۴۷
ابن سدره ۶۸
ابن‌سینا ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۳
ابن‌طاووس ۳۵
ابن فهد حلّی ۱۰۴
ابن معصوم مدنی شیرازی ۱۵۴، ۱۵۵
ابن‌یسار، محمد بن احمد ۱۴۵
شریف معتوق، ابوالحسن (جدّ صاحب جواهر) ۳۹
ابوالصلاح حلبی ۱۰۴
ابوحنیفه ۱۲۷
ابهری، اثیرالدین ۱۲۸، ۱۵۳
احمد بن اردبیلی ← مقدس اردبیلی
احمد کرد ۲۶
اردستانی، ملاصادق ۱۳۱
اردستانی یزدی، ملامحمدحسین ۱۶۸
ارموی، سراج الدین محمود بن ابی‌بکر ۱۵۱
استاجلو، کپک سلطان ۸۸
استرآبادی ۱۵۱
استرآبادی (جد مادری میرداماد) ۲۸
استرآبادی، محمدامین ۱۰۹، ۱۲۹
استرآبادی، ملا محمدجعفر ۱۵۹
استرآبادی، میرجلال‌الدین محمد ۲۵
اصفهانی ← افندی، میرزا عبدالله
اصفهانی، جلال الدین محمد بن قطب الدین محمد ۱۵۲

اصفهانی، سیدابوالحسن ۳۶
افندی، میرزا عبدالله ۴۷، ۶۴، ۶۵، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۳
الجایتو ۹۰
الله وردی‌خان ۱۳۵
الوند میرزا آق قویونلو ۸۵، ۸۶
امام حسن 7 ۱۰۰
امام حسین 7 ۵۶
امام خمینی ۴۷، ۹۶، ۹۷، ۱۱۳
امام زمان /مهدی 7 ۴۴، ۸۲، ۸۳، ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۱۹
امام صادق 7 ۳۴، ۷۷، ۹۹، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷
امام علی 7 ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۶۷، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۹۱، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۴۹
امام کاظم 7 ۷۷
امامقلی خان ۱۳۵
امیرالمؤمنین /امیرمؤمنان 7 ← امام علی 7
امیر فتح‌الله شیرازی ۲۶
امیر نعمةالله حلّی ۱۱۰
انصاری، شیخ مرتضی ۳۵، ۴۱، ۱۰۱
باغنوی شیرازی، میرزاجان ۲۶، ۳۰، ۱۲۸، ۱۴۲
بحرالعلوم، سید محمدمهدی ۳۵، ۱۰۹
بحرانی، یوسف ۱۰۱، ۱۰۹
بخاری ۱۴۶
بروجردی (آیت‌الله العظمی) ۱۶۸
بهابادی، شهاب‌الدین ۲۳
بهایی (شیخ) ۲۱، ۲۶، ۳۱، ۵۰، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۹۰، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۳۶، ۱۴۰
بیضاوی شیرازی ۱۵۹
پیامبر اسلام 9 ۵۱، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷
تجلی شیرازی، میرزا علیرضا ۱۷۱
تستری، شیخ جعفر ۳۶
تفتازانی، سعدالدین ۲۴، ۴۱، ۴۲، ۶۹، ۱۱۶، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۰
تنکابنی، احمد بن حسین بن احمد ۱۷۰
تهرانی، آقابزرگ ۲۸، ۴۱، ۴۷، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰
تیمور ۴۹، ۶۵
جدیدالاسلام، علی‌قلی ۱۳۱
جزایری، شیخ عزالدین ۱۴۹
جزایری، سیدعبدالله ۱۳۳
جزایری، نعمت الله ۱۳۵

جمال‌الدین محمود شیرازی ۲۶، ۳۰، ۱۵۰
حاجی‌خلیفه، مصطفی بن عبدالله ۱۴۵، ۱۶۲
حبشی ۱۴۵
حرزالدین، شیخ محمدحسین ۷۴
حسینی تبریزی، سید شهاب‌الدین بن محمد ۱۶۹
حضرت ولی عصر ← امام زمان /مهدی 7
حلّی (علاّمه)، حسن بن یوسف بن مطهّر ۲۷، ۳۵، ۴۲، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۴۱، ۱۵۳
حلّی (محقق اول)، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید ۲۷، ۱۵۳
خاتون‌آبادی، محمدصالح حسینی ۱۳۰
خطایی، نظام‌الدین عثمان ۴۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۲، ۱۶۳
خطیب دمشقی ۱۶۳
خلخالی، سید حسن ۱۵۹
خلیلی طهرانی، جعفر ۴۶
خنجی، روزبهان ۱۰۷
خواجه افضل ترکه ۲۶
خواجه ← طوسی، خواجه نصیرالدین
خواجه کمال‌الدین محمود ۲۶
خوانساری، آقاجمال ۱۳۲، ۱۳۷
خوانساری، آقاحسین ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۲
خوانساری، رضی‌الدین ۱۳۲
خوانساری، سید محمدباقر ۴۷، ۱۴۹
خویی، سید ابوالقاسم ۳۶
دشتکی شیرازی، غیاث‌الدین منصور ۲۴، ۳۴، ۳۵، ۵۳، ۶۱، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۶
دشتکی، صدرالدین (فرزند غیاث‌الدین) ۱۳۴، ۱۵۷
دشتکی، صدرالدین محمد حسینی (پدر غیاث‌الدین) ۲۴، ۲۶، ۱۳۴
دلارام خانم (همسر شاه‌عباس) ۱۳۷
دوانی، جلال‌الدین محمد ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۴۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵
دهقان، محمد بن علی بن فضل ۶۷
دیلمی، محمد بن سلیمان ۱۲۵
دیوسلطان ۸۸
رازی، ملامین احمد ۲۰، ۱۶۳
روضاتی، سید محمدعلی ۱۵۶، ۱۷۰
زنگنه، شیخ علیخان ۱۳۰
سادات رفیعی ۳۷
سبزواری ۵۹

سکاکی ۱۶۳
سلار ۹۸
سلطان حسین صفوی ۸۵، ۱۳۳، ۱۴۰
سلطان سلیم ۶۲، ۷۴، ۸۷
سلطان محمد خدابنده ۷۳، ۱۲۰
سلطان مراد آق قویونلو ۸۵
سلطان مراد سوم ۷۴
سماکی، فخرالدین ۲۶
سماوی کوفی، محمد ۳۹، ۱۵۹
سماهیجی ۱۳۰
سیالکوتی، عبدالحیکم ۱۵۹، ۱۶۰
سیدالمرسلین ← پیامبر اسلام 9
سید رضی ۶۳
سید عبدالمطلب ابن حیدر مشعشعی ۴۳، ۱۵۶، ۱۶۰
سید مرتضی ۶۰، ۶۳، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳
سیستانی (آیت‌الله العظمی)، سیدعلی ۳۷
سیوری، راجر ۶۴
شاردن ۱۳۶، ۱۳۷
شاه‌آبادی، محمدعلی ۴۷
شاه ابومحمد شیرازی ۲۶
شاه اسماعیل صفوی ۲۵، ۵۱، ۵۲، ۶۲، ۶۴، ۷۰، ۷۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۲
شاه صفی ۱۳۳، ۱۳۷
شاه طهماسب صفوی (اول) ۲۵، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۶۳، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۳۵
شاه عباس اول ۶۰، ۶۱، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰
شاه عباس دوم ۱۳۷
شریف جرجانی ۱۴۱، ۱۵۰
ششتری، عبدالواحد ۲۶
شفتی، سید اسدالله ۳۶
شوشتری، سید عبداللطیف (صاحب تحفةالعالم) ۳۸
شوشتری، ملا حسنعلی ۱۵۵
شوشتری، ملا عبدالله بن حسین ۲۶، ۵۳، ۶۱، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۲
شهرستانی، میرزا علی ۱۶۸
شهید اول ۲۸، ۶۰، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۲، ۱۵۵، ۱۵۷
شهید ثانی ۳۱، ۳۲، ۶۰، ۹۵، ۱۲۲
شیخ حسن‌بن‌زین‌الدین ملقب به جمال‌الدین ← عاملی صاحب معالم، شیخ حسن

شیخ لطف‌الله ۱۳۶
صاحب جواهر ← نجفی، شیخ محمدحسن صاحب جواهر
صاحب روضات‌الجنات ← خوانساری، سید محمدباقر
صاحب ریاض العلماء ← طباطبایی، سید علی‌نقی
صاحب کشف الحجب ← نیسابوری کنتوری، سیّد إعجاز حسین
صاحب کشف الظنون ← حاجی‌خلیفه، مصطفی بن عبدالله
صاحب مدارک ← عاملی، سیدمحمد
صدر المتالهین ← ملاصدرا شیرازی، ابراهیم بن محمد
صدرای شیرازی، ابراهیم بن محمد ← ملاصدرا شیرازی، ابراهیم بن محمد
صدوق (شیخ) ۶۷، ۱۰۱
صفا، ذبیح‌الله ۲۴
طالقانی نجفی، سید عبدالرسول ۱۶۸
طباطبایی تبریزی، سیدابوالقاسم بن رضا ۱۶۹
طباطبایی، سید علی‌نقی ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۸
طوسی، خواجه نصیرالدین ۲۷، ۹۰، ۱۲۰، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۶۵
طوسی (شیخ) ۳۴، ۳۵، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۹۹، ۱۰۳، ۱۵۰، ۱۶۴
عاملی، سیدمحمد (صاحب مدارک) ۲۱، ۳۲، ۷۵، ۱۵۵
عاملی، شیخ حسین بن عبدالصمد ۵۳، ۶۱
عاملی صاحب معالم، شیخ حسن ۳۱، ۳۲، ۱۵۵
عبادی طالقانی، شیخ محمدحسن ۱۶۸
عبدالمطلب بن ملا عبدالله ۳۷، ۳۹
علی بن یقطین ۷۷
علیدوست، ابوالقاسم ۱۴۸
غازان خان ۹۰
غزالی ۵۹
فومنی، علی ۱۳۵
فیض کاشانی، ملامحسن ۵۳، ۶۰، ۶۱، ۱۳۵
قاضی طباطبایی ۱۵۶
قرضاوی ۴۲
قزوینی، عبدالنبی ۱۳۲
قزوینی، ملاخلیل ۱۳۱
قطب الدین رازی ۱۵۰، ۱۵۱
قطیفی، شیخ ابراهیم ۸۲، ۹۴، ۱۰۰، ۱۱۰
قمی، شیخ عباس ۱۹، ۳۶
قوشچی ۱۵۱، ۱۶۴، ۱۶۵

قُهپایی، رکن‌الدین علی ۶۹
کاتبی قزوینی، نجم‌الدین علی بن عمر ۱۴۱، ۱۵۰
کاشف‌الغطاء، شیخ جعفر ۲۱، ۳۶، ۷۶
کرکی (محقق)، شیخ عبدالعالی بن علی ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۸۲، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷
کمپانی، شیخ محمدحسین ۳۶
کمپفر ۱۳۸
کمره‌ای، علی‌نقی ۵۹
کمره‌ای، محمدجعفر ۶۴
کوربَن، هانری ۱۲۵
گیلانی، حسین بن ابراهیم ۱۳۱
گیلانی، ملا حمزه ۱۵۲
لاک، جان ۸۴
لاهیجی، میرزا حسین ۱۷۰
ماکیاول ۸۴
مبارکه‌ای لنجانی اصفهانی، میرزا حیدرعلی ۱۷۰
مجلسی (علامه)، ملامحمدباقر ۳۸، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۴، ۷۸، ۷۹، ۱۰۷، ۱۴۰
مجلسی، ملا محمدتقی ۵۳، ۶۱
محدث بحرانی ← بحرانی، یوسف
محقق ثانی ← کرکی (محقق)، شیخ عبدالعالی بن علی
محقق خوانساری صاحب حاشیه بر شفا ← خوانساری، آقاحسین
محمد بن ادریس حلّی ← ابن ادریس
تبریزی، محمدزمان ۱۳۰
محمودبیگ مهردار ۱۱۱، ۱۱۹
مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی ۴۷
مریم بیگم ۱۳۰
مشهدی، محمد حسین بن محمد علی ۱۳۶
مصلح‌الدین لاری ۱۲۸، ۱۴۲
مظفر ۱۶۶، ۱۶۷
معاویه ۱۰۰
مفید (شیخ) ۱۰۴
مقام معظم رهبری ۲۰، ۷۵
محقق /مقدس اردبیلی ← اردبیلی (مقدس)، احمد
اردبیلی (مقدس)، احمد ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۴۴، ۵۹، ۶۹، ۷۵، ۸۲، ۱۰۱
ملا احمدبن‌عبدالله ۳۷

ملا احمد بن ملاصالح ۳۷
ملا سلیمان ۳۸، ۴۰
ملا صدرا شیرازی، ابراهیم بـن محمـد ۵۷، ۶۰، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۷۱
ملا عبدالله بهابادی یزدی در بیشتر صفحات
ملالی، محسن ۳۹
ملالی، ملامحمود ۳۹
ملا محسن ← ملالی، محسن
ملا محمدطاهر بن ملامحمود ۳۷، ۳۸
ملا محمود بن عبدالمطلب ۳۸، ۳۹
ملا محمود بن ملایوسف ۳۸
ملا یوسف بن سلیمان ۴۰
منشار عاملی، شیخ علی ۱۴۰
منصور دوانیقی ۷۷
موسوی، سیدمحمدعلی ۱۵۲
مولانـا میـرزا جـان ← بـاغنوی شـیرازی، میرزاجان
مهدوی، علی‌اصغر ۱۷۲
میرداماد ۲۸، ۵۳، ۶۰، ۶۱، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۴۷
میرزا باقر قاضی ۱۴۹
میرزاجـان شـیرازی ← بـاغنوی شـیرازی، میرزاجان
میرزای شیرازی ۳۵
میر سید شریف ۱۵۱
میرفندرسکی، ابوالقاسم ۵۷، ۶۰، ۱۲۹، ۱۵۲
نائینی (علامه) ۳۶
نجاشی، عبدالله ۷۷
نجفی، شیخ محمدحسن صاحب جواهر ۳۵، ۴۱
نجفی، محی‌الدین بن محمود ۶۹
ندیم‌الملک ← مبارکه‌ای لنجانی، حیدرعلی
نراقی، ملا احمد ۳۵
نصرآبادی، محمد بن شاه حسین ۱۷۱
نوری، میرزا حسین ۳۶
نیسابوری کنتوری، سیّد إعجاز حسین ۷۹
وحید بهبهانی ۳۵، ۱۰۹
هابز ۸۴
هارون‌الرشید ۷۷
هلاکوخان ۱۲۰
یزدی، سید محمدکاظم ۳۶
یوسف 7 ۱۰۲

کتاب‌ها

اثبات الواجب تعالی ۲۵

اخلاق منصوری ۲۵

الاساس ۲۵

اسفار اربعه ۱۲۹

اشارات ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۳

الاشارات والتلویحات ۲۵

ألفیة ۹۹، ۱۵۵

امل الآمل ۱۵۵

انوار التنزیل ۱۶۱

بحارالانوار ۳۸، ۷۸

بحر المحیط ۱۶۱

التجارة الرابحة فی تفسیر السورة و الفاتحة ۲۸، ۴۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱

تجرید الاعتقاد ۱۶۵

تجرید الکلام ۱۶۳، ۱۶۴

تذکره هفت‌اقلیم ۲۰

ترجمه حاشیه ملاعبدالله (مترجم مجهول) ۱۷۱

التصوف والاخلاق ۲۵

تعدیل المیزان ۲۵

تفسیر بیضاوی ۳۱، ۱۵۹، ۱۶۱

تفسیر سوره هل اتی ۲۵

تفسیر سیالکوتی ۱۵۹، ۱۶۰

تفسیر عیاشی ۱۶۱

تفسیر کشاف ۱۶۱

تفسیر ملا عبدالله یزدی ۱۵۹

تلخیص المفتاح ۱۶۲، ۱۶۳

تهذیب المنطق ۲۴، ۲۸، ۳۱، ۶۹، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۷۲

جام جهان‌نما ۲۵

جامع الشروح والحواشی ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۵۳

جامع مفیدی ۱۷۴

جامع المقاصد ۲۷، ۹۸، ۱۵۵
جواهر الکلام ۳۵، ۳۹، ۴۱
جوهر النضید ۱۴۱
حاشیه بر ارشاد الاذهان ۴۲
حاشیه بر تفسیر بیضاوی ۱۶۱
حاشیه بر تفسیر قرضاوی ۴۲
حاشیه بر تهذیب المنطق (مؤلف مجهول) ۱۷۰
حاشیه بر حاشیه خطایی ۴۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۲
حاشیه بر حاشیه شرح جدید تجرید (جدید دوانی) ۴۲، ۱۶۴
حاشیه بر حاشیه شرح جدید تجرید (قدیم دوانی) ۴۲، ۱۶۳، ۱۶۴
حاشیه بر حاشیه شرح شمسیه ۱۵۰
حاشیه بر حاشیه شریفیه ۱۵۰، ۱۵۱
حاشیه بر حاشیه ملاعبدالله (تجلی) ۱۷۱
حاشیه بر حاشیه خطابیه بر شرح مختصر ۱۶۲
حاشیه بر خطایی ۱۶۳
حاشیه بر شرح قدیم دوانی ۲۷
حاشیه بر مبحث جواهر از شرح تجرید ۴۲، ۱۵۱
حاشیه بر مبحث موضوع علم از حاشیه دوانی ۴۲، ۱۵۱
حاشیه بر مختصر تفتازانی ۴۲، ۱۶۲، ۱۶۳
حاشیه بر مختصر المعانی ۱۶۳
حاشیه جرجانی ۱۴۱
حاشیه جلالیه بر شرح شمسیه ۱۵۰
حاشیه دوانی ۱۴۲، ۱۵۱
حاشیه الشرایع ۲۸، ۱۵۶
حاشیه شریفیه بر شرح مطامع ۱۵۱
حاشیه شفا (خوانساری) ۱۴۶
حاشیه قدیمیه جلالیه ۱۵۱
حاشیه کوچک ← حاشیه جلالیه بر شرح شمسیه
حاشیه مختصر ۱۶۲
حاشیه (ملا عبدالله بر تهذیب المنطق تفتازانی) ۲۱، ۲۶، ۳۲، ۳۴، ۴۱، ۴۷، ۴۸، ۶۹، ۷۵، ۹۵، ۱۰۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰
حاشیه ملاعبدالله بر حاشیه شریفیه و حاشیه جلالیه ۱۵۱
الحدائق الناضره ۱۰۹
حکمة العین ۱۲۸، ۱۴۳، ۱۵۳
حل مشکلات اشارات والتنبیهات ۱۳۶

خراج (قطیفی) ۱۰۰
خراجیه (کرکی) ۱۱۰
الخرارة فی شرح العجاله ۱۵۰ ـ ۱۵۱
الدرة السنیة فی شرح الرسالة الالفیة الشهیدیه ۲۸، ۴۲، ۹۵، ۹۹، ۱۵۵، ۱۵۶
درة المعانی فی تفسیر السوره و الفاتحه ۱۶۰
درة المعانی فی تفسیر سورة الحمد والسبع المثانی ۴۲، ۴۳، ۱۶۰، ۱۶۱
الذریعة إلی تصانیف الشیعه ۲۸، ۴۱، ۴۷، ۷۸، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸
رفع الغاشیة عن وجه الحاشیه ۱۶۹
روضات‌الجنات ۴۷، ۱۴۲، ۱۴۹
ریاض العلماء ۴۷، ۱۰۰، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۸
ریحانه‌الادب ۴۷
الزوائد الجزیله ۱۶۹
سبحة المرجان ۱۵۹
سعادة المتأنق فی توضیح حاشیة المنطق ۱۶۷
سلافة العصر ۱۵۴، ۱۵۵
الشرایع ۱۵۳، ۱۵۴
شرح ألفیه شهید اول ۲۸، ۱۵۷، ۱۵۸
شرح ألفیه (ملاعبدالله) ۱۵۸
شرح بر اثبات الواجب دوانی ۲۷
شرح تجرید قوشجی (حاشیه قدیمی دوانی) ۱۶۴
شرح تجرید قوشچی ۱۵۱
شرح تلخیص المفتاح ۱۶۲
شرح تهذیب المنطق ۴۱، ۱۴۹
الشرح الثانی لتهذیب المنطق ۲۸، ۱۵۶
شرح جدید دوانی ۱۶۴
شرح جلال‌الدین دوانی بر تهذیب تفتازانی ۱۴۱
شرح حاشیه ملاعبدالله (مبارکه‌ای) ۱۷۰
شرح حکمة العین ۴۲
شرح شمسیه ۱۵۰
شرح العجاله ۴۲، ۱۵۰
شرح قواعد در فقه شیعه ۴۲، ۱۵۳
شرح قواعد شوشتری ۱۵۴
شرح قوشچی بر تجرید الاعتقاد ۱۶۵
شرح مطامع ۱۵۱
شرح ملاعبدالله یزدی بر تهذیب تفتازانی ۱۴۲
شفا ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶
شیر و شکر یا شرح بر حاشیه ملاعبدالله یزدی (میرزاحسین لاهیجی) ۱۷۰
صحیح بخاری ۱۴۶
ضابطه اشکال اربعه ۴۲، ۱۵۰

طبقات اعلام الشیعه ۴۱
الطلع المنضود ۱۶۸
عالم‌آرای عباسی ۱۲۸، ۱۴۲
عجاله ۱۵۰
عمدة المقال فی کفر اهل الضلال ۶۶
العین ۱۶۱
الفلک المشحون فی اصول الفقه ۱۶۸
فوائد الرضویه ۱۹
فهرست اعلام الذریعه ۴۷
قاموس تراجم ۱۴۹
قدم و حدوث اجسام ۲۷
القسطاس المستقیم والمکیال القویم فی علم المیزان ۱۶۸
قواعد الاحکام فی مسائل الحلال والحرام ۲۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵
قواعد الفقه ۹۵
الکتاب سیبویه ۱۶۱
الکتاب الشمسیة فی قواعد المنطقیة ۱۴۱، ۱۵۰
کرام البرره ۱۶۹
کشف الاستار ۱۶۹
کشف الاسرار ۱۶۹
کشف الحجب ۷۹
کشف الظنون ۱۶۲
لسان العرب ۱۶۱
لوامع الاسرار ۱۵۱
مجمع البیان ۱۶۱
مختصر ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۲
مدارک الاحکام ۲۱، ۳۲، ۷۵، ۱۵۵
المطاعن المجرمیه ۶۶
مطالع الانوار ۱۴۱، ۱۵۱
مطول ۱۴۸
معالم ۳۲
معالم التنزیل ۱۶۱
معرفة القبله ۲۵
مفتاح العلوم ۱۶۳
مقالات العارفین ۲۵
مناهل الضرب ۱۵۶
منطق تجرید ۱۴۱
المنطق (مظفر) ۱۶۶، ۱۶۷
منیة الممارسین ۱۳۰
نصیحة الملوک ۵۹
نفلیة ۱۵۵
نماز جمعه ۸۲
نهج البلاغه ۹۱، ۱۷۳
هفت‌اقلیم ۲۰، ۲۶

اصطلاحات

آزاداندیشی ۱۷۳
آموزه‌های دینی ۶۳، ۱۷۳
آموزه‌های شیعی ۵۹، ۶۳، ۱۱۸
اجازات ۷۸
اجتهاد ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۳۰، ۱۶۰
اخباری‌گری ۳۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۵۴
ادبی ۲۹، ۳۸، ۱۴۵، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۴
اصـــولی ۲۱، ۲۹، ۵۹، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۴۵، ۱۴۸
اقتدار سیاسی ۸۲، ۹۰
اندیشه اخباری ۱۲۹، ۱۳۲
اندیشه سیاســی ۵۹، ۷۷، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۱۲
ایدئولوژی ۱۱۲
ایدئولوژی شیعی ۵۴
بلاغی ۲۹، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۲
تئولوژی ۱۱۲
تجددگرایی افراطی ۱۷۳
تحجرنگری درونی و برونی ۱۷۳
تشیع سیاسی ۶۰
تشیع فقـاهتی ۵۳، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۱۰۷، ۱۱۱
تصوّف سنّی ۶۶
تصوف شیعی ۶۶
تعلیقات ۱۴۴، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۷
تفسیری ۲۹، ۱۱۸، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱
تفکر حِکمی ۱۱۲
تقیه ۶۰، ۶۴، ۹۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۶۵
تمدن اسلامی ۴۹، ۵۸، ۸۵، ۱۴۳، ۱۴۵
حاشیه‌نویسان ۱۴۵، ۱۴۷
حاشیه‌نویسی ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷

حالّ ۱۴۴
حدیثی ۲۴، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۸
حریت عقلی ۱۷۳
حکام جائر ۵۳
حکمت متعالیه ۵۰، ۵۵
حکومت دینی ۹۲، ۹۳، ۱۱۳
حکومت صفویه ۲۹، ۵۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۵۹
حواشی ۲۸، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۰
حوزه‌های دینی ۱۴۳
خردورزی ۱۲۷
خودآگاهی ۱۴۳
دارالعباده ۲۱، ۷۵
دارالعلم ۲۱، ۷۵
دولت صفویان ۹۴، ۱۰۰
روشنفکران ۱۱۳
ریاضیات ۲۰، ۲۹، ۵۸، ۷۵، ۱۳۵
ساده‌گویی ۱۷۴
ساده‌نویسی ۱۷۴
سلطنت ۵۱، ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۵، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۱۸
سنّت آموزشی ۱۲۸، ۱۴۲
سنت‌گرایان ۱۱۲، ۱۱۳
ظلم‌ستیزی ۶۳
عزلت‌نشینی ۶۳
عقاید شیعی ۶۴، ۹۰
عقلانیت ۵۴، ۵۸، ۱۱۶
عقل عملی ۹۵، ۱۱۵
عقل‌گرایی ۹۵، ۱۲۷
عقل نظری ۹۵، ۱۱۵
علم تفسیر ۱۵۸
علم حدیث ۱۲۹، ۱۳۰
علوم اسلامی ۲۰، ۷۵، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۴
علوم حکمی ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۴۲
علوم عقلی ۲۱، ۳۰، ۷۵، ۹۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵
فقاهت ۲۰، ۶۶، ۹۷، ۱۷۴
فقر فرهنگی ۶۳، ۶۴
فقه اجتماعی ۷۸
فقه پویا ۷۷، ۹۷، ۱۱۲
فقه حکومتی ۲۹، ۷۷، ۷۸
فقه سیاسی ۹۰، ۹۷، ۱۱۸، ۱۲۱
فقه شیعه ۴۲، ۶۰، ۶۳، ۷۷، ۹۱، ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۵۳

فقه شیعی ۹۴، ۱۰۱
فقه فردی ۷۸
فقهـــی ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۵۱، ۶۰، ۶۹، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵
فلسفی ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۵۱، ۹۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۲
قرائات ۱۶۱
قوانین شرعی ۶۳، ۱۲۳
کاربست عقلانی ۱۴۴
محشّیان ۱۴۶، ۱۴۷
محشّی علیه ۱۴۶
مذهب جعفری ۱۲۷
مذهب رسـمی ۵۰، ۵۱، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۸۹، ۱۰۴
مشـروعیت ۵۴، ۶۹، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۹۲، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۱
مصحح ۱۶۱، ۱۶۲
معارف اسلامی ۱۷۳
معنویت اسلامی ۵۸
معنویت‌زایی ۱۷۲
مکتب اخباری ۱۰۹، ۱۲۹
مکتب شیراز ۹۶، ۱۰۹
مکتب عقل‌گرا ۱۲۷، ۱۴۲
منطقـــی ۲۱، ۲۹، ۴۱، ۴۳، ۸۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۶۵، ۱۷۳
مهندسی فرهنگی ۵۶، ۵۷، ۵۸
ناسخ ۱۶۱، ۱۶۲
نظام سیاسی ۸۴، ۹۱، ۹۴، ۹۶
نقد اجتماعی ۱۴۴
نماز جمعـه ۸۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۵۷
نواندیشی ۱۱۳، ۱۷۳
واقعیت اجتماعی ۹۰
ولایت فقیه ۷۷، ۸۲، ۹۵، ۹۹، ۱۱۹، ۱۲۰

طوایف، گروه‌ها، فرقه‌ها و نحله‌ها

آق قویونلو ۴۹، ۸۵

آل الملا ۳۹

آل بویه ۳۴، ۶۸، ۱۰۱، ۱۰۳

آل طحّان ۶۸

آل مشکور ۲۸

اخباریان ۹۵، ۱۰۱، ۱۳۰

ازبکان / ازبک‌ها ۵۰، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۴۰

اصولیان ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۳۰

افشاریان ۳۶

امامیه ۳۱، ۶۲، ۹۴، ۱۲۳

ایلخانان ۴۹، ۶۰، ۹۵

بنی اسرائیل ۱۲۵، ۱۲۶

بوئیان /بویهیان ۷۶، ۱۰۱

تکلو ۸۹

حکما /حکیمان ۲۶، ۱۳۲، ۱۳۵

خاندان مشعشع ۸۵

خانـدان ملالـی ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۷۶

خوارج ۹۱

درویشان ۶۶

روشنفکران ۱۱۳

زگرت ۴۰

زندیان ۳۶

سلجوقیان ۶۰، ۶۸، ۱۰۴

شاملو ۸۹

شمرت ۴۰

شیروانیان ۸۶

صفویان ۳۴، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۶۱، ۶۲، ۷۴، ۸۱، ۸۳، ۹۱، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۴۰

صفویه ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۶، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۳،

۷۷، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۲،
۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰،
۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳،
۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱،
۱۴۲، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۵
صوفیان ۶۶، ۸۷، ۹۰، ۱۱۱، ۱۱۷
صوفیان قزلباش ۶۲، ۶۶
عثمانیان ۱۰۷
علمای اخباری ۱۲۹، ۱۳۱
علمای بزرگ اخباری ۱۳۱
فقها /فقیهان ۲۱، ۳۷، ۴۶، ۵۳، ۶۱، ۶۲، ۶۵،
۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۵، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۹۰، ۹۲،
۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹،
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰،
۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۵۷
قاجاریان ۳۶
قاجاریه ۱۱۳، ۱۳۵
قراقویونلو ۴۹
قزلباشان /قزلباش‌ها ۵۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹،
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷
قلندران ۶۶
متکلمان ۹۰، ۱۲۱
محدثین/محدثان ۹۰، ۱۳۳
مغول /مغولان ۵۱، ۶۰، ۹۰، ۱۳۴
نخبگان ۱۱۳، ۱۳۳
نواندیشان ۱۱۴

مکان‌ها

آذربایجان ۸۶، ۸۷، ۸۹
آستان مقدس امیرالمؤمنین 7 ۷۵
آسیای مرکزی ۱۱۳
آلمان ۱۳۸
آماسیه ۸۹
آناتولی ۶۲
ابرقو ۸۵
اردبیل ۸۸
ارمنستان ۸۵
اصفهان ۲۰، ۲۳، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۴، ۴۹، ۵۶، ۷۲، ۸۵، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۰
اعتاب مقدس ۷۱
ایـــران ۳۱، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۹
بازار بزرگ شهر اصفهان ۱۳۶
بالکان ۸۷
بحرین ۵۲، ۱۰۹
بغداد ۴۰، ۶۷، ۸۷، ۸۹، ۹۰
بلخ ۸۵
بهاباد ۲۱، ۲۳، ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۷۵
بیروت ۱۰۵
تبریز ۴۹، ۸۵، ۸۷، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۹
تهـــران ۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲
جبع ۳۱، ۳۲
جبل عامل ۳۲، ۵۲، ۶۷، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱
چالدران ۶۲، ۸۷، ۱۰۶

حجاز ۷۲
حرم امام حسین 7 ۷۰، ۷۳
حرم حضرت ابوالفضل ۷۰
حرم شریف/مطهر علوی ← حرم مطهر حضرت علی 7
حرم عسکریین 8 ۷۰
حرم مطهر حضرت علی 7 ۲۰، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۱۳۱
حلّه ۶۸
خاورمیانه ۱۱۳
خراسان ۴۹، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹
خراسان بزرگ ۴۹
خوزستان ۴۹، ۸۵، ۱۶۰
دارالعباده ۲۱، ۷۵
دمشق ۳۲
دیاربکر ۸۵، ۸۷
روس ۱۱۳
ری ۱۰۴
سامراء ۷۰، ۷۳
سبزوار ۱۰۴
سلطانیه ۸۹
سمنان ۸۵، ۸۶
سوریه ۵۲، ۶۴
سیستان ۸۵
شام ۳۲، ۱۰۵
شاه‌جهان‌آباد در هند ۱۵۹
شَکی ۸۸
شیراز ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۴، ۴۹، ۸۵، ۹۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۹
صیدا ۱۰۵
طهماسیه ۷۱
عتبات عالیات ۵۵، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۱۶۰
عثمانی ۵۰، ۶۱، ۶۲، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۴۳
عراق ۳۲، ۳۷، ۵۲، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۸۶، ۱۰۹، ۱۶۰
عراق عجم ۸۵
عراق عرب ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۸۵
فارس ۸۵
فرات ۷۱
قزوین ۱۲۰
قم ۱۰۴
قندهار ۸۵

کاشان ۸۵، ۸۶، ۱۰۴، ۱۲۲
کاظمین ۷۰، ۷۳
کتابخانه آستان قدس ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۴
کتابخانه آقا حسین خوانساری ۱۴۰
کتابخانه آل مشکور نجف ۱۵۴، ۱۵۶
کتابخانه آیت‌الله العظمی بروجردی ۱۶۸
کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی ۱۶۴
کتابخانه حرم شریف علوی ۷۶
کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران ۱۷۰
کتابخانه سپهسالار تهران ۱۷۱
کتابخانه شوشتری نجف ۱۵۲
کتابخانه شیخ العراقین کربلا ۱۵۹
کتابخانه شیخ بهایی ۱۴۰
کتابخانه شیخ محمد سماوی کوفی در نجف ۱۵۹
کتابخانه عمومی امام علی 7 ۱۴۹
کتابخانه فاطمیه بهاباد ۴۱
کتابخانه مدرسه ملاعبدالله ۴۵، ۴۶
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۳
کتابخانه ملاعبدالله شوشتری ۱۴۰
کتابخانه ملک تهران ۱۷۰
کتابخانه میرزا باقر قاضی در تبریز ۱۴۹
کربلا ۵۷، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۱۳۱، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۹
کردستان ۸۷
کرک نوح ۱۰۵
کرمان ۸۵، ۸۶
کعبه ۷۲
گیلان ۸۹
لبنان ۳۱، ۳۲
مازندران ۳۷، ۸۵، ۱۰۴
مدرسه آصفیه بابلیه ۱۳۶
مدرسه التفاتیه ۱۳۱
مدرسه جده بزرگ اصفهان ۱۳۷
مدرسه جده کوچک اصفهان ۱۳۷، ۱۴۱
مدرسه جلال‌الدین دوانی ۱۳۵
مدرسه خان ۱۳۴، ۱۳۵
مدرسه خواجه ملک ۱۳۶، ۱۴۰
مدرسه سپهسالار تهران ۱۷۱
مدرسه سلطانی ۱۳۰
مدرسه شیخ علیخان زنگنه در همدان ۱۳۰
مدرسه شیخ لطف الله ۱۳۶
مدرسه صدریه ۳۳
مدرسه مریم بیگم ۱۳۰
مدرسه مسیحیه ۱۳۶

مدرسه ملاعبدالله اصفهان ۴۵، ۴۶، ۱۳۶
مدرسه منصوریه ۲۵، ۳۴، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۹
مدرسه والده شاه صفی ۱۳۷
مشاهد مشرفه ۷۲
مشهد مقدس ۳۱، ۷۳، ۱۳۴
مناره غلام ۷۱
مناره مرجان ۷۱
منارة العبد ۷۱
نجف اشرف ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۳۱، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۸
وادی السلام ۳۵
هرات ۸۸، ۱۰۶، ۱۱۶
همدان ۱۳۰
هند ۲۰، ۱۵۹
یزد ۲۰، ۲۱، ۴۷، ۴۹، ۷۵، ۸۵، ۸۶، ۱۷۱
یمن ۱۴۰